

فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شماره ۱۳ تابستان ۱۳۸۷

- مدیرمسئول: علیرضا پویا
- سردبیر: دکتر عبدالرحمن حسینی فر
- هیأت داوران این شماره به ترتیب حروف الفباء: دکتر عبدالرحمن حسینی فر، دکتر محمدهمایون سپهر، دکتر سیدرضا شاکری، دکتر محمدصادق فرید، دکتر علیرضا قبادی، دکتر حمید کرمی پور
- مدیر و همکار اجرایی: مهرزاد پزیش پور، علی آبی زاده
- ویراستاری فنی: سویل ماکویی
- حروفچینی: اکرم شاکری
- صفحه آرایی: ندا گرامی
- طراحی جلد: مهناز حسامی
- لیتوگرافی و چاپ: سروش
- عکس جلد: قباله نامه ازدواج اهدایی محمود حسینی (فرهنگیار ملایر، همدان) و عکس های فرانک هارلی (۱۳۲۱) از کتاب آماده چاپ «تاریخ عکاسی خرم آباد» پژوهش و نگارش رضا اقبالی
- نشانی: تهران، نیاوران، جمال آباد، کوچه پیروز شفیعی، ساختمان واحد فرهنگ مردم
- مرکز تحقیقات صدا و سیما، پست الکترونیکی: folklore@irib.ir
- تلفن: ۲۲۸۲۷۸۶۵، ۲۲۲۸۶۸۳۴، نمابر: ۲۲۸۲۱۷۴۴

راهنمای دریافت، پذیرش و چاپ مقالات

«فصلنامه فرهنگ مردم ایران» ضمن استقبال از آثار و مقالات گوناگون در حوزه فرهنگ مردم و دعوت از صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به این حوزه (فولکلورشناسی ادبی، انسان‌شناسی فولکلور و فولکلورشناسی تاریخی) اطلاعات نشریه و شرایط پذیرش و درج مقالات را به شرح زیر اعلام می‌کند. نویسندگان می‌توانند مطالب خود را با عنایت به نکات مورد نظر نشریه تنظیم و ارسال دارند.

اهداف فصلنامه

- ۱- معرفی وجوه مختلف فرهنگ مردم در حوزه‌های قصه، داستان، ضرب‌المثل، لطیفه، حکایت، متل و مثل، شعر و ترانه‌های محلی
- ۲- معرفی آداب و رسوم، آیین‌ها، جشن‌ها و باورهای مردم ایران
- ۳- معرفی عناصر فرهنگی مشترک در میان اقوام ایرانی
- ۴- نشانه‌شناسی، معنی‌یابی، توصیف و تفسیر عناصر فولکلوریک
- ۵- معرفی عالمانه ظرفیت‌های تولیدی و برنامه‌سازی فرهنگ مردم جهت بهره‌برداری از آنها در قسمت‌های گوناگون سازمان صدا و سیما

راهنمای تنظیم مقاله

- ۱- در راستای ارزش‌های دینی و ملی جامعه ایرانی باشد.
- ۲- مبتنی بر اهداف نشریه و در ارتباط با موضوعات فرهنگ مردم باشد.
- ۳- مقاله دارای چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، روش‌شناسی (سؤال اصلی، فرضیه) چارچوب نظری و سازماندهی مطالب باشد.

- ۴- چکیده فارسی حداکثر ۷۰ کلمه و واژگان کلیدی بین ۵ تا ۷ واژه ضمیمه می‌باشد.
- ۵- ارجاع‌دهی به صورت (نام‌خانوادگی نویسنده، سال نشر و شماره صفحه یا صفحات) باشد.
- ۶- فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا و نام خانوادگی، نام نویسنده اثر ، تاریخ نشر، عنوان کتاب، نام مترجم (در صورت داشتن مترجم) نوبت چاپ، محل نشر و ناشر آورده شود. همچنین پس از منابع فارسی (کتاب، مقاله، مجله، پایان‌نامه) منابع انگلیسی می‌آید و در مرحله آخر آدرس مطالب گرفته شده از سایت‌های مختلف ذکر می‌شود.
- ۷- درج معادل لاتین اسامی و مفاهیم مهم داخل پرانتز، جلوی اسم یا مفهوم مربوط به آن ضروری است.
- ۸- درج مشخصات کامل نویسنده یا نویسندگان با ذکر مدارج علمی، محل فعالیت، آدرس پستی و شماره تلفن در صفحه اول مقاله به همراه پست الکترونیکی ضروری است.
- ۹- حجم مقالات از ۲۰ صفحه A4 تجاوز نکند و مطالب در محیط word xp تایپ شده و نسخه نرم‌افزاری ضمیمه مقاله شود.
- ۱۰- مطالب و مقالات ارائه شده قبلاً در جایی چاپ نشده و یا همزمان به نشریه دیگری ارائه نشده باشند.

سایر نکات

- ۱- مقالات و مطالب ارسالی مسترد نمی‌گردد.
- ۲- فصلنامه در ویرایش ادبی مطالب آزاد است.
- ۳- استفاده از مقالات و مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است.

نشانه‌های آوایی

مثال				واک‌ها
ابر	abr	اَ	=	a
آب	âb	آ	=	â
اُردو	ordu	اُ	=	o
او(سوم شخص)	u	اُو	=	u
اسم	esm	اِ	=	e
ایل	il	ای (ئی)	=	i

	مثال		همخوان		مثال		همخوان
فیل	fil	ف	=	f	بز	boz	ب = b
قورباغه	qurb aqe	ق و غ	=	q	پر	par	پ = P
کار	kâr	ک	=	k	تر	tar	ت + ط = t
گرم	gar m	گ	=	g	سر	sar	س + ث + ص = s
لال	lâl	ل	=	l	جان	jân	ج = j
مو	mu	م	=	m	چون	čun	چ = č
نان	nân	ن	=	n	خون	xun	خ = x
ورد	verd	و	=	v	دَر	dar	د = d
هار/حال	hâl, hâr	ح + ه	=	h	روز	ruz	ر = r
یار	yâr	ی	=	y	زور	zur	ز + ذ + ض + ظ = z
سعد	sa'd	ع	=	'	زَالِه	žâle	ژ = ž

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
.....۱	سخن نخست
..۵۰	اهمیت فرهنگ مردم و رسالت‌مندی رسانه‌ها/ سهراب مظاهری
۳۳	معرفی و تحلیل گزیده‌ای از مراسم «عید فطر» در فرهنگ مردم ایران/ شهرزاد دوستی
..۵۹	شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی/ نسرین ابوالمعالی‌الحسینی
..۸۷.....	مراسم عروسی در کلاردشت/ معصومه فتاحی مجلج
..۱۱۷	جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری/ کیوان پهلوان
..۱۴۳.....	مراسم ازدواج در شهر تسوج/ رقیه حاج‌محمدیاری
..۱۶۵	مراسم عروسی در مهاباد/ دکتر عبدالکریم ایوبی ترجمه احمد شریفی
..۱۷۹	بررسی آداب و رسوم ازدواج از نظر شهروندان تهرانی/ نیر پیراهری
..۱۹۳	ازدواج و زناشویی در میان ازامنه اصفهان/ مژگان ضیایی
۲۰۷.....	جازلفی و سرمه‌دان عروس/ علی‌آنی زاده
..۲۱۷	مراسم ازدواج در منطقه مکران بلوچستان/ عبدالسلام بزرگ‌زاده
..۲۳۳	دوران نامزدی میان تات‌نشین‌های دانشفهان/ هاجر یوسفی رامندی
۲۴۷.....	معرفی کتاب و کتاب‌شناسی/ نسرین ابوالمعالی‌الحسینی

سخن نخست (واقعیت و پژوهش)

هدف هر پژوهش و تحقیقی فهم و شناخت واقعیت به عنوان مبنای عمل و تصمیم‌گیری است. در حوزه علوم انسانی و اجتماعی پژوهش از پیچیدگی خاصی به نسبت حوزه علوم طبیعی برخوردار است؛ پیچیدگی آن به سخت و ناهموار بودن فهم و شناخت واقعیت برمی‌گردد. این امر جدای از بحث‌های هستی‌شناسی در مورد برداشت‌های متفاوت از واقعیت است: اگر واقعیت ساده و بسیط تصور شود همانطور که اکثر پژوهشگران اجتماعی چنین تصویری دارند و اطلاعات این حوزه را عینی و مشاهده‌ای می‌دانند باز این هدف به راحتی دست‌یافتنی نیست چرا که بدون توجه به ملاحظات قدرت سیاسی که تأثیر زیادی در بروز رفتارهای خاص در جامعه داشته و دارد، ظاهر این رفتارها و کردارها بیانگر واقعیت جامعه نیست. لذا فهم واقعیت ساده و عیان به راحتی امکان‌پذیر نیست به عبارت دیگر فهم رفتارهای اجتماعی مردم در جامعه آسان بدست نمی‌آید خصوصاً در جاهایی که پای ارزش‌ها و هنجارها و تکالیف و تعهدات مرتبط با نظام سیاسی در میان است زیرا در این شرایط امکان بروز رفتارهای ظاهراً همسو اما متناقض وجود دارد. پژوهشی که واقعیت را بیان کند کار شناخت را تحقق می‌بخشد. این نکته خود باعث تحقق هدف اصلی علم و پژوهش که همان مدیریت، کنترل و هدایت جامعه است، می‌شود. لذا در این جا نکته مهم فهم واقعیت است و باید از روش‌های متفاوت استفاده کرد تا واقعیت شناخته شود. یکی از عرصه‌هایی که مردم، خویشتن خویش را نشان می‌دهند و برآیندی از آمال، اهداف، فعالیت‌ها و رفتارها را در آن می‌توان دید، حوزه رفتارهای عامیانه یا حوزه فرهنگ مردم

است که در همه جوامع و از جمله در ایران وجود دارد و به عبارتی عرصه واقعی تحقق هویت اسلامی- ایرانی مردم ایران هم به حساب می‌آید. این حوزه در صورت تعامل دانشگاه با آن می‌تواند در تولید علم بومی (نظریه معطوف به مسئله داخلی) مؤثر و مثبت باشد. به عبارت دیگر دانشگاه زمانی می‌تواند تولید علم بومی داشته باشد که واقعیت فرهنگ جامعه ایرانی را فهم کند. در صورت عدم فهم واقعیت فرهنگ جامعه ایرانی، تولید علم بومی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست و این شناخت فرهنگ جامعه برای مدیریت نظام سیاسی (تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان) لازم است، ابن خلدون اندیشمند حوزه اجتماع، در این مورد علم عمران (نظریه ارائه شده از جانب وی) را برای نظام سیاسی (حاکمان) لازم می‌دانست. با شناخت، تفسیر و تحلیل فرهنگ مردم از زوایای بین رشته‌ای می‌توان واقعیت جامعه و مردم ایران را به عنوان مردمی پیچیده شناخت. البته لازم است در این زمینه از روش‌شناسی‌های متفاوت اثباتی، تفسیری و انتقادی (با رویکرد اسلامی- ایرانی) استفاده شود. این حوزه که به نظر می‌آید از حوزه‌های مورد علاقه نظام سیاسی است برای خود مردم نیز مهم است زیرا خویشن خویش را در آن می‌بینند و اگر کتاب، روزنامه، مجله، فیلم یا صدایی برابند و جلوه‌ای از مردم باشد احساس بودن و هویت آنها را بیشتر می‌کند.

با توجه به این مقدمه به یکی از موضوعاتی می‌پردازیم که شناخت آن در فرهنگ ایرانی کمک قابل توجهی به تصمیم‌گیری برای وضعیت امروزه می‌کند؛ این موضوع بحث آداب و رسوم صحیح شادی یا آیین‌های شادی‌بخش در فرهنگ ایرانی- اسلامی مردم ایران است که شامل بخش‌های مذهبی، ملی، موسمی (محصولات) تفریحی، سفرهای زیارتی، شخصی (تولد، ازدواج، برآورده شدن حاجت) و... می‌شود. با توجه به بررسی‌هایی که صورت گرفته، شادی از هر منبعی که ناشی می‌شد دارای آداب و رسوم خاصی در فرهنگ ایرانی- اسلامی مردم ایران بود. غذای خوب پختن، لباس نو پوشیدن، دید و بازدید رفتن، بازی کردن، طنز گفتن، جمع شدن در منزل یکی از بزرگان خانواده و شاد بودن و پایکوبی کردن و غیره در زمان شادی از جمله آنها است.

با توجه به اینکه رسیدن به شاخص‌های کلی آداب و رسوم شادی مستلزم مطالعه گسترده و عمیق در فرهنگ مردم ایران است با ذکر این نکته که اگر هر موضوع مورد

پژوهش در فرهنگ مردم هرچه کوچک‌تر باشد می‌تواند به صورت عمیق‌تر و جامع‌تر مورد واکاوی قرار گیرد در این شماره آداب و رسوم ازدواج در گستره ایران در دستور کار قرار گرفت و در شماره‌های بعدی بحث ازدواج و شادی، پیگیری و بررسی خواهد شد. در این شماره به معرفی قسمتی از این مراسم در برخی از شهرها و مناطق ایران در کنار مقاله اهمیت فرهنگ مردم و رسالت‌مندی رسانه‌ها و عید فطر در فرهنگ مردم پرداخته شده است. در ارتباط با مقالات این شماره ذکر چند نکته لازم است:

۱- هر مقاله‌ای که به موضوع ازدواج در هر منطقه پرداخته به معنی پرداخت نهایی موضوع برای آن منطقه نیست بلکه در هر سطحی که باشد (توصیفی، تبیینی، تحلیلی و انتقادی) امکان نگارش مقالات دیگر در ارتباط با آن موضوع برای آن منطقه وجود دارد.

۲- این مقالات در هر سطحی می‌تواند مورد استفاده برنامه‌سازان برای تولید برنامه در ارتباط با موضوع مطرح شده قرار گیرد.

۳- سیاست‌گذاران حوزه شادی در رسانه و نهادهای فرهنگی - اجتماعی دیگر می‌توانند با بهره‌گیری از محتوای مقالات، آداب و رسوم صحیح آن را مطابق فرهنگ امروز مردم ایران بازتولید کنند.

سردبیر

اهمیت فرهنگ مردم و رسالت‌مندی رسانه‌ها

سهراب مظاهری¹

چکیده

رسانه‌ها با اهدافی بسیار مهم در قلمرو تربیت، آموزش، اطلاع‌رسانی، سرگرمی و... در خدمت مردم هستند. بنابراین باید برای بیان هویت، تاریخ، فرهنگ، باور، ارزش‌ها، بیداردلی‌ها و هم‌نوابی‌های مردم تلاش کنند. رسانه‌ها با برنامه‌ریزی‌های علمی و عمیق در این رهگذر معنوی، می‌توانند در تعاملی پویا و مفید با مخاطبان واقع شوند و پرداختن به موارد ملی، دینی و مصادیق ارزشی و معنوی در مجموعه ادبیات شفاهی در دستور کار برنامه‌سازی قرار گیرد و هر آنچه را که محکم، متقن، مؤثر و صاحب کارکردهای مادی و معنوی است مورد پرداخت‌های هنرمندانه واقع گردد. در این مقاله بر اهمیت فرهنگ مردم و رسالت‌مندی رسانه‌ها تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها: رسانه، مستندسازی، رسالت رسانه، پویانمایی، برنامه فرهنگی

۱. پژوهشگر ارشد صداوسیما، ج.۱ ایران

مقدمه

فرهنگ مردم (folklore) یا دانش عامیانه، بر همه ابعاد زندگی انسان، اشراف دارد؛ با شمولیتی اعجاب‌انگیز بر باورها و عقاید، خلق و خو و عادات، هنجارها و عرفیات و آداب و رسوم و هر آنچه که به ذوق و هنر و خرد انسانی مرتبط است. این معنای گسترده چنان است که از پیشگویی‌ها در باب دختر یا پسر بودن نوزاد تا تولد و تمامی مراحل و آداب و ادعیه و لالایی‌های دلنواز مادر برای تداوم ارتباط با فرزند و انتقال ارزش‌ها را شامل می‌شود و از این رهگذر، قصه‌ها، متل‌ها، ترانه‌ها را در بردارد و از فراز حماسه و عشق و ایثار می‌گذرد؛ حیظه مقدس پند و اندرز و حکمت را درمی‌نوردد و در عین حال که محوریت زبان، کلام، گویش، تعارف، احترام و کرامت را پاس می‌دارد، با قسم‌ها و سوگندها و نیایش‌ها به اعماق معنوی جامعه انسانی راه می‌یابد و گسترده‌تر تا شناسه‌های مکان و زمان، گاهشماری، نجوم، هواشناسی و طبابت را فرا می‌گیرد و از ضرورت‌ها و تقدسات خاص گیاه و سنگ و آب و آبیاری تا کشت و زرع، دام و تجارت و صنعت را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مردم، همه چیز یک حیات اجتماعی است، به گونه‌ای که زبانه‌های جستاری آن حیظه‌های هنر و هنرشناسی، اخلاق و کرامات انسانی، ویژگی‌های انسان در ابعاد فردی و روانشناسی جمعی و جامعه‌شناسی، فلسفه و اندیشه و مذهب و یکتاپرستی را فرا می‌گیرد و درواقع احاطه و محافظتی بر فرهنگ در هر دو قلمرو مادی و معنوی^۱ آن است. روشن است که انسان در گذر زمان با فرهنگ خود زندگی کرده و آگاهانه به ضرورت تداوم حیات و آبادانی‌اش، متن و روح فرهنگ خود را رقم زده و با آن هویت خود را معنا کرده و صمیمانه بدان عشق ورزیده است.

برای بازشناسی این ملاک ممتاز معرفت و هویت ملی، به طور پراکنده، تلاش‌های شایسته‌ای برای گردآوری و تدوین عناصر فرهنگ عامه در مناطق مختلف ایران صورت گرفته و مجموعه‌های گرانقدری فراهم آمده که هر یک، اگرچه مجمل، محدود به

حوزه‌های جغرافیایی خاص یا ناتمام مانده‌اند، اما هریک به نوبه خود، در مقام گردآوری و حفاظت فرهنگ مردم، جایگاه ارزشمندی دارند. تمامی تلاشگران این حوزه به حق شایسته احترام هستند؛ زیرا آنان علاوه بر علاقه‌مندی و عشق فردی به جلوه‌های ارزشی فرهنگ خودی، در واقع در حد توان خویش در برابر دشمنی‌های آگاهانه و ستیزه‌گری‌های پلید علیه فرهنگ ایران زمین مقاومت کرده‌اند. اندیشمندانی همچون مولانا جلال‌الدین، سعدی شیرازی و ناصر خسرو و... که در هر قلمرو مادی و معنوی فرهنگ، کوشیده‌اند با مهارتی شگرف، در متن و بطن مکتوب‌های منظوم و منثور، از بدیهی‌ترین جنبه‌های ارزش فرهنگ عامه و زندگی معمول مردمان بهره گرفته و حکمت‌های گرانبه را همچون مرواریدهایی درخشان به یادگار گذاشته‌اند. قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، حکمت‌ها و لطیفه‌های عامیانه، قصد تذکر این نکته گرانمایه را داشته‌اند که چگونه تداوم حیات انسانی منوط به سلامت اندیشه و رفتار است و اینکه چگونه باورها و اعتقادات مذهبی در تمامی ظرایف فرهنگ عامه جلوه دارند و مانند سرشتی ماندگار در برابر هر گونه کژی و انحراف پایداری می‌کنند.

درواقع آگاهان به ماهیت و هویت فرهنگ عامه دریافته بودند که دشمنان در تمامی مقاطع تاریخی و تاکنون از ارزش‌های نهفته در فرهنگ مردم هراس داشته‌اند و حقیقت آن است که واهمه دشمنان از حضور ناب ارزش‌هایی مانند رادمردی و پهلوانی، پایداری، ابتکار، احترام، تقدسات، باورها، اصالت خواهی، ایمان، ایثار و غیره بوده که نمودهای مشخص و درخشنده فرهنگ عامه ایران است. آنان دریافته بودند که در پس زمینه‌های رسوم و رفتارهای جمعی فولکلور و در بن‌بند مراسم و مناسک ساده مردم، روح همبستگی، وفاق اجتماعی، یگانگی و دلجویی، مقاومت و سلحشوری موج می‌زند.

گروه دیگری هم با احتیاط‌های افراطی در مهجور ساختن فرهنگ مردم می‌کوشیدند. اینان بی‌هیچ پرداخت تحلیلی و موشکافانه، با انگشت گذاشتن بر عناصر خرافی در فرهنگ عامه، مجموعه شایسته‌ای را یکجا مطرود می‌دانستند و حتی ساده‌اندیشانه، تقرب به وادی فرهنگ مردم و مفاهیم فولکلور را دون شأن و منزلت فرهنگی و علمی خود می‌دانستند و باورش‌ان آن بود که برخورد عالمانه با فرهنگ مردم

و معرفی جنبه‌های غیرعلمی آن ارزشمند نیست، در حالی که، نگاه استدلالی، برخورد منطقی آکادمیک و ضرورت پژوهش متدولوژیک در فرهنگ‌ها، ایجاب می‌کند که متعاقب طبقه‌بندی موضوعی و مفهومی فرهنگ عامه، به جای منکوب کردن هراس آمیز یکباره کلیت آن، دست به تفکیکی روشنگرانه بزنیم. انصافاً باید استدلال کرد که چگونه می‌توان شفافیت و ارجمندی یک قصه زیبای عامیانه را، یا زمزمه دلنواز مادر را در هیأت لالایی برای فرزند، یا رسم مقدس احترام به اولیای عروس و اولیای داماد یا حکمت نهفته در یک ضرب‌المثل را با جنبه‌های حقیر از خرافات، یکجا و همزمان، مخلوط کرد و مطرود دانست؟ در حالی که، قصه‌های عامیانه، سلسله معانی پربهایی هستند که چونان مرواریدهای درخشان، به همان رسم شایسته مردمی یعنی امانت‌داری، سینه به سینه آمده‌اند و رابطه‌های ارزشی را بین نسل‌های متوالی پاس داشته‌اند و گذشته از این، در میانه آنها می‌توان به روشنی، باورها، مقدسات، اسطوره‌ها، اخلاقیات و شیوه‌های اندیشه و رفتار آدمیان را به مشاهده نشست و با اهمیاتی مسئولانه و احتجاجی علمی و قصه‌شناسانه، در تداوم راه و اصلاحشان کوشید.

چگونه می‌توان لالایی‌های مادران را که حکایت‌گر روح معنوی و دیدگاه‌های خالص آنان به زمان و مکان و حیاتشان است، نادیده انگاشت و فراموش کرد که چگونه مادران پیشین با زمزمه‌ها و لالایی‌های صادقانه‌شان، با کودکان خود ارتباط معنوی برقرار می‌کرده‌اند و زمزمه‌های آهنگین آنها، عزتمندی مادر و محبت معنوی او را ضمانت می‌بخشید.

واقعیت آن است که پژوهش در فرهنگ مردم یک ضرورت محرز علمی و فرهنگی در هر جامعه‌ای است و ترانه‌ها، اشعار، چیستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تمثیل و مثل، روایات مذهبی، دعاها و سوگندها، قصه‌های بزرگان، کودکان، حیوانات و گیاهان، مثل‌ها، ترانه‌های کار، لطیفه‌ها و غیره در گستره عظیم و بی‌منتهای ادبیات شفاهی ایران، هر یک حوزه‌های تحقیقی و تحلیلی خاص خود را از منظر مکاتب علمی مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی و ادبیات می‌طلبند.

این حوزه‌های متعدد بررسی و پژوهش اینک در آکادمی‌های مردم‌شناسی و فولکلورشناسی جهان، باب‌های مفتوحی شده‌اند که نه تنها زمینه‌های بحث جدی در

مکاتب تفهیمی را رقم زده‌اند بلکه با ظرافت حتی به جنبه‌های خرافی فرهنگ عامه نیز پرداخته‌اند. مکتب «اتنومتدلوژی»^۱ یا روش‌شناسی مردمی به تحلیل بدیهی‌ترین رفتارها و گفتارهای ساده‌اندیشانه می‌پردازد و شیوه‌های زندگی عادی مردمی، محور بحث و تحلیل صاحب نظران این مکتب است.

به طور قطع فراتر از گفتار و رفتار معمول عامیانه، باید بر رسوم^۲ مختلف مردم به عنوان تجلی حرکت‌های معنادار جمعی تکیه کرد؛ رسوم مختلفی که خاص فصل‌های بهار، تابستان، پاییز و زمستان و همه اوقات زندگی انسانهاست و نیز بر جشن‌ها، اعیاد و مناسک مختلف که شادی و فرحبخشی را به عنوان ضرورت انکارناپذیر حیات اجتماعی انسان رقم می‌زنند. مراسم خاص مهمانی و مهمان‌نوازی، عروسی و بازی‌های متعدد نمایشی، متناسب با ویژگی‌های اجتماعی، تاریخی و اقلیمی هر منطقه ایران، خود زمینه‌های اصلی پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی و محتاج پرداخت‌های تحلیل‌گرانه و احیاگرانه هستند.

کاستی‌های پرداخت رسانه‌ها

در دنیای ارتباطات و عصر انفجار اطلاعات، با ملاحظه جایگاه رسانه‌ها و حوزه‌های فرهنگی ملل مختلف باید رسالت جدی‌تری را برای رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر قائل شد و اساساً هر کانال انتقال پیام از صوتی، تصویری، رایانه، گالری و نمایشگاه‌ها در پرداختن به ظرایف فرهنگی، محتاج پشتوانه‌های پژوهشی هستند؛ آن هم پژوهش‌های کاربردی رسانه‌ای. بنابراین توجه به فرهنگ عامه به طریق اولی حساسیت بیشتری را می‌طلبد.

تاکنون قریب ۱۲۰ موضوع از فرهنگ مردم ایران همراه با صدها زیرمجموعه

-
1. ethnomethodology
 2. costumes

موضوعی دیگر طبقه‌بندی و تفکیک شده است، اما اولویت در پرداختن به کدام موضوع و مفهوم است و اینکه پیام‌رسانان چگونه به ارزش‌های نهفته در فرهنگ مردم دست یابند؛ چگونه از معبر جستار علمی و مشاوره‌های کارشناسی بهره‌گیرند و چگونه قالب‌هایی را برای کدامین معنا در نظر آورند، خود باب مبحثی است که در ادامه کلام به آنها اشاره خواهد شد.

در ابتدا باید هشدار داد که عارضه کپی‌برداری از قالب‌های بیگانه و مفاهیم نامأنوس برای پر ساختن برنامه‌ها، نه تنها گام برداشتن در مسیر تفهم فرهنگی نیست، بلکه زمینه پرداخت‌های کارشناسانه و دلسوزانه را برای احیا و انعکاس تجلیات فرهنگ مردم، مخدوش می‌سازد.

بر بعضی از عناصر ضعیف در حوزه‌های پیام‌رسانی رسانه‌ها، امر چنان مشتبه شده است که ضبط برنامه‌ها و فیلم‌های ماهواره‌ای، بازنویسی و بازسازی تقلیدی آنها را فعالیت فرهنگی و رسانه‌ای قلمداد کرده و گاه جاهلانه استدلال می‌کنند که با دنیای نوین ارتباطات همگامی دارند.

به صراحت باید گفت که تقلید قالب‌ها و خصوصاً مفاهیم غربی و ایرانی کردن سبک‌سرانه آنها، نه روشی منطقی و مشروع انتقال پیام‌های مأنوس است، نه شادی و شادابی اجتماعی را بر می‌انگیزد و نه انسجام فرهنگی را رقم می‌زند و نه به کار ارزشی مبادله معقول فرهنگی ختم می‌گردد، بلکه بر عکس با این کار غفلتی جانکاه نسبت به مواریث ملی و فرهنگی صورت می‌گیرد که خواست تسلط‌جویان فرهنگی است. معمولاً، چند عامل چنین رفتارهایی را باعث می‌شوند:

اول، عدم فهم و آشنایی نسبت به مواریث فرهنگی ایران
دوم، رویکرد صرفاً مادی و توجه صرف بعضی عوامل اجرایی آن به کسب درآمد
سوم، سوء استفاده از نبود پشتوانه پژوهشی رسانه‌ای خصوصاً در باب فرهنگ مردم ایران

چهارم، نبود برنامه‌ریزی اصولی (موضوعی و زمان‌بندی و زمان‌شناسی) برای پرداخت‌های فرهنگی اجتماعی رسانه‌ای.

به این ترتیب است که جاهلانه یا عامدانه برای عناصر و پیام‌های به اصطلاح

فرهنگی که با روح معنوی فرهنگ مردم ایران بیگانگی دارند، بازاریابی صورت می‌گیرد. رسانه‌های مختلف براساس ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودشان و نیز بر پایه منویات خاص رسانه‌ای خودشان، مفاهیم، باورها و پیام‌های ویژه خود را که گاه پرمعنا و غالباً پوچ‌اند، در ظرف قالب‌های ممتاز و مؤثر منعکس می‌سازند. متأسفانه سازنده پیام‌های رسانه‌ای در این سوی زمین یا مفهوم ارزشی خود را به شکلی بی‌تناسب در ظرف قالب‌های تقلیدی آنها می‌ریزد یا پیام مخدوش آنها را شتابزده در قالب‌های محدود خودی می‌گنجاند یا یکجا از مفهوم و قالب هر دو کپی بر می‌دارد و به ساحت جامعه خود اهدا می‌کند.

نمونه بارز آن برپا کردن نمایش‌ها و مسابقه‌های تلویزیونی با حضور دختران و پسران متعددی است که طرح یک ضرب‌المثل یا یک حکمت معنوی اصیل ایرانی را در چند ثانیه و به شکل سؤال و جوابی گذرا، در جنبی‌ترین جایگاه آن قرار می‌دهند. گرچه بسیاری از مفاهیم متکثر ادبیات شفاهی ایران، شاکله‌ای کوتاه اما پر مغز و معنا دارند و البته بار گرانقدر آنها نیز در همین ژرفایی و موجزی آنان است، اما باید در فرصت‌های نامحدود و شبانه‌روزی چندین شبکه تلویزیونی و رادیویی با تأکیدات و عناوین فرهنگی‌شان، به تناسب اهمیت این مفاهیم فولکلوریک، به بررسی وجه تسمیه و علل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها بپردازند. درواقع رسانه باید در قالب‌های نمایشی جذاب، هم مفاد و اصالت موضوع را منتقل کند و هم در قبال بار ارزشی- تربیتی آنها تأثیرگذار باشد و هم خاصیت و نقش فرهنگی و اجتماعی آنها را یادآوری نماید.

هر پدیده فرهنگی به طور محرز یک ضرورت اجتماعی را در بر داشته و اساساً ظهور و بروز و متداول شدن هر مفهوم در ادبیات شفاهی و در حوزه فرهنگ مردم، دلیل منطقی و عقلی و کاربردی در پهنه زندگی را داشته است. دلیل تداوم این پدیده فرهنگی حفظ نقش می‌باشد. به همین ترتیب می‌توان یادآور شد که پدیده‌های محو شده و آنچه را که امروز، انسان معاصر بدان وقعی نمی‌نهد، خرافه، بی‌اثر و غیرمعقولش می‌خواند، یقیناً کارکردهای عملی پیشین خود را از دست داده است و باید اذعان داشت که همین باب، مدخل علمی و تحلیلی مفاهیم فرهنگ عامه است، نه یکجا راندن و

مطرود ساختن کلیت آن و نه پذیرفتن غیرعقلانی، غیرتحلیلی و غیرواقعی همه آن. واقع امر آن است که پیام‌ساز رسانه‌ای و اساساً هر کس که در چرخه تولید و پخش پیام اشتغال دارد، از مدیران، پژوهشگران، مشاوران، برنامه‌ریزان، تهیه‌کنندگان، کارگردانان، سناریست‌ها و همه کسانی که انگیزه و مسئولیت پرداختن به فرهنگ مردم را دارند، می‌باید به ظرافت موضوع وقوف داشته باشند. پرداخت‌های رسانه‌ای به موضوعات فولکلوریک کار سهل و ممتنعی است؛ از یک سو بسیار ساده است چرا که پرداختن به همان متن زندگی ساده مردم و اشاره‌ای به سابقه اندیشه و خردورزی پیشینیان است و می‌دانیم خصلت بارز ادبیات شفاهی هم آن است که جاری و ساری و نانوخته بودنش، حجت اصلی آن به حساب می‌آید؛ و از سوی دیگر پرداخت رسانه‌ای آن کاری دشوار است، چرا که هم باید نقل شود پس باید مستند باشد یعنی آنکه صحت و کاربرد و خصایل مثبت آن محرز شود که این امر محتاج پشتوانه پژوهشی فولکلورشناختی است و هم آنکه باید از رهگذر آزمون‌های تحقیقاتی، ضرایب تأثیر احتمالی آنها را در اختیار گرفت که این نیز مشاوره‌های جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی را الزام می‌دارد.

ناسازگاری‌های درونی (رسانه، قالب، پیام)

یکی از بارزترین عوارض کار در قلمرو مسئولیت‌های رسانه‌ای، عدم توجه به ماهیت پیام، قالب پیام و نوع رسانه است. بارها مشاهده شده است که برای موضوعات و مفاهیم محتاج به تصویر و مشاهده، برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری و تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد تا آنها از طریق رادیو منعکس گردند و درست برعکس در بسیاری از موارد دیده می‌شود، مطالب صرفاً رادیویی در قالب‌های برنامه‌سازی تلویزیونی قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که خود برنامه‌سازان و پیام‌داران نیز از نبود مخاطب، گلایه دارند. به عنوان مثال برنامه رادیویی «دست‌ها و نقش‌ها» که به معرفی هنرهای سنتی ایران می‌پرداخت، به اعتراف سردبیر محترم آن، با آنکه تلاش بسیار زیادی برای فضا سازی برنامه و استفاده از موزیک و افکت صورت می‌گرفت تا حال و هوای محیط کارگاهی فراهم آید، ولی از مخاطب و پیامگیر خبری نبود، چرا که بی‌هیچ پشتوانه پژوهشی

رسانه‌ای و به دلیل عدم توجه به ماهیت پیام و نوع رسانه، برای انعکاس بخشی از تصویری‌ترین جلوه‌های ارزشی در فرهنگ و هنر مردم ایران یعنی، صنایع دستی از طریق رادیو، اهتمام شده بود. (مصاحبه با سردبیر، ۱۳۷۹: ۱۶)

این نمونه مشتق از خروار است که عدم توجه علمی با رویکرد رسانه‌شناختی و نبود برنامه‌ریزی و ارزیابی علمی رسانه را برملا می‌سازد و به دلیل همین نوع اقدامات است که می‌توان گفت، رسانه برای پرداخت‌های فرهنگی، برای معرفی ارزش‌های عمیق فرهنگ خودی، برای ادای دین به حرمت فرهنگ جامعه و جایگاه عظیم هنرمندان و فرهنگیان و فرهنگیاران، موفق عمل نمی‌کند و به همین دلیل است که سازنده این چنین برنامه‌ای می‌گوید: «متأسفانه مشکل عمده برنامه‌ها، ناتوانی در برانگیختن احساس واقعی مخاطب نسبت به موضوع است». این درحالی بود که در شبکه دیگر رادیو (شبکه فرهنگ)، برنامه مشابه دیگری با عنوان «گزارش هنری» با همین مضمون تهیه و پخش می‌شد. اگر برنامه‌ریزی‌های بدون تعمق ادامه پیدا کند و شبکه‌ها هم پی در پی افزایش یابند، کار به تکرارهای بی‌فایده و واپس‌مانده‌ای ختم خواهد شد که خود زمینه‌های سوق مخاطبان را به دیگر سو، رقم خواهد زد و زمینه اقبال به شبکه‌های غیرایرانی را فراهم خواهد ساخت.

رسانه‌ها و رویکرد پویا نسبت به فرهنگ مردم

اینکه مؤکداً گفته می‌شود: رسانه‌ها بخصوص گروه‌های تولیدی با عناوین «فرهنگ و هنر و ادب» نه تنها باید منعکس کننده صرف فرهنگ باشند، بلکه باید با پشتوانه‌های عمیق پژوهشی، زمینه‌های بالندگی بیشتر فرهنگ را فراهم آورند، براین مبنا است که میراث و ارزش‌های گرانقدر فرهنگ را باید توسعه داد و این محتاج بازشناسی واقعی مفاهیم و درونمایه‌های فرهنگی است.

در واقع، میراث‌داری فرهنگ مردم ایران، تنها نگهداری گنجینه‌وار اسناد و مدارک و بالیدن به آن نیست و دست اندرکاران امور فرهنگی رسانه‌ها در این زمینه باید رسالت سنگین تری را به دوش گرفته و مسئولیت خطیری را احساس کنند؛ یعنی گامی فراتر از حدود انعکاس صرف، آنچنان که نیاز به توسعه مفاهیم فرهنگی را در مخاطب برانگیزد.

وجه دیگری از به ارث بردن میراث فرهنگی، مواجهه با یک دنیای پر رمز و راز و تلاش برای بازگشودن معانی نهفته در آن است. این تصور مستلزم تلاش برای آگاهی و فهم بیشتری است و میراث فرهنگی را از شکل گنج بودن و در موزه قرار دادن خارج می‌کند، چرا که به ارث بردن، رو به آینده دارد و نه صرفاً رو به گذشته.

رسانه باید به وسیله صاحب‌نظران فرهنگی، مواریث مادی و معنوی فرهنگ را ضمن معرفی، چنان به تصویر بکشد که در آحاد جامعه مخاطبان، ضمن برانگیختن احساس افتخار به پیشینه آبرومند نیاکانشان، نیاز به توسعه هنری و فرهنگی را نیز به وجود آورد؛ به گونه‌ای که علاوه بر افتخار که خود مبتنی بر آگاهی به ارزش‌های فرهنگی خودی است، با نهادن گامی به جلوتر، همگان را به همیاری برای توسعه منطقی در قلمروهای فرهنگ و هنر ترغیب نماید تا به آن حد که از سطح شعار بالاتر رود و محدود به آن نباشد که از دور و نزدیک صرفاً بشنویم که فرهنگ ایران بسیار مهم است و فرهنگ عامیانه مهم و میراث فرهنگی مایه افتخار است و... مانند در این سطح نه تنها ارزش نیست، بلکه مانعی از مجموعه موانع تولید فرهنگ و بالندگی محسوب می‌گردد. انسان امروز که نباید صرفاً میراث‌دار فرهنگ خود باشد، بلکه او باید با شناخت عمیق و عاشقانه از فرهنگ و میراث فرهنگی گذشته خود (هم در بعد مادی و هم در ابعاد معنوی و روحی آن) تولیدکننده باشد.

در واقع باید تأکید کرد که وارث یک فرهنگ بودن دقیقاً به معنی توانایی انتخاب و آرسی، نقادی و بازسازی است که این در یک فرایند پژوهشی و تولیدی در دو قلمرو (فرهنگ نخبگان و عامه) صورت می‌گیرد. از این رهگذر، مخاطبان رسانه‌ها در واقع به یک هم‌آوایی تن می‌دهند یا به عبارت دیگر خود را برای پذیرش و دریافت مفاهیم نوین آماده می‌کنند؛ حتی آن موقعی که صرفاً به انگیزه تفریح و سرگرمی، تلویزیون را روشن می‌کنند، در واقع در مسیر همان پذیرش هم‌آوایی و هماهنگی قرار گرفته‌اند؛ مشروط بر آنکه عالمانه و متعهدانه نسبت به فرهنگ آنها، فرهنگ گذشتگان آنها، فرهنگ جامعه امروز و نیازهای آینده فرهنگی آنها، توجه شده باشد و این منوط به یک نگاه واقع‌گرایانه تحلیلی به مقوله فرهنگ جامعه است.

از آنجا که در مسیر تندبادهای ناشی از توسعه شگرف الکترونیک و ارتباطات، هر

روز، هر ساعت، هر دقیقه و هر لحظه، جهان با پدیده‌های نوظهوری مواجه می‌گردد، طبعاً فرهنگ‌های منطقه‌ای دستخوش پذیرش عناصر جدید می‌شوند. بنابراین عوامل دست‌اندرکار فرهنگ‌سازی بخصوص مسئولان برنامه‌ساز و تولیدکننده پیام‌های رسانه‌ای، محتاج اطلاعات نوین و روزآمد هستند و اگر به مفاهیم کلیدی در فرهنگ مردم خود مسلط نباشند، ای بسا، خود با طرح برنامه‌های نارسا و ابتر، فرایند استحاله فرهنگ را تقویت کرده، تخریب ارزش‌های دیرین را رقم زنند.

سازندگان برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی، باید برای حراست از مقام رفیع ارزش‌های فولکلوریک جامعه خود تعمق بیشتری داشته باشند و بدون پشتوانه پژوهشی (مردم‌شناسی، فولکلورشناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی) عناصر معنوی و اصیل فرهنگ را در جایگاه‌های محدود، غیرتحلیلی و بی‌اثر یا حتی با اثر سوء، منعکس نسازند، چرا که این تسامح و انعکاس سطحی و جنبی این ارزش‌ها نه تنها رسالت‌مداری قلمداد نمی‌شود، بلکه برعکس گاه ممکن است با نوعی عوام‌زدگی یا پایین آوردن سطح توقعات و انتظارات عامه، بستر تعالی آنها را هم مخدوش نماید. ساده‌انگاری، بی‌توجهی در دیالوگ‌نویسی و بیان عوامانه بعضی مفاهیم ارزشی، تأکید بر کلام استهزا به جای طنز جهت‌دار و مؤثر و... در واقع دورشدنی گناه‌آلود از فرهنگ خودی و از نیت و فهم‌توده با فرهنگ است.

بیشتر از این در دهه‌های گذشته نیز، گاه کسانی یافت می‌شدند که به انگیزه پرهیز از انگ روشنفکری غربی، به سوی فرهنگ عامه می‌خزیدند و در نوشته‌ها و آثار مکتوب، نمونه‌هایی از باورهای خرافی دیده می‌شد که معلوم نبود قصد پنهان از پرداخت‌های آنها، کدام است. آیا به سوی تکریم مبانی ارزشی فرهنگ توده‌ها اهتمام کرده‌اند یا با عدم پرداخت تحلیل عمیق از مفاهیم فولکلوریک، قصد هشدار اجتماعی را داشته‌اند؛ البته با این رویکرد که برای امروزی شدن، علمی شدن و جهانی شدن، باید اول به قیام علیه آنچه خود داشتیم، برخیزیم.

بنابراین گاه در گذشته دیده می‌شد که باور نادرستی مانند انتظار فرزند پسر، پس از چندین فرزند دختر به مشاجرات خانوادگی و فامیلی و با سوء‌تعبیر، به اهانت و زشتی می‌انجامید و این موضوع محور قصه و نمایش می‌شد. اما عبارت «یا علی مدد» که در

مصافحه‌ها، دوستی‌ها، احوال‌پرسی‌ها، خداحافظی‌ها ظهور مستمر داشته و دارد و بیانگر عجین بودن عمیق تفکر شیعی و الهی با فرهنگ عامه ایران است و با آن سلامت روابط، حسن اعتماد، تداوم درستی و تعهد و خیر و صلاح اجتماعی ضمانت می‌گردد، محوریت اصولی یک پرداخت رسانه‌ای، نه مکتوب و نه صوتی و تصویری واقع نمی‌شده است.

از قضا همین ظرافت و نکات ریز است که از مجموعه آنها کلیت‌های مقبول، متجلی می‌شوند و به قول هوگو، «مفاهیم بزرگ غالباً مانند طناب‌های ضخیم از رشته‌های ظریف ساخته شده‌اند». زمانی که نکته‌های ظریف، مثال‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، زمزمه‌ها، لالایی‌ها، باورها، پندارها، اسطوره‌ها، دعاها، قسم‌ها و... هر یک به تنهایی و آن هم به اشاره‌ای در مقام یک سؤال و نمره و جایزه در نمایش‌های رادیویی - تلویزیونی، قرار می‌گیرند، در واقع ساده اندیشانه برای دست نیازیدن به رشته‌های محکم و کلیت فرهنگ جامعه اهتمام شده است، چرا که هر یک از این ظرایف، شأن پرداخت جدی و تأثیرگذار دارند و در مجموع هویت یک جریان مستمر زندگی را رقم می‌زند. بنابراین رسانه در قبال کلیت آن با پرداخت‌هایی جامع و مؤثر، به انگیزه ماندگاری آنها، وظیفه‌ای دشوار دارد.

عرصه گفتگوی فرهنگ‌ها و پیام‌های اصیل فرهنگ مردم ایران

تردیدی نیست که نظام نوین ارتباطات، جهانیان را به ارتباط و مشارکتی قهری دعوت می‌کند. صدها شبکه ماهواره‌ای و اتصال محرز با سایت‌های تودرتوی اینترنت، دعوتی است برای یک نگاه مشترک جهانی یا شاید بتوان گفت دعوتی است برای آشنایی بیشتر دادوستد اطلاعات و مراودات هر چه ژرفتر بین‌المللی. باید یادآور شد، گرچه ملل مختلف به جنبه‌های ارزشی فرهنگ‌های مختلف محتاج‌اند و این یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جهانی است، ولی آنچه که از گستره فرهنگ یک ملت با فرهنگی جهانی مواجه می‌شود، می‌باید بیانگر ارزش‌های نهفته و

دیرین فرهنگ آن ملت باشد و فرهنگ مردم ایران مشحون از ارزش‌های شایسته عرضه به صحنه دیالوگ‌های جهانی است، مثل جشن‌های مذهبی و ملی ایرانی با هزاران شگفتی در مراسم و ادعیه معنوی که همراه با معنای واقعی، شادابی و مسرت و سرزندگی یک ملت را طی قرون پاس داشته‌اند.

پس اگر در آن سوی زمین، پدیده‌ای زشت و ضد فرهنگی، در گذر زمان و تغییرات فرهنگی - اجتماعی مثبت و ارزشی یا حداقل عادی و عرفی قلمداد می‌گردد، پذیرفتنی نیست که در برابر آن در این سوی زمین به انگیزه هم‌آوایی، قالب‌های تقلیدی به جبر و تحمیل ارائه گردد. در قلمرو فرهنگ ایران اسلامی که تکیه بر مفاهیم عمیق اعتقادی نهفته در فرهنگ مردم دارد، عناصر ارزشی ارجمندی وجود دارند که مبین تمدنی دیرین و شگفت و جایگاهی رفیع از تقدسات و رسوم معنوی است و شایستگی حضور در مناظره‌های فرهنگی و مبادله‌های فرهنگی و گفتگوهای تمدن‌ها را داراست. اساساً همین موقف باید از طریق رسانه‌ها گفته شود. فرهنگ ایران برای جهانیان سخن دارد و همین علوم‌مقام آن است که باعث می‌شود دعوت به گفتگوی تمدن‌ها را ارائه کند، چرا که خود فی‌الغفبه کاستی و کژی ندارد.

بنابراین این شتاب‌زدگی قابل بخشش نیست که به هر نحو و بی‌هیچ مذاقه و بی‌هیچ جستار علمی و گزینش آگاهانه‌ای از هراس بعضی جنبه‌های خرافی که برخی در جای خود قابل تجلیل و تصحیح نیز هستند، کلیت ارزش فرهنگ عامه را نادیده انگاریم. چگونه است که از قصه «سیندرلا» ده‌ها کتاب، نمایش، فیلم و کارتون مکرراً به جهان توزیع می‌شود^۱، اما قصه شگفت «سنگ صبور» ایرانی و قصه شایسته «ماه‌پیشونی» و ... به شکل فیلم، نمایش، کارتون و ... پرداخت نشده‌اند؟ در حالی که می‌دانیم طی مهاجرت عناصر فولکلوریک بخصوص قصه‌ها و باورهای عامیانه، بسیاری از آنچه که به شکل نمایش‌ها و کلیپ‌های خارجی ظهور می‌کند، از همان جلوه‌های ارزشی فرهنگ مردم ایران برخاسته است. مثلاً «در هزارویک شب، در جوار قصه‌های

۱. اخیراً برای بعضی از فیلم‌ها، نمایش‌ها و قصه‌ها که دارای بار عاطفی و حاوی قصه‌های تراژیک هستند، از سوی منتقدان هنری، عنوان تم یا موضوع «سیندرلایی» آورده می‌شود.

نوول عربی و سامی، افسانه‌های ایرانی و هندی و ژرمنی مشاهده می‌شود که در قالب نوع مخصوص قصه‌های ایرانی ریخته شده‌اند و در مجموعه‌های گردآوری شده قصه‌ها و چاپ‌های گوناگون و ترجمه‌های اروپایی، مقدار زیادی از داستان‌ها و قصص مستقل به چشم می‌خورد که به اصل کتاب اضافه شده، از جمله هفت وزیر یا (سندباد نامه ایرانی) و ده وزیر (بختیارنامه ایرانی). این قصه‌ها خصایص و ویژگی‌های ناب ایرانی را دارند و مسلماً در بنیاد و اساس ایرانی بوده‌اند.» (کریستین سن، ۱۳۵۵: ۴۵)

ما از ترس درافتادن به حیطة خرافات و عناصری مانند ساحره‌ها، فال‌بین‌ها، غول‌ها و ارواح کوه و دشت و دریا یا ستاره‌های اقبال و شانس و انتظار، جاهلانه از فرهنگ مردم خود گریخته‌ایم و چنان واهمه‌ای بر ما مستولی شده که حاضر نیستیم به ژرفایی، هدفمندی و تأثیرگذاری قصه‌های عامیانه خود، توجه کنیم و اهمیتی نمی‌شود که در بطن آنها عزتمندی سالیان پیشین و نسل‌های گذشته ملت خود را به تماشا بنشینیم. همین‌طور به اعماق معانی دعا‌های شگفت و مؤثر در مراسم، جشن‌ها و اعیاد سنتی

و دیرین، توجه نمی‌کنیم و حاضر نیستیم به عظمت مفاهیم متعدد در پس زمینه و موقف ظهور بسیاری از ضرب‌المثل‌های اصیل ایرانی که دریایی از حکمت و پند و هشدار اجتماعی و فرهنگی را مستتر دارند، نگاه کنیم.

به بازشناسی اشعار فولکلوریک، زمزمه‌ها، ترانه‌های کار و سرگذشت و روح زنده دخترکان قالیباف که در آثار فرهنگی‌شان، متجلی است، اهتمام جدی نمی‌شود؛ آنان که سالیان دور با ترانه‌های کار و هنر قالیبافی، بخشی از حیات ارزشی و حماسی ما را رقم زده‌اند و هنوز... .

ما نشستیم و همچون عروسک‌انی که فقط نگاه می‌کنند، نظاره‌گر تاراج فرهنگی و امحای جلوه‌های ارزشی خویشیم. اینک بازی‌های کامپیوتری و کارتون‌های گوناگون، خرافات عصر نوین را به خورد کودکان ما می‌دهند. دیگر انتقال سلسله‌ای و سینه به سینه ارزش‌ها، وانهاده شده و رسانه‌های ملی هم، چنین رویکردی را بر نمی‌تابند و والدین در کنار کودکان‌شان، سوپرمن‌ها، مردان بالدار و شاخدار و قوی و ... را که در طرفه‌العین تغییر حالت، قدرت و ماهیت می‌دهند، به نظاره می‌نشینند.

اسطوره‌های جایگزین، همین پدیده‌های عجیب و غریب دنیای پر سر و صدای

امروزند. در واقع روزگار اساطیر اصیل به سر آمده است. دیگر میترا، رستم، ونوس، سیمرغ و الهه‌های باران و عشق و امید و فداکاری و ... از مسیر انتقال معانی و سینه به سینه خویش خارج شده و نقش‌هایی کلیشه‌ای در آثار مکتوب پیشینیان شده‌اند. امروز مردان و زنانی با چهره‌های خفاش‌گونه، اجزا و اندام الکترونیکی و هیأت‌های نامأنوس، مکرراً ظهور می‌کنند و خیال و ذهن و دل کودکان ما را به سوی وادی‌های ابهام برانگیز جدیدی سوق می‌دهند که عملاً اثرات آنها را در رفتار، گفتار و منش آنان می‌توان مشاهده کرد.

مستندسازی، فرصت ثبت ارزش‌ها

به همان سان که می‌توان با افتخار به سابقه علمی دانشمندان پیشین ایرانی در زمینه‌های معماری، پل‌سازی، سدسازی، کشاورزی، ساختمان‌سازی و ... با نگاهی تفسیری توجه داشت و با تأکید، قدرت معماری و مهندسی و جایگاه شامخ هنرمندان ایرانی و اسلامی را تکریم کرد و برشمرد و با تصویر، مراتب مباهات به عظمت پل‌های معروف اصفهان، پل دختر، بَندامیر، مساجد و ابنیه مختلف را منعکس کرد، بی‌تردید افتخار به بخش مادی فرهنگ، نشان از عظمت ارزش‌های نهفته در بخش معنوی آن دارد.

همان مردمان، همان نیاکان، همان پدران و مادران و فرزندان بوده‌اند که هزاران قصه‌های دلنشین، هزاران ضرب‌المثل معنوی و حکمت‌آموز و هزاران چیستان و لطیفه و ترانه و تمثیل و مثل خلق کرده‌اند و حامل هزاران شگفتی در نذر و نیاز و عشق و امید بوده‌اند.

همانها بوده‌اند که همواره رسوم گرانبه‌تر جشن‌ها و مراسم اعیاد و نیایش‌ها، رمضان و فطره، محرم و ایثار، نوروز و بازآفرینی، مهرگان و محبت، و آداب ویژه ماه‌های مقدس و فصول زیبای سال را هماهنگ با هارمونی محض طبیعت پاس داشته‌اند. اساساً تحلیل و تفسیر بخش‌های مادی فرهنگ، بدون توجه به بعد روحی و معنوی آن، کار ناقصی است. در واقع در کلیت فرهنگ عامه و دانش مردم، ظهور و تجلی همان ارزش‌های مشترک بوده است که می‌توان از ایرانی سرافراز سخن گفت و به

پشتوانه همان فرهنگ شکوهمند است که این ایرانی سرافراز امروز برای جهانیان پیام دارد.

مستندسازی که خود قلمروی جدی، علمی و پژوهشی در مسیر انتقال مفاهیم و پیام‌های رسانه‌ای است، برای انتقال و انعکاس فرهنگ عامه ایران، و مخصوص حیطة گسترده مراسم، مناسک، رسوم و آداب معنایی ایرانیان، در باب موضوعات، سوژه‌ها و زمینه‌های کار، هیچ کم ندارد. می‌توان با برنامه‌ریزی مبتنی بر پژوهش‌های تحلیلی فولکلورشناسانه و شناختی همه‌جانبه به لحاظ تاریخی-اجتماعی و شرایط روز و با رویکرد احترام به ارزش‌های دیرین یک ملت، به سراغ پهنشدن ایران زمین رفت؛ سرزمینی که اقوام مختلف، شگفت‌انگیزترین وجوه وفاق اجتماعی را در سطح ملی، به طور روشن، مفهوم و قابل ارائه در ظرایف فرهنگ عامه خود جای داده‌اند. اگر مستندسازی با راهبرد انعکاس وفاق جمعی و طرح خطوط اصلی و معرفی مبانی اشتراک معانی در آداب، رسوم و ادبیات شفاهی اقوام کرد، لر، بلوچ، عرب، ترک و فارس پردازد، دستمایه‌های گرانقدری را برای برنامه‌های سلسله‌ای در اختیار خواهد داشت که می‌توان از رهگذر آن، هزار نکته ظریف و شریف را همچون مرواریدهای گرانقدر از دریای بی‌انتهای فرهنگ عامه برگرفت و باپرداختی مستند و محکم و به معنای واقعی کلمه واقعی، ارائه نمود. این ارائه در دو وجه متمایز قابل استفاده و تأثیرگذار خواهد بود:

- الف- یادآوری ارزش‌ها و بیان ادبیات شفاهی و شگفتی‌های فولکلوریک ایران برای خود ایرانیان که هم‌اینک، نسل نوین ایستاده در آستانه حیرت و بی‌هویتی، سخت بدان محتاج است و هیچ رسالتی گرانقدرتر از این نیست که جوان مستأصل امروز را در برابر تقدسات، توانمندی‌ها و زیبایی‌های فرهنگ جامعه خودش قرار دهیم تا ضمن احترام به نیاکانش و احترام به مسیر ساده و مردمی سینه به سینه آمدن ارزش‌ها، حال خود را در مقطع زمان و مکان امروزی تعریف کند و از عارضه دردناک بی‌هویتی برون آید.
- ب- تهیه برنامه‌های مستند با پشتوانه‌های پژوهشی و تحلیلی که عمیق‌ترین جلوه‌های مادی و معنوی در فرهنگ مردم ایران را درجهان منعکس می‌سازد. این امر در واقع عرضه نموده‌های گرانقدر فرهنگ، با رویکرد معرفی و ایجاد زمینه‌ای برای بیان

بالندگی‌های فرهنگی ایران خواهد بود.

همان گونه که ارگ بم، تخت جمشید، طاق بستان، قلعه فلک‌الافلاک، سی‌وسه‌پل، مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد گوهرشاد، منارجنبان و هر پدیده شگرف باستانی به عنوان توانایی‌های ارزشمند مهندسان و معماران و هنرمندان ایرانی و اسلامی معرفی می‌شود، می‌توان جشن‌ها، مراسم، سنت‌ها، آداب و رسوم و بسیاری از مفاهیم مربوط به حوزه ادبیات شفاهی را که هر یک به تنهایی حامل دریایی از ارزش‌ها و در مجموع مبین اشتراک‌های روشن در باورها و رفتارهای جمعی مردم ایران‌اند منعکس کرد تا عوامل مؤثر در وحدت کلام و همبستگی اجتماعی اقوام ایران متجلی گردد.

فیلم و سریال، کانال‌های پرداخت‌های سلسله‌ای و تأثیرگذار

در سریال‌های اجتماعی - فرهنگی تلویزیون، طی دو دهه گذشته و بخصوص در دهه اخیر، محوریت اکثریت نمایش‌های تلویزیون موضوع ازدواج بوده است و سازندگان آنها تلاش کرده‌اند که با عنایت به شرایط روز و مشکلات موجود ازدواج جوانان را مورد اشاره قرار دهند. گاه، مشکل در امکانات مالی رخ نموده است؛ گاه قضاوت‌ها و مداخله‌های فامیل و خانواده و گاه خصایص و ویژگی‌های فکری و رفتاری دختر و پسر، محور داستان شده است و گاه تلفیقی از همه آنها بار دراماتیک قصه را رقم زده‌اند و در اکثریت آنها پرداخت‌ها بسیار کشدار، تکراری و کم‌رهنمود بوده است.

اگر همین موضوع را با عنایت به خصایص و چگونگی ازدواج‌ها و مراسم عروسی، به نحوی که در آئینه فرهنگ عامه ایران دیده می‌شود، مورد توجه قرار دهیم، به راحتی دریافته می‌شود که چگونه در سال‌های اخیر نگاه پیام‌سازان رسانه‌ای نسبت به مقوله ازدواج تغییر کرده است و کمتر بر باورها، سنت‌ها، سادگی‌ها و عناصر اصیل ازدواج و تحکیم و دوام آن نظر افکنده می‌شود. در گذشته نیز در متن و بطن سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی فارسی، به امر خطیر ازدواج به عنوان یک ضرورت محض زندگی اجتماعی و نیاز انسانی، نگاه درستی نمی‌شد و صرفاً تلاش آن بود که با به تصویر کشیدن موقعیت و تفاوت طبقاتی و اقتصادی یک زوج، ماجراهای حاشیه‌ای را دنبال کنند و سرانجام

برای اقناع مخاطب، تصویر وصال را در پایانی‌ترین نقطه سریال یا فیلم ارائه دهند. در نمایش‌ها که پرجاذبه‌ترین قالب از دیدگاه مخاطبان است، کمتر از منظر شناخت ویژگی‌های فرهنگی عامه مردم نگاه شده است و کمتر با رویکرد جامعه‌شناختی و انگیزه تحلیل روابط و ارائه رهنمودهای منطقی که دارای وجوه اشتراک برای اکثریت مخاطبان باشد، به آنها پرداخته شده است و گاه آن قدر به مراتب و مواقف منحصر به فرد و اختصاصی پرداخته می‌شود که کمتر بار هدایت و انتقال پیام رهگشا را برای اکثریت جوان جامعه دربردارد.

به همین دلیل می‌توان گفت که نگاهی پژوهشگرانه به مقوله فرهنگ مردم ایران بخصوص در حوزه کار سریال‌سازی و فیلم‌های سینمایی اخیر در حدی که تأثیرگذار باشد، وجود ندارد. وگرنه با مراجعه به اسناد و مدارک کثیر و مستند فرهنگ مردم ایران، خصوصاً در امر ازدواج می‌توان به راحتی با تم روشن و بدیهی موقعیت ایرانی، همه مراتب حصول شرایط ازدواج برای طرفین، موافقت‌های خانوادگی، توأم با نهایت احترام و عزت و کرامت و ملاک‌های ساده مالی، شکوهمندترین عناصر ازدواج یعنی عشق و تعهد را مجدداً به جامعه یادآوری کرد و حتی در قالب داستان، سنت‌های دیرین و زیبای ازدواج را با تأکید بر وجوه مشترک و شاخص‌های ملی آن در بین اقوام مختلف ایران به تصویر آورد.

بر این امر سه خاصیت مترتب است:

۱. باورها و احترام‌ها و رهنمودهای سنتی و رهگشای ازدواج را منعکس می‌سازد.
 ۲. وجوه اشتراک عمیق را در بین اقوام ایران نمایانگر می‌شود.
 ۳. رمز و راز دیگری از عناصر کلیدی وفاق اجتماعی را متجلی خواهد ساخت.
- حوزه سیال فیلم و سریال، نه تنها به دلیل سنت دیرین، بلکه به دلیل تداوم قصه و اشراف بر جنبه‌های مختلف مادی و معنوی زندگی انسان‌ها، می‌تواند منعکس‌کننده جذاب از انواع ویژگی‌های فرهنگی مردم ایران از جشن‌ها، اعیاد، مراسم سوگواری، نیایش‌های جمعی، مراسم خاص فصول و ایام مبارک و همه ظرایف زندگی ایرانی باشد.

اساساً از نظر تخصصی در امر نمایش، یکی از کاربردی‌ترین نکات، فهم منطقی از

موضوع زمینه‌ای یا «تم» داستان است، و این نکته زمانی اثر مطلوب در نمایش دارد که:

۱. درباره مسائل مهم زندگی باشد.
۲. درک آن برای بیشتر مخاطبان ممکن باشد.
۳. در ارتباط با سؤال‌های درونی، عاطفی و احساسی بشر مطرح شده باشد.

(خزائلی، ۱۳۷۵: ۲۶۷)

بهترین تم‌ها آنهایی هستند که توانایی برقراری ارتباط با احساس عمیق مخاطبان را دارا هستند؛ یعنی پرداختی موشکافانه و محسوس از متن زندگی مردم و آنچه که برای مخاطبان یادآور و هشداردهنده است و باورها، تقدسات، گرایش‌ها، اخلاقیات و... را شامل می‌شود.

نکته بارز دیگری که در باب فیلم و سریال و جایگاه فرهنگ مردم در آنها باید یادآوری کنیم، بخش ادبیات شفاهی است که بالقوه و بالفعل می‌تواند موجب اعتلای دیالوگ‌ها و زمینه انتقال معانی باشند.

ادبیات شفاهی مردم ایران، سینه به سینه و پایدار مانده است. دلیل شایسته این همه عزت و پایداری همان انتقال سینه به سینه و صمیمانه بوده است؛ یعنی تداوم مهرورزی، دوست داشتن و اعتمادهای قلبی بین نسل‌های پیشین و آیندگان و اینک رسانه‌ها، مسئول معرفی و انعکاس و تداوم این کرامت انسانی هستند.

متأسفانه قصه‌های ایرانی، اشعار و دو بیتی‌ها، ترانه‌ها و آوازها و لالایی‌ها، از ساحت جامعه ایرانی دور می‌مانند؛ چرا که دست‌اندرکاران امور نمایشی قصه‌ها، آنها را از حیطه کلام و گویش و ارتباط بین بازیگران نمایش‌ها، دور می‌سازند و این در حالی است که می‌توان به جرئت گفت، یکی از ادله اصلی ماندگاری رمان‌های جاودان، تأمل نویسندگان آنها در متن واقعی زندگی مردم، توجه به فرهنگ مردم و انعکاس طبیعی باورهای خالص مردم بوده است و حتی می‌توان گفت که شاهکارهای سینمایی جهان نیز یکی از رموز موفقیتشان، پرداخت صمیمانه به جلوه‌هایی از فرهنگ و ادبیات شفاهی ملت‌ها بوده و مجموعه‌های تلویزیونی ممتاز نیز، چنین ویژگی‌هایی داشته‌اند. به‌راستی آیا نمی‌توان در متن نمایش‌های ایرانی که هر یک از چندین شبکه به طور پیوسته و با مضمون‌های مشابه و گاه متفاوت، پخش می‌گردد، شاخص‌هایی از فرهنگ

عامه ایران نمود داشته باشد؛ نکاتی مانند احترام به بزرگان و سالمندان، تمثیل و مثل، نیایش‌ها و قسم‌ها، نذر و نیاز، رقص و موسیقی‌های محلی، بازی‌های نمایشی، زندگی هنرمندان، صنایع دستی، استفاده از گیاهان طبی، غذاهای سنتی ایران، مراسم فصل‌های پاییز، زمستان، بهار و تابستان با جلوه‌های شگفتی که در روستاهای مختلف ایران داشته‌اند، جشن‌ها و اعیاد، رسوم ویژه ماه‌های رجب و شعبان و رمضان، تلاش‌های شگفت‌انگیزی که پیشینیان با وجود مشکلاتشان برای تحصیل و درس و فحوص داشته‌اند، مراسم سنتی عروسی و آداب اجتماعی و رابطه احترام‌آمیز مردم در محله‌ها، پندها و حکمت‌ها، مهمان و مهمان‌نوازی‌های صادقانه و بی‌پیرایه و نمودهای روشن تعاون و همیاری‌های جمعی مثل عنصر متعالی.^۱

پویانمایی و برنامه‌های کودک و نوجوان

خصایص دنیای پویانمایی به گونه‌ای است که در حد اعجاب‌انگیزی کودکان، نوجوانان و حتی بزرگترها را جذب می‌کند. بسیاری از آرمان‌ها، خواسته‌ها و رخدادهای نشدنی در عالم واقع، به صورت حیرت‌انگیزی در نمایش نقاشی‌های متحرک، محقق می‌گردند و همین معنا، عنصر اصلی جذابیت کار است.

حال که چنین امکانی وجود دارد و برای انتقال مفاهیم و پیام‌های سازنده به نسل‌های نوین، چنین ابزار شگفتی در اختیار است و کودکان و نوجوانان، سراپاگوش و همه تن چشم، در تمامی دقایق نمایش آن را به تماشا می‌نشینند، چرا از این معبر، راه به زیباترین قصه‌های عامیانه ایرانی نبریم؛ قصه‌هایی که از متن زندگی و دنیای آرزوهای

۱. در فصل زایش دام‌ها، زنان عشایر و روستایی پس از تولد بره‌ها، با ظرف‌هایی در دست به همسایگان خود سر می‌زنند و در واقع از وضعیت دام‌های آن‌ها و حجم شیر موجودشان با خبر می‌گردند. اگر به هر دلیل دام‌های کسی فاقد شیر باشد، با دریافت پیام که قرار گرفتن هدیه‌ای در ظرف‌ها است، به مشارکت و معاضدت همگانی قیام می‌کنند و با مخلوط کردن شیر چند خانوار و تقسیم با کسی که شیرکافی در اختیار ندارد، او را برای امکانات و مواد لبنی مورد نیاز آینده‌اش، مساعدت و راهنمایی می‌کنند.

بچه‌ها آمده است و پیشتر با بیان شیرین پدربزرگ و مادربزرگ کانون خانواده به مؤانستی شگرف دعوت می‌شده است.

اینک در دنیای جدید، در محفل خانواده‌ها، آن ویژگی‌های سنتی دورهم نشستن‌ها کم رنگ شده و شرایط پر تنش زندگی اجتماعی و احوال و گذراندن امور روزانه و به چندین و چند نوع کار و تلاش تن دادن، احوال آدمی را در خانواده رقم نمی‌زند. حتی آن نشستن‌های احترام‌آمیز در کانون‌های خانواده‌ها و خانوارها دستخوش تغییر شده است. اینک تلویزیون و اینکه این جعبه جادویی در کجای اتاق و محل سکونت قرار گرفته باشد، قطعاً بر آرایش و نحوه دور هم نشستن خانوادگی هم اثر می‌گذارد و ای بسا در بعضی مواقع نیز با عتاب، سخن مادر، پدر، پدربزرگ و خواهر و برادر قطع می‌شود و همه به تماشا و دقت بیشتر دعوت می‌شوند. در این میان کارتون‌ها و برنامه‌های عروسکی تلویزیونی برای کم سن و سال‌ها، حکم سکوت و دقت را در منزل دارند.

این فرصت مغتنم و مستمر، می‌تواند جایگاهی برای انتقال تصویری صمیمانه‌ترین قصه‌های عامیانه، قصه‌های ویژه کودکان، قصه‌های گیاهان، قصه‌های حیوانات، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و بیان آرمان‌های دیرین کودکان نسل‌های پیشین باشد؛ منعکس کننده مثل‌ها یا قصه‌های آهنگین و شیرین با سابقه‌های طولانی و دیرین و دلنوازی‌های همچنان پا برجا.

همان‌گونه که فوتبال، بازی مسحور کننده در دنیای جدید می‌تواند، محور سلسله نمایش‌های پویانمایی قرارگیرد و مکرر پخش گردد، بازی‌های سنتی و نمایشی که ویژگی‌های بسیاری از آنها حکایت از ارتباط با متن زندگی اجتماعی ایران دارد، قابلیت پرداخت پویانمایی خواهند داشت؛ بازی‌هایی که در گذشته جمع خانواده‌ها و بزرگترها را فراهم می‌آورد؛ حلقه می‌زدند و از نزدیک مشوق کودکان، نوجوانان و جوانان خود بودند. بازی‌های سنتی گذشته، تظاهراتی از زندگی روانی انسان‌ها بوده‌اند و چون عواملی که به شدت تنش‌ها را کاهش می‌دهند، نوعی از اشکال هنر جمعی و مردمی به حساب می‌آمدند.

جوامع قدیمی طبیعتاً بازی‌های جمعی را به عنوان شکلی از محفوظات هستی یا

نمایش سماوی از آنچه که خارج از این جهان وجود دارد، می‌دیدند، به طور مثال بازی‌های المپیک نمادی مستقیم از مسابقات اساطیری است. دوندگان در میدانی می‌دوند که به وسیله تصاویری از صور فلکی تزیین شده‌اند.

بازی‌ها درست مانند زبان‌های مادری، وسایل ارتباطی بین خودی محسوب می‌شوند که موجودیت و مفهومشان، صرفاً برخاسته از امتدادهای زندگی درونی و لحظه‌ای افراد است. می‌دانیم که در ایران با سابقه درخشان فرهنگی، صدها بازی لطیف، انسانی پرمعنا و سنتی وجود دارد که بخشی از رسالت رسانه تلویزیون، بازشناسی، بازسازی و معرفی دقیق و تحلیلی و تصویری آنهاست.

جنگ تلویزیونی و تنوع موضوعات فرهنگ مردم

در ایران، رادیو به عنوان عامل ارتباط صمیمانه و همیشگی برای پرداختن به برنامه‌های فولکلوریک، جایگاهی دقیق داشته است و از سال ۱۳۴۱ که برنامه «فرهنگ مردم» با اهتمام مرحوم انجوی شیرازی، راه‌اندازی شد، تلاش برای بهره‌گیری از این ارتباط معنوی آغاز شده است. در واقع رادیو در انجام رسالت و مأموریت خود، برای جمع‌آوری و تدوین گنجینه فرهنگ مردم ایران و ایجاد ارتباط تنگاتنگ، بسیار ممتاز و موفق بوده است. اما امروز دنیای تصویر، برد تأثیرگذاری خود را با قهریتی انکارناشدنی به اثبات رسانده است و پویایی فرهنگ‌ها هم در گرو بهره‌مندی از ابزار نوین انتقال پیام‌ها و مشارکت‌های نوین فرهنگی است. اگر با تأملی مسئولانه و از منظر ارتباط‌شناسی، رسانه‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روانشناسی به ظرایف فرهنگ عامه ایران نظر افکنده شود، مشاهده خواهد شد که جز قابلیت‌های معنایی شگفت و امکانات تصویرسازی شایسته، عنصر دیگری وجود ندارد و شبهه اینکه گرایش به فرهنگ مردم ایران، گرایش به قلمروهای خرافه و خرافه‌پردازی است، از رهگذر گزینش و تأملی منطقی، از بین خواهد رفت و در عوض، امکان به تصویر کشیدن جلوه‌های عظیمی از باورها، سنت‌ها، مراسم و مناسک، اعیاد و جشن‌ها که هر یک حامل و بیانگر دنیایی از ارزش‌های خاص متن زندگی ایرانی است، قابلیت عرضه می‌یابد و جنگ تلویزیونی به دلیل قابلیت‌های این قالب خاص، ظرف بسیار ارزشمندی

برای پوشش دادن به تنوع موضوعی و معنایی پهنه فرهنگ مردم ایران است. در مجموعه‌های سلسله‌ای جنگ‌های تلویزیونی با توجه به گستردگی دامنه و پوشش مخاطبان بعضی شبکه‌ها، می‌توان عناصر ارزشی را در قلمروهای مادی و معنوی فرهنگ گوشه گوشه ایران با استناد به اسناد محکم موجود، بازشناسی و بازآفرینی کرده، تداوم بخشید؛ البته نه به شکل جنبی و بی‌روح و در ساعات مرده پخش‌های تلویزیونی، بلکه با ممتازترین شکل و با سرمایه‌گذاری‌های جدی برای پشتوانه‌های پژوهشی و دقت مسئولانه در کیفیت پرداخت تا مردمان شهرنشین ایران و جهان به مهمانی زیبایی‌های محرز فرهنگ دیرین ایران دعوت شوند. به طور قطع، تنوع آیت‌های جنگ تلویزیونی، می‌تواند با تنوع موضوعی فرهنگ مردم، سازگاری محرز داشته باشد.

میزگرد تلویزیونی و بررسی تحلیل مباحث فرهنگ عامه ایران

یکی از موفق‌ترین اقدامات برنامه‌سازی در رسانه‌ها، نشست‌های رادیویی و تلویزیونی و برگزارکردن میزگردهای کارشناسی در خصوص موضوعات مختلف علوم انسانی است. تأثیر این‌گونه برنامه‌ها را می‌باید در بین مخاطبان اصلی و ویژه این‌گونه برنامه‌ها جستجو کرد. معمولاً برای دانشجویان و علاقه‌مندان به مباحث مختلف در برنامه‌های تحلیلی و کارشناسی نکات قابل توجهی، محور مباحث قرار می‌گیرند که معمولاً می‌توانند مکمل فراگرفته‌ها و مفاد درسی و تحصیلی قلمداد گردند.

بحث فرهنگ با زیرمجموعه‌هایی نظیر میراث فرهنگی (cultural heritage)، انطباق فرهنگی (cultural adaptation) مدل‌های فرهنگی (cultural-models)، انگاره فرهنگی (cultural-pattern)، فرهنگ‌مداری (culturalism)، فرهنگ‌پذیری (acculturation)، فرهنگ توسعه (culture of development) فرهنگ‌زدایی (deculturation) و بسیاری از مفاهیم دیگری شبیه «بی‌فرهنگ» (inculture)، خرده‌فرهنگ (subculture) و سیاست فرهنگی (cultural politics)، فرهنگ توده (mass culture) و (popular

(culture) و در نهایت فرهنگ عامه^۱ (folklore) و حقوق فرهنگ عامه، جزء ضروری ترین مباحث قابل طرح خواهد آمد.

در بحث «فرهنگ مردم»، بخش مادی فرهنگ و ادبیات شفاهی محورهای کلیدی مباحثات هستند که مخاطبان دریابند چه ارتباطی بین دو بخش مادی و معنوی فرهنگ مردم وجود دارد؛ شگفتی های علمی در کاریزسازی، قنات ها، پل ها، معابر، سدها و ابنیه مختلف چه ارتباطی با توانمندی های مشهود در باورها، قنات ها، سنت ها، مراسم و مناسک دارد و چگونه رفتار جمعی نسل های پیشین صمیمانه بوده و زندگی به دور از دغدغه های هزاررنگ امروزی سپری می شده است. برای آنکه با دنیای جدید هماهنگی و هم آوایی صورت گیرد، چه عناصری از فرهنگ عامه، ضرورت های معرفی و احیا را دارند یا کدام یک نقش های اجتماعی خود را از دست داده و لاجرم رسانه ها در قبال کدام یک از مفاهیم گسترده فولکلور ایران مسئولیت پرداخت تحلیلی برای معرفی، زنده کردن و انتقال به نسل های نوین را به عهده دارند.

فرهنگ مردم ایران، شاخص قابل توجهی در هویت ملی است و خصلت انتقال سینه به سینه و نسل به نسل آن، حکایت از ریشه های تنومندی در اعماق تاریخ و فرهنگ ایران دارد. بنابراین بحث در این قلمرو برای شبکه های رادیویی و تلویزیونی ضروری است و بخصوص برای مسئولین واحدهای تولیدی که عنوان «فرهنگ» را نیز با خود همراه دارند.

میزگردهای تحلیل و بررسی، زمینه ای مقبول برای مخاطبانی است که می خواهند تعریف های علمی از مفاهیم فرهنگ عامه دریافت کنند و تمایز حوزه های فرهنگی و وجوه مشترک یا تمایز عناصر فرهنگی در اقوام مختلف ایران را بازشناسند. به راستی در

۱. آنچه که امروزه محافل فرهنگی جهان بویژه سازمان جهانی یونسکو به آن معترف و در جهت استیفای آن کوشا هستند، موضوع «حقوق فرهنگ عامه» است، به این معنا که فرهنگ عامه یا دانش عامیانه (فولکلور) و خرده فرهنگ های اقوام مختلف، چون در کلیت فرهنگ جامعه مؤثرند و در مجموع فرهنگ عامه را در سطح ملی رقم می زنند بازشناسی، احیای جنبه های ارزشی و مؤثر آنها و انتقال به نسل های بعدی ضروری است و حتی در صورت داشتن قابلیت های لازم می توان آنها را اشاعه داد.

تغییرات روزافزون دنیای نوین، فرهنگ‌های منطقه‌ای چگونه و تا چه حد دستخوش تغییر خواهند بود؟ چه رابطه‌ای میان سیاست‌گذاری‌های دولتی و تحولات فرهنگی وجود دارد؟ آیا فرهنگ عامه ایران، اسیر یک امحای قهری و جبری است؟ آیا فرهنگ بیگانه، تهاجمی است یا آنکه تغییرات و تحولات و استحاله‌ها در حال انجام است اما حرکت کند تغییرات فرهنگی، به کسی هشدار نمی‌دهد؟ در این میان رسانه‌های خودی چه

مسئولیت و رسالتی در باب حراست از عناصر فرهنگ عامه ایران به عهده دارند؟ تاکنون چه کرده‌اند و چه محصولی عاید شده است؟ بعد از این چه خواهند کرد و آیا احیاناً جنبه‌های مثبت و روشن فرهنگ عامه در برابر تهاجم فرهنگی فراهم می‌آید؟ رها ساختن یکباره آن چه تخریب‌هایی را در پی خواهد داشت؟

آنچه جای تردید نیست، ضرورت حفظ کیان و ارزش‌های سنتی و دیرین فرهنگی است؛ یعنی حراست از آن مفاهیمی که امروزه انسان مسلمان ایران بدان هویت یافته و بر آن سوابق آبرومند تکیه زده است. بنابراین برای مصون ماندن این میراث ارزشی «انسان باید نسبت به هویت خویش، گذشته و تاریخ و مسیر تحولات و مسیر جنبه‌های روانی، اخلاقی و اجتماعی خود آگاهی داشته باشد و آن را به عنوان جزیی از وجود خود باور کند. همین شناخت را نیز باید خود افراد جامعه متناسب با سن و سال و وابستگی اجتماعی و طبقاتی خود نسبت به جهان خارج عموماً و فرهنگ مهاجم خصوصاً داشته باشند.

با بهره‌گیری از این دو آگاهی، عوامل حافظ «تعادل جاری» درون انسان شکل می‌گیرد، ولی این امر لازم، به هیچ‌وجه کافی نیست. روش‌های روز به روز نوشونده و سازو برگ‌های تهاجم، آگاهی لازم را که انسان باید روز به روز به آنها دست یابد، ضروری می‌سازد. در این بخش وظیفه سنگین بر دوش مجریان و دست‌اندرکاران رسانه‌های جمعی است.» بنابراین باید گفت حداقل در جلسات میزگردهای تلویزیونی که مخاطبان خاص خود را دارند، این ظرایف مورد مذاقه و تفصیل و رهنمایی قرار گیرند.

علاوه بر موضوعات کلان، نکات ظریف‌تری برای بررسی وجود دارد که به درونمایه و توانمندی‌های برنامه‌سازان مرتبط است؛ از آن جمله اینکه تفاوت‌های عمده

برنامه‌ای که به صورت عامیانه و عوام‌زده ساخته می‌شود با برنامه‌هایی که از ارزش‌های فرهنگ عامه بهره می‌گیرد، کدام‌اند.

این بحث به سوی جایگاه جدی‌تری با عنوان تفاوت‌های برنامه‌های فرهنگی و ضد فرهنگی را می‌جوید که خود ضرورت روشن رسالت‌مندی رسانه را در باب مباحثه و مفاهیم عناصر فرهنگی نشان می‌دهد.

انسان امروز بیش از پیش محتاج شناخت پیشینه، تاریخ و احوال گذشتگان خود است، (مک لوهان، ۱۳۷۷: ۱۴۸) زیرا امروز بشر در معرض هجوم و تازش بحران‌های متنوع و متعددی قرار گرفته است. این بحران‌ها از شش جهت او را محاصره کرده‌اند. «بحران معرفت» اولین و سخت‌ترین بحرانهاست. آدمی امروزه در ورطه نسبیّت و شکاکیت در غلتیده و هیچ یقینی در دل او جز «یقین به عدم یقین» بر جای نمانده است. (رشاد، ۱۳۷۸: ۳۶)

بحران هویت، خطر جدی دیگری است و هولناکی امر در آن است که رسانه‌های محلی و منطقه‌ای این عارضه قابل توجه را، بدان منزلت که شایسته است، مورد بحث و فحوص و تحلیل و رهگشایی قرار نمی‌دهند. چگونه بوده است که پیشتر نیاکان مردمان امروز، عناصر دانش، اخلاق، صفا و حسن همزیستی را بهتر در اختیار داشته‌اند؟ «هیچ یک از تمدن‌ها و فرهنگ‌های پیشین چنین مفرطانه دچار این بحران‌ها نبوده‌اند. نباید با متهم کردن بشر گذشته به جهل و غفلت، خود را راحت کنیم، زیرا با وارد کردن این اتهام به گذشتگان، هیچ چیز عوض نمی‌شود. بشر در گذشته بر بسیاری از معارف و دانش‌ها، دردها و درمان‌ها مشرف و مطلع بوده است.» (همان: ۳۸)

امروز نه تنها نباید آنها را تحقیر و استهزا کرد، بلکه با شناسایی و گزینش منطقی آنها، باید پشتوانه‌های هویتی و معرفتی انسان امروز را استحکام بیشتری بخشید.

بحث را با سخن شایسته مولانا جلال‌الدین به پایان می‌بریم؛ او که با بهره‌جویی از عناصر فرهنگ عامه و متن ساده زندگی مردم عادی، گرانسنگ‌ترین مفاهیم را به تجلی آورد و با روح و توان و احساس شایسته خود و با ثبت منظوم ادبیات شفاهی ایران، جایگاهی رفیع برای ادبیات رسمی و مکتوب این سرزمین رقم زد. داستان پیرمرد و زرگر، سه عنصر را همزمان به یاد می‌آورد:

الف- گذشتگان چه شایسته مردمان بافرهنگی بوده‌اند.

ب- امروزیان چه عجول و سهل‌انگارند.

ج- آیندگان چه دستمایه‌های اندکی از فرهنگ خود دارند.

پیرمردی قدری خرده طلا را نزد زرگری می‌برد که وزن کند. زرگر می‌گوید: جارو ندارم. پیرمرد متعجب می‌پرسد: من ترازو خواستم! زرگر می‌گوید: غربال ندارم. سرانجام پس از ابراز ناراحتی پیرمرد، زرگر اظهار می‌دارد که دست‌های لرزان تو خرده‌ریزه‌های طلا را نگه نمی‌دارد. آنها بر زمین خواهند ریخت. پس جارو لازم است که آنها را جمع کنیم و غربال لازم است تا که از خاک جداایشان کنیم. من نه استهزا کرده‌ام و نه تحقیر فقط از ابتدا، آخر را دیده‌ام.

آن یکی آمد به پیش زرگری که ترازو ده که بر سنجم زری
گفت خواجه رو مرا غربال نیست گفت: میزان ده برین تسخرمه ایست
گفت جارویی ندارم در دکان گفت: بس بس، این مضاحک را بمان
من ترازویی که می‌خواهم بده خویشان را کر مکن، هر سو مچه
گفت بشنیدم سخن، کر نیستم تا نپنداری که بی معنیستم
وان زر تو هم قراضه خرد و مُرد دست لِرزد، پس بریزد زر خرد
پس بگویی، خواجه جارویی بیار تا بجویم زر خود را در غبار
چون بروبی خاک را جمع آوری گوئیم غلبیر خواهم ای جری
من ز اول دیدم آخر تمام جای دیگر رو از این جا والسلام

(مولانا)

بنابراین رسانه‌های فرهنگی امروز ما، در قبال آنچه میراث فرهنگی است، مسئول هستند و به فراموشی سپردن مبانی هویت ملی مردم و سکوت در برابر بحران هویت نسل نوجوان و بی هیچ استدلالی، منفعل در انتظار قهری و جبری تغییرات ناخواسته فرهنگی نشستن، عوارض و مخاطراتی جدی محسوب می‌گردند که توجه امروز را پیش از حادثه فردا خاطر نشان می‌سازد.

منابع

الف) کتاب

۱. خزائلی، عذرا (۱۳۷۵) نویسندگی برای رادیو و تلویزیون ، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۲. طباطبایی، صادق (۱۳۷۴) طلوع ماهواره وافول فرهنگ ، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳. مک لوهان، مارشال (۱۳۷۷) برای درک رسانه ها ، ترجمه سعید آذری، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما و سروش.
۴. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۵۵) مثنوی معنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب) مقاله

۱. [بی‌نا]، «مصاحبه با سردبیر برنامه رادیویی دستها و نقش‌ها»، جام جم ، شماره ۱۴۲، ۲۶ مهر ۱۳۷۹.
۲. رشاد، علی‌اکبر، «اهداف گفتگوی تمدنی»، پژوهشنامه فصلنامه قیاسات، زمستان ۱۳۷۸.
۳. کریستن‌سن، آرتور، «قصه‌های ایرانی»، ترجمه ک. جهاننداری، مجله سخن ، خرداد ۱۳۵۵.

معرفی و تحلیل گزیده‌ای از مراسم «عید فطر» در فرهنگ مردم ایران

شهرزاد دوستی^۱

چکیده

عید فطر یکی از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی است که پس از پایان یک ماه امساک و سر بر آستان الهی ساییدن و عبادت می‌آید. در این مقاله پاره‌ای از آداب و رسوم و مناسک عید فطر که دارای ویژگی مستقل در همه نقاط ایران اسلامی است نظیر رؤیت هلال ماه شوال، خیرات برای اموات، ختم قرآن و پرداخت فطریه، الوداع‌خوانی در شب عید فطر، نان‌ها و غذاهای روز عید فطر و ... ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: عید فطر، رؤیت هلال، مجالس ختم قرآن، احیاء، نماز عید فطر

۱. پژوهشگر واحد فرهنگ مردم صداوسیما ج.ا.ایران

مقدمه

عید سعید فطر پس از یک ماه عبودیت و عبادت مؤمنان روزه‌دار در مهمانی خدا فرامی‌رسد و مردم شهرها و روستاهای ایران مانند دیگر مسلمانان جهان این روز مبارک را با برپایی آداب و رسوم و سنن خاص خود با شکوه فراوان گرامی می‌دارند. در تمام کشور وداع عاشقان حضرت حق فضای کشور را عطرآگین می‌سازد و مؤمنان تلاش می‌کنند در مراسم وداع با ذکر مناجات و ریختن اشک از خوان الهی هرچه بیشتر بهره‌مند شوند. معمولاً مردم از چند روز قبل از عید فطر با چراغانی کردن سر در مساجد، حسینیه‌ها، ادارات، مراکز دولتی و خصوصی، معابر، میادین، بازارها و خانه‌ها، خانه تکانی، خرید نیازمندی‌های نو اعم از لباس نو برای بچه‌ها، هدایا برای نزدیکان، اثاثیه نو برای منزل و شیرینی و میوه به استقبال این عید بزرگ می‌روند. در برخی نقاط که ماه قابل رؤیت است مردم در آخرین شب از ماه مبارک رمضان در نقطه‌ای بلند به افق چشم می‌دوزند تا با رؤیت هلال ماه شوال با ماه رمضان وداع کنند. آنها در این شب تا به صبح در مساجد و تکایا و حسینیه‌ها احیا می‌دارند و تا اذان صبح به اقامه نماز، ذکر مناجات و استغفار می‌پردازند. روز عید فطر در مساجد، بقاع متبرکه و مصلی‌ها، نماز عید فطر را اگرچه واجب نیست اما به دلیل استقبال همگان بویژه آنانکه موفق به روزه گرفتن شده‌اند هر چه باشکوه‌تر برگزار می‌کنند. هر خانواده براساس نوع فطریه که معمولاً برنج یا گندم است یا وجه نقدی معادل ارزش آن را به فرد مستحق می‌دهد یا در صندوق‌هایی که ویژه جمع‌آوری فطریه است، می‌اندازد. بازدید از اقوام، بزرگان فامیل و سادات، عیادت از بیماران، دیدار از خانواده‌هایی که به تازگی عزیزی را از دست داده‌اند، رفتن بر مزار درگذشتگان و گلزار شهدا و طلب مغفرت و آمرزش برای اهل قبور، کمک به نیازمندان، تقسیم نذورات و خیرات، هدیه دادن به بچه‌ها، برگزاری مراسم ازدواج و جشن‌های نامزدی، ارسال هدایا برای نوعروسان و نودامادها از طرف خانواده‌های عروس و داماد از جمله سنت‌های پسندیده‌ای است که مردم برای نکوداشت عید فطر به آن پایبند هستند. در این مقاله گزیده‌ای از جریان زندگی مردم در عید صیام آورده شده است.

آنچه در این مقاله آورده شده اطلاعات و اسناد، مربوط به دهه‌های چهل تا هشتاد است. همچنین به منظور پرهیز از تکرار، از آوردن موارد مشابه و مشترک خودداری شده و درواقع تا حد امکان گزیده‌ای از وجوه تفارق مراسم و سنن عید فطر مورد نظر قرار گرفته است.

همچنین بهره رسانه‌ای مراسم عید فطر به منظور آگاهی برنامه‌ریزان رسانه ملی آورده شده است.

چارچوب نظری مقاله براساس نظرات پارسونز^۱ و مرتون^۲ (ساختی-کارکردی) است. کارکرد و منافع رسمهای رایج در عید فطر، هم کارکرد فردی و هم اجتماعی است. خانهداری و خرید لباس نو، نشان از کارکرد فردی و حفظ نظافت و بهداشت فردی و اجتماعی است. رسمهای شادینخش عید فطر موجب تقویت و آرامش روحی میشود. کارکردهای این مراسم به لحاظ فردی، اجتماعی و دینی قابل بررسی است. کارکرد آشکار رسمهای عید فطر، اجرای مناسک مذهبی و برپایی نماز است و کارکرد پنهان آنها، ایجاد و افزایش همدلی، خلوص و همرنگی در بین مردم و شرکتکنندگان در این مراسم بزرگ الهی است. روش تحقیق در مقاله، اسنادی، میدانی و مصاحبه با فرهنگیان واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما است.



تعریف مفاهیم

عید فطر: روزی که امساک و صوم از خوردن و آشامیدن برداشته می‌شود و به مؤمنان رخصت داده می‌شود که در روز افطار کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۶: ذیل عبارت عید فطر)

1. Parsons
2. Merton

زکات فطر یا فطریه: زکاتی است که هر مسلمان برای خود و نفقه خورانش به مستحق می‌دهد و زمان دادن آن از غروب روز آخر رمضان تا ظهر روز اول ماه شوال (عید فطر) است و مقدار آن نیز به اندازه یک صاع از ماده‌ای است که بیشتر خوراک‌دهنده زکات را تشکیل می‌دهد. (مصاحب، بی تا: ذیل عبارت فطریه)

فرهنگ: فرهنگ عبارت است از کلیه ساخته‌ها، پرداخته‌ها، اندوخته‌ها، آداب و رسوم، مقررات عقاید، هنرها و دانستنی‌های عامه که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. (قربابی مقدم، ۱۳۸۲: ۵۳)

همبستگی: احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. (بیرو، ۱۳۶۶: ۴۰۰)

ارزش‌های اجتماعی: مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، شامل عدالت، انسان‌دوستی، دگرخواهی، مهربانی و ... است. (همان: ۳۸۶)

ضرورت و اهمیت موضوع

با مطالعه فرهنگ مردم، ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه از هر قوم و قبیله بازشناخته می‌شود و از آنجا که عناصر فرهنگ مردم که شامل ادبیات شفاهی، معتقدات، زندگی اجتماعی، زندگی معنوی، هنر، آداب، رسوم و سنن ملی، مذهبی، قومی و ... در سینه و اذهان افراد کهنسال جای دارد پس شایسته است هر چه سریع‌تر به ثبت و ضبط آنها اقدام شود تا از خاطره‌ها فراموش نگردد. همچنین با مطالعه بنیانی آنها به معرفی و احیای رسومی بپردازیم که کارکرد مثبت دارند و نیازهای فردی و جمعی جامعه را رفع می‌سازند و موجب وحدت و همبستگی در جامعه می‌شوند. همچنین آنها را از طریق کانال‌های خانواده، مدرسه، مسجد و بویژه رسانه ملی در اذهان و خاطره فرزندان و نسل جوان این مرز و بوم نهادینه سازیم. پس در نهایت رسانه ملی با تهیه، تولید، پخش و تبلیغ این رسوم مذهبی و تأکید بر کارکردهای آن می‌تواند عاملی در استمرار آنها شود و به تبع بررسی و تحلیل رسوم «عید فطر» اهمیت و ضرورت خاص خود را می‌یابد.

بینش ساختی - کارکردی

کارکردگرایی ساختی پارسونز و مرتون مدعی تبیین پدیده‌ها براساس کارکرد، ضرورت و نیاز به حیات است. (ارمکی، ۱۳۸۶: ۴۰) از نظر این دو جامعه‌شناس الگوهای رفتاری وقتی شکل می‌گیرند که از نظر کارکردی مفید باشند و الگوهای جدید متناسب با ساختارهای جدید رو به توسعه برای برآوردن نیازها سر برآورند. (همان: ۲۱ - ۲۰)

در نظر پارسونز ساخت، آرایش عناصر یک نظام اجتماعی است به ترتیبی که می‌توان این آرایش را از نوسانات ناشی از روابط نظام با محیط ایمن دانست. پارسونز مدعی است هر نظام برای آنکه بتواند در عملکرد خود توفیق یابد به «لوازم کارکردی» بخصوصی نیاز دارد که عبارتند از:

سازگاری^۱ (انطباق و سازگاری با محیط)، دستیابی به هدف^۲، انسجام^۳ (وحدت و هماهنگی) و پایداری^۴ (حفظ موجودیت الگویی). (توسلی، ۱۳۷۰: ۱۸۷ - ۱۸۶ و ارمکی، ۱۳۸۶: ۴۴)

وی ۴ نوع خرده سیستم را هم مطرح کرد که عبارتند از زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی که هر سیستم دارای کارکردی‌های فوق است. به نظر پارسونز ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی چگونگی کنش را شکل می‌دهند و رهبری می‌کنند و در نهایت فرد همواره کنشی را پیش می‌گیرد که منطبق با خواست نظام اجتماعی است. (توسلی، ۱۳۷۰: ۲۴)

او نظام اجتماعی را شبکه کنش متقابل میان افراد می‌داند که از طریق آن دو نفر (دو عامل) یا بیشتر با یکدیگر ارتباط می‌یابند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند (همان: ۱۹۲ - ۱۸۶) و در نظریه تبادل پارسونز نوعی اجتماعی شدن با تأکید بر همکاری

1. adaptation
2. goal attainment
3. integration
4. latency

نقش‌ها، نهادها، ارزش‌ها، هنجارها و کارکردها دیده می‌شود. (ارمکی، ۱۳۸۶: ۵۶ - ۵۵) اما مرتون ساخت اجتماعی را انتظام اجتماعی و ابزاری برای دست یافتن به اهداف تعبیر می‌کند. مرتون قالب‌های ساخت‌یافته رفتار را به عنوان راهنمای عمل برای نیل به اهداف می‌داند. به نظر مرتون بحث در باب اینکه مردم چه انجام می‌دهند تنها نیمی از مسأله است و نیم دیگر آن است که بدانیم چرا آن کار را انجام می‌دهند. کارکردها صرفاً به جامعه اختصاص ندارد بلکه به فرد و گروه‌های اجتماعی نیز ارتباط دارد. به نظر مرتون رد اهداف یا وسایل یا هر دوی آنها منجر به یکی از چهار وجه (صور نوعی) می‌شود که افراد از طریق آنها با ناهمسازی و عدم انسجام اجتماعی مقابله می‌کنند آن چهار وجه عبارتند از: ابداع و نوآوری، رسم‌پرستی و مناسک‌گرایی، و اخوردگی یا عزلت‌گزیدن، طغیان یا سرکشی. مرتون بر این نظر تأکید دارد که نمی‌توان گفت همه ساختارها برای کارکرد نظام اجتماعی گریزناپذیرند بلکه برخی از بخش‌های نظام اجتماعی را می‌توان حذف کرد و اینجاست که می‌توان گفت دگرگونی اجتماعی معنی‌دار خواهد شد. (همان: ۱۵۰)

مراسم و مناسک عید فطر

۱- استقبال از عید فطر

اولین رسم در پیشانی رسوم عید فطر مراسم «استقبال» است که غالباً در هفته آخر ماه رمضان انجام می‌گیرد. به طور مثال در آبادان و خرمشهر در آخرین هفته از ماه مبارک رمضان مردم اقدام به خانه‌تکانی می‌کنند. آنها برای خرید شیرینی، آجیل، گل یاس، گلاب و پوشاک راهی بازار می‌شوند و خانواده‌هایی که از وسع مالی بهتری برخوردارند علاوه بر خانه‌تکانی، به تعویض وسایل خانه همچون پرده، فرش و مبلمان می‌پردازند. (دفتر پژوهش و بررسی‌های خبر سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴: ۴۸) در بیرجند مردم با چراغانی کردن سر در مساجد و معابر و خیابان‌های شهر و محله‌ها به استقبال عید می‌روند. (همان: ۵۱)

در زاهدان و برزک کاشان هم مردم با خانه‌تکانی، خرید لباس نو، میوه و شیرینی، دود کردن عود و بانوان با حنا بستن به استقبال عید می‌روند. (شه‌بخش، زاهدان، ۱۳۸۶/جهانی برزکی، برزک، ۱۳۸۶)

۲- رؤیت هلال ماه شوال

در آخرین شب از ماه مبارک رمضان بسیاری از مردم در نقطه‌ای بلند به افق چشم می‌دوزند تا با رؤیت هلال ماه شوال با ماه رمضان وداع کنند. در دهه‌های چهل و پنجاه با توجه به اسناد موجود در گنجینه فرهنگ مردم آورده شده:
در تبریز مردم شب عید فطر به مساجد می‌رفتند تا هلال ماه نو را رؤیت کنند و پس از رؤیت هلال ماه شوال نماز می‌گذارند و به یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتند. (حکمت، تبریز، ۴۶/۹/۱۶)

در مهاباد رؤیت هلال ماه شوال توسط روحانیون و ریش‌سفیدان انجام می‌گرفت و هر کس زودتر ماه را می‌دید مژدگانی دریافت می‌کرد. سپس جارچی‌ها حلول ماه نو را به اطلاع همه می‌رساندند و در مساجد نماز برگزار می‌شد. (شریفی، مهاباد، ۴۹/۹/۵) در خلخال کسانی که مسئول رؤیت هلال ماه نو بودند پس از رؤیت هلال عید ابتدا به قرآن و بعد به آب نگاه می‌کردند و دیگران که با خبر می‌شدند به سبزه، برگ‌های درختان و گل نظاره می‌کردند. (احمدی، خلخال، ۵۰/۹/۱۷)
پس از مصاحبه با جمعی از فرهنگیاران مشخص شد که هنوز رسم رؤیت هلال عید در بعضی از شهرها و روستاها به سان سال‌های گذشته انجام می‌گیرد از جمله در: فین کاشان مردم به پشت‌بام‌ها می‌روند، رو به قبله می‌ایستند، قرآن به دست می‌گیرند و در افق به جستجوی ماه نو می‌پردازند و پس از رؤیت هلال ماه شوال سوره قدر را قرائت می‌کنند. (آزادبخش، کاشان، ۱۳۸۶)

در گلپایگان غالباً سعی می‌کنند تا ماه نو را با نگاه کردن در ظرف آبی که در دست دارند جستجو کنند و برخی از زنان همچون گذشته در زمان رؤیت ماه شوال لباس سفید رنگی به نام «پاچین» (pâčîn) به نشانه پاکی به تن می‌کنند (احمدی، گلپایگان، ۱۳۸۶) و در زنجان سعی می‌کنند تا ماه را در آینه ببینند. (عزیزی، زنجان، ۱۳۸۶)

در یزد مردم پس از رؤیت هلال ماه نو به سبزه، قرآن، آب روان و چهره کودکان نگاه می‌کنند یا ابتدا چشمان خود را می‌بندند و هفت صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستند سپس به موارد نام برده شده نگاه می‌کنند. (علیپور، یزد، ۱۳۸۶)

۳- مراسم وداع با ماه رمضان در آخرین روز ماه رمضان و شب عید فطر

الف) برپایی مجالس دعا و ختم قرآن

در گازار بیرجند شب عید فطر در مجلس ختم آخرین جزء قرآن، هر کس که سوره اخلاص را می‌خواند باید بانی می‌شد و شیرینی می‌خرید و از آنجا که بیشتر افراد، مایل بودند در خرید شیرینی سهیم باشند؛ هر نفر یک بار این سوره را قرائت می‌کرد سپس قاریان این سوره پول‌های خود را روی هم می‌گذاشتند و شیرینی می‌خریدند و روز عید فطر بین مردم تقسیم می‌کردند. (حسینی، بیرجند، ۵۲/۷/۲۰)

در کاکي دشتي قاریان قرآن پس از ختم جزء سی به دعا و راز و نیاز و طلب آرمزش و سلامتی و تندرستی برای همگان می‌پردازند. (منصوری، دشتی، ۱۳۸۶)

در نیشابور یکی از آیین‌های مربوط به آخرین شب ماه مبارک از این قرار است که در آغاز جلسه قرآن، ظرفی پر از خرما در مقابل استاد جلسه قرار می‌گیرد. هنگامی که آخرین فرد که خود استاد و قاری می‌باشد سوره آخر را قرائت می‌کند، کوچک‌ترین عضو حاضر در جلسه ظرف خرما را در بین حاضرین چرخانده و توزیع می‌کند و بیشتر مردم این خرماها را به بیماران خود می‌دهند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، آذرماه ۱۳۸۲ : ۱۱)

ب) احیاء در شب عید فطر

با توجه به مستندات گزارش‌های گنجینه واحد فرهنگ مردم در استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، خراسان رضوی، سمنان، گیلان، اصفهان، فارس، قم و یزد شب عید فطر به منظور برپایی مراسم احیاء مردم پس از غروب آخرین روز ماه رمضان

معرفی و تحلیل گزیده‌ای از مراسم «عید فطر» در فرهنگ مردم ایران ❖ ۴۱

غسل می‌کردند و سپس تا اذان صبح در مسجد می‌ماندند و به خواندن نمازهای واجب و مستحبی می‌پرداختند و بسیار استغفرالله می‌گفتند و برای حاجت‌روایی و سلامتی و سربلندی تمامی مسلمانان و خودشان دعا می‌کردند. (یوسف‌زاده، ارومیه، ۵۰/۹/۱۰ / اصغرزاده ارجقی، اردبیل، ۴۸/۱/۲۴ / قهرمان، مشهد، ۴۹/۱۰۲/۷ / مصباحی، سمنان، ۴۸/۶/۴ / صیدگاهی، انزلی، ۴۹/۷/۲۱ / سرخوش، شیراز، ۴۸/۷/۱۵ / سعیدی‌پور، قم، ۵۰/۷/۲۵ / کاشفی، یزد، ۴۸/۸/۱۷)

در قم با غروب آخرین شعاع‌های ماه مبارک رمضان فضای متبرک شهر قم با استغاثه‌های عارفانه «الهی العفو» مؤمنان روزه‌دار عطرآگین می‌شود و مراسم وداع با این ماه عزیز با قرائت دعای «ابوحمزہ ثمالی» و مناجات حضرت سجاد در وداع با ماه رمضان در تمامی مساجد، تکایا و حسینیه‌ها هر چه باشکوه‌تر برگزار می‌گردد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲: ۱۳)

ج) الوداع خوانی

در کازرون شب عید فطر مداحان و نوحه‌خوانان «الوداعی» می‌خواندند که بخشی از ابیات از این قرار بود:

دیگر کجا بینم ترا، ماه مبارک الوداع	ای بهترین ماه‌ها، ماه مبارک الوداع
قدر ترا نشناختم ماه مبارک الوداع	عمر گران در باختم، تا صحبتت دریافتم
دیگر کجا بینم ترا، ماه مبارک الوداع	ای مونس شب‌های ماه رفتی به همراهت
ماه مبارک الوداع	خدا الوداع صد الوداع

ابیاتی از الوداع خوانی در جنوب ایران:

شادی هر دل از حضور تو بود	نور هر محفل از حضور تو بود
فیض ما از حضور تو بود الوداع	طاعت کامل از حضور تو بود
گود مهتاب و شمع ناله کنید	دوستان از فراق ناله کنید
دییده چون پر ز ژاله کنید الوداع	خویش از آه و ناله واله کنید

(جاوید، ۱۳۸۲ : ۱۰۰ - ۹۸)

۴- نماز عید فطر

اگرچه نماز عید فطر واجب نیست اما به دلیل استقبال همگان بویژه آنان که موفق به روزه گرفتن شده‌اند در تمامی شهرهای ایران از چند روز قبل از عید مسئولین و رابطین آنها مساجد، بقاع متبرکه و مصلی‌ها را برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر نماز عید آماده می‌کنند تا این رفتار عبادی - سیاسی هرچه باشکوه‌تر برگزار گردد.

در مهاباد در روز عید فطر پیش از طلوع آفتاب اهل خانه از کوچک و بزرگ از خواب بیدار می‌شدند و تا هنگام طلوع آفتاب ماه شوال مشغول ذکر، دعا، عبادت، سلام و صلوات بر محمد و آل محمد می‌شدند و پس از طلوع آفتاب مؤذن به پشت‌بام مسجد یا به بالای گلدسته مسجد می‌رفت و سه مرتبه ندای «الصلوه» سر می‌داد سپس مردم راهی مصلی می‌شدند و به جماعت پشت سر امام جماعت نماز عید فطر برپا می‌کردند. (فزاق، مهاباد، ۴۹/۹/۶)

در اصفهان مردم برای برگزاری نماز عید در مسجد «صاحب عباد» که در محله «تخچی» (toxi) است جمع می‌شدند مداحان بعد از نماز صبح از اول آفتاب به دفعات الله‌اکبر می‌گفتند تا تمامی مردم برای برپایی نماز عید در مسجد جمع شوند. در مسجد افرادی که نذر داشتند با نذوراتشان و خیرین از مردم با چای و شیرینی و خرما پذیرایی می‌کردند. مردم به یکدیگر عید مبارکی می‌گفتند و روبوسی می‌کردند. با آمدن امام جماعت مردم به همراه ایشان با پای برهنه با سلام و صلوات و تکبیر راهی مصلی می‌شدند که در یک فرسخی شهر و در وسط تخت فولاد قرار داشت و در آنجا به جماعت نماز عید فطر برگزار می‌شد. (نمازی، اصفهان، ۴۹/۹/۲۹)

در تهران مراسم نماز باشکوه عبادی - سیاسی عید فطر به امامت مقام معظم رهبری اقامه می‌شود و نمازگزاران به حالت راه‌پیمایی راهی مصلی می‌شوند و در مشهد بارگاه منور ثامن الحجج (ع)، از اولین ساعات صبح پذیرای خیل پرشمار نمازگزارانی است که برای اقامه نماز، راهی مسجد جامع گوهرشاد و صحن‌ها و رواق‌های متبرک می‌شوند.

در گنبد و دیگر شهرهای استان گلستان، ترکمن‌ها روز عید به همراه روحانیون خود اول صبح به طرف عیدگاه برای خواندن نماز عید فطر حرکت می‌کنند و خطبه‌ها در زمینه‌های احکام شرعی، امر به معروف و نهی از منکر و حضور در مسایل اجتماعی

توسط چهار روحانی خوانده می‌شود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴: ۵۴ - ۵۳)

۵- زکات فطریه

در لنگرود مقدار سه کیلوگرم برنج برای هر یک از اعضای خانواده را در سینی می‌ریختند و به ترتیب از بزرگ تا کوچک‌ترین فرد خانواده پنجه دست خود را بر برنج می‌زدند و فوراً ظرف محتوی فطریه را در گوشه حیاط می‌گذاشتند و در موقع مقتضی از خانه خارج می‌کردند و به مستحق می‌دادند. (دهبان، لنگرود، ۵۶/۱۰/۸)

در برازجان فطریه را شب عید از اموالشان جدا می‌کنند و روز عید پس از نماز، فطریه را به اقوام نیازمندشان یا به فقرا می‌دهند. (معلمی، بوشهر، ۱۳۸۶)

۶- زیارت اهل قبور و خیرات برای اموات

مردم سمنان روز عید فطر قبل از طلوع آفتاب به قبرستان می‌رفتند و هر کس به فراخور وسع مالی خود برای خیرات نان، قند، چای، نبات، خرما و انواع خشکبار که به آن «بار» می‌گفتند در ظرف یا دستمالی ریخته بر سر مزار می‌بردند و پس از فاتحه‌خوانی برای اموات بین زیارت‌کنندگان پخش می‌کردند و همگی از آنجا راهی مصلی می‌شدند و در مصلی نماز عید فطر را بر پا می‌داشتند. (نورانیان، سمنان، ۴۹/۸/۳)

در آبادی زیارت دماوند مردم شب شوال را شب عید مرده می‌گفتند. در چنین شبی خانواده‌ها غذاها و خوراکی‌هایی را تدارک می‌دیدند مانند شیر برنج، حلوا، چلو، خورش، نان گردویی یا «جوزنون» (jozenun) و شیرمال (شیر تافتون) و با خود بر سر مزار امواتشان که غالباً در اطراف امامزاده دفن شده بودند می‌بردند و پس از فاتحه و قرآن‌خوانی خوردنی‌ها را بین مردم تقسیم می‌کردند یا به عبارتی به نیت امواتشان و برای شادی روح آنها خیرات می‌کردند. (عسگری، دماوند، ۴۹/۹/۱۱)

این رسم هنوز هم در غالب شهرها و روستاهای ایران برپاست از جمله:
در کرمان روز عید پس از نماز عید فطر برای فاتحه‌خوانی ابتدا بر سر مزار شهدا و

سپس بر سر مزار اموات خود می‌روند و قرآن می‌خوانند. (عطاپور، کرمان، ۱۳۸۶)
در دامغان شب عید فطر به نیت خیرات برای اموات نان فطیر و سبزی پلو با
گوشت درست می‌کنند و بین فقرا و مستمندان تقسیم می‌کنند. (شامانی، سمنان، ۱۳۸۶)

۷- دیدار از خانواده‌های عزادار

در زابل خانواده‌هایی که به تازگی عزیزی را از دست داده بودند، عید فطر را عید
اول می‌گفتند. در چنین روزی عده‌ای از ریش‌سفیدان به منزل متوفی می‌رفتند و از
صاحبان و اقوام درجه اول متوفی می‌خواستند که از عزا بیرون بیایند و گوسفند قربانی
کنند و عید بگیرند پس از موافقت کسان متوفی، چند تن از زنان همسایه یا اقوام
پیراهن سیاه را از تن زنان صاحب عزا بیرون می‌آوردند و پیراهن شادی بر تن آنها
می‌پوشاندند. سپس اقوام متوفی چند گوسفند قربانی می‌کردند و ناهاری تدارک
می‌دیدند و پس از نماز عید فطر نمازگزاران را برای صرف نهار به منزل خود دعوت
می‌کردند. (جهان‌تیغ، زابل، ۵۱/۷/۱۹)

در اردبیل خانواده‌هایی که عزادار بودند از صبح روز عید تا ظهر، در خانه‌هایشان بر
روی مردمی که به دیدار آنها می‌آمدند باز بود و صاحبان عزا از مهمانان فقط با چای و
خرما پذیرایی می‌کردند. گروهی صاحبان عزا را از عزا بیرون می‌آوردند: بدین ترتیب
که یکی از اقوام نزدیک برای اشخاص عزادار چند قواره پارچه، نبات و یک کیسه حنا
می‌برد؛ ابتدا لباس سیاه را از تن صاحبان عزا بیرون می‌آورد و مقداری حنا را
می‌خیساند و بر سرشان می‌گذاشت و در نهایت با تکه‌ای نبات که در دهان عزاداران
می‌گذاشتند کام آنها را شیرین می‌ساختند. (اصغرزاده ارجقی، خلخال، ۴۸/۱/۲۴)
در گرگان کسانی که عزادار باشند در خانه می‌نشینند تا اقوام و نزدیکان و دوستان
به دیدنشان بروند و صاحبان عزا با چای، خرما و میوه از مهمانان پذیرایی می‌کنند.
(غرقابی، گرگان، ۱۳۸۶)

در دانشفهان قزوین خانواده‌های عزادار هم نهار تدارک می‌بینند تا از مهمانان با
غذاهایی همچون خورش قیمه نسا، چلوگوشت و چلو مرغ پذیرایی شود.
(یوسفی‌رامندی، دانشفهان، ۱۳۸۶)

۸- مهمانی‌ها

مراسم دید و بازدید بخصوص در اعیاد از گذشته متداول بود و چنانکه در قاضی جهان آذرشهر پس از برپایی نماز عید نوه‌هایی که برای اولین بار روزه گرفته بودند برای گرفتن هدیه یا جایزه به دیدار پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌رفتند. (تاروردی، آذرشهر، ۵۴/۷/۱) در اصفهان و زابل برای عید مبارکی به منزل بزرگان آبادی، محل و خانواده می‌رفتند. (یغمایی، نائین، ۴۸/۵/۲۵ / جهان تیغ، زابل، ۵۱/۷/۱۰) با استناد به مصاحبه تلفنی با فرهنگیاران شهرها و روستاهای کشورمان دید و بازدید عید فطر هنوز هم در سراسر کشور عزیزمان متداول است.

۹- حلالیت طلبیدن

در روز عید فطر کسانی که با یکدیگر قهر هستند یا بینشان کدورتی وجود دارد از یکدیگر حلالیت می‌طلبند و با یکدیگر روبوسی می‌کنند تا بینشان صلح و آشتی برقرار شود.

در بندر ماهشهر پیش از اقامه نماز عید فطر افرادی که با یکدیگر قهر بودند با وساطت روحانی آبادی با یکدیگر آشتی و صلح می‌کردند. سپس نماز عید فطر را به امامت همان روحانی به جا می‌آوردند. (فیصلی، ماهشهر، ۴۹/۴/۲) در سنندج روز عید، بزرگ خانواده در بالای منزل می‌نشیند و تمامی فرزندان و نوه‌ها گرداگرد او جمع می‌شوند و همه از یکدیگر حلالیت می‌طلبند و اگر کدورتی در میان باشد آن را رفع می‌کنند. (کمندی، سنندج، ۱۳۸۶)

۱۰- هدایای عید فطر

در بردسیر روز عید فطر هر جوانی که نامزد داشت برای خانواده نامزد خود هدایایی می‌فرستاد؛ این هدایا را پیشکشی عید می‌نامیدند. مقدار هدایا متناسب با توانایی و بنیه مالی خانواده داماد بود. کسانی که توانایی مالی بیشتری داشتند گوسفند فربه‌ای را که بیشتر پشت آن را حنا بسته بودند، به همراه دستبند طلا یا نقره و مقداری شیرینی و

کله قند به خانه نامزد خود می فرستادند و ظهر روز عید خانواده پسر به عنوان عید دیدنی به خانه دختر می رفتند و خانواده دختر از مهمانها پذیرایی می کردند. (بردبار، کرمان، ۴۸/۲/۴)

در ابهر شب عید فطر هر کس که نامزد داشت برای نامزد خود تحفه می فرستاد این تحفه به «گلین پای» (galin pâyi) یا هدیه عروس معروف بود که شامل: برنج، نان، گوشت، میوه های فصل، شیرینی، آینه، پارچه، زیورآلات و ... بود که در خونچه می گذاشتند و خونچه ها را با گل های زیبا تزیین می کردند و روی هدایا را با پارچه های حریر می پوشاندند و افرادی به نام «خونچه بر» (xončebar) یا «طبق کش» (tabaq keš) خونچه ها را بر سر می گذاشتند و به همراه تنی چند از اقوام داماد با دف زدن و هلهله کردن راهی خانه عروس می شدند. پس از رسیدن به خانه عروس پذیرایی می شدند و از طرف خانواده عروس به هدیه آوران (پای آوران pây âvarân) دستمال یا جوراب هدیه داده می شد. همچنین به دختران تازه به خانه بخت رفته از طرف خانواده دختر این پای فرستاده می شد که به آن «پای اول» می گفتند. (فراهانی، زنجان، ۴۹/۷/۸)

در کهک پدر بزرگها در چنین روزی به دختران و پسران نوجوان و نابالغی که ماه رمضان را روزه گرفته بودند، قطعه ای زمین، سهم آب یا درخت به عنوان عیدی هدیه می دهند. (جعفرزاده، قم، ۱۳۸۶) در صومعه سرا روز عید عروس به دیدن مادر شوهر و خانواده همسرش می رود و خانواده ها بنا به وسعتشان یک جوجه یا گوساله به عروسشان هدیه می دهند. داماد هم به تنهایی یا به اتفاق خانواده به منظور تبریک عید فطر به منزل عروس خود می رود و خانواده عروس پس از پذیرایی از داماد و خانواده اش به داماد پیراهن یا کت و شلوار هدیه می دهند. (زارع، صومعه سرا، ۱۳۸۶)

۱۱- نذورات عید فطر

در تربت جام در آخرین شب ماه مبارک رمضان که به «الفه» (alafe) موسوم بود خانمها حلوی نذری می پختند و به مسجد می بردند و عقیده داشتند ثواب نذوراتشان به مرده ها می رسد. (جامی الاحمدی، تربت جام، ۱۳۴۸)

در شهرکرد کسانی که نذر داشتند آتش نخود لاله الا الله می پختند بدین ترتیب که مقدار

نخودی را که نذر داشتند تا با آن آش بپزند تهیه می‌کردند و از اول ماه مبارک رمضان تا روز آخر ماه رمضان این نخود را که شسته و در کیسه‌ای ریخته بودند با خود به مسجد می‌بردند و پس از نماز مغرب و عشا بین زنان نمازگزار تقسیم می‌کردند تا هر نمازگزار بر تک‌تک نخودها ۱۰۰ مرتبه لااله الاالله و صلوات بخواند سپس روز عید تمامی همسایگان و آشنایان برای طبخ آش نذری در منزل یکی از نذرکننده‌ها جمع می‌شدند. (نشاط تهرانی، شهرکرد، ۴۸/۳/۱۲)

در برزک کاشان عده‌ای که نذر ۷۲ سکه به نیت ۷۲ شهید کربلا دارند در چنین روزی ۷۲ سکه خود را پس از اینکه حاجتشان برآورده شد بین حاضران در مصلی تقسیم می‌کنند و هر کس که حاجتی دارد سکه را می‌گیرد و خود نیز نیت می‌کند. (جهانی‌برزکی، کاشان، ۱۳۸۶)

در تهران مرسوم است کسانی که نذر دارند با پختن شله‌زرد، آش رشته و قربانی کردن گوسفند و تقسیم آن در بین همسایگان، دوستان و آشنایان، آنها را در شادی این روز بزرگ سهیم می‌کنند. (دفتر پژوهش‌های خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴ : ۴۹)

۱۲- غذاها و نان‌های روز عید فطر

در شهرهای مهاباد و اشنویه غذای خانواده‌ها چلوخورشت و سبزی بود که در مجمعه‌های مسی گذاشته می‌شد و آنها را به مسجد می‌بردند و در مسجد در کنار هم غذای روز عید را صرف می‌کردند. (سلیمی، اشنویه، ۷۷/۴/۲۱ / شریفی، مهاباد، ۴۹/۹/۱۰)

در سمنان زرشک‌پلو، رشته‌پلو و سبزی‌پلو طبخ می‌شد که داخل پلوه‌ها حتماً گوشت قرار می‌دادند. (نورانیان، سمنان، ۴۹/۸/۳)

در سنندج «قلیه» (gelya) تدارک می‌دیدند که از گوشت، شیره انگور، لپه و کشمش تهیه می‌شد. (سلیمی، سنندج، ۷۷/۴/۲۱)

در کیاسرای رشت روز عید سفره ختم رمضان پهن می‌کردند و در سفره آش شیر، رشته خشکار و نان برنجی می‌گذاشتند و اهل خانه قبل از رفتن به نماز عید از این خوراکی‌ها می‌خوردند. (امیری، کیاسرا، ۴۸/۳/۱)

غذای معمول روز عید در اصفهان «آش رشته» و در فین کاشان «آش نعنای داغ» و در ساوه «آش ترش» یا «آش سرکه» است. (براتی، اصفهان، ۱۳۸۶ / آزادبخش، کاشان، ۱۳۸۶ / بهرامی، ساوه، ۱۳۸۶)

در تهران صبح روز عید حلوی مخصوصی به نام «کاجی» طبخ می‌شود که بچه‌ها با بردن ظرفی از آن به خانه همسایگان و اقوام عیدی دریافت می‌کنند و در «خنج» حلوی آویشن تهیه می‌شود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲: ۷-۸)
در مشهد غذای روز عید «یخمی» (yaxmi) یا همان چلو گوشت است. (ضرغامی، مشهد، ۱۳۸۶)

تحلیل

استقبال از عید فطر: کارکرد آشکار رسم خانه تکانی تمیزی و نظافت فردی و اجتماعی است و کارکرد پنهان آن مشارکت در آیین استقبال از عید و هدف آن آمادگی افراد در بزرگداشت این روز مبارک است و اعمالی مانند خرید لوازم و البسه نو، شیرینی و میوه برای مهمانان، حنا بستن، عود دود کردن همگی اعمال شادی‌آفرین هستند و عاملی به شمار می‌روند در کاهش اضطراب‌ها، دلتنگی‌ها و غم‌ها که سبب تقویت آرامش روحی می‌شود. وجود این کنش‌ها (رفتارهای ارادی) به صورت یک عرف اجتماعی است و انجام آنها از طریق اعضای خانواده‌ها، نهادها و دیگر مراکز باعث حفظ الگوهای مثبت فرهنگی می‌شود و چون برخاسته از نهاد دین است سبب یگانگی و انسجام افراد جامعه می‌گردد.

رؤیت هلال عید فطر: می‌توان گفت این رسم یک ساخت است و شامل یک سری رفتارهای نهادی شده برای رسیدن به اهداف مشخصی است. امروزه از طرف دفتر مقام معظم رهبری رؤیت هلال عید به طور رسمی اعلام می‌گردد و مردم هم به واسطه صواب آن به صورت فردی و جمعی سعی می‌کنند هلال عید را رؤیت کنند و دیدن سبزه، آب، نقره، گل و چهره کودکان را پس از رؤیت هلال عید خوش‌یمن می‌دانند. در گذشته جارچی‌ها مردم را از حلول ماه شوال باخبر می‌ساختند اما امروزه رسانه

ملی وظیفه اطلاع‌رسانی را برعهده دارد. در اینجا هدف که همانا آگاه کردن مردم است پذیرفته شده و وسیله تغییر یافته است یعنی ریش سفیدان و جارچی‌ها جای خود را به رسانه ملی (صداوسیما) داده‌اند.

وداع با ماه رمضان: در آخرین روز ماه رمضان و شب عید فطر هر یک از مراسم ختم قرآن، احیا و الوداع‌خوانی رفتاری نهادینه شده است و برای رسیدن به فیض معنوی و پاداش الهی این رسوم به واسطه کارکرد مثبت‌شان از گذشته تا به امروز استمرار داشته است و چون این کنش‌ها برخاسته از نهاد دین است باعث حفظ انسجام و یگانگی نظام اجتماعی می‌شود.

این اعمال از یک سو نشان‌دهنده انگیزه شخصی است و از سوی دیگر چون برای همگان دعا می‌شود عملی است که بر منافع جمع متکی است و از آنجا که روح توحید در فضایل اخلاقی که دین اسلام بدان دعوت می‌کند ساری و در اعمال مردم که بدان مکلف شده‌اند جاری است لذا خواندن «نماز»، «قرآن»، «دعا» و «ذکر استغفار» هم روح را جلا می‌دهد و هم ارتباط انسان را با خدا قوی‌تر می‌سازد و زنگار وجود انسان را از ناپاکی‌ها می‌پالاید و اجر و پاداش الهی و برکات دنیایی و اخروی برای کنشگر دارد.

نماز عید فطر: این اعمال یک ساخت هستند چه این اعمال به صورت فردی انجام



گیرد یا به صورت گروهی وسیله‌ای برای سپاسگزاری و شکر از نعماتی است که خداوند به آنها ارزانی داشته و نمایی از عبودیت در محضر الهی است و چون تمامی نسل‌ها در کنار یکدیگر اعمال را انجام می‌دهند سبب رشد اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و دینی نمازگزاران می‌شود. کارکرد

آشکار این رسم اجرای مناسک مذهبی و برپایی نماز است، هر چند واجب نیست و

کارکرد پنهان آن همان همدلی، خلوص و همرنگی تمامی شرکت‌کنندگان در این همایش بزرگ الهی است.

پرداخت زکات فطره: این امر واجب الهی و مربوط به نهاد دین است و نشان‌دهنده نهایت تعهد و دانستن مسئولیت در قبال فرامین الهی است. کارکرد آشکار این رسم تأمین نیاز مادی فقرا و کارکرد پنهان آن مبارزه با نفس اماره است که همانا رسیدن به مراتب عالی اخلاقی است.

زیارت اهل قبور و خیرات برای اموات: این رسم انتظام اجتماعی و یک وسیله قابل قبول برای دست یافتن به هدف است. رفتن به قبرستان موجب پند، عبرت و زهد در دنیا می‌شود و بیانگر این حقیقت است که یاد و خاطره درگذشتگان عزیز خود را با ذکر صلوات و استغفار و آیاتی از قرآن زنده بداریم و قدرشناس خوبی‌هایشان باشیم. کنش خواندن قرآن و دادن خیرات برای بازماندگان و درگذشتگان با استناد به آیه ۱۰ سوره «حشر» که دعا و استغفار را برای مردگان مفید و سودمند می‌داند و آن را نه تنها سبب آرامش روحی - روانی و احساس رضایت و تسلی خاطر بازماندگان بلکه سبب رحمت الهی و آموزش برای درگذشتگان ذکر می‌کند و چون این رسم نشأت گرفته از اعتقادات دینی است سبب تحکیم اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارها می‌شود.

دیدار از خانواده‌های عزادار: کنش اجتماعی دیدار از خانواده‌های عزادار با تأسی از سیره پیامبر و ائمه معصومین متأثر از ارزش‌های دینی و مربوط به نظام اعتقادی است که فرد آن را از اجتماع طی فرایند اجتماعی شدن به دست می‌آورد و باعث می‌شود نظام اجتماعی نظم یابد. کارکرد مثبت این کنش که دلداری از خانواده‌های عزادار و همدردی با آنها می‌باشد سبب استمرار آن در جامعه می‌شود.

دید و بازدید، مهمانی‌ها: در اینجا دید و بازدید به عنوان یک ساخت رفتاری است که از نهاد دین برگرفته شده و سبب همبستگی و وفاق جمعی می‌شود. با استناد به قرآن که مسلمانان به صله ارحام در سوره «نسا» آیه (۱) و در سوره «رعد» آیات ۲۱ و ۲۲ سفارش شده‌اند و با تأسی به سیره پیامبرگرامی (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام که برای صله‌رحم آثار و فواید بسیاری ذکر کرده‌اند از جمله: محبوبیت نزد خدا، افزایش روزی، طول عمر، ورود به بهشت، آسان شدن حساب در قیامت، برطرف شدن فقر،

محبوبیت در خانواده‌ها و ... بر انجام این رسم اصرار می‌ورزند و براساس نظریه ساخت - کارکردی چون کارکرد این رسم سبب تقویت روابط خانوادگی، رشد اجتماعی فرزندان، بهداشت روانی، ایجاد همدلی، پاداش دنیوی و اخروی از باری تعالی است بدین جهت هنوز استمرار دارد.

حلالیت طلبیدن: کارکرد پنهان این رفتار (ساخت) ایجاد آرامش روحی و روانی و کارکرد آشکار آن صلح و دوستی است. از آنجا که این هنجار از طریق خانواده‌ها به فرزندان آموزش داده می‌شود سبب حفظ الگوهای فرهنگی و تحکیم روابط می‌گردد. **هدیه دادن:** این رسم یک ساخت و یک کنش اجتماعی متقابل است و وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. آن هنگام که عروس و دامادها بی‌واسطه یا از طریق خانواده‌هاشان به یکدیگر هدیه می‌دهند در واقع شعله عشق و محبت در آغاز پیوندشان فروزان‌تر و انس و الفت بین اقوام و نزدیکان دو خانواده مستحکم‌تر می‌شود. این امر نشأت گرفته از حدیث شریفی است که می‌گوید با هدیه دادن محبت و دوستی‌ها را محکم‌تر سازید. این یک ارزش اجتماعی است که از اعتقادات دین برخاسته و باعث وفاق و یگانگی اعضای جامعه می‌گردد و چون این عمل از طریق خانواده انجام می‌گیرد سبب می‌شود تا این رسم در فرزندان نهادینه شود و آنها جامعه‌پذیر و در نهایت فرهنگ‌پذیر شوند.

آن هنگام که پدربزرگ‌ها، مادربزرگ‌ها یا والدین در روز عید به فرزندان خود عیدی می‌دهند عواطف تقویت می‌گردد. رشد اجتماعی فرزندان بیشتر می‌شود و مهرورزی به کودکان و نوجوانان آموزش داده می‌شود. پس از آنجا که کارکرد مثبت دارد این رسم هنوز هم مستمر است.

نذورات (نذری دادن): نذری دادن یک ساخت است که کارکرد آن تقویت اعتماد و توکل به حضرت باری تعالی است. این توکل به حضرت حق، اعتماد به نفس را تقویت می‌کند و ادای نذر که کارکردش تأمین نیازهای مادی و معنوی مستمندان است چون از نهاد دین برگرفته شده سبب همبستگی خواهد شد و کارکرد مثبت این رسم سبب استمرار آن است.

طبخ غذا در شب و روز عید فطر: طبخ غذا و صرف آن در کنار اعضای خانواده،

دوستان و آشنایان نشان از الگوهای جمع‌گرایی و عاطفه‌گرایی است. این در کنار هم بودن‌ها، گپ‌زدن‌ها، خندیدن و شادی کردن‌ها سبب افزایش انس، الفت و همبستگی خانوادگی است و این همبستگی سبب می‌شود فرزندان در کنار خانواده بودن را تجربه شیرینی بدانند و خانواده را کانون مقدس و پاکی بدانند که سبب آرامش روحی، روانی و تقویت رشد اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی می‌شود.

بهره رسانه‌ای از مناسک عید فطر

وسایل ارتباط جمعی آینه تمام‌نمای زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر کشوری است و در این میان رادیو و تلویزیون به منظور ترویج و تبلیغ رفتارهای دینی و مناسک خاص از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است زیرا مأموریتی راهبردی در انتقال مفاهیم و ارزش‌های دینی بر عهده دارد.

۱- عید فطر یکی از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی است که نویدبخش پیروزی انسان در جهاد با نفس بوده و به شکرانه تزکیه و تهذیب روح برپا می‌گردد. پس فضای کلی برنامه‌ها باید بسیار شاد و مفرح بوده و متناسب با ارزش‌های اسلامی باشد و از مجموعه تمهیدات رسانه‌ای برای شادی‌آفرینی و ایجاد انبساط خاطر مخاطبان بهره گرفته شود.

۲- با عنایت به جایگاه عید فطر در میان اعیاد اسلامی، استفاده از موسیقی مناسب برنامه‌های مختلف بومی می‌تواند نقش مهمی در خلق فضای شاد و مفرح داشته باشد. برای پخش این برنامه‌ها باید ضمن رعایت حدود اسلامی از ظرفیت‌های موسیقی ملی و مقامی ایران بهره جست. نغمه‌ها و آهنگ‌های شاد در حوزه موسیقی سنتی و محلی هم در ایجاد شادی نقش دارد و هم حس همبستگی فرهنگی را در جامعه گسترش می‌دهد.

۳- آیین‌ها و مراسم محلی و بومی اقوام گوناگون ایرانی می‌تواند دستمایه تهیه و پخش برنامه‌های عید فطر قرار گیرد که معمولاً از اصالت فرهنگی برخوردار است.

۴- تهیه گزارش از برگزاری هر یک از مراسم عید فطر و برجسته‌سازی کارکردهای مثبت آنها.

- ۵ - نظرسنجی از مردم در روز عید فطر در خصوص مراسم این روز درخصوص میزان و شیوه‌های شادی‌آفرینی جشن عید فطر که از رسانه ملی پخش می‌شود یا در فرهنگسراها و دیگر نهادها اجرا می‌گردد و انتظارات مردم از مسئولان در خصوص شادی بخشی و....
- ۶ - پوشش‌دهی به «مناسک و مراسم» شادی‌آفرین عید فطر در رادیو و تلویزیون.
- ۷ - میزگردهای کارشناسی تحلیل و بررسی فرهنگ عامه، عناصر، مدل‌ها و نگاره‌های فرهنگی در بحث آداب و رسوم عید فطر به منظور چگونگی معرفی، احیا و انتقال به نسل امروز.
- ۸ - بازسازی مراسمی که در گذشته مرسوم بوده و مقایسه آن با رسوم امروزی به شکل فیلم، انیمیشن و...
- ۹ - مستندسازی در خصوص تأثیر هر یک از رسوم شایسته بر روی دیگر نهادها با عنایت به اینکه جشن‌ها مانع از نابهنجاری، کاهش اضطراب و دارای اثرات مثبت هستند.

جمع‌بندی

شب و روز عید فطر در فرهنگ دینی از جمله شب‌ها و روزهای شریفی است که در فضیلت و ثواب عبادات در این دو موعده مقدس احادیث بسیاری نقل شده است و مردم ایران اسلامی با تأسی به سیره عملی معصومین (ع) به انجام اعمال با آداب و تشریفات خاصی می‌پردازند و چون فرهنگ دینی با تار و پود زندگی مردم گره خورده جزئی از فرهنگ مردم شده است.

با بررسی تحلیل مراسم عید فطر براساس نظریه ساختی - کارکردی پارسونز و مرتون به این نتیجه رسیده‌ایم که این مراسم سبب انسجام، وحدت، همبستگی و وفاق جمعی در جامعه می‌شود و چون تمامی این رسوم از نهاد دین برخاسته و کارکردهای مثبت داشته است برقرار مانده و استمرار بخشیدن به آنها از طریق نهاد اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، مسجد و بویژه رسانه ملی به حفظ الگوهای فرهنگی این عناصر فرهنگی می‌انجامد و جامعه‌ای منتظم، متعادل و متوازن را سبب می‌شود.

منابع

الف) کتاب

۱. آریان پور، امیرحسین (۱۳۵۲) *زمینه جامعه‌شناسی*، تهران: بی‌نا.
۲. آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سروش.
۳. اصفهانی، راغب (۱۴۰۶) *المفردات*، بیروت: ناشر.
۴. بیرو، آلن (۱۳۶۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۵. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
۶. جاوید، هوشنگ (۱۳۸۲) *موسیقی رمضان در ایران*، تهران: سوره مهر.
۷. حدادی، محمدرضا (۱۳۸۶) *امواج بیداری*، تهران: میراث اهل قلم.
۸. دفتر پژوهش‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۸۴) *آداب رمضان در شهرهای مختلف ایران*، تهران: سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۹. دفتر پژوهش‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۸۲) *آداب رمضان المبارک در استان‌های کشور*، عید سعید فطر، تهران: سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ریتزر، جورج (۱۳۷۱) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه احمدرضا غروی‌راد، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۲. ریتزر، جورج (۱۳۷۹) *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۳. فروند، ژولین (۱۳۶۲) *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نیکان.
۱۴. قرابی‌مقدم، امان‌الله (۱۳۸۲) *مردم‌شناسی فرهنگی*، تهران: انتشارات ابجد.
۱۵. کوئن، بروس (۱۳۷۰) *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران:

نشر فرهنگ معاصر.

۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳) دورکیم، ترجمه یوسف ابادری، تهران: انتشارات

خوارزمی.

۱۷. مصاحب، غلامحسین (بی‌تا) دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، تهران: فرانکلین.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، قم: انتشارات مدرسه امام

امیرالمؤمنین.

۱۹. وثوقی، علی‌اکبر (۱۳۷۲) مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات خردمند.

(ب) گزارش‌های فرهنگ‌یاران واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صدا و سیما

۱. حکمت، گلچهره، تبریز، آذربایجان شرقی، ۴۶/۹/۱۶
۱۳۸۶
۲. شریفی، احمد، مهاباد، آذربایجان غربی، ۴۹/۹/۵
۳. قزاق، عبدالله، مهاباد، آذربایجان غربی، ۴۹/۹/۶
۴. احدی، اختیار، سنجد، خلخال، اردبیل، ۵۰/۹/۱۸
۵. نمازی، شعبانعلی، اصفهان، ۴۹/۹/۲۹
۶. قهرمان، اخترالدوله، مشهد، خراسان، ۴۹/۱۰/۷
۷. نورانیان، فاطمه، سمنان، سمنان، ۴۹/۸/۳
۸. جهان‌تیغ، گل محمد، زابل، سیستان و بلوچستان، ۵۱/۷/۱۰
۹. سرخوش، کرامت‌الله، شیراز، فارس، ۴۸/۷/۱۵
۱۰. آزادبخش، سیداحسان، فین کوچک، کاشان، اصفهان، ۱۳۸۶
۱۱. عسگری، زبیده، دماوند، تهران، ۴۹/۹/۱۱
۱۲. تاروردی، نعمت‌الله، آذرشهر آذربایجان شرقی، ۵۴/۷/۱
۱۳. فیصلی، عبدالرحیم، روستای چمکنار هندیجان، خوزستان، ۴۹/۴/۲
۱۴. قانونی، علی، کرمان، ۴۸/۳/۱۰
۱۵. غرقابی، چنگیز، گرگان، گلستان، ۱۳۸۶
۱۶. ضرغامی، فروغ‌الزمان، مشهد، خراسان رضوی، ۱۳۸۶
۱۷. بهرامی، عباس، نوبران، ساوه، مرکزی، ۱۳۸۶
۱۸. شه‌بخش، گلنار، زاهدان، سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۶
۱۹. زارع، محمدباقر، صومعه‌سرا، گیلان، ۱۳۸۶
۲۰. شریفی، احمد، مهاباد، آذربایجان غربی، ۴۹/۹/۱۰
۲۱. منصورى، حسن، کاکى، دشتى، بوشهر، ۱۳۸۶
۲۲. عطاپور، جواد، کرمان، بوشهر، ۱۳۸۶
۲۳. تارودى، نعمت اله، آذرشهر، آذربایجان شرقی، ۷/۸
۲۴. سعیدی‌پور، یحیی، قم، ۵۰/۷/۲۵
۲۵. جامی‌الاحمدی، طیبه، تربت‌جام، خراسان رضوی، ۱۳۴۸
۲۶. نوروزی، تابنده، کرمان، کرمان، ۴۸/۹/۴
۲۷. طباطبایی، شکرالله، نورآباد، ممسنی، فارس، ۶۵/۱۲/۱۵
۲۸. دهبان، اسماعیل، لنگرود، گیلان، ۱۳۸۶

معرفی و تحلیل گزیده‌ای از مراسم «عید فطر» در فرهنگ مردم ایران ❖ ۵۷

۲۹. سلیمی، هاشم، اشنویه، کردستان، ۵۶/۱۰/۸
۳۰. امیری، گدا علی، کیاسرا، گیلان، ۴۸/۳/۱
۳۱. بردبار، نوشین، کرمان، ۴۸/۲/۴
۳۲. فراهانی، محمدحسین، زنجان، ۴۹/۷/۸
۳۳. جهانی‌برزکی، زهرا، برزک، کاشان، ۱۳۸۶
۳۴. احمدی، سیف‌الله، دستجرده گلپایگان، اصفهان، ۱۳۸۶
۳۵. شامانی، ابوالقاسم، دامغان، سمنان، ۱۳۸۶
۳۶. علیپور، حبیب‌الله، یزد، ۱۳۸۶
۳۷. معلمی، خسرو، برازجان، بوشهر، ۱۳۸۶
۳۸. جعفرزاده، مصطفی، کهک، قم، ۱۳۸۶
۳۹. واعظی، سیدمحمد، خراسان جنوبی، ۱۳۸۶
۴۰. کمندی، عباس، سنندج، کردستان، ۱۳۸۶
۴۱. یوسف‌زاده، سعیده، ارومیه، آذربایجان غربی، ۵۰/۹/۱۰
۴۲. لطیفی، اکرم، خرم‌آباد، لرستان، ۷۷/۴/۲۹
۴۳. هاشمی‌سهی، ابوتراب، نطنز، ۴۸/۹/۷
۴۴. حسینی، علی، گازار، بیرجند، خراسان جنوبی، ۵۴/۷/۲۰
۴۵. اصغرزاده ارجقی، موسی، ارجق، مشکین‌شهر، اردبیل، ۴۸/۱/۲۴
۴۶. مصباحی، فرخ، سمنان، ۴۸/۶/۴
۴۷. صیدگاهی، محمد، انزلی، گیلان، ۴۹/۷/۲۱
۴۸. بشارتی، باقر، اهر، آذربایجان شرقی، ۵۱/۸/۷
۴۹. بردستانی، احمد، دیر، بوشهر، ۵۴/۵/۲۰
۵۰. یغمایی، سعید، گرمه، نایین، اصفهان، ۴۸/۵/۲۵
۵۱. مصداقی، اصغر، سنگر، رشت، گیلان، ۴۸/۲/۱۰

شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی

نسرین ابوالعالی‌الحسینی^۱

چکیده

ازدواج از کردارها و موضوعات بحث‌برانگیز و داستان‌ساز شاهنامه است. گرچه در ابتدا حادثه‌ای شیرین می‌نماید، ولی جز در چند مورد ازدواج‌های خوش فرجام، پایانی غم‌انگیز دارد و حادثه‌ای را درون خود می‌پرورد؛ موجب جنگ، شورش، خونریزی، تباهی، مرگ، از بین رفتن نسل پادشاهان، خیانت، کین‌خواهی و کدورت می‌گردد. ازدواج‌های شاهنامه را براساس نوع پیوندی که مرد و زن با یکدیگر دارند به دسته‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد. در این مقاله سعی بر این بوده است که چگونگی پیوند و زناشویی در شاهنامه، انواع ازدواج‌ها براساس مقام و موقعیت اجتماعی زنان و آداب و سنن ایرانیان در امر ازدواج مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، زن، ازدواج، پهلوانان، فردوسی

مقدمه

ازدواج نزد ایرانیان مقدس و مهم بوده است به طوری که در متون باستانی هم روایات زیادی در اهمیت آن به چشم می خورد. زن در اساطیر و تاریخ چهره‌ای متفاوت دارد زیرا واقعیات و حقایق مربوط به او به دلایل گوناگون یکسان نگریسته نشده و به طبع یکسان هم منجر به نتیجه نشده است. بسیاری از آداب و رسوم ازدواج که در متن شاهنامه گنجانده شده‌اند هنوز هم در بین مردم جاری و ساری است. نظیر مراسم خواستگاری، گرفتن اجازه از پدر و بزرگان برای جاری شدن صیغه عقد، حضور شاهدان مراسم عقد، بردن جهیزیه به خانه بخت، دیدن و تعیین ساعت و روز نیک برای رفتن به خواستگاری و جاری کردن صیغه عقد. این موضوع بیانگر این مطلب است که پایه‌های عظیم شاهنامه حکیم توس بر فرهنگ و آداب و رسوم مردم سرزمین خویش بنیان گذاشته شده و فردوسی در سرودن شاهنامه از روایان محلی معتبری بهره جسته است.

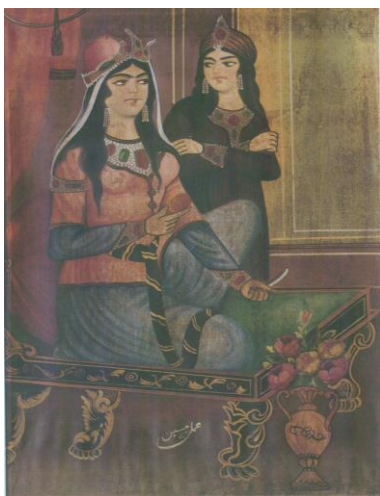
به واقع فردوسی آیین و رسومی را روایت کرده که از پدر به پسر سینه به سینه منتقل می شده و در بین مردم جریان داشته است، حتی می توان گفت که قسمت‌های تاریخی شاهنامه نیز بر پایه فرهنگ مردم بنا شده است. به همین دلیل است که مردم هنوز با پهلوانان شاهنامه آلفتی دیرینه دارند، آنها را می شناسند و در باور خود با آنها زندگی می کنند.

شاهنامه فردوسی هم مانند دیگر آثار بزرگ ادبی جهان وام‌دار فرهنگ عامه سرزمین خویش است. می دانیم که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آثار مکتوب و آثار شفاهی بهره گرفته که در هر دو آداب و رسوم ایرانیان و فرهنگ مردم وجود داشته است. این امر را به خوبی می توان در بیان فردوسی در مورد آداب و گفتار پهلوانان، وظایف زنان و مردان در قبال یکدیگر، توصیف زنان و دختران از زبان فردوسی، چگونگی برگزاری مراسم ازدواج، فرستادن نشان تولد برای همسر و ... مشاهده کرد.

زن و مرد در شاهنامه همانندند یعنی مثل مردان و پهلوانان، جنگجو، دلاور و اندیشمندند. گاه در امر خطیری از زنان به عنوان رایزن استفاده می شود و چه بسا با

درایت و تیزهوشی مشکلات را از پیش پابرمی‌دارند. زمینه اجتماعی شاهنامه فردوسی درباره حقوق و مقام زن از واقعیات، تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران بنیان گرفته است و نمایشگر رابطه‌های انسانی میان زن و مرد است. شاهنامه هرچند با کین شروع شده و با کین خاتمه یافته اما پر از عشق و دلدادگی است.

ازدواج‌ها در شاهنامه باعث به وجود آمدن فراز و نشیب‌های بسیار می‌گردد. ازدواج پهلوانان و شاهان ایرانی با دختران غیرایرانی، عاشقانه‌های شاهنامه، ازدواج زنان هنرمند و جنگاور شاهنامه^۱ زبان گویای تفکر ایرانیان باستان است به گونه‌ای که شاید اگر رودابه نبود پهلوانی چون رستم حراست تخت و تاج کیانی را بر عهده نداشت، اگر تهمینه نبود مرگ سهراب به دست پدر آنقدر غم‌انگیز جلوه نمی‌کرد و همین گونه است مرگ فرود اگر جریره نبود و مرگ سیاوش اگر فرنگیس نبود و ... قابل ذکر است که در شاهنامه، اغلب ازدواج با غیر ایرانی‌ها مورد توجه قرار گرفته است چه همین ازدواج‌هاست که رویدادهای دردناک این حماسه را رقم می‌زند.



۱- ازدواج با غیرایرانی‌ها

این نوع از ازدواج در ظاهر حادثه‌ای شاد است اما در باطن رویدادی غم‌انگیز را می‌پروراند که گاهی منجر به قتل مرد ایرانی یا فرزند پسر او که نتیجه این ازدواج است می‌شود.

طرح کلی این ازدواج‌ها به این صورت است که: «مرد ایرانی برای سفر یا شکار یا جنگ یا دعوت یا حتی توطئه به

۱. در این مورد می‌توان به بانو گشسب که به صفت «سوار» در شاهنامه آمده است یا سپینود دختر شنگل هند که چامه می‌نوازد و دختری هنرمند است و نیز گردآفرید که با دلآوری در مقابل سپاه توران جنگید، اشاره کرد.

کشوری دیگر می‌رود و به زنی برمی‌خورد که صاحب جاه، بزرگی و زیبایی است؛ در برخی از موارد مستقیم با او روبه‌رو می‌شود یا از طریق یک میانجی رابطه عروس و داماد برقرار می‌شود؛ عنصر حادثه‌سازی در داستان پیش می‌آید که بعضی اوقات پایان خوشی می‌یابد و گاهی منجر به قتل مرد ایرانی و یا فرزند ذکور او که زاده این پیوند است می‌شود. فرزندان گاهی در سرزمین مادری می‌مانند و گاهی نیز به ایران می‌آیند اما هیچ‌گاه نسبت آنان با مادر و خویشان مادری فراموش نمی‌شود.» (مزدآپور، ۱۳۵۴: ۸۷)

ازدواج پسران فریدون با دختران «سرو» پادشاه یمن

پسران فریدون یعنی سلم^۱، تور^۲، ایرج^۳ زمانی که به سن ازدواج می‌رسند شاه ایران برای آنها دخترانی شایسته می‌طلبد. او در پی این است که برای هر سه پسر خود سه دختر از یک پدر و مادر نزاده و حتی ظاهر بیابد. او این امر را به فردی شایسته و مورد اطمینان به نام «جندل» (jandal) می‌سپارد:

فریدون از آن نامداران خویش	یکی را گرانمایه‌تر خواند پیش
کجا نام او جندل پره‌نر	به هر کار بد شاه بر
بدو گفت برگرد گرد جهان	سه دختر گزین از نژاد مهان
سه خواهر ز یک مادر و یک پدر	پری چهره و پاک و خسرو گهر
به خوبی سزای سه فرزند من	چنانچون بشاید به پیوند من

۱. بزرگترین پسر فریدون که پدر، روم و خاور را با لشگری گران به او داد اما او که تقسیم مملکت را عادلانه نمی‌دانست با برادرش تور همداستان شد و موجب مرگ ایرج شدند.
۲. دومین پسر فریدون شاه ایران که توران و پادشاهی آن به او سپرده شد.
۳. کوچکترین و محبوب‌ترین پسر فریدون که ایران و تخت زرین به او داده شد و این امر حسادت برادران دیگر را برانگیخت.

یکایک ز ایران سراندر کشید
پژوهید و هر گونه گفت و شنید
به هر کشوری کز جهان مهتری
به پرده درون داشتی دختری
خردمند و روشن‌دل و پاک‌تن
بیامد بر سرو شاه یمن
نشان یافت جندل مر او را درست
سه دختر چنانچون فریدون بجست
(چاپ مسکو/ ج ۱/ ۸۳/ ۶۷- ۵۴)^۱

سرانجام به فریدون خبر می‌رسد که چنین دخترانی را در شبستان «سرو» پادشاه یمن می‌تواند بیابد. جندل را گسیل می‌دارد که دختران سرو را دیده و خواستگاری کند. پادشاه یمن از اینکه سه دخترش همزمان از او دور شوند دلگیر است اما توان رویارویی با فریدون را ندارد و به این امر راضی می‌شود و پس از اینکه پسران به یمن رفته و مراسم خاص خواستگاری انجام می‌شود، سه دختر خود را طبق آیین و کیش به عقد سه پسر فریدون درمی‌آورد.

به پیش همه موبدان سرو گفت
که زیبا بود ما را شاه جفت
بدانید کاین سه جهان بین خویش
سپردم بدیشان بر آیین خویش
(همان / ۸۹ / ۱۷۱ - ۱۷۲)

از این ازدواج غننامه ایرج به وجود می‌آید.

ازدواج زال با رودابه^۲، دختر مهرباب کابلی

رودابه از تبار ضحاک تازی و فرزند نبیره اوست. این ازدواج اگرچه یکی از زیباترین ازدواج‌های شاهنامه است ولی سرانجام به کشته شدن پهلوان شاهنامه، رستم، به دست شغاد (šaqâd) با همداستانی مهرباب پادشاه کابل می‌انجامد. زال وصف زیبایی رودابه را از زبان یکی از بزرگان لشکر می‌شنود و ندیده عاشقش می‌شود، با وجود مخالفت‌های سام نریمان (پدرش)، مهرباب کابلی و منوچهر، سیندخت

۱. عدد اول شماره جلد، عدد دوم شماره صفحه و عدد سوم شماره ابیات می‌باشد.

۲. دختر مهرباب شاه کابل

مادر رودابه، به دیدار سام می رود تا به سرزمین کابل آسیبی نرساند و سپس به دیدار منوچهر، شاه ایران رفته او را راضی به این امر می کند.
سام نامه ای به منوچهر می نویسد و در آن نامه از پادشاه ایران برای ازدواج فرزندش اجازه می طلبد. اخترشناسان دربار منوچهر، ستاره های زال و رودابه را می بینند و به منوچهر می گویند که از این ازدواج پهلوانی به دنیا می آید که زندگانی اش دراز است و زور و فرّ دارد:

بفرموده موبدان و ردان	ستاره شناسان و هم بخردان
کنند انجمن پیش تخت بلند	ز کار سپهری پژوهش کنند
برفتند و بردند رنجی دراز	که تا با ستاره چه یابند باز
سه روز اندر آن کارشان شد درنگ	برفتند با زیج هندی ^۲ به چنگ
زبان برگشادند بر شهریار	که کردیم بر چرخ گردان شمار
از این دخت مهرباب و از پور سام	گوی پر منش زاید و نیک نام
جهان زیر پای اندر آید به تیغ	نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(ژول مول / ج ۱ / ۱۶۵ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۸)

ازدواج کاووس^۳ با سودابه دخت شاه هاماوران^۴

این پیوند به مرگ سیاوش و درگیر شدن جنگ های دراز آهنگ ایرانیان و تورانیان به کین خواهی سیاوش از سوی کیخسرو می انجامد.

۱. فر far: در نظر ایرانیان قدیم نیرویی فوق طبیعی و رازآمیز که پیروزی شاهان از اوست، آن را فروغی می دانسته اند که بر دل می تابد. (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه فر)

۲. زیج هندی (zij): جدول متغیرهای نجومی مربوط به ماه و خورشید و ستارگان و تعیین اوضاع و احوال از روی آن. (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه زیج)

۳. بزرگ ترین پسر کیقباد شاه ایران، پدر سیاوش و جد کیخسرو عادل ترین شاه ایران

۴. مردی از نژاد تازی و با گنج و نام بود که مصر و شام تا یمن را در فرمان خود داشت.

کاووس وصف زیبایی سودابه را از زبان گوینده‌ای می‌شنود، فرستاده‌ای را گسیل می‌دارد تا سودابه را از شاه هاماوران خواستگاری کند. پادشاه چون سودابه را راغب می‌بیند پیمانی می‌بندد و دخترش را آراسته با جهیزیه‌ای شاهانه به دربار کاووس می‌فرستد.

بدانست سالار هاماوران
بسستند عهدی به آیین خویش
که سودابه را آن نیامد گران
بر آن سان که بود آن زمان دین خویش

چو آمد به نزدیک کاووس شاه
یکی انجمن ساخت از بخردان
دلارام با زیب و با فر و جاه
ز بیدار دل پیر سر موبدان
سزا دید سودابه را جفت خویش
بسستند عهدی به آیین خویش

(چاپ مسکو / ج ۲ / ۱۳۳ و ۱۳۴ / ۱۰۹ تا ۱۲۱)

ازدواج رستم با ته‌مینه دختر شاه سمنگان

این ازدواج از حوادث قابل توجه زندگی رستم است. روزی رستم برای شکار به مرغزاری در توران می‌رود. رخس را گم می‌کند و به دنبال ردپای رخس گزارش به سمنگان می‌افتد. پادشاه سمنگان او را پذیرا می‌شود، شب هنگام رستم ته‌مینه را می‌بیند که به همراه غلامی شمع به دست به دیدارش می‌آید. رستم او را می‌پسندد، موبدی را می‌خواند و ته‌مینه را از پدر خواستگاری می‌کند و موبد آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. حاصل این ازدواج مرگ سهراب به دست رستم و دیوانگی و مرگ ته‌مینه پس از مرگ فرزند است.

ازدواج کاووس با مادر بی‌نام و نشان سیاوش

حاصل این پیوند سیاوش است که زندگی و مرگ اندوهبار او جنگ‌های ایران و توران را در بر دارد:

گیو و طوس دو پهلوان ایرانی در مرغزارهای توران زیبارویی تورانی را می‌بینند و او را به نزد کاووس شاه می‌برند و کاووس او را می‌بیند و با او پیمان ازدواج می‌بندد، حاصل این ازدواج سیاوش است که مادرش پس از تولد او می‌میرد و فردوسی حتی نامی هم از او ذکر نمی‌کند.

ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران^۱ ویسه

حاصل این ازدواج «فرو» است و غم‌نامه زندگی‌اش و مرگ جریره پس از مرگ سیاوش. سیاوش پس از اینکه با افراسیاب تورانی پیمان صلح می‌بندد به توران می‌رود. روزی پیران ویسه وزیرکاران افراسیاب به او می‌گوید که تو در توران تنها هستی، جریره دختر من شایستگی همسری تو را دارد اگر تمایل داشته باشی من دخترم را به تو می‌دهم. سیاوش می‌پذیرد و پیران نزد همسر خود «گلشهر» رفته کارها را به او وا می‌گذارد، گلشهر جریره را آراسته و با هدایایی به نزد سیاوش می‌فرستد و پیمان زناشویی بین آنها بسته می‌شود:

پس پرده من چهارند خرد
چو باید ترا بنده باید شمرد
ز ایشان جریره است مهتر به سال
که از خو برویان ندارد همال

سیاوش بدو گفت دارم سپاس
مرا خود ز فرزند برتر شناس
گر او باشدم نازش جان و تن
نخواهم جز او کس از این انجمن
سپاسی نهی زین همی بر سرم
که تا زنده‌ام حق آن نسپرم

(همان/ ج ۱۳ / ۹۲ و ۹۳ / ۱۴۲۳ - ۱۴۲۹)

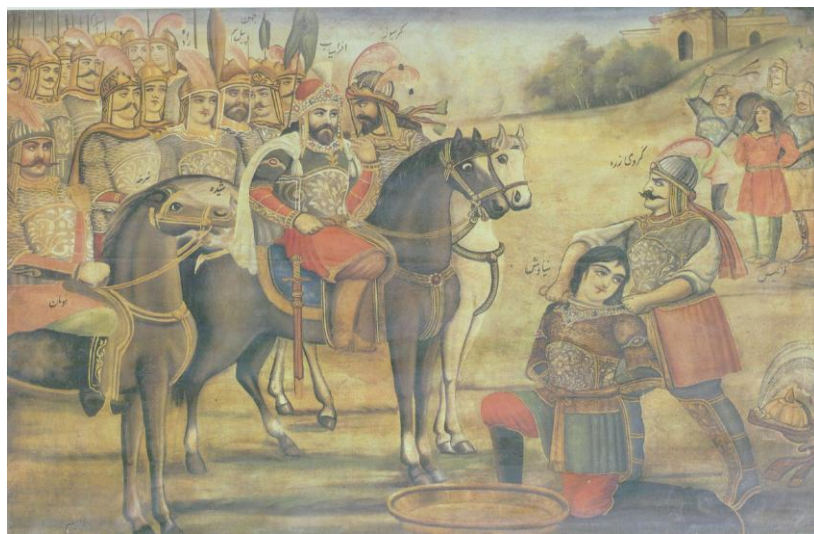
معلوم نیست جریره خوشایند سیاوش نبود یا بعد از ازدواج با فرنگیس او را

۱. پیران پسر ویسه سپهدار افراسیاب

فراموش می‌کند چون در هیچ کجای شاهنامه از با هم بودن آنها سخن به میان نمی‌آید. حتی زمانی که «فرو» فرزند سیاوش و جریره متولد می‌شود؛ جریره سیاوش را خودکامه خوانده و از راه دور نشان تولد فرود را که نقش دست فرود بر زعفران است، برای سیاوش می‌فرستد. (سنچولی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

ازدواج سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب تورانی

این ازدواج گرچه به مرگ سیاوش و شکنجه فرنگیس به دست پدر می‌انجامد اما از جهاتی از باشکوه‌ترین و فرخنده‌ترین ازدواج‌های شاهنامه است که حاصل این ازدواج کیخسرو، پادشاه عادل، بخرد و توانگر ایران زمین است که به کین پدر جنگ‌های ایران و توران را راه می‌اندازد. البته شومی این پیوند بیشتر گریبان پهلوانان تورانی را می‌گیرد.



پس از ازدواج سیاوش و جریره، سخن‌چینان موقعیت او را نزد افراسیاب به خطر می‌اندازند. پیران و یسه برای استحکام موقعیت سیاوش در توران به او می‌گویند: اگرچه جریره دخت من نزد توست ولی دختری از آن افراسیاب است که روی و موی او را در هیچ کجا نخواهی دید شایسته است برای جلب اعتماد و حفظ موقعیت خود نزد افراسیاب رفته و دخترش فرنگیس را از او خواستگاری کنی. سیاوش این امر را به

پیران می سپرد، پیران فرنگیس را از افراسیاب خواستگاری می کند اما با مخالفت و بددلی افراسیاب مواجه می شود:

ز کاووس و تخم افراسیاب
چو آتش بود تیز یا موج آب
(چاپ مسکو / ج ۲ / ۹۷ / ۱۴۹۶)

پیران به افراسیاب اطمینان می دهد:

کسی کز نژاد سیاوش بود
خردمند و بیدار و خامش بود
کزین دو نژاده یکی نامور
برآرد به خورشید تابنده سر
به ایران و توران بود شهریار
دو کشور برآساید از کازار

(همان / ج ۳ / ۹۸ / ۱۵۰۰ - ۱۵۰۳)

افراسیاب به این امر راضی می شود و دخترش فرنگیس را با هدایا و جهیزیه ای فراوان به خانه سیاوش می فرستد، پیمان زناشویی می بندند و پیمانی شاهانه می نویسند و فرنگیس را به عقد سیاوش مطابق آیین درمی آورند و حتی به مبارکی این وصلت در زندان ها را هم می گشایند:

نوشتند منشور بر پرنیان
همه پادشاهی به رسم کیان
به خان سیاوش فرستاد شاه
یکی تخت زرین و زرین کلاه
در بسته زندان ها گشاد
از او شادمان بخت و او نیز شاد
(همان / ج ۳ / ۱۰۱ / ۱۵۴۷ تا ۱۵۴۹)

ازدواج گشتاسب با کتایون^۱ دختر قیصر روم

نتیجه این پیوند اسفندیار است که غمنامه رستم و اسفندیار را به وجود می آورد و جنگ های شوم ایرانیان با ارجاسپ^۲ تورانی را در پی دارد. (سرامی، ۱۳۷۸: ۵۰۴)

۱. یکی از سه دختر قیصر روم که نامش «ناهید» بود ولی گشتاسب او را کتایون می خواند، او مادر اسفندیار پهلوان ایرانی بود.

۲. شاه توران و چین که از فرزندان تور بود او به گشتاسب پادشاه ایران خراج نداد و همین امر باعث جنگ های

گشتاسب جوان که خواهان تخت و تاج پدر بود به صورت ناشناس به روم سفر می‌کند. در همان زمان، قیصر روم طبق سنتی قدیمی مجلسی می‌آراید و از همه جوانان و بزرگان دعوت می‌کند تا دخترش - کتابون - از میان حاضران همسر آینده‌اش را برگزیند. کتابون از قبل خوابی دیده که در این مجلس جوانی نامدار و با نژاد تنها و غریب نشسته است و تنها اوست که شایستگی همسری‌اش را دارد، در آن روز خوابش تعبیر می‌شود و گشتاسب را تنها در گوشه‌ای از مجلس می‌بیند و دل به او می‌بازد و او را به همسری برمی‌گزیند:

چو از دور گشتاسب را دید گفت که آن خواب سر بر کشید از نهفت
بدان مایه ور نامدار افسرش همانگه بیاراست فرخ سرش
(چاپ مسکو/ج ۶ / ۱۴۸۰ / ۲۵۵ و ۲۵۶)

قیصر روم ابتدا مخالفت می‌کند ولی چون از اصل و تبار گشتاسب آگاه می‌شود به گفته موبدان تن به این ازدواج داده راضی می‌شود.

ازدواج داراب^۱ با ناهید دختر فیلقوس

حاصل این ازدواج اسکندر^۲ است که بنا به روایت شاهنامه سی‌وشش پادشاه را می‌کشد که یکی از آنها برادر ناتنی وی دارا است: داراب به همراه لشکریانش به سرزمین روم حمله‌ور می‌شود، قیصر روم (فیلقوس) از در سازش درآمده او را به دربار خود دعوت می‌کند. داراب برای تثبیت صداقت وی، دختر او ناهید را که قبلاً وصف زیبایی‌اش را شنیده خواستار می‌شود. قیصر از این امر شادمان شده مطابق رسم رومیان، ناهید به عقد داراب درمی‌آید:

طولانی میان ایرانیان و تورانیان شد.

۱. فرزند بهمن و پادشاه ایران

۲. فرزند داراب، در جوانی جوانمرگ شد و او را در شهر اسکندریه که خود ساخته بود به خاک سپردند.

از آن پس همه فیلسوفان شهر
بفرمود تا راه را ساختند
برفتند با دختر شهریار
سُقُف خوب روی به دارا سپرد
هر آنکس که بودش از آن شهر بهر
ز هر کار دل را پیرداختند
گرانمایگان هر یکی با نثار
گهرها به گنجور او برشمرد
(همان/ ۷/ ۱۲ / ۹۹ تا ۱۰۲)

ازدواج بیژن^۱ با منیژه^۲ دخت افراسیاب تورانی

حاصل این پیوند سرنگونی بیژن در چاه گرگساران است. بیژن به همراه گرگین به قصد شکار راهی مرغزارهای توران می‌شود. وصف زیبایی‌های منیژه را از زبان گرگین می‌شنود و برای دیدارش می‌رود. منیژه نیز بیژن را دیده و دل به او می‌بازد، دایه خود را نزد بیژن فرستاده از اصل او جویا می‌شود:

نگه کن که آن ماه دیدار کیست سیاوش مگر زنده شد یا پری است
(همان/ ج ۱۳ / ۱۰۸۶ / ۱۹۴)

بیژن این گونه پاسخ می‌دهد:

چنین گفت خودکامه بیژن بدوی
سیاوش نیم، نز پری زادگان
منم بیژن گیو، از ایران به جنگ
که من ای فرستاده خوبگوی
از ایرانم از شهر آزادگان
به رزم گراز آمدم تیز چنگ
(همان/ ج ۱۳ / ۱۰۸۷ / ۲۰۴ تا ۲۰۶)

با مخالفت‌های فراوان افراسیاب، بیژن و منیژه با یکدیگر ازدواج می‌کنند و راهی ایران می‌شوند.

۱. پسر گیوگودرز و به نوعی نوه رستم

۲. دختر افراسیاب

ازدواج طایر^۱ شاه غسانیان با نوشه دختر نرسی

حاصل این ازدواج دختری است به نام «مالکه» که به شاپور ذوالاکتاف^۲ دل می‌بازد و موجب کشته شدن پدر خویش به دست شاه ساسانی می‌شود. (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

اورمزد (avermazd)، پسر نرسی نه سال حکومت کرد و چون حکومتش به پایان رسید فرزند و جانشینی نداشت، در مراسم سوگواری یکی از موبدان متوجه می‌شود یکی از همسران داخل شبستان اورمزد باردار است. قبل از آنکه کودک به دنیا بیاید تاج شاهی بر سر مادرش می‌گذارند و فرزندش را که در شکم دارد پادشاه ایران می‌خوانند، پسری دنیا می‌آید شاپور نام. پس از چندی، طایر با سپاهیان خویش به تیسفون حمله کرده آن را تصرف می‌کند و نوشه (nušeh) دختر نرسی (عمه شاپور) را به اسارت می‌برد و با او ازدواج می‌کند.

ازدواج بهرام گور با سپینود^۳ (sepinud) دختر شنگل پادشاه هند

بهرام به صورت پنهانی به هند می‌رود و نام «برزو» بر خود می‌نهد تا پیغام شاه ایران را به شنگل (šangal) پادشاه هند برساند. شاه هند، مدت زیادی بهرام را نزد خود نگه می‌دارد و چون هنرنمایی‌های او را در تیروکمان، کشتن گرگ و ... می‌بیند دختر خود «سپینود» را به عقد او درمی‌آورد تا پادشاه ایران از داشتن چنین پهلوانی محروم گردد.

بدو داد شنگل سپینود را
چو سروسهی شمع بی‌دود را
یکی گنج پرمايه تر برگزید
بدان ماه رخ داد شنگل کلید

(ژول مول / ۸ / ۱۸۵ / ۲۲۵۱ تا ۲۲۵۳)

بهرام از سپینود می‌خواهد تا با او به ایران بگریزد، شبانه از هند گریختند از دریا

۱. شاه اشکانی

۲. لقب شاپور دوم

۳. دختر شنگل پادشاه هند

گذشتند و به ایران شتافتند و بهرام سپینود را به آتشکده آذرگشسپ برد و دین و آیین آموخت. (همان/ج ۷ / ۴۴۱/ ۲۴۰۱)



ازدواج کسری با مادر نوش‌زاد

کسری انوشیروان، فرزند قباد، ملقب به دادگر بیست و یکمین پادشاه ساسانی است. چون تاج بر سر نهاد با زنی بر دین ترسا ازدواج کرد. حاصل پیوند کسری با یک زن مسیحی، «نوش‌زاد» است که بر پدر می‌شورد و سرانجام در جنگی که میان او و کسری درمی‌گیرد زخم برداشته، جوانمرگ می‌شود.

سرخن گفتنش خوب و آوای نرم	خردمند و هوشیار و با رای و شرم
به بالای سرو و به دیدار ماه	بدین سان زنی داشت پر مایه شاه
ز دیدار او شهر پر گفت و گوی	به دین مسیحا بد این ماه روی

(همان/ ۸ / ۹۷ - ۹۸ / ۷۳۴ تا ۷۳۶)

ازدواج پرویز با مریم دختر قیصر روم

حاصل این ازدواج شیرویه است که پدر را به قتل می‌رساند و مسموم شدن مریم به دست خواهرش شیرین است.

ازدواج بهرام چوبین با دختر خاقان چین

بهرام چوبین با دختر خاقان ازدواج می‌کند. فردی به نام «خراد» (xarâd) با رخنه کردن در دل مادر زن بهرام، موفق می‌شود پاره‌گل منقوش به مهر خاقان چین را به دست آورد و به این وسیله فردی را برای از بین بردن بهرام به سراغ او روانه می‌کند. حاصل این ازدواج مرگ بهرام و جنگ میان ایران و خاقان چین است.

ازدواج خسرو پرویز و شیرین ارمنی

این ازدواج را چندان بزرگان و درباریان ایران نمی‌پسندیدند و سرانجام این ازدواج مرگ خسرو پرویز و خودکشی شیرین با زهر هلاهل از جور ناپسری خویش، شیرویه است.



۲- ازدواج با بیوه برادر

این نوع ازدواج از موارد نادر شاهنامه است.

ازدواج فریبرز با فرنگیس

پس از بر تخت نشستن کیخسرو، فریبرز، فرزند کیکاووس خواهان ازدواج با فرنگیس مادر کیخسرو می شود. او این امر را با رستم در میان می نهد و رستم به عنوان میانجی نزد کیخسرو رفته موضوع را بیان می کند. شاه ایران می پذیرد و با فرنگیس صحبت می کند؛ پس از مدتی فرنگیس پاسخ می دهد که به این امر راضی است. موبد را می خوانند منشور و پیمانی مطابق عهد و آیین تنظیم کرده، پیمان ازدواج بین آن دو می بندند:

چه گویم که خواهنده ام پور زال	ز بهر فریبرز خواهد همال
بدان رام شد مادر شهریار	برافروخت رخ چون گل اندر بهار
میان بست رستم بدان کار تنگ	بدین بر نیامد فراوان درنگ
بیاسود از آن پهلوان سپاه	که تا کرد مر ماه را جفت شاه
بخواندند موبد بدان کار پیش	نباشند خطی به آیین خویش
فریبرز را با فرنگیس یار	بکردند و بستند عهدی سوار

(همان/ج ۶ / ۳۷۶ و ۳۷۸ / ۶۵ تا ۹۳)

ازدواج مای با زن جمهور

جمهور، پادشاه هند زنی دارد هوشمند و با دانش و رای، از او صاحب فرزندی می شود به نام «گو». پس از اندکی جمهور از دنیا می رود و بزرگان برادرش «مای» (mây) را که حاکم «دنبر» (denber) است به تخت سلطنت می نشانند. زن جمهور به درخواست برادر شوهرش مای پاسخ داده همسری او را می پذیرد و از او صاحب فرزندی به نام تلخند یا تلخند می شود.

۳- ازدواج با دشمن

بسیاری از شاهان و پهلوانان ایرانی برای تحکیم موقعیت یا سرزمین خود با دختر دشمن ازدواج می‌کردند.

اردشیر با گلنار، دختر اردوان

اردشیر فرزند ساسان چهارم، به هنگام کودکی جنگاوری و سوارکاری را آموخت و زمانی که اردوان (ardavân) آخرین پادشاه اشکانی، از فرهنگ و دانش او باخبر شد و او را به دربار خویش خواند. اردوان دختری زیبارو به نام گلنار داشت. روزی گلنار از بالای بام اردشیر را دیده و به او دل می‌بندد. پس از مرگ پدر اردشیر (بابک)، ستاره‌شناسان به اردوان خبر دادند که به زودی پادشاه بر یکی از بندگان خود خشم خواهد گرفت و زمانی نمی‌رسد که این فرد به پادشاهی می‌رسد. گلنار این صحبت را به اردشیر رساند و هردو شبانه به سرزمین پارس فرار کردند. اردشیر بر اردوان پیروز شد بر تخت شاهی نشست و گلنار را به همسری برگزید.

وز آن پس بیامد بر اردشیر	چنین گفت کای شاه دانش‌پذیر
تو فرمان بر و دختر از او بخواه	که با فر و برزست و با تاج و گاه
به دست آیدت افسر و تاج و گنج	کنجا اردوان گرد کرد آن به رنج
از او پند بشنید و گفتا رواست	هم اندر زمان دختر از او بخواست

(همان/ج ۷ / ۱۳۵ / ۴۳۳ تا ۴۳۶)

ازدواج شاپور با دختر مهرک^۱

شاپور پسر اردشیر با دختر مهرک (mehrak) پیوند زناشویی بست که حاصل این ازدواج اورمزد است. در شاهنامه نتیجه این پیوند نیامده ولی هر چه هست در پی این ازدواج اتفاق شومی رخ نداده است. (معصومی دهقی، ۱۳۷۸: ۷۰۸)

۱. فرمانروای جهرم در روزگار اردشیر بابکان

۴- ازدواج به درخواست شاه ایران و رضایت او

ازدواج پشنگ با دختر ایرج

فریدون در اواخر عمرش سرزمین خود را به سه قسمت تقسیم می‌کند؛ ایران که بزرگ‌تر و بهتر است به ایرج کوچک‌ترین پسر وی می‌رسد، برادرانش سلم و تور به وی رشک می‌برند و او را می‌کشند. زنی از ایرج، در شبستان اوست و از او باردار است. فریدون او را می‌یابد، عزیز می‌دارد تا زمان فراغتش نزدیک شود، دختری به دنیا می‌آید. فریدون نوه گرامی و عزیزش را به پشنگ^۱ (pašang) که از نژاد جمشید است مطابق کیش و آیین به همسری درمی‌آورد. پس از گذشت ایامی چند از این پیوند، منوچهر به دنیا می‌آید.

گیو - بانو گشسب (دختر رستم)

بانوگشسب، دختر خردمند و دلاور رستم است. دختری که تقریباً در همه جای شاهنامه با صفت «سوار» آمده و دارای خصوصیات جنگی و پهلوانی است و به همین دلیل محبوبیت فراوانی می‌یابد و افرادی چون فغفور چین، خویشان کاووس شاه و قیصر روم خواستار او می‌گردند. ولی رستم، گیو، پهلوان نامی ایران را به او پیشنهاد می‌کند. زمانی که گیو، کیخسرو و فرنگیس را شادمانه پس از واقعه سیاوش به ایران می‌آورد. رستم با کسب اجازه از کیخسرو که حال شاه ایران است به همراه هدایایی چند دختر خود بانوگشسب را همراه سوارانی نزد گیو فرستاده دخترش را به ازدواج او در می‌آورد، حاصل این پیوند بیژن است.

۱. برادرزاده فریدون

به گیتی نگه کرد رستم بسی
ز گردان پسندش نیامد کسی
به مردی و دانش به فر و نژاد
به خورد و به بختش مرا کرد یاد
به من داد رستم گزین دخترش
که بودی گرامی‌تر از افسرش
مهین دخت بانو گشسب سوار
به من داد گردنکش نام‌دار
(همان/ج ۳/ ۲۵۹/ ملحقات ب ۲۰ - ۲۳)

این سخنان را گیو در هنگام مصاف با پیران، سپهسالار افراسیاب بیان می‌کند و از این وصلت بر خود می‌بالد.

۵- دیگر ازدواج‌ها

ازدواج‌های دیگری نیز در شاهنامه به چشم می‌خورد، ازدواج‌های سیاسی که دختر در آن ازدواج وجه المصامحه است. بسیاری از ازدواج‌های قهرمانان شاهنامه با دختران غیرایرانی را می‌توان ازدواج‌های عاشقانه شمرد مانند: زال و رودابه، گشتاسب و کتایون، پشنگ و دختر ایرج و ... در بسیاری از ازدواج‌ها ابتدا پیمان زناشویی بین زن و مرد بسته می‌شده و سپس مرد عروس خود را به سرزمین خویش می‌آورده است. نکته مهم این است که تمامی ازدواج‌های شاهنامه مطابق با عهد و آیین و کیش بوده است. علاوه بر ازدواج‌های یاد شده تقسیم‌بندی ازدواج را به این صورت نیز می‌توان بیان کرد:

پدر مکانی

مراسم عقد در منزل دختر صورت می‌گیرد و سپس داماد، عروس را به خانه و شهر خود می‌برد این مورد می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ و سنت مذهبی مردم باشد. نمونه‌هایی از ازدواج‌های پدر مکانی؛ پسران فریدون پس از ازدواج با همسرانشان به ایران باز می‌گردند، زال همراه پدرش به خواستگاری رودابه رفته و پس از ازدواج او را از کابل به سیستان می‌آورد، کاووس با سودابه پیوند زناشویی بسته او را از هاماوران به ایران می‌آورد، گشتاسب پس از ازدواج با کتایون دختر قیصر روم به ایران باز می‌گردد، بهرام گور با سپینود وصلت کرده و به همراه او به ایران می‌آید.

مادر مکانی

جشن ازدواج و خواستگاری در سرزمین دختر صورت می‌گیرد و زوج جوان یا دختر تا آخر عمر در سرزمین مادری خود می‌مانند مگر اینکه مجبور به انجام چنین کاری شوند، نمونه چنین ازدواجی را می‌توان ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران‌ویسه توصیف کرد که جریره تا پایان عمر به همراه پسرش در توران ماند یا فرنگیس که به دلیل کشته شدن نابهنگام همسرش توران را ترک می‌کند. در برخی از داستان‌ها مرد نیز در دیار زن محبوس شده و توسط پهلوانی از دیار خویش نجات می‌یابد و به سرزمین خود باز می‌گردد؛ پس از ازدواج بیژن و منیژه، بیژن در چاه گرگساران سرنگون می‌شود و رستم او را نجات داده و به همراه منیژه به ایران باز می‌گردند. (مزدآپور، ۱۳۵۴: ۸۲)

پیش از این نیز ذکر شد که بسیاری از ازدواج‌ها جنبه سیاسی دارند و دختر در آنها وجه المصلحه است مانند ازدواج داراب با ناهید دختر فیلقوس روم که تنها به خاطر تعهد و پایبندی فیلقوس روم دخترش را از او خواستگاری می‌کند.

مراسم و آیین ازدواج در شاهنامه

خواستگاری

بنا به مندرجات شاهنامه آیین خواستگاری قبل از مراسم ازدواج از سوی مردان برگزار می‌شده است؛ چنان که در اغلب ازدواج‌های شاهنامه می‌بینیم که داماد ابتدا دختر را از پدر خواستار می‌شود مانند زال که رودابه را از مهراب کابلی خواستگاری می‌کند و بعد مراسم مربوط به ازدواج را انجام می‌دهد. در برخی از موارد هم دیده شده است که دختر خواستار پسر است و همسرش را برمی‌گزیند مانند ازدواج گشتاسب و کتایون یا رستم و ته‌مینه که در هر دو مورد کتایون و ته‌مینه همسران خود را انتخاب می‌کنند.

کسب اجازه از پدر یا بزرگان

اجازه پدر برای ازدواج در شاهنامه امری حیاتی است و اگر نباشد این وصلت صورت نمی‌گیرد و خواستگاری جنبه قانونی و رسمی ندارد. زال به رودابه می‌گوید اگر سام نریمان بشنود که من ترا بدون اجازه او به همسری برگزیده‌ام خروش برمی‌آورد. به همین دلیل نامه‌ای به سام می‌نویسد و از او برای این ازدواج کسب اجازه می‌کند.

موافقت پادشاه ایران

در بسیاری از ازدواج‌های شاهنامه، چه ازدواج با بیگانگان و چه ازدواج با دختران ایرانی، شاه ایران باید اجازه وصلت بدهد. سام نریمان برای منوچهر پادشاه ایران نامه‌ای می‌نویسد و در مورد ازدواج زال و رودابه از او کسب تکلیف می‌کند و موافقت او را خواستار می‌شود. برای ازدواج پشنگ با دختر ایرج رضایت فریدون لازم است. هنگامی که رستم دخترش، بانوگشسب را به گیو می‌دهد موافقت شاه ایران کیخسرو را می‌گیرد هر چند خود به نوعی نجات‌دهنده کیخسرو از توران است. همچنین ازدواج فربرز با فرنگیس که با موافقت کیخسرو انجام می‌گیرد.

عهد و پیمان

بسیاری از دختران و پسران، بخصوص در ازدواج‌های عاشقانه شاهنامه، قبل از مراسم ازدواج عهد و پیمانی با یکدیگر می‌بستند مبنی بر اینکه جز یکدیگر همسری را اختیار نکنند. نمونه بارز و آشکار این عهد و پیمان را می‌توان در ازدواج زال و رودابه و رستم و ته‌مینه دید.

آزمایش و امتحان داماد قبل از ازدواج

یکی از سنت‌ها و آیین‌های ازدواج در شاهنامه، آزمایش و امتحان داماد است (این رسم هنوز هم در برخی از نقاط دیده می‌شود) یعنی برای اثبات شایستگی پسر در امر

ازدواج او را تحت آزمون‌های جسمی و روحی قرار می‌دادند. در روایات کهن آمده است: «دانش و هوش و بینش داماد را نخست با طرح چيستانی می‌آزمودند، اگر می‌توانست به همه پرسش‌ها پاسخ گوید، کامیاب می‌شد و گرنه نومید و سرشکسته باز می‌گشت و گاه در این راه جان خود را از دست می‌داد.» (سپنجی، ۱۳۸۴: ۱۲۳)

در شاهنامه در چند داستان به این نوع آزمایش برمی‌خوریم؛ وقتی موبدان به منوچهر خبر می‌دهند که آینده ازدواج زال و رودابه خجسته است، او را به دربار فرا می‌خوانند و موبدان زال را مورد پرسش‌هایی فراوان و سخت قرار می‌دهند و او به تمامی آنها پاسخ می‌دهد.

در داستان ازدواج فریدون، سرو، پادشاه یمن، فرزندان فریدون را با طرح معما و جادو می‌آزماید و چون از این آزمون‌ها سربلند بیرون می‌آیند به این ازدواج راضی می‌شود.

گاه خواستگار را به انجام کارهای دشوار (کشتن گرگ، اژدها و غیره) مجبور می‌کنند تا شجاعت و دلاوری او را نیز بسنجند. دو تن از بزرگان روم از دو دختر قیصر روم خواستگاری می‌کنند. قیصر که از نحوه ازدواج کنایون رنجیده است کشتن گرگی درنده را شرط ازدواج آن دو با دخترانش می‌نهد و چون انجام این کار را خارج از توان خویش می‌بیند از گشتاسب می‌خواهند که این کار را انجام دهد و سپس خود را کشنده گرگ معرفی می‌کند و این ازدواج سر می‌گیرد.

پیشگویی ستاره‌شناسان و منجمان

در روزگاران باستان، اعتقاد مردم بر این بود که ستارگان و اجرام آسمانی در سرنوشت آنها تأثیر دارند. به همین خاطر به تجسس و کندوکاو در آن می‌پرداختند و در حل مشکلات از آنان یاری می‌خواستند. اهمیت این پیش‌بینی به قدری بود که شاهان ایران زمین، چند ستاره‌شناس و منجم در دربار خویش نگه می‌داشتند تا آنان را از جزئیات آینده با خبر سازند. ردپای این سنت و باور در شاهنامه به خوبی دیده می‌شود به طوری که برای انجام کارهایی چون تاجگذاری، جشن ازدواج و غیره از اخترشناسان استفاده می‌کردند:

در ازدواج زال و رودابه، منجمان دربار منوچهر، سه روز به اختر آنان می‌نگرند و سرانجام این پیوند را نیک دانسته و نتیجه آن را به دنیا آمدن فرزندی می‌دانند که:

جهان زیر پای اندر آرد به تیغ نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(همان / ۱۸۱ / ۷۰۸)

کاووس شاه ایران سیاوش را به دربار خود فرا خوانده و برای ترغیب ازدواج او می‌گوید: من نشان اخترت را از ستاره‌شناسان گرفته‌ام و می‌دانم حاصل ازدواج تو شهریاری است که نام و کردارش در جهان به یادگار می‌ماند:

چنین یافتم اخترت را نشان ز گفت ستاره شمر موبدان

که از پشت تو شهریاری بود که اندر جهان یادگاری بود

(همان / ج ۳ / ۱۹ / ۲۳۲ و ۲۳۳)

اخترشناسان دربار افراسیاب تورانی، به او خبر می‌دهند که حاصل ازدواج سیاوش و فرنگیس فرزندی است که افراسیاب را نابود خواهد کرد:

کزین دو نژاده یکی شهریار بیاید بگیرد جهان در کنار

بسه توران نماند بر و بوم و رست کلاه من اندازد از کین نخست

(همان / ۹۷ / ۱۴۹۳ - ۱۴۹۲)

این رسم امروزه به صورت مشخص کردن ساعتی نیک یا روزی خوش برای خواستگاری و ازدواج بین مردم رواج دارد.

گرفتن رونما

گرفتن رونما از عروس یا خانواده عروس رسمی کهن است که هنوز هم در بین مردم ایران باقی است. در شاهنامه سام به سیندخت مادر رودابه می‌گوید: عروسش را تا کی می‌خواهد نهفته دارد و سیندخت در جواب می‌گوید: اگر هوای دیدار او را داری باید رونما بدهی. (تفویضی، ۱۳۷۹: ۲۲۳)

بخندید و سیندخت را سام گفت
بدو گفت سیندخت هدیه کجاست
چنین داد پاسخ به سیندخت سام
ز گنج و ز تخت و ز شهر
که رودابه را چند خواهی نهفت
اگر دیدن آفتاب هوست
که از من بخواه آنچه داری تو کام
ورا هر چه باشد شما راست بهر
(ژول مول / ج ۱ / ۱۷۴ / ۱۶۱۴ - ۱۶۱۷)

عقدکنان

در تمامی ازدواج‌های شاهنامه، موبد موبدان به آیین و کیش عقد ازدواج می‌بسته و قوانین شرعی پیوسته رعایت می‌شده است.

دامادگزینی

در شاهنامه همیشه به این صورت نیست که مردان همسران خویش را انتخاب کنند، در قدیم جشنی به نام «مردگیران» وجود داشته است؛ بدین نحو که زنان و مردان روز پنجم اسفندماه در یک جا جمع می‌شدند و پس از برگزاری مراسم، زنان همسران خویش را انتخاب می‌کردند. (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۲۱) این اتفاق را می‌توان در شاهنامه و در ازدواج گشتاسب با کتایون، زال و رودابه، رستم و تهمینه دید البته زمان ازدواج آنها در شاهنامه فروردین ماه ذکر شده است.

قباله ازدواج

نوشتن قباله ازدواج علاوه بر جاری ساختن پیمان زناشویی بین زوجین، جزو سنت‌ها و آیین‌های کهن ایرانیان است که فردوسی به وضوح در شاهنامه به آن اشاره کرده است. این رسم هنوز هم باقی است و امروزه به صورت نوشتن سند ازدواج درآمده است. در ازدواج سیاوش و فرنگیس فردوسی به این مطلب اشاره می‌کند:
نوشتند منشور بر پرنیان همه پادشاهی به رسم کیان

(همان/۱۰۱/۱۵۴۷)

وجود بزرگان به عنوان شاهد در مراسم ازدواج

در تمامی ازدواج‌های شاهنامه به این رسم برمی‌خوریم که بسیاری از خردمندان و بزرگان علاوه بر خاندان عروس و داماد برای صحنه گذاشتن بر این ازدواج حضور دارند و این حضور ثبت شده است و آنان در این مجلس به فراخور عروس و داماد هدیه‌ای به آنها می‌دهند:

از آن پس همه فیلسوفان شهر	هر آنکس که بودش از آن شهر بهر
بفرمود تا راه را ساختند	ز هر کار دل را بپرداختند
برفتند با دختر شهریار	گران‌مایگان هر یکی با نثار

(همان/ج ۹۹/۱۲/۷ تا ۱۰۱)

سیاهه یا رونوشت جهیزیه

سیاهه برداشتن از اقلام جهیزیه که در برخی نقاط هنوز هم باقی است یا نسخه‌های دست‌نویس آن به جای مانده است یکی دیگر از آداب و رسوم ازدواج در شاهنامه است که در بین مردم دیده می‌شد. گاهی اوقات قدرت و ثروت پدر عروس یا خود عروس را نزد داماد و خانواده‌اش مطرح می‌سازد. برای مثال افراسیاب پادشاه توران جهیزیه‌ای شاهانه به دخترش فرنگیس می‌بخشد و گلشهر همسر پیران مأمور انجام این کار می‌شود:

به گنج اندرون آنچه بد نامدار	گزیده ز زربفت چینی هزار
دو افسر پر از گوهر شاهوار	دو یاره ^۱ یکی طوق و دو گوشوار
ز برجد طبق‌ها و پیروزه‌جام	پر از نامه مشک و پر عود خام
ز گستردی‌ها شتروار شصت	ز زربفت پوشیدنی‌ها سه دست

(همان/۱۰۰/۱۵۲۳ - ۱۵۲۶)

۱. yâreh: دست‌بند (نوشین، ۱۳۵۴: ذیل واژه یاره)

جهیزیه بردن

بردن جهیزیه از سوی دختر رسمی است کهن، در تمامی ازدواج‌های شاهنامه چه عاشقانه‌ها، ازدواج با غیر ایرانی، ازدواج با دشمن و ... نوعروسان جهیزیه‌ای به خانه داماد می‌برند از سنگ و جواهر و لعل گرفته تا وسایل دیگری که در ابیات شاهنامه ذکر شده است. البته با توجه به خانواده دختر؛ وصلت پادشاهی باشد یا بین دو پهلوان مقدار این جهیزیه کمی فرق می‌کرد.

به‌طور کلی سه نوع جهیزیه در شاهنامه وجود دارد: اولی گنج و خواسته است که در همه ازدواج‌های شاهنامه دیده می‌شود و از طرف پدر دختر به داماد تعلق می‌گیرد برای مثال سه دختر شاه یمن، سودابه و کتایون دارای چنین جهیزیه‌ای هستند و در مجلس جشن ازدواج زال و رودابه فهرست جهیزیه عروس و خواسته‌ای که به زوج جوان تعلق می‌گرفت خوانده شده است. دوم زمین بود؛ منشور صد فرسنگ از سرزمین توران جزء جهیزیه فرنگیس بود که به او سپرده شد و سیاوش مأمور آبادانی آن شد، همچنین شنگل شاه هند منشور سلطنت هند را به دختر خود داد. سوم تاج بود که برخی از دامادها هنگام عروسی تاج دریافت کردند مانند گشتاسب که پس از بازگشت به ایران با همسرش کتایون تاج شاهی از نماینده پدر بر سر نهاد و زال که تاج دامادی‌اش به دست مهراب کابلی بر سر او نهاده شد. (مزدایور، ۱۳۵۴: ۸۳)

علاوه بر موارد فوق می‌توان به جشن ازدواج هم اشاره کرد که در اکثر ازدواج‌های شاهنامه وجود داشته است. جشن‌هایی طولانی که همراه با شادی تمامی مردم بوده است.

نتیجه‌گیری

زن در شاهنامه چرخ داستان را به گردش درمی‌آورد و گاه خود زمینه‌ساز حادثه میشود. از آنجا که شاهنامه حکیم توس نیز برگرفته از فرهنگ عامه و داستان‌ها و روایت‌های شرقی است و اصل آن بر داستان در داستان است، ازدواج‌ها در شاهنامه به علل گوناگون یکی از عوامل داستان‌ساز شاهنامه و عامل اصلی رویدادها می‌شوند.

در بررسی ازدواج‌های نام برده شده در شاهنامه، نقش و شخصیت زن را می‌توان از گفته‌های فردوسی بازشناخت، زنان و دخترانی خردمند، صاحب رأی و تدبیر، باحجب و حیا، زیبارو و زیباسیرت که لحن و آوای سخنانشان نرم و دلپذیر و در عین آرام بودن محکم و استوار است. آنان خانواده را دوست دارند و به استحکام خانواده می‌اندیشند و حتی برای نجات خانواده خود به میدان کارزار می‌روند.

آیین‌ها و آداب و رسوم ازدواج را به خوبی می‌توان در شاهنامه دید، سنت‌هایی که تا به امروز ادامه داشته و دارند مانند خواستگاری، اجازه بزرگان، تعیین روز یا ساعت خوش برای عقد و عروسی، بردن جهیزیه، شاهدان عقد، نوشتن قبالة ازدواج و ... بسیاری از این آیین‌ها ممکن است در بین مردم کمرنگ شده باشد ولی از آداب و سنن قدیمی ایرانیان سرچشمه می‌گیرد و بسیاری از این رسوم هنوز به اشکال مختلف در میان ایرانیان دیده می‌شود و کوشش بر آن است تا این سنت‌های دیرینه به بهترین نحو پاسداری شوند.

منابع

الف) کتاب

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲) **فرهنگ سخن**، تهران: انتشارات سخن.
۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) **فرهنگ نامهای شاهنامه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران.
۳. **فردوسی، ابوالقاسم** (۱۳۷۸) شاهنامه، چاپ مسکو، متن کامل شاهنامه براساس نسخه مسکو، تهران: انتشارات پیمان.
۴. **فردوسی، ابوالقاسم** (۱۳۸۵) شاهنامه، متن کامل براساس نسخه ژول مول، به کوشش فرامرز ندایی، تهران: انتشارات سما.
۵. **سرامی، قدمعلی** (۱۳۷۸) **از رنگ گل تا رنج خار**، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. **معصومی دهقی، احمدرضا** (۱۳۸۲) **زناشویی در شاهنامه**، اصفهان: انتشارات نقش خورشید.
۷. **نوشین، عبدالحسین** (۱۳۵۴) **واژه نامک؛ درباره واژه‌های دشوار شاهنامه**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ب) پایان نامه

۱. **تفویضی، مرضیه**، «خانواده در شاهنامه»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۸۰-۷۹.
۲. **سنچولی، کریم**، «جشن‌ها و سرگرمی‌ها در شاهنامه فردوسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات مشهد، سال تحصیلی ۸۲-۸۱.
۳. **سپنجی، مژده**، «بررسی آداب و رسوم در شاهنامه فردوسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، سال تحصیلی ۸۴-۸۳.

پ) مجله

- مزداپور، کتایون، «نشانه‌های زن سروری در چند داستان شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ و زندگی، تابستان- پاییز ۱۳۵۴، ش ۲۰.

مراسم عروسی در کلاردشت

معصومه فتاحی مجلج

چکیده

آداب عروسی در جامعه سنتی کلاردشت پر بود از آیین‌ها و رسومی که هر کدام به نوبه خود منحصر به فرد بودند؛ آئین‌هایی مانند قندشکنان، سیزدهی، خرج‌بار، کشتی‌گیری، زناری و دزدشب‌نشینی. این رسوم از نحوه «انتخاب عروس» گرفته تا مراسم «دزدشب‌نشینی» در عین داشتن ویژگی‌هایی، در درون خود نمادهایی را منتقل می‌کردند. کثرت مراسم مخصوص ازدواج در این سرزمین نه تنها باعث شادمانی و بالا بردن روحیه می‌شد که تمام این آداب به نوعی همدلی، همیاری و همکاری را در میان تمام مردم منطقه ایجاد می‌کرد. در واقع مراسم نان‌پزان، هیمه‌بار، خرج‌بار و حنابندان بدون همکاری و همدلی خویشاوندان و نزدیکان امکان‌پذیر نبود. این مقاله می‌کوشد تا گوشه‌هایی از مراسم عروسی در این منطقه از کشور را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: عروسی، کلاردشت، مازندران، عارس، زما

مقدمه

کلاردشت ناحیه‌ای در استان مازندران و از توابع شهرستان چالوس است. ۱۷۰ کیلومتر با تهران فاصله دارد و مرکز آن حسن کیف می‌باشد. این ناحیه از جنوب به قله تخت سلیمان تا حدود گردنه کندوان و از شمال به دریای خزر و شهر تنکابن از شرق به چالوس، نوشهر و کجور و از غرب به قزوین و الموت محدود است. کلاردشت دارای آب‌وهوایی معتدل است. جنگل‌های انبوه و سرسبز، رودخانه سردآبرود، کوه‌های علم‌کوه و تخت سلیمان در بخش غربی، جنگل‌های عباس‌آباد در بخش شمالی، جنگل‌های بخش جنوبی، کوه‌های کم ارتفاع و روستاهای دامنه این کوه‌ها در بخش شرقی از دیگر مشخصه‌های این منطقه است. کلاردشت مشتمل بر چندین پارچه آبادی است که برخی از آنها عبارتند از: حسن کیف، رودبارک، ولبال، مکا، لاهو، میجل، اجابیت و گردیچال.

این مقاله می‌کوشد تا آیین‌های فراموش شده عروسی را بار دیگر یادآور شود. آدابی که در دوره زمانی نسبتاً طولانی انجام می‌شد و باعث گرمی، شادی، صمیمیت و همدلی افراد یک محله می‌شد. کلیه مراسم گفته شده در پنجاه سال گذشته تقریباً در تمام منطقه کلاردشت رایج بوده و سعی شده است به مراسم مشترک در میان تمام محله‌ها اشاره شود. این مطالب به شکل میدانی و از طریق مصاحبه با سالخوردگان منطقه تنظیم شده است.^۱

در گذشته دخترهای کلاردشتی از سن دوازده، سیزده سالگی آماده ازدواج می‌شدند و اگر سن دختری به هیجده یا نوزده سالگی می‌رسید و ازدواج نمی‌کرد دیگر امیدها برای او از بین می‌رفت و باید منتظر می‌شد تا مردی زن مرده به خواستگاری او بیاید یا برای همیشه در خانه پدری می‌ماند.

۱. تاکنون دو کتاب تألیفی در مورد کلاردشت به چاپ رسیده است که هیچکدام آنها به آداب و رسوم مردمان این منطقه به طور کامل نپرداخته‌اند. (در بخش منابع مشخصات این کتاب‌ها آمده است.)

شرایط تربیتی آن زمان هم طوری بود که دخترها در این سن کم تقریباً از پس کارهای خود برمی آمدند؛ خانه داری می دانستند، آشپزی بلد بودند، به کارهای باغ و زمین و مزرعه آشنا بودند و حتی دامپروری هم می دانستند. طبیعی است که مادر یک دختر در چنین جامعه ای وظیفه سنگینی بر عهده داشت زیرا باید تمام نکات ظریف خانه داری، بچه داری، کارهای بیرون از منزل، نکات اخلاقی و تربیتی را به دخترش می آموخت که در غیر این صورت تحمل عروسی که چیزی بلد نبود برای خانواده داماد سخت بود و اقدام های بعدی صورت می گرفت؛ با این جمله که «مگه ما نون خور اضافه آوردیم» شرایط طلاق فراهم می شد. در جامعه آن روز کلاردشت (جامعه سنتی) عروس خانه به عنوان نیروی کار و مظهر زایش به خانه شوهر می رفت. بنابراین اگر کاری از دستش بر نمی آمد یا بچه دار نمی شد او را با این که این عمل را بسیار زشت می دانستند، طلاق می دادند.

برای انتخاب عروس مناسب معمولاً مادر پسر تمام دخترها را از نگاه تیزبین خود عبور می داد و سعی می کرد بهترین و شایسته ترین عروس را انتخاب کند. انتخاب عروس به عهده پدر و مادر پسر بود. بعد از انتخاب هم به پسر اعلام می کردند که می خواهیم دختر فلانی را برایت نامزد کنیم و گاهی اگر پسر حضور نداشت خودشان در غیاب او این کار را انجام می دادند. به عنوان مثال اگر پسری در کوه به چوپانی مشغول بود زمانی که برمی گشت به او می گفتند دختر فلانی نامزد توست.

مراسم خواستگاری

مادر بزرگ ها، مادر، خواهر بزرگتر، عمه، خاله یا زن عموی بزرگ پسر هر کدام که خوب صحبت می کردند یا دارای فن بیان قوی تری بودند به خانه دختر می رفتند، البته در این موارد سن و سال هم بسیار مهم بود. اگر زن جوانی این مسئولیت را بر عهده می گرفت به خانواده عروس برمی خورد و می گفتند «مگه ما رو بچه گیر آوردند باید بزرگتر می فرستادند.»

آنهایی که وظیفه خواستگاری را بر عهده داشتند چارقده (روسری) یا ازار (ezâr، پارچه کلفت و چهارخانه ای که عموماً به رنگ قرمز تیره بود) را برعکس می بستند و به

خانه دختر می‌رفتند به این نیت که جواب رد نشنوند. معمولاً مراسم خواستگاری به خانواده دختر اطلاع داده نمی‌شد و سرزده این کار انجام می‌شد. خانواده داماد از این کار منظور خاصی داشتند؛ متوجه می‌شدند که خانه دختر تمیز است یا نه، کنج‌های زیر سقف تار عنکبوت دارد یا نه، گاه‌گل خانه چگونه است که این موارد معیار مشخصی برای انتخاب دختر بود. همچنین قبل از خواستگاری، مادر پسر، سرش را روی زانوی دختری که نشان کرده بود می‌گذاشت و به او می‌گفت سرم را نگاه کن چیزی نباشد اگر دختر باب دل او سرش را نگاه می‌کرد و به قول قدیمی‌ها دل می‌داد (مورد بررسی قرار می‌گرفت) انتخاب می‌شد یا در حمام عمومی اگر دختری پشت خانمی را که پسر بزرگ داشت خوب کیسه می‌کشید او را به عنوان این که کار سرسری انجام نمی‌دهد انتخاب می‌کردند.

وقتی از طرف خانواده پسر به خانه دختر مورد نظر می‌رفتند به خانواده دختر می‌گفتند ما آمده‌ایم که راه خویشاوندی را در پیش بگیریم برای شب نشینی نیامده‌ایم (اما بیمامی خویشاوندی راه/ نی مامی شب‌نشینی راه *amâ bimâmi xišâvandi râh*)
(nimâmi šabnešini râh) اول موضوع خواستگاری روشن می‌شد و هدف از رفتن خانم‌ها به خانه دختر معلوم می‌شد: ما آمده‌ایم که دخترت را برای پسرمان خواستگاری کنیم. مادر دختر نیز حرف‌های آنها را به همسرش انتقال می‌داد و از خانواده پسر وقت می‌خواست، اگر پسر و خانواده‌اش مورد تأیید قرار می‌گرفت به آنها خبر می‌دادند که می‌توانند با خانواده به خواستگاری بیایند. پسر هم از طرف پدر و مادر عروس باید تأیید می‌شد و دختر حق انتخاب نداشت.

خانواده دختر همان شب اول جواب بله را نمی‌دادند و به اصطلاح عامیانه، خود را سنگین می‌گرفتند و با این کار شور و اشتیاق خانواده داماد را بالا می‌بردند. خانواده پسر با بزرگ‌های فامیل چندبار به خانه دختر می‌رفتند تا محلی‌ها متوجه شوند که آنها به نیت خواستگاری به خانه دختر رفت و آمد می‌کنند.

برای خانواده دختر مهم بود که دختر خود را به چه کسی می‌دهند و صرفاً این نبود که آنها دختر خود را شوهر بدهند؛ در آن زمان موقعیت اجتماعی پدر داماد اهمیت داشت چون پسر درخانه پدر زندگی می‌کرد و خواه و ناخواه وضعیت اقتصادی پدر بر

آینده دختر تأثیرگذار بود. داشتن زمین کشاورزی، گله گاو و گوسفند، باغات و غیره و نیز اهل کار و تلاش بودن و سلامت جسم و جان پسر برای خانواده دختر اهمیت داشت. اقوامی که در یک محله زندگی می‌کردند به خاطر کوچک بودن محیط زندگی آن زمان شناخت کاملی از یکدیگر داشتند و معمولاً تحقیقات محلی انجام نمی‌دادند. هر طایفه‌ای سعی می‌کرد از هم‌طایفه‌ای و نهایتاً از هم‌محلی خودش زن بگیرد یا شوهر کند اما اگر مثلاً دختری از رودبارک عروس مُکایی‌ها یا حسن‌کیفی‌ها می‌شد هم از خانواده دختر و هم از خانواده پسر تحقیقات محلی صورت می‌گرفت تا بیشتر خانواده‌ها را بشناسند. بعد از تحقیقات کامل به خواستگاری می‌رفتند و بعد از تحقیقات کامل اگر مورد خوبی بود جواب بله را می‌دادند و آن ازدواج رابطه‌ای انجام می‌شد. یعنی مثلاً عمه یا خاله داماد، اگر عروس آن محله بود وقتی فامیل‌های آنها به خانه او رفت و آمد می‌کردند و دختر را می‌دیدند آن عمه یا خاله را واسطه قرار می‌دادند و ازدواج با این رابطه صورت می‌گرفت.

بعد از چند جلسه رفت و آمد، بالاخره جواب بله داده می‌شد. برای گرفتن جواب بله، مردها و زن‌های سن و سال‌دار فامیل پسر به خانه دختر می‌رفتند. در این جلسه که بزرگ‌های خانواده دختر هم حضور داشتند رسماً جواب بله را می‌دادند و فامیل‌های پسر جواب بله را می‌گرفتند.

مراسم لب شیرینی (شیرینی‌خوران یا نامزدی)

در گذشته شیرینی به معنای امروزی رایج نبود، مادر داماد مقداری کشمش (میج) نقل سفید و قند برای خانواده عروس می‌برد و یک انگشتر نقره به عنوان نشان، دست عروس می‌کرد. اگر کسی وسع مالی برای بردن انگشتر نقره نداشت هر کدام از فامیل‌ها که انگشتری داشت به عنوان قرض می‌داد و خواهر بزرگتر عروس انگشتر را دست عروس می‌کرد. وقتی عروس به خانه شوهر می‌رفت انگشتر را به صاحب اصلی آن پس می‌دادند. قاعدتاً همراه قند، کشمش و چای یک قواره پارچه هم جزء وسایلی بود که درون طبق می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌بردند. مراسم لب شیرینی هم با حضور بزرگترهای فامیل دو طرف برگزار می‌شد و با گرفتن این مراسم رسماً نامزدی اعلام می‌شد.

بعد از این مراسم وظیفه دختر بیشتر از پیش سنگین تر می‌شد، رفتار و کردار دختر باید سنجیده و با حفظ ادب همراه می‌شد. مقابل فامیل‌های شوهر نباید ظاهر می‌شد و اگر آنها را در محله یا کوچه می‌دید باید فوراً خود را پنهان می‌کرد مثلاً اگر در راهی که می‌رفت نامزدش را می‌دید فوراً پنهان می‌شد زیرا اگر کسی آنها را در حال رد شدن از کنار هم می‌دید قصه‌ها و پشت سرگویی‌ها شروع می‌شد.

بعد از مراسم لب شیرینی مراسم دیگری بود که به آن آره پلا (پلوی بله گفتن عروس) می‌گفتند که مادر داماد بعد از گذشت چند روز از مراسم لب شیرینی آن را به خانه عروس می‌برد. آره پلا به صورت خشکه یا شله (Sele) تقدیم خانواده عروس می‌شد. شله عبارت بود از: برنج، خورش، کوهو، قند، چای و پارچه. خشکه هم به این شکل بود که برنج و خورش را نمی‌پختند و به جای آن برنج خام، گوشت یا مرغ زنده محلی، گردو، قند، چای و پارچه را داخل طبق (مجمعه) می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌بردند.

خانواده عروس بعد از دریافت آره پلا (بله پلو) برای پدر، مادر و خانواده داماد جانبی (چیزی که جای آره پلا داده می‌شود) به خانه داماد می‌بردند؛ برای مادر شوهر پیراهنی، برای پدرشوهر پیراهن مردانه و جوراب، برای داماد پیراهن، شلوار، جوراب و دستمال می‌گذاشتند و از این بده و بستان‌ها هر دو طرف خوشحال می‌شدند و آن را خوش‌یمن می‌دانستند. بعد از رسمیت پیدا کردن خویشاوندی به خانه همدیگر رفت و آمد می‌کردند و به شب‌نشینی می‌رفتند ولی دختر یا پسر را با خود نمی‌بردند. در بعضی از اوقات بردن داماد به خانه عروس مانعی نداشت ولی دختر را به عنوان شب‌نشینی به خانه مادرشوهر نمی‌بردند. خانواده داماد به عنوان شب‌نشینی برای عروس و خانواده‌اش ماست، کره محلی، حلوا، تخم‌مرغ، گوشت یا نان محلی می‌بردند. هر یک از این وسایل را در هر وعده‌ای که به خانه عروس می‌رفتند با خودشان می‌بردند. خانواده داماد دیگر از لحاظ خرجی عروس را جزء خانواده خود می‌دانستند. این تعامل‌ها از دید هم محلی‌ها پنهان نمی‌ماند و قضاوت هم محلی‌ها این می‌شد که برای عروس خود چقدر ارزش قائل هستند. این کارها هم مقام خانواده داماد را بالا می‌برد و هم به خانواده عروس اعتبار اجتماعی می‌بخشید. اگر مادرشوهر غذایی درست می‌کرد، نان تازه‌ای می‌پخت یا آش محلی درست می‌کرد حتماً به خانه عروسش می‌فرستاد.

مراسم قندشکنان

چند وقت که از مراسم لب شیرینی می‌گذشت یک شب خانواده داماد (بزرگترهای فامیل) به خانه عروس می‌رفتند که تاریخ قندشکنان را اعلام کنند. در این زمینه با خانواده عروس صحبت می‌شد و آمادگی آنها را در نظر می‌گرفتند یا این که خانواده عروس روی تاریخ اعلام شده از طرف خانواده داماد هیچ صحبتی نمی‌کردند و خود را برای تاریخ اعلام شده آماده می‌کردند؛ مراسم یا در آخر ماه بهار یا بعد از برداشت محصول انجام می‌شد تا مشغله کاری باعث عقب افتادن مراسم نشود.

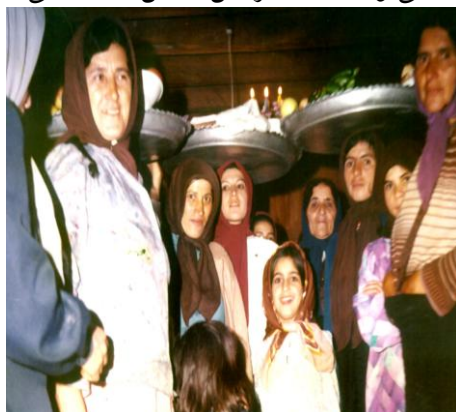
خانواده داماد و عروس هر کدام چند روز جلوتر مهمان‌های خود را دعوت می‌کردند. شخص دارای فن بیان قوی‌تر را برای خبرکردن فامیل می‌فرستادند و آن خانم یا آقا (بیشتر خانم‌ها این مسئولیت را داشتند) با گفتن: ته پسر ته دتر ببوی (te pesar te detar baboy) پس فردا [مثلاً فلان کس] ریکا یا کیجا قندشکنی‌ای (rika qandšekanie) یعنی این که «برای پسر و برای دختر شما هم پیش بیاید/ پس فردا برای پسر یا دختر (فلان کس) مراسم قند شکنی انجام می‌گیرد» مهمان‌ها را دعوت می‌کردند. کادوها قبل از مراسم به خانه عروس و داماد فرستاده می‌شد و فقط فامیل‌های دور و درجه چندم همان روز یا یک روز جلوتر کادوها را می‌دادند.

برای خانواده پسر، هر فامیل یا هم‌محللی طبقی می‌آراست؛ کله‌قند، نقل، پارچه، چای و برنج خشک را در داخل طبق می‌گذاشتند و به خانه داماد می‌بردند. فامیل‌های درجه یک مثل مثل خاله، عمه، عمو، دایی سعی می‌کردند دو یا سه طبق درست کنند و به خانه داماد ببرند. به قول آنها کادوی آنها باید با غریبه‌ها فرق می‌کرد. فامیل‌ها و مهمان‌های عروس هم بیشتر پول و ظرف به خانه عروس کادو می‌بردند تا به خانواده عروس برای تهیه جهیزیه کمک شود. هرکدام از خانواده‌ها بساط نهار را آماده می‌کردند و زن‌های فامیل در پخت و پز کمک می‌کردند. اصولاً نهار خانواده داماد مفصل‌تر بود. بعد از جمع‌آوری وسایل، خانواده داماد آماده می‌شدند؛ طبق‌ها چیده می‌شد، کله‌قندها با پارچه‌های رنگی تزئین می‌شدند و چای، نخود، کشمش و نقل سفید در طبق‌ها قرار داده می‌شدند. خانواده‌هایی که دارای تمکن مالی بودند حدود صد کله‌قند و خانواده‌های با تمکن مالی کمتر حدود ۵۰ کله‌قند را در طبق‌ها می‌گذاشتند و به خانه

عروس می‌رفتند. طبق‌ها بر سر خانم‌ها با کله‌قند نشان شده در پارچه‌های رنگی فضای خاصی به محل می‌بخشید. صدای سرنا و دهل همه محل را خبر می‌کرد که جشنی در حال انجام است. وقتی همه مهمان‌ها با اقوام داماد به خانه عروس نزدیک می‌شدند، بزرگترهای خانواده عروس به پیشواز مهمان‌ها می‌آمدند و با هم دست می‌دادند و مراسم خوش آمدگویی انجام می‌شد. طبق‌ها به مادر عروس تحویل داده می‌شد و مادر عروس از زحمت خانواده داماد تشکر و قدردانی می‌کرد. قبل از تحویل طبق‌ها به مادر عروس خانم‌هایی که طبق بر سر داشتند با صدای سرنا می‌رقصیدند. اگر شرایط آب و هوایی خوب بود حیاط بزرگی را فرش می‌کردند و مهمان‌ها را به آنجا راهنمایی می‌کردند و اگر شرایط آب و هوایی مناسب نبود در داخل اتاق‌ها و تراس‌ها که به ایوان جلویی مشهور بود از مهمان‌ها پذیرایی می‌شد. رقص و پایکوبی آغاز می‌شد؛ زن‌ها بیشتر رقص محلی به نام «سنگین سما» (sangin semâ) را انجام می‌دادند؛ به این ترتیب که دو عدد دستمال یکی در دست راست و دیگری در دست چپ می‌گرفتند و از یک جهت شروع به حرکت می‌کردند و کم‌کم به حالت نیمه نشسته درمی‌آمدند و دوباره کم‌کم به سمت بالا می‌آمدند. در این مراسم عروس در اتاق می‌ماند و بیرون نمی‌آمد و در گوشه‌ای از اتاق می‌نشست و فامیل‌های داماد یکی یکی می‌رفتند و روی او را می‌بوسیدند و عروس از این تعارف بی‌نهایت خجالت می‌کشید. از مهمان‌ها با

چای، نقل، نخود، کشمش و گاهی هم با میوه پذیرایی می‌شد. البته مفصل بودن پذیرایی بستگی به وسع مالی خانواده داماد داشت.

یکی از مراسمی که در روز قندشکنان انجام می‌گرفت شکستن کله‌قند به وسیله دایی عروس بود؛ در چند طبق کله‌قند می‌گذاشتند و به مجلس می‌آوردند و دایی بزرگ عروس



عکس ارسالی از نگارنده

باید دو کله‌قند را با روی هم زدن یا با داس سنگین که با آن شاخه درخت‌ها را جدا می‌کردند یا با قندشکن می‌شکست.

بعد از این مراسم همه کف می‌زدند و دایی عروس نوک کله قند شکسته را به طرف پدر داماد می‌برد و پدر داماد نیز به کرم خود به دایی عروس مبلغی می‌پرداخت و نوک کله قند را از دایی عروس می‌گرفت و در انجام همین مراسم (قند شکنان) حرف‌های شیرین و خنده‌دار به زبان محلی می‌گفتند و می‌خندیدند. مانند این حرف که حالا ببینیم دایی عروس می‌تواند قند را بشکند یا نمی‌تواند. دایی عروس با اقتدار ظاهر می‌شد و وقتی کله‌قند را می‌شکست با افتخار و لبخند به طرف پدر داماد می‌رفت. مادر داماد باید این کله قند را نگه می‌داشت و بعد از عروسی به عروس و داماد می‌داد تا از آن قند به عنوان قند اول زندگی مشترک خود استفاده کنند.

چند روز بعد از مراسم قند شکنان مادر عروس وسایل هدیه شده از طرف خانواده داماد را تقسیم می‌کرد و برای فامیل‌ها و همسایه‌ها به عنوان شیرینی قندشکنان می‌فرستاد.

مراسم عیدی و سیزدهی (سیزده آبان)

اگر عروس هنگام عید نوروز یا سیزده آبان^۱ هنوز نامزد بود همه فامیل‌های داماد روز سیزده آبان و شب عید نوروز طبق می‌آراستند، برنج می‌پختند، کله‌قند، چای، نقل، خورشید و کوکو درست می‌کردند و داخل طبق می‌چیدند و بر سر می‌گرفتند و به خانه عروس می‌رفتند. مادرشوهر غذای زیادی می‌پخت: یک قابلمه بزرگ برنج، یک قابلمه خورشید، کوکوی سبزی یا سیب زمینی، مرغ پخته و سرخ شده، پارچه، کله‌قند و چای را درون طبق می‌چیدند و بر سر می‌گرفتند.

روزی که مادر داماد قرار بود عیدی یا سیزدهی عروس خود را ببرد به همه فامیل‌ها اطلاع می‌داد یا فامیل‌ها از او می‌پرسیدند: کی برای عروست عیدی یا سیزدهی می‌بری

۱. این روز پایان کار کشت و کار بود و تا سیزده آبان باید ابزار و وسایل کشاورزی به خانه آورده می‌شد و به یمن پایان کار کشت، جشن می‌گرفتند و هر کس عروسی داشت که نامزد کرده بود برایش طبق می‌آراستند و به اتفاق فامیل برایش سیزدهی می‌بردند، البته پدر برای دخترهای شوهر کرده و خواهرانش هم عیدی و سیزدهی می‌فرستادند.

و مادر داماد تاریخ بردن عیدی را به خانواده عروس اطلاع می‌داد تا آنها هم آمادگی پذیرایی از مهمان‌ها را داشته باشند. در هر طبقی یک نوع خورشت جافتاده، پارچه‌های زیبا یا ظرف‌های قشنگ به عنوان کادویی یا عیدی عروس خودنمایی می‌کرد. همه یکجا جمع می‌شدند و در دسته‌های بزرگ حرکت می‌کردند، دست می‌زدند و هل‌هل می‌کشیدند. خانواده عروس ضمن خوش آمدگویی، مهمان‌ها را به داخل دعوت می‌کردند و ظرف‌های حاوی غذا را خالی می‌کردند و مادر عروس در هر طبقی یک جفت جوراب مردانه و یک جفت جوراب زنانه و در سینی خانواده داماد هم خلعت بیشتری می‌گذاشت. برای مادر و پدرشوهر، خواهر و برادر مجرد شوهر هم خلعت می‌گذاشتند.

مهمان‌ها کم‌کم طبق خود را برمی‌داشتند و با هم از خانه عروس درمی‌آمدند. این مراسم باعث شادی فامیل می‌شد و همه خوشحال و شاد بودند و به امید روزی که عوض کار خود را در مراسم پسر خود ببینند خوشحال‌تر هم می‌شدند. مادر داماد از لطف فامیل و همسایه‌ها تشکر می‌کرد و به آنها می‌گفت امیدوارم برای فرزندان شما بتوانم جبران کنم. مهمان‌ها هم از تعارف مادر داماد خوشحال می‌شدند و می‌گفتند «چیزی نبود انشاءالله برای پسر بعدی جبران می‌کنیم و طبق بیشتر و سنگین‌تری می‌آوریم.»

مراسم خرج‌بری

یکی دو ماه مانده به مراسم عروسی، مراسم دیگری به نام «خرج‌بری» انجام می‌گرفت. فامیل‌های داماد؛ دایی، عمو، برادر، پدرشوهر، عمه، شوهرخاله، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، خاله و بزرگان فامیل به خانه عروس می‌رفتند و خانواده عروس هم بزرگان فامیل خود را دعوت می‌کردند، بیشتر اوقات این مراسم شب‌ها انجام می‌گرفت. در این مراسم در مورد خرج عروسی، شیربها و مهریه صحبت می‌کردند و وارد مذاکره‌های طولانی می‌شدند. خانواده عروس همیشه دست بالا می‌گرفت و خانواده داماد روی قیمت پیشنهادی چانه می‌زدند تا مبلغ را پایین بیاورند. خرج عروسی زیاد برای خانواده داماد مهم نبود، بیشتر منظورشان این بود که مبلغ مهریه و شیربها را پایین

بیاورند. البته بیشتر اعتقاد بر این بود که مهریه مانند ماری برگردن پسر است و باید آن را پرداخت کند. بعد از صحبت‌های طولانی بین خانواده عروس و داماد سربلغی در مورد مهریه به توافق می‌رسیدند و تمام موارد در ورق کاغذی نوشته می‌شد و حاضرین پای آن را امضا می‌کردند یا انگشت می‌زدند.

معمولاً برای خرج عروسی حدوداً ۵۰ تا ۱۰۰ کیلوبرنج، ۵ تا ۱۰ کیلوگرم روغن محلی، دو عدد گوسفند، لپه، لیموترش، سیب‌زمینی، پیاز، آرد و حنا در نظر می‌گرفتند که این موارد باز به شرایط خانواده‌ها مربوط می‌شد.

برای شیربها هم مبلغی در نظر گرفته می‌شد که به خاطر بزرگ کردن دختر به مادر عروس می‌دادند. ولی مادر این مبلغ را برای خودش نمی‌گرفت و با آن مبلغ برای دخترش جهیزیه تهیه می‌کرد تا دخترش با آبرومندی وارد خانواده داماد شود.

مبلغ مهریه را هم در برگه‌ای که خرج عروسی و شیربها نوشته شده بود، می‌نوشتند. بعد از نوشته شدن با صدای بلند موارد ذکر شده را می‌خواندند و سپس با امضا و اثر انگشت تأیید می‌شد و به مبارکی و میمنت همه چیز به اتمام می‌رسید.

مبلغ شیربها را خانواده داماد باید زودتر تحویل خانواده عروس می‌داد تا آنها بتوانند برای عروس جهیزیه تهیه کنند. در گذشته جهیزیه مفصل نبود فقط اقلامی بود که نیازهای اولیه عروس و داماد را برآورده می‌کرد؛ یک دست رختخواب، یک تخته فرش ۴ متری، یک دست بشقاب، یک دست قاشق و چنگال، یک دست استکان و نعلبکی، سینی مسی، قابلمه مسی، تاس حمام مسی، چند عدد ساروق (پارچه‌های چهارگوش تقریباً بزرگ که لباس را داخل آن می‌بستند و اغلب هم چهل تکه بود) سماور زغالی، قوری، پارچ بزرگ مسی (شیلدون) و کاسه مسی.

در بعضی خانواده‌ها با پول شیربها جهیزیه تهیه نمی‌کردند، جهاز خواهر بزرگتر را به خواهر بعدی می‌دادند تا او هم زندگی را با آن وسایل آغاز کند.

مراسم خیاطسری

با نزدیک شدن به مراسم عروسی یعنی حدود یک تا دو هفته مانده به عروسی

خانواده داماد با فامیل‌های نزدیک خود همراه با یک خیاط به خانه عروس می‌رفتند. بعد از پذیرایی از مهمان‌ها خیاط پارچه‌ای را به یمن و مبارکی عروسی قیچی می‌کرد. فامیل‌های داماد (خواهر، مادر، عمه، خاله، زن‌دایی، زن‌عمو و گاهی هم دخترعمه، دخترخاله، دختردایی و دخترعموی بزرگتر) هم در این مراسم شرکت می‌کردند و هر کدام مبلغی به خیاط به عنوان خیاط‌سری می‌دادند. خیاط سری چیز جداگانه‌ای بود و علاوه بر دستمزد این مبلغ پرداخت می‌شد. خیاط اندازه عروس را می‌گرفت و به سلیقه خود برای او لباس می‌دوخت. در گذشته پیراهنی که خانم‌ها و عروس‌ها می‌پوشیدند به پاچین (pâcin) معروف بود که از روی آن جلیقه یا کت می‌پوشیدند. خیاط باید لباس‌های دوخته شده عروس را تا قبل از عروسی تحویل می‌داد. عروس باید تا چند وقت بعد از عروسی لباس‌های تمیز و رنگ روشن نو می‌پوشید که به قول قدیمی‌ها معلوم باشد که عروس است؛ از روی لباس‌های تازه و نوری خود چادر سفید به سر می‌کرد و دو طرف چادر را به کمر می‌بست. این کار عروس تا دو یا سه ماه بعد از ازدواج ادامه داشت و بعد کم‌کم چادر را برمی‌داشت و به شیوه زنان محلی لباس می‌پوشید.

مراسم نان‌پزان عروسی

در گذشته در هر خانه‌ای تنوری بود که پخت نان خانواده در آن انجام می‌گرفت. برای مراسم عروسی تنورها برافروخته می‌شد و زن‌های فامیل و همسایه به کمک می‌آمدند و خمیر درست می‌کردند. آرد، آب، نمک و مایه خمیرترش را با هم مخلوط می‌کردند و محصول به دست آمده را به مدت یک ساعت ورز می‌دادند تا حباب‌هایی روی آن ایجاد شود و بعد استراحت می‌دادند تا به اصطلاح خمیر ترش شود. در این فاصله داخل تنور هیزم می‌ریختند و آتش درست می‌کردند. باید صبر می‌کردند تا تمام هیزم‌ها به زغال افروخته تبدیل می‌شد. تشت‌های خمیر که به لاک (lâk) معروف بود به محل تنور برده می‌شد که به آن مکان تندیرسر (tandir/sar) می‌گفتند (اتاقی ۳×۴ یا ۳×۲). یک خانه دو اتاقه یا تک اتاق با کاه‌گل و چوب درست می‌کردند و در آنجا گروهی چانه می‌گرفتند و خانمی که در این کار تبحر داشت چانه

لواش را با وردنه باز می‌کرد و خانم دیگری که پای تنور نشسته بود آن را بر دو دست خود این طرف و آن طرف می‌زد تا ورقه لواش نازک‌تر شود و بعد به تنور می‌بست. البته خمیر باز شده و آماده شده را بر روی وسیله گرد و نیم‌دایره که با پارچه درست می‌کردند و در زیر آن هم جای دست بود می‌خواباندند و داخل تنور داغ می‌زدند. بعد از مدت طولانی کار پخت لواش تمام می‌شد و نان‌های آماده شده جمع و در سفره پیچیده می‌شد تا برای مراسم عروسی و حنابندان از آنها استفاده شود.

مراسم هیمه‌بار

مردان فامیل داماد به جنگل می‌رفتند و برای سوخت عروسی هیزم جمع‌آوری می‌کردند؛ با خود چارشه (čarše) (سفره پارچه‌ای چهارگوش متوسط که در آن نان، پنیر، استکان، نعلبکی، قند و چای خشک به عنوان قوت مردان می‌گذاشتند) تبر، سفره‌های پارچه‌ای و کتری همراه می‌بردند و طناب برای بستن هیزم‌ها برمی‌داشتند. درخت‌هایی که خشک می‌شد یا هیزم بیشتری داشت بریده و بار اسب می‌کردند، هرکس زودتر از بقیه به خانه عروس می‌رسید از طرف خانواده عروس جوراب، دستمال و بند شلوار هدیه دریافت می‌کرد. بعد از تحویل سوخت عروسی به خانه عروس بقیه هیزم را به خانه داماد می‌بردند. کسی از بابت آوردن هیزم عروسی از صاحب عروسی پول دریافت نمی‌کرد.

مراسم خرج بار (خرج عروسی)

تمام موارد قید شده در کاغذ از طرف خانواده داماد تهیه می‌شد و حدود ساعت ده صبح خرج بار را به خانه عروس می‌بردند. اقوام داماد جمع می‌شدند و برنج‌ها را سوار بر اسب می‌کردند، بر شاخ گوسفندان نر انار می‌زدند و بقیه وسایل را در طبق می‌چیدند و خانم‌ها بر سر می‌گرفتند. بزرگترهای فامیل جلوتر از همه حرکت می‌کردند. سلسله مراتب بزرگتری رعایت می‌شد و با صدای سرنا و دهل به خانه عروس نزدیک می‌شدند و خانم‌ها با طبق‌های بر سر می‌رقصیدند و پایکوبی می‌کردند، زیاد طول

نمی کشید و این نشانی از خوشحالی خانواده داماد بود. خرج ها را تحویل خانواده عروس می دادند و خانواده عروس هم سفره ای برای مهمان های خود پهن می کردند؛ با نان، پنیر، کره، عسل، چای، سبزی خوردن و مربا از فامیل های داماد پذیرایی می کردند. بعد از صرف غذا، مهمان ها بلند می شدند و می گفتند هر دو طرف کار داریم و باید به مهمانی امشب برسیم و با شادی و خوشحالی از هم جدا می شدند، خانم ها زودتر می آمدند تا مراسم شب حنابندان را انجام دهند.

مهمان ها از چند روز قبل دعوت می شدند و به همان صورت، پیک کوبه در خانه ها می رفت و آنها را برای عروسی دعوت می کرد، مهمان های درجه یک و فامیل های خیلی نزدیک بدون دعوت می آمدند.

ناهار ظهر خرج بار عموماً آش رشته بود که به ارشته آش (arešte) معروف است؛ وسایل مورد نیاز این آش عبارت است از چغندر، لوبیا، سیب زمینی ریز، پوست کدو و رشته هایی که با دست بریده می شد به همراه آرد و نمک که آب خمیر سفتی به دست می آمد که آن را با چوب بزرگی باز می کردند و به صورت ورقه نازکی در می آوردند و آن را تا می کردند و با چاقوی تیزی می بریدند و بعد از پختن حبوبات، سیب زمینی و سبزی آن را داخل آش می ریختند. چاشنی این آش هم سیر و سبزی محلی به نام چوچاق دشیشاک بود که سرخ می کردند و به آن ترشی آلوچه (hali) می زدند و در آش می ریختند و عقیده داشتند که رشته خوش یمن است.

مراسم عقدکنان

اگر فاصله نامزدی تا عروسی زیاد نبود یعنی ششماه تا یک سال به طول می انجامید، عقد را بعد از خرج بار انجام می دادند؛ فامیل داماد به خانه عروس می آمدند معمولاً پدر، عمو، دایی و پدر بزرگ داماد به خانه عروس می رفتند و شخصی به نام تذکره نویس موارد توافقی مهریه و شیربها را می نوشت و برگه حاضر شده را در اتاق دیگری به عروس می دادند تا عروس انگشت بزند و بعد آن برگه را به همراه پدر داماد و پدر عروس نزد شخص روحانی می بردند و شخص روحانی عقد آنها را ثبت می کرد. عروس را با خودشان به محضر نمی بردند و رفتن پدر عروس کفایت می کرد.

تا آن روز هیچ دیداری بین عروس و داماد انجام نمی‌گرفت. اگر پسری در دوران نامزدی می‌خواست نامزدش را ببیند، اگر خانواده دختر متوجه می‌شدند پسر را تنبیه می‌کردند. آشنایی عروس و داماد بعد از مراسم عقد انجام می‌گرفت که آن هم فردای عقدکنان و در روز عروسی بود. عروس و داماد را با حضور خواهر بزرگتر عروس داخل اتاق می‌گذاشتند تا عروس و داماد با هم آشنایی ظاهری پیدا کنند. عروس در گوشه‌ای از اتاق و داماد در گوشه دیگر می‌نشستند و عروس و داماد فقط حضور همدیگر را احساس می‌کردند. گاهی نامزدی‌ها به خاطر شرایط خانواده داماد، چهار تا پنج سال طول می‌کشید تا وضعیت داماد بهتر شود که در این صورت صیغه یا عقد جلوتر خوانده می‌شد. بعد از عقد، عقدنامه در یک ورق نوشته و تحویل پدر و مادر عروس می‌شد.

مراسم حنابندان

آتش‌ها برافروخته می‌شد و قابلمه‌های بزرگ برآتش گذارده می‌شد و غذای شب حنابندان توسط آشپز محله که یک زن کدبانو بود، با کمک بقیه زن‌های فامیل انجام می‌گرفت.

اقوام نزدیک داماد چند روز قبل از عروسی طبق می‌آراستند و به خانه داماد می‌آوردند. طبقی که برای عروسی می‌آوردند با طبق روز قبل فرق می‌کرد؛ کله قند، چای خشک، برنج، سیب‌زمینی، پیاز، تخم‌مرغ محلی، مرغ زنده و نمک برای خانواده داماد می‌آوردند. این اقلام را می‌آوردند تا در خرج عروسی به داماد کمک کنند. غذای شب حنابندان، برنج و خورشت قیمه یا خورشت قورمه سبزی بود.

موسیقی در عروسی سنتی کلاردشت جایگاه ویژه‌ای داشت. با زدن سرنا و دهل عروسی رنگ خاصی به خود می‌گرفت. سرناچی‌ها یا سازنه‌چی‌ها (sâzeneči) با زدن سرنا، مخصوص عروسی از مهمان‌ها استقبال می‌کردند و مهمان‌ها موظف بودند که به سرناچی پول بدهند.

با رسیدن وقت شام سفره‌ها گسترده می‌شد. محل قرار گرفتن مهمان‌ها در حیاط بود. فامیل‌های داماد با ساختن سایبان و ریختن برگ بر روی آن جایگاه مهمانی را مشخص

می کردند. چوب‌های بزرگی به نام «گال» را در زمین فرو می کردند و سقف آن را با برگ می پوشانند. ابتدا برای مردان غذا می کشیدند و نان لواش و ماست محلی سرسفره می گذاشتند. برنج‌ها را در طبق‌های مسی و رویین می کشیدند و خورشت‌ها را در پیاله‌های بزرگ کنار برنج قرار می دادند. اغلب مردهای فامیل سفره را پهن می کردند و جمع کردن آن هم به عهده خودشان بود. بعد از پذیرایی از مجلس مردانه برای خانم‌ها غذا می کشیدند و بعد از صرف غذا، ظرف‌ها توسط خانم‌ها شسته می شد و بعد از جمع‌آوری ظرف‌ها و برداشتن قابلمه‌ها مراسم حنابندان آغاز می شد. حنا را در داخل کاسه‌ای می ریختند و روی آن سکه (سکه رایج زمان) می گذاشتند. این حنا در داخل سینی با شمع‌های روشن در کاسه برنجی به همراه میوه جلوی داماد گذاشته می شد.



عکس از سالی از نگارنده

پول روی حنا را باید پسر بچه‌ها برمی داشتند. این قسمت از مراسم دیدنی بود. پسرها از هم سبقت می گرفتند تا زودتر پول را به دست آورند که این مراسم باعث خوشحالی بچه‌ها می شد. قبل از گذاشتن حنا در دست داماد، ساقدوش که به او «زما برار» (zema berâr) می گویند، حنا را اول به بزرگترهای مجلس تعارف می کرد و اجازه می گرفت و بعد که بزرگان مجلس اجازه می دادند، حنا را بر دست داماد می گذاشت. در این میان جوانی بلند می شد و پول جمع می کرد و آن را به گروه سرناچی می داد. شاباش‌های شب حنابندان همه مال سرناچی بود.

مراسم صورت‌برداری جهاز عروس هم بعد از مراسم عقدکنان انجام می گرفت. یعنی بعد از ظهر خرج بار، شخصی به خانه عروس می رفت و جهیزیه را صورت‌برداری

می‌کرد. این شخص از طرف خانواده عروس هدیه دریافت می‌کرد، صورت جهیزیه حتماً از طرف خانواده داماد امضا می‌شد.

سینی حنای آماده و در طبق آراسته شده را بزرگان فامیل داماد غیر از پدر و مادر و خود داماد که رسم نبود به خانه عروس بروند به خانه عروس می‌بردند. عروس هم ساقدوشی داشت که به او «عارس خاخور» (âres xâxor) یعنی خواهر عروس می‌گفتند که اصولاً یا خاله عروس یا عمه عروس یا زن برادر عروس بود که وظیفه ساقدوش را بر عهده داشت، حنا را در دست عروس می‌گذاشتند و با همان رسم حناگذاری برای داماد در داخل منزل این کار را در مجلس خانم‌ها انجام می‌دادند. بعد از مراسم رقص و پایکوبی، مهمان‌ها با چای و میوه پذیرایی می‌شدند. بعد از رفتن خانواده داماد به خانه خود، سر عروس و ناخن‌هایش حنا می‌گذاشتند و دست و پای عروس را خال خالی می‌کردند یا به شکل گل چنار درست می‌کردند و سر عروس را تا صبح روسری می‌بستند تا موی سرش حنایی شود.

دخترهای جوان هم بردستان خود حنا می‌گذاشتند و آرزو می‌کردند عاقبت آنها هم ختم به خیر شود و بتوانند با پسر خوبی ازدواج کنند. بعد از حنا گذاشتن، حنا را در جمع می‌گرداندند و مهمان‌ها انگشتی از حنا برمی‌داشتند و در کف دست خود می‌گذاشتند.

جهیزیه عروس هم عصر حنابندان به خانه داماد می‌آمد. جهیزیه اندک و مختصر را سوار بر اسب می‌کردند و تحویل خانواده داماد می‌دادند. صاحب اسب نیز در قبال آوردن جهیزیه مبلغی دریافت می‌کرد.

مراسم عروسی

لباس عروس از کت مخمل قرمز (ماهوت) و پیراهنی از پارچه کودری به رنگ‌های آبی، سبز یا سفید بود. روی جلیقه عروس یا کت آن پول می‌دوختند. سکه‌ها را دسته می‌زدند و چند ردیف روی آن می‌دوختند. پایین شلوار به صورت هفت و هشت گلدوزی می‌شد و به جای کفش، گالش‌های پلاستیکی به پا می‌کردند. روسری عروس معروف به (لاکی) چارقادی بود که به صورت چارگوش بر سر می‌گذاشتند و نخ‌هایی

از جنس خودش از آن آویزان بود. لباس‌ها و پارچه‌هایی که تا آن زمان از طرف خانواده داماد برای عروس برده شده بود باید تمیز نگه داشته می‌شد و قبل از عروسی تحویل خانواده داماد می‌شد تا صبح عروسی به خانواده عروس و فامیل‌های او نشان داده شود. حدود هشتاد سال پیش چمدانی نبود که رخت و لباس عروس و داماد را در آن قرار دهند بنابراین در طبقه‌هایی می‌ریختند و به همدیگر تحویل می‌دادند. ولی کم‌کم بعد از چند سال چمدان‌های مستطیل شکل جایگزین آن طبقه‌ها شد. لباس‌ها و پارچه‌هایی را که برای عروس از زمان نامزدی تا عروسی تهیه کرده بودند در چمدان جای می‌دادند و چمدان را داخل طبقه می‌گذاشتند و خواهرشوهر عروس به همراه یکی دیگر از اعضای فامیل به خانه عروس می‌بردند و خلعت‌ها را اعلام می‌کردند و یک کت مخمل هم برای مادرزن هدیه می‌بردند که به آن «مادرزنی» (zanmâre) می‌گفتند.



عکس ارسالی از نگارنده

مادرزن هم در قبال زحمت خانواده داماد مبلغی پول را به خانم‌هایی که چمدان آورده بودند، تقدیم می‌کرد و لباس‌هایی را که خانواده عروس برای داماد خریداری کرده بودند را در داخل چمدان می‌گذاشتند و به خانه داماد می‌بردند. زن برادر عروس به همراه خواهر بزرگتر عروس این وظیفه را انجام می‌دادند. لباس دامادی هم عموماً کت و شلوار بود که خانواده داماد تهیه می‌کردند، یقه پیراهن داماد را به صورت کله‌قندی گلدوزی می‌کردند.

وسیله حمام، حوله، جانماز بزرگ که به سجاده معروف است و فرش دستباف که به عنوان زیر پای داماد بود تحویل خانواده داماد می‌شد و خانواده داماد هم مبلغ نقدی به خانم‌هایی که وسایل را آورده بودند هدیه می‌داد. علاوه بر لباس داماد برای ساقدوش داماد هم لیف، کیسه، پیراهنی و حوله دست می‌گذاشتند. لباس داماد که برده می‌شد مراسم دیگری انجام می‌گرفت.

مراسم حمام بردن داماد (حمومه سر hamume sar)

عروس با ساقدوش خود و بدون سروصدا به حمام می‌رفت ولی حمام بردن داماد پر سروصدا بود. با ساز و دهل، خواهر و چند تن از زن‌های فامیل حدود سه تا چهار طبق بر سر می‌گرفتند و به طرف حمام عمومی به راه می‌افتادند. چای، پیاز، سیب زمینی، کله قند، پارچه، تخم مرغ یا هر چه دم دستشان می‌آمد در طبق می‌گذاشتند و همه این وسایل را به صاحب حمام (حمومی) می‌دادند. حمام قدیمی به صورت یک حوض بزرگ بود که به آن خزینه می‌گفتند، بعدها حمام به صورت عمومی و انفرادی درآمد که عموماً داماد به همراه ساقدوش خود به حمام انفرادی یا نمره می‌رفتند. تا آمدن داماد از حمام، خانم‌ها در محوطه باز حمام می‌رقصیدند. بعد از حدود یک ربع تا نیم ساعت زغال‌ها برافروخته می‌شد و حمامی منتظر بود که داماد از حمام بیرون بیاید. اسپند و گلپر ریخته می‌شد و دود می‌کرد و این نشان دهنده این بود که ساقدوش و داماد از حمام بیرون آمده‌اند. شادی خواهرها، عمه‌ها، خاله‌ها و صدای دست زدن و هل‌هل بلند می‌شد و داماد و ساقدوش جلو می‌افتادند و با سر و صدای خانم‌ها و ساز دهل تا خانه داماد آنها را همراهی می‌کردند. حمامی بعد از دود کردن گلپر و اسپند از داماد مبلغی می‌گرفت. مادر داماد بر سر پسر خود برنج و سکه می‌ریخت و او را در آغوش می‌گرفت و بر پیشانی پسر اسکناس می‌زد. بعد پدر داماد نیز او را به آغوش می‌کشید و برایش دعای خوش‌بختی می‌خواند: «الهی که به پای هم پیر شوید، خرمی نصیبتان شود.»

عروس را نیز از حمام به خانه می‌آوردند. پس از خوردن غذا، آرایشگر محلی می‌آمد تا عروس را بیاراید. معمولاً جلوی موی عروس را کوتاه می‌کردند که به

اصطلاح به آن چتری زلف یا همان چتری می‌گفتند. وسایل آرایش دیگری نبود که عروس را زیباتر کنند، نهایتاً سرمه بر چشم‌هایش می‌کشیدند و لباس بر تنش می‌کردند و منتظر خانواده داماد می‌شدند، همه این کارها باید دور از چشم بزرگترها انجام می‌شد.

ناهار عروسی طرف داماد

ناهار عروسی در خانه عروس خیلی ساده‌تر از خانواده داماد بود. اما این مراسم در خانواده داماد بسیار مفصل‌تر اجرا می‌شد؛ خورشت سیاه (سیاه خورشت) درست می‌کردند که عبارت بود از ترکیب لوبیای پخته شده و ساییده شده، گردوی ساییده شده، پیازداغ و گوشت و ترشی که به هلی (hali) ترشی معروف بود و به عنوان طعم دهنده داخل خورشت می‌ریختند. قیمه، قورمه سبزی و دو تا سه رنگ خورشت و کباب قابل‌مهم‌ای (لو کباب) هم درست می‌کردند.

قبل از عروسی گاو نری را در طویله می‌بستند و به آن رسیدگی ویژه‌ای می‌کردند. گاو نر به نهایت چاق و چله می‌شد. شاید یک سال قبل از عروسی مبادرت به این کار می‌کردند و به آن «بند بستن ورزا» هم می‌گفتند و روز خرج بار سرش را می‌بریدند.

گوشت‌ها را تکه‌تکه می‌کردند؛ قسمتی برای خورشت و قسمتی هم برای کباب قابل‌مهم‌ای در نظر می‌گرفتند. روی اجاق محلی‌ای که آتش آن از هیزم تهیه می‌شد اول خوب تفت می‌دادند و بعد آب می‌ریختند تا خوب بپزد و به روغن بیفتد، نمک، ادویه و زرد چوبه هم به آن می‌افزودند. غذای بسیار لذیذی می‌شد. معمولاً یک یا دو گوسفند درسته هم می‌پختند و در داخل طبق‌های مسی قرار می‌دادند، سرش را هم جدا می‌پختند و به آن وصل می‌کردند. سبزی خوردن که نماد علف بود را در داخل دهان گوسفند پخته شده می‌گذاشتند. پسر جوان و قوی هیكلی آن را روی سفره می‌گذاشت و تکه‌تکه بین مهمان‌ها تقسیم می‌کرد. کنار غذا، ماست، کره محلی، نان محلی و سبزی خوردن می‌گذاشتند. بعد از خوردن غذا و جمع کردن سفره، داماد به مجلس می‌آمد. ابتدا همه با احترام جلوی پای داماد و ساق‌دوش بلند می‌شدند، دست می‌دادند، روبوسی می‌کردند و به داماد تبریک می‌گفتند. بعد از تمام شدن روبوسی داماد در صدر مجلس می‌نشست و یک دفتر برای نوشتن مبلغ نقدی در سینی قرار داده می‌شد و در کنار دفتر،

کاسه‌ای نقل که بعداً به جعبه بیسکویت تبدیل شد، قرار می‌دادند. اول جلوی پدر داماد می‌رفتند و پدر داماد بیشتر از همه پول می‌داد که به آن «سرپول» هم می‌گفتند. با صدای بلند مبلغ هدیه شده اعلام می‌شد و بعد سینی را جلوی عمو و دایی داماد و به همان ترتیب در کل مجلس می‌گرداندند. بعد داماد را به مجلس خانم‌ها می‌بردند و آنها هم هدیه خود را به همراه داماد تحویل می‌دادند. مردان هم محلی که نمی‌توانستند در مجلس شرکت کنند و سرکار بودند همسر خود را می‌فرستادند. بعد از پذیرایی از مهمان‌ها، قسمتی از غذا برای شام عروسی نگه داشته می‌شد و قسمت دیگر را بین افراد سن و سال‌دار محله یا مریض و همسایه‌های دور پخش می‌کردند. بعد از اتمام این مراسم داماد همراه ساقدوش به خانه عروس می‌رفت که به آن «زن مارون» (یعنی به خانه مادرزن رفتن) می‌گفتند. آنجا هم مردان فامیل عروس بلند می‌شدند و با احترام با داماد و ساقدوش احوالپرسی می‌کردند و مادرزن، داماد را می‌بوسید. اسپند و گلپر دود می‌کرد، برنج بر سر دامادش می‌ریخت و داماد دست مادرزن را می‌بوسید. مردهای فامیل عروس مبلغ نقدی به داماد هدیه می‌کردند. بعد از انجام این مراسم داماد و ساقدوش به خانه برمی‌گشتند تا با بزرگترها به خانه عروس بروند. در طول جشن عروسی، مراسم مختلفی انجام می‌گرفت:

مراسم ریسمان بازی (ریستمباز): دو عدد تیرچوبی یا چوب‌های بلند و گرد را در زمین چال می‌کردند و بند یا طناب را به آنها می‌بستند و ریسمان باز با یک عدد چوب بلند روی بند راه می‌رفت و پایین یک نفر به نام «شیطانک» که صورتش را سیاه می‌کرد و بچه را به کمر می‌بست، شروع به ادا درآوردن می‌کرد؛ یک چوب به دست می‌گرفت و مسخره بازی درمی‌آورد تا حواس مردم از بندباز واقعی پرت شود و به قول معروف چشم نخورد. شیطانک از این سو به آن سو می‌پرید و مرتب چوب را بالا و پایین سرش به حرکت درمی‌آورد. معمولاً بندبازی در اطراف خانه داماد انجام می‌شد؛ به‌طور کلی اطراف خانه داماد شلوغ‌تر از اطراف خانه عروس بود.

مراسم کشتی‌گیری: قبل از آوردن عروس جوان‌ها کشتی می‌گرفتند و کشتی‌گیری انجام می‌شد. این مراسم هم به جای خود دیدنی بود. طرف برنده شاید از طرف داماد مورد نوازش قرار می‌گرفت و هدیه‌ای دریافت می‌کرد. این مراسم تا آمدن عروس باید

تمام می‌شد.

مراسم دنبال عروس (عارس دمال âres demâl): داماد و ساقدوش با اسب در نیمه راه می‌ماندند و بقیه فامیل‌ها به خانه دختر می‌رفتند. خانمی که همراه فامیل داماد بود می‌رفت و یک قاشق و بشقاب دزدی می‌کرد و مرتب با قاشق پشت بشقاب می‌زد و می‌رقصید. این قاشق و بشقاب را به این نیت می‌گرفتند که بعد از بچه‌دار شدن عروس و داماد اولین غذایی که خود کودک می‌تواند بخورد با این قاشق و بشقاب باشد.

مراسم کمر بستن عروس: با پارچه سفید یا با کمر بند شلوار آقایان (malmal) کمر عروس بسته می‌شد به این نیت که اولین فرزند او پسر شود.

مراسم دایلی: دایی عروس جلوی عروس را می‌گرفت و نمی‌گذاشت عروس را ببرند. همه این مراسم با خنده و خوشحالی انجام می‌شد. باید از طرف خانواده داماد مبلغی به دایی عروس می‌دادند تا دایی اجازه حرکت می‌داد. بعضی اوقات هم می‌گفت این مبلغ کم است که یکی از فامیل‌های داماد در جواب می‌گفت: «دختر مال خودتان، ما رفتیم» و بعد از این گفتگو مقداری به مبلغ اضافه می‌شد تا دایی عروس اجازه می‌داد عروس را ببرند.

در طبقی حلوا درست می‌کردند و یکی از خانم‌های طرف عروس آن را روی سرش می‌گذاشت که به آن «بالش بنی حلوا» می‌گفتند. آن خانم با تحویل حلوا به خانواده داماد مبلغ نقدی به عنوان هدیه دریافت می‌کرد.

وقتی عروس می‌خواست از خانواده‌اش جدا شود به گریه می‌افتاد. فامیل‌ها برای خداحافظی پیش عروس می‌آمدند و عروس مرتب گریه می‌کرد. بخصوص خداحافظی از پدر و مادر خیلی سخت بود و اغلب حاضرین در جمع خانم‌ها را به گریه می‌انداخت. پدر عروس، دختر خود را از زیر قرآن رد می‌کرد و از خدا می‌خواست که درهای روزی و خوشبختی برایشان گشوده شود.

چراغ گرد سوز روشن می‌شد و دست خانمی که به او «ورنشن varnešen» می‌گفتند باید کنار عروس بود. ساقدوش عروس هم آینه در دست جلوی عروس حرکت می‌کرد. این دو شخص شب عروسی خانه داماد می‌ماندند. عروس سوار بر

اسب می‌شد و یک دستش را برادر بزرگتر و دست دیگرش را عمو یا دایی می‌گرفت. رسم دیگری هم به نام «زناری» (zanâri) انجام می‌شد؛ دو خانم از طرف خانواده داماد سوار بر اسب چالاک می‌شدند و با سرعت و تاخت به خانه عروس می‌رفتند و اطراف خانه عروس هم اسب را به تاخت به حرکت در می‌آوردند. زناری یا همان زن آری (زن را بردن) با خوشحالی و شور و اشتیاق انجام می‌شد. عروس تا نیمه راه برده می‌شد و اسب عروس را نگه می‌داشتند. داماد از این که عروس را نگه می‌داشتند به حالت قهر برمی‌گشت و یک دور با اسب می‌زد و دوباره می‌آمد و انار بر سر عروسش می‌زد:

اول دو عدد میوه، سیب یا انار را طرف عروس می‌انداخت به طوری که به سر کسی اصابت نکند و بعد انار اصلی را که در پارچه سفیدرنگ با نقل، قند، میوه و پول کاغذی پیچیده شده بود را در می‌آورد و پرت می‌کرد. هرکس انار را از بالای سر عروس می‌گرفت خیلی خوشحال می‌شد؛ اگر جوان و ازدواج نکرده بود می‌گفتند حتماً به زودی ازدواج می‌کند و اگر متأهل بود آن را خوش‌یمن می‌دانستند. بعد از مراسم انار پرت کردن، داماد نزدیک عروس می‌آمد و دایی دست عروس را در دستش می‌گذاشت یا داماد بازوی عروس را می‌گرفت. با این کار داماد، همه داد می‌زدند و جیغ‌های شادی می‌کشیدند؛ این اولین تماس بین عروس و داماد را «سرسول» (saršul) می‌گفتند.

همه مردم محله در حیات خانه داماد جمع می‌شدند که به آن «عارس تماشا» می‌گفتند. در طول این مراسم هم مرتب ساز و دهل نواخته می‌شد. مادر داماد شمع را با پارچه‌های رنگی و موم به صورت چند شاخه درست می‌کرد و روی یک طبق می‌گذاشت و روز عروسی جلوی عروس روشن می‌کرد. در کاسه دیگر پول و برنج بود که باید سرعروس می‌ریخت و به پیشواز عروس می‌رفت و صورت او را می‌بوسید. در کاسه‌ای که شمع بود برنج می‌ریختند و بعد از تمام شدن عروسی، آن برنج‌ها را به فقرا می‌دادند.

در طول این مراسم پسر بچه‌ای حدوداً دو تا سه ساله را در آغوش عروس می‌گذاشتند که به آن «کشه‌نشین» (kaše) یا کشه‌بغل می‌گفتند و عروس کادویی به بچه می‌داد. این کار با این نیت انجام می‌شد که عروس در شکم اول پسر بزاید و با این

جمله بچه را در آغوش عروس می گذاشتند که صاحب هفت پسر شوی!
عروس و داماد با فاصله کمی از همدیگر کنار هم می ایستادند تا مراسم «عروس
تماشا» تمام شود. همه دور عروس حلقه بزرگی به صورت دایره درست می کردند و
می رقصیدند. هر که جلو می آمد یا با کمر بند یا با شاخه ای که برگ داشت عقب نگه
داشته می شد تا آن دایره کوچک نشود.

بعد از پایان مراسم «عروس تماشا» عروس وارد خانه می شد، خمیری درست
می کردند و عروس آن را بر سر در خانه به نشانه برکت، سلامتی، تندرستی و قدم
خیری می زد.



عکس ارسالی از نگارنده

وقتی عروس وارد خانه می شد، آن قدر
نمی نشست تا پدر داماد اجازه می داد، بعد پدر
داماد سر عروس خود را می بوسید و برای
نشان دادن عروس قطعه ای زمین یا گاو یا
گوسفند یا مبلغ نقدی به عروسش هدیه
می کرد تا عروسش بنشیند، به این رسم
«پانداز» می گفتند. اگر خانه پدر داماد دو اتاق
داشت یکی را به عروس و داماد می دادند ولی
اگر یک اتاق داشت وسطش را پرده
می کشیدند و پشت پرده را به عروس و داماد
می دادند.

صبح روز بعد از عروسی، عروس باید زودتر از همه از خواب بیدار می شد و
صبحانه را برای خانواده داماد آماده می کرد. حلوایی که عروس روز عروسی با خودش
آورده بود را روی سفره صبحانه می گذاشت و بدین ترتیب کار عروس در خانواده
همسر آغاز می شد. وظیفه عروس بسیار سخت بود. او نباید با مادرشوهر و خانواده
شوهر به حالت عادی صحبت می کرد؛ آرام و بی صدا مثل درگوشی صحبت کردن.
جلوی آنها روی سفره نباید غذا می خورد بلکه پشت پرده یا در اتاق دیگر باید غذا
می خورد که به این رسم «تک داشتن عروس» می گفتند، اگر بلند صحبت می کرد یا

جلوی آنها غذا می خورد دلیل بر بی حیایی عروس بود.

مثالی هم از قدیم در این زمینه سینه به سینه تعریف می کردند: «دختری عروس شده بود، مادرش سنگی به او داد و در جیب کتش گذاشت و به او گفت: هر وقت که این سنگ به صدا آمد تو هم حق داری که حرف بزنی. دختر این حرف مادر را گوش کرد و حتی با همسر خود صحبت نمی کرد. صاحب دو پسر شد حسن و حسین و باز او حرف نزد چون سنگ داخل جیب کتش به حرف نیامده بود. خانواده همسرش به این ظن که او لال است برای پسر خود به خواستگاری دختر دیگری رفتند و باز او حرف نزد. روز عروسی همسرش فرا رسید. او آتشی در اجاق محلی به نام «کله» (kale) روشن کرد و یک قابلمه پر از شیر بر رویش قرار داد و طوری تنظیم کرد که با آمدن عروس به داخل حیاط شیر سر برود. عروس سوار بر اسب رسید و وقتی دید که شیر در حال سر رفتن است فریاد زد: ای لال خونزاده تش پس کش، شیر سر شی (ey lâle xunzâde taše pas kaš, šir sar šey) یعنی ای لال خانزاده (اسم زن اول) آتش را پس بکش شیر سر رفت. زن اول در جوابش گفت: حسنک دو دو، حسینک پرواز، ای عروس تج مقراض اسب سر در وا کرده آواز (hasanak du du , hoseynak parvâz , ey âruse tej meqrâz asbe sar dare, vâ korde âvâz) می دود، حسین من بزرگ شده، ای عروس قیچی تیز هنوز سر اسب سوار هستی و آواز می کنی و حرف می زنی. همسرش وقتی دید که زنش صحبت می کند، سر اسب را برگرداند و عروس دوم را به خانه پدرش برد و همسرش را اکرام کرد.»

معمولاً فردای عروسی مهمان‌ها که بیشتر اطرافیان عروس هستند برای ظهر به خانه عروس دعوت می شدند و به همراه مادر عروس به خانه جدید عروس و داماد می رفتند. غذای ظهر عروسی با خانواده عروس بود البته خانواده داماد هم کمک می کرد. با آمدن خانواده عروس، عروس و داماد به پیشوازشان می رفتند و عروس همه فامیل‌ها را می بوسید و خوش آمد می گفت. بعد از ناهار فامیل‌ها شروع به پایکوبی می کردند و هدیه‌های خود را تحویل می دادند. هدیه‌ها اغلب به صورت نقدی و جنسی بود. پول‌های جمع‌آوری شده را در سینی می ریختند و به دست عروس می دادند و عروس با احترام سینی را جلوی مادر شوهرش می برد تا به او تقدیم کند. مادرشوهر هم عروس

خود را می‌بوسید و به عروسش پس می‌داد تا توشه‌ای برای زندگی مشترکشان باشد، وسیله‌ها هم تقدیم عروس می‌شد.

در روز پاتختی، زنی پشت تشت می‌زد و آهنگ‌های مخصوص آن روز را می‌خواند و خانم‌ها می‌رقصیدند. عروس جوان برای خانواده داماد خلعت می‌آورد و برای اقوام نزدیک و دور هم پارچه پیراهنی و مهر، جانمازی و تسبیح داده می‌شد. در آن زمان هرکس به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت هر مادری که دختردار بود پول به زائر می‌داد تا برای دخترش مهر و تسبیح و جانماز بیاورد. مادر باید از ابتدای تولد دخترش به فکر آینده‌اش بود در غیر این صورت نمی‌توانست در طول یکی دو سال همه این چیزها را برای دخترش فراهم کند. چون زندگی آن زمان بر مبنای کشاورزی و دامداری بود، مردم آن قدر پول نداشتند که برای خرید به اولین شهر نزدیک بروند، تعداد مغازه‌ها هم بسیار کم بود و همه چیز هم در آن‌ها پیدا نمی‌شد. معمولاً عروس برای خانواده شوهر هدایای مفصل‌تری می‌آورد.

برای مادرشوهر از وسایل حمام گرفته تا پیراهنی و چادرگلدان آماده می‌کردند و در یک پارچه چهارگوش به نام ساروق می‌بستند و تحویل مادرشوهر می‌دادند. برای پدرشوهر هم به همین ترتیب، هدایایی در نظر گرفته می‌شد.

بعد از اتمام مراسم، خانواده عروس به خانواده داماد در جمع‌آوری سفره ناهار کمک می‌کردند. عروس هنگام جدایی از خانواده‌اش به گریه می‌افتاد و مادر و خواهرانش با بیم و امید به او نگاه می‌کردند و برایش آرزوی خوشبختی می‌کردند.

مراسم دزدشب‌نشینی

دو شب بعد از عروسی، عروس و داماد برای شب‌نشینی به خانه پدر و مادر عروس می‌رفتند. به این خاطر به آن دزدشب‌نشینی می‌گفتند که باید دور از چشم خانواده داماد انجام می‌گرفت. عروس و داماد نباید با هم دیده می‌شدند. تاریکی شب و نبود امکانات روشنایی به عروس و داماد در برپایی این مراسم کمک می‌کرد.

مادر و خانواده داماد از این رسم آگاه بودند ولی اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند تا عروس و داماد راحت باشند. مادر عروس خوشحال از آمدن دخترش، هر دو را می‌بوسید و پدر هم آنها را در آغوش می‌گرفت. مادر عروس بعد از تمام شدن

شب‌نشینی، پارچه یا ظرف یا مبلغی پول به دخترش و یک جفت جوراب یا دستمال به دامادش می‌داد. عروس و داماد جوان از خانواده عروس خداحافظی می‌کردند و به خانه خود برمی‌گشتند؛ آرام و شمرده راه می‌رفتند تا خانواده داماد بیدار نشود.

اولین کاری که عروس خانواده در خانه جدید انجام می‌داد شستن پای پدرشوهرش بود؛ وقتی اولین بار این کار را انجام می‌داد از طرف پدرشوهر هدیه دریافت می‌کرد. معمولاً تا زمانی که عروس در خانه پدرشوهر اقامت داشت این کار را انجام می‌داد؛ داخل تشت متوسطی آب می‌ریخت و جلوی پای پدرشوهر می‌گذاشت. پدرشوهر بعد از شستن دست‌های خود، پایش را در آب تشت می‌گذاشت و عروس آنها را می‌شست. مادرعروس بعد از گذشت سه تا چهار روز، برای دخترش غذا درست می‌کرد و می‌فرستاد که به آن «مارپلا» (mâre pelâ) می‌گفتند؛ در یک قابلمه متوسط برنج می‌پخت و خورشت درست می‌کرد، مرغ سرخ می‌کرد و معمولاً کوکو هم کنار غذای تهیه شده بود. مقداری روغن محلی و یک ظرف ماست در طبق می‌چیدند و خواهر عروس به همراه خاله یا عمه یا زن برادرعروس به خانه عروس می‌بردند و عروس از این کار مادرش احساس افتخار و سربلندی می‌کرد و به خودش می‌بالید. حدوداً نیم ساعت اطرافیان عروس می‌نشستند و پذیرایی می‌شدند و بعد خداحافظی می‌کردند و برمی‌گشتند.

دیگر زندگی عادی شروع می‌شد و وظیفه کاری عروس مشخص می‌گشت. عروس باید درانجام تمام کارهای منزل و بیرون از منزل به خانواده شوهر کمک می‌کرد. نان می‌پخت، به کار باغ و مزرعه و دام رسیدگی می‌کرد، غذای خانواده را آماده می‌کرد و صبح زود همراه مادرشوهر از خواب بیدار می‌شد و در عین حال باید مؤدب، باوقار و ساکت می‌بود تا می‌توانست مدت‌های زیادی را در خانه پدرشوهر بگذراند تا زمانی که برای خود منزل مستقلی درست کند. با آمدن عروس دوم اگر در منزل پدرشوهر جا بود که به زوج جدید می‌دادند و اگر جا کم بود باید عروس بزرگتر خانه را ترک می‌کرد و عروس دوم جایش می‌نشست.

جمع بندی

در گذشته مراسم عروسی در کلاردشت در دوره زمانی نسبتاً طولانی انجام می‌شد اما امروزه بسیاری از این مراسم یا انجام نمی‌شوند یا بسیار کمرنگ شده‌اند. علت اصلی آن هم افزایش ارتباطات و در نتیجه همگونی مراسم در همه نقاط ایران است. مراسمی مانند «لب‌شیرینی» یا نامزدی به رفت و آمدهای خانواده‌های نزدیک محدود شده است. مراسم «هممه‌بار»، «زناری»، «کمر عروس بستن»، «ساز و دهل زدن»، «ریسمان‌بازی»، «کشتی‌گیری»، «تک‌کردن عروس»، «انار انداختن»، «خمیر بالای در زدن»، «حمام بردن داماد» و «شستن پای پدرشوهر» به کلی منسوخ شده است. برخی مراسم هم مانند «طبق بردن»، «دنبال عارس»، «لباس‌خانه عروس و داماد بردن»، «مادرزنی»، «مارپلا»، «بردن خلعت از طرف عروس» و «دزدشب‌نشینی» به شکل محدود و کمرنگ هنوز وجود دارد و انجام می‌شود. به‌طور کلی مراسم و آیین‌های عروسی در کلاردشت تغییرات عمده‌ای کرده و در شکل و اجرا بسیار شبیه مناطق دیگر کشور شده است.

الف) کتاب

۱. فقیه نصیری، طهمورث (۱۳۸۲) کلاردشت، زادگاه علامه میرزا محمدطاهر تنکابنی طبرسی فقیه نصیری، تهران: شاهنامه.
۲. ملک پور، علی (۱۳۸۰) کلاردشت؛ جغرافیا، تاریخ و فرهنگ، تهران: آزاداندیشان.

ب) منابع میدانی

۱. ربیع پور، گل جهان، رودبارک، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)
۲. فتاحی مجلج، حمزه، رودبارک، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)
۳. گروسیان، خاور، مکاسر، کلاردشت، مازندران، ۱۳۸۷ (مصاحبه)

جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری

کیوان پهلوان^۱

چکیده

این مقاله به‌طور خلاصه آداب و سنن ازدواج را در میان لرهای لرستان و بختیاری از زمان خواستگاری یا «سرنجه‌گرتن» تا پاگشا یا «پاگشون» معرفی می‌کند. اطمینان از پاسخ مثبت خانواده عروس قبل از اقدام به خواستگاری، مراسم نوآشیرینی، زماچران، زون‌گشون، بلگه‌برون، دست‌بوسون، خرجابرو، عازب‌جورون یا جاهل‌نشون، گرزنون و پاگشون از جمله مراسم سنتی و آداب زیبایی هستند که در مراسم ازدواج جوانان برگزار و اجرا می‌شود.

کلیدواژه‌ها: لر، لرستان، بختیاری، سرنجه‌گرتن، زوما، عروسی، توشمال

مقدمه

استان لرستان و منطقه بختیاری‌ها که خود چند استان چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و خوزستان را شامل می‌شود گستره وسیعی است که در آن قوم لر (لر کوچک و لر بزرگ) به صورت شهری، روستایی و عشایری با طوایف متنوعی زندگی می‌کنند. در این مقاله صرفاً به گوشه‌ای از مراسم عروسی در میان این قوم (برخی از مناطق آن) پرداخته شده است. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات در این مقاله به صورت میدانی و از طریق مشاهده و مصاحبه بوده است.

انواع ازدواج میان لرها

امروزه پنج نوع ازدواج میان بختیاری‌ها و لرها رواج دارد که عبارتند از: ۱- ازدواج ناف‌برون ۲- ازدواج خون‌بس ۳- ازدواج گا به گا (gâ be gâ) ۴- ازدواج فامیلی ۵- ازدواج هم‌به‌ری.

ازدواج ناف‌برون مربوط به جوانانی می‌شود که در کودکی، خانواده‌های آنها، نافشان را برای هم بریده‌اند و چه بخواهند و چه نخواهند باید به عقد هم درآیند.

ازدواج خون‌بس هم مربوط به خانواده‌هایی است که یکی از آنها توسط طایفه یا ایلی دیگر کشته شده است و در این صورت برای از بین بردن کینه حاصل از قتل، دختر، خواهر یا یکی از بستگان قاتل، به عقد یکی از نزدیکان مقتول درمی‌آید. هر چند در باور عامه، دختری که به جای خون می‌آید، از حقوقی برخوردار نیست و این زبانزد که «مگر دخترمان جای خون آمده است که با او اینگونه رفتار می‌کنید؟» تأیید کننده روا بودن ظلم به چنین دخترانی است، اما معمولاً در عمل چنین نمی‌شود.

ازدواج گا به گا نیز به ازدواج‌هایی گفته می‌شود که برادر و خواهری از یک خانواده، پیوند زناشویی خود را با خواهر و برادری از خانواده دیگر می‌بندند. اعتقاد لرها و بختیاری‌ها این است که چنین ازدواج‌هایی، ضمانت دوام بیشتری دارند.

ازدواج فامیلی به این ترتیب است که اگر پسری در ایل بختیاری به سن بلوغ برسد، باید در ابتدا، دختری از خانواده عمو، عمه، خاله و دایی را برای ازدواج انتخاب نماید و در صورتی که ازدواج با دختران فامیل میسر نشد، وی می‌تواند به خواستگاری دختر دیگری برود.

ازدواج هم‌بهری نیز بدین صورت است که اگر شخص موردنظر از (جوانی) دوران کودکی و یا نوجوانی نزد خانواده‌ای مشغول کار می‌شد و صاحبخانه این فرد را به عنوان شریک یا هم‌بهر قبول می‌کرد، به گونه‌ای که او را در تمام اموال خود شریک می‌دانست، در این صورت پس از خواستگاری چنین جوانی (هم‌بهر)، از دختر خانواده، صاحبخانه از جوان شیربها یا مهریه نمی‌گرفت و دختر خود را به عقد او درمی‌آورد، زیرا او را رفیق و شریک این خانواده محسوب می‌کرد. (حنیف، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۰)

انتخاب همسر

در لرستان و بختیاری رسم است که ابتدا مردان و زنانی از سوی پدر پسر با مادر و پدر دختر تماس می‌گیرند تا از علاقه آنها به این پیوند مطلع شوند بعد محرمانه به خانه پدر عروس می‌روند تا او را راضی کنند و سپس تاریخ خواستگاری تعیین می‌شود. این فرد یا افراد محرمانه فرستاده می‌شوند تا اگر پیوندی صورت نگیرد، باعث سرشکستگی پدر داماد نشود.

خواستگاری

در برخی مناطق لرستان به خواستگاری «سرنجه گرته» (serenjagerete) یا «گرتن» (gertan) (یعنی همه چیز را فهمیدن) می‌گویند. پس از توافق دختر را «نشون» می‌کنند یعنی برای آنکه مشخص شود عروس از آن خانواده داماد است انگشتی طلا یا چیزی به عنوان نشان به خانواده عروس می‌دهند و در همان جلسه صحبت از جهیزیه، شیربها و همچنین «نوا شیرینی» (novâ širini) می‌شود. «نوا شیرینی» بستگی به شأن پدر دختر

دارد که به ترتیب تفنگ جنگی، تفنگ شکاری، مادیان یا اسب، قاطر یا یک رأس گاو نر است که شب بعد از خواستگاری یا همان شب خواستگاری داماد با خود می‌برد و به خانواده عروس تحویل می‌دهد.

پس از مراسم خواستگاری ژماچرون برگزار می‌شود؛ چنان یعنی دعوت داماد به خانه عروس زیرا ممکن است تا این لحظه پدر عروس، داماد را و پسر هم دختر را، ندیده باشند. معمولاً کسی که دنبال داماد می‌رود، خلعتی از داماد می‌گیرد که نوع آن به شأن داماد بستگی دارد. وقتی داماد به خانه عروس می‌رود مقداری قند یا چای یا پول و گوسفند با خودش می‌برد و پدر دختر هم هر قدر که داماد ببرد، دو برابر آن را از شیربها کم می‌کند که به آن «سرقیپی» (sar qeyi) یا «سرکمری» می‌گویند. (حیدری، ۱۳۷۰: ۱۹۲)

در میان بختیاری‌ها قبل از هرگونه اقدامی برای عروسی ابتدا اذن (اجازه) از خانواده عروس حاصل می‌شود که آیا می‌توانند در قالب مراسم «بلگه برون»، هدایایی را بیاورند یا نه. این کار معمولاً توسط فردی امین، مورد اعتماد و صاحب نفوذ کلام انجام می‌شود. سپس هنگامی که پدر دختر قبول می‌کند تا پیرامون خواستگاری از دخترش با او صحبت کنند، اقوام داماد به دختر یا پدر او هدیه‌ای می‌دهند که به آن «زون گشون» (zun gošun) (زبان گشادن) می‌گویند. چنین هدیه‌ای معمولاً یک رأس قاطر یا تفنگ یا ... می‌باشد. پس از بله گفتن، پارچه لباس را به عنوان هدیه به دختر می‌دهند که به آن «بله‌بندون» می‌گویند.

پس از مرحله اذن گرفتن، دو سه نفر از زنان فامیل داماد با همراه داشتن پارچه به اتفاق یک زن خیاط در روز معینی با صلاح‌دید ملای محل به منزل دختر مورد نظر می‌روند و اندازه لباس او را می‌گیرند. در همان‌جا خیاط پس از اندازه‌گیری پارچه‌ها را با قیچی می‌برد و در حین این کار زنان مجلس با ذکر صلوات از خداوند طلب خوشبختی می‌کنند. در پایان، زنان با سردادن «کِل» منزل عروس آینده را ترک می‌کنند. در مراسم «بلگه برون» یا «بلکه برون» (balka burun) هدایایی از سوی داماد شامل پارچه، یک کله قند، یک شاخه نبات، کشمش، روسری و گاهی مقدار اندکی طلا بر روی مجمعه‌های مسی به منزل عروس برده می‌شود. در مراسم بلگه برون تعدادی از

ریش سفیدان قوم نیز حاضر می‌شوند که حق صحبت و تصمیم‌گیری درخصوص مراحل بعدی ازدواج مختص آنها است و در همین نشست، تکلیف روز «شیربای برون» (širbây borun) (شیربها بریدن) و روز عروسی روشن می‌شود. در گذشته این گونه نشست‌ها بدون حضور عروس و داماد برگزار می‌شد و تصمیم‌گیری خارج از اراده آنها بود.

پس از آنکه خانواده داماد اجازه صحبت کردن از سوی خانواده دختر را یافتند با هماهنگی قبلی روز و ساعت نیکی را بر می‌گزینند تا با آمادگی کامل به همراه افراد فامیل، طایفه و عده‌ای از بزرگان سواره و پیاده با نواختن ساز و دهل و به همراه داشتن چندین رأس گوسفند و سایر وسایل پذیرایی که تهیه آنها همگی به عهده داماد است به سوی خانه عروس رهسپار شوند. بیشتر اوقات گوسفندان پیشاپیش توسط یکی از جوانان فامیل داماد برده می‌شود. در طول راه خانواده داماد و همراهان به سواربازی و شلیک تیرهای هوایی می‌پردازند. زنان نیز شادی‌کنان و با خواندن آوازی به نام «دوولالی dovolâli» که نوعی سرود و آهنگ شادی است، مردان را همراهی می‌کنند. این ترکیب گاهی همراه «کل و گاله» (kel o gâla) زنان و مردان جوان ایل همراه می‌شود.

با رسیدن به نزدیکی خانه پدر عروس، از آنان استقبال به عمل می‌آید. سپس پدران داماد و عروس بعد از تعارفاتی چند وارد مذاکره شده و با هر یک از نزدیکان خود به شور می‌نشینند و در مورد حق شیر(شیربها) و مهریه به توافق می‌رسند. بعد از توافق نهایی، حاضران به اتفاق داماد دست پدر عروس را می‌بوسند و به همین دلیل به آن مراسم «دست‌بوسون» می‌گویند.

در دورود لرستان داماد در دوران نامزدی هر کادویی را برای عروس ببرد به آن «سَر شال» یا «پر شال» می‌گویند؛ زیرا در گذشته داماد پول نقره یا هدیه‌های کم حجم را داخل شالی که به دور کمرش بسته بود می‌گذاشت و به خانه عروس می‌رفت تا به او هدیه کند.

در گذشته چند روز قبل از عروسی، خانواده عروس و داماد هر کدام به‌طور جداگانه مشغول پختن نان می‌شدند. معمولاً افراد نزدیک خانواده دور هم جمع

می شدند و کادویی هم با خود می آوردند که به آن «سر نو پزونه sare nu pazuna» (هنگام نان پختن) می گفتند. قبل از پختن هم هیزم جمع می کردند و چون تنور در برخی مناطق (مناطق عشایری و جنوب لرستان) وجود نداشت برای پختن نان آتش فراهم می کردند. عقدکنان به آن شکل مناطق دیگر وجود نداشت و بله برون که در مناطق سیلاخور (دشت حاصلخیزی میان بروجرد و دورود) «خرج برو» (xarj boru) گفته می شد شامل عقد و قول و قرار و دیگر موارد می شد. (هداوند، دورود، مصاحبه) در گذشته عقد زوجین بختیاری توسط ملامکتبی ها جاری می شد. آنها افرادی باسواد و مورد اطمینان ایل بودند. معمولاً ملاحایی عقد را جاری می کردند که یا سید یا قاری قرآن بودند.

در بین عشایر رسم است که تمام مخارج عروسی را داماد می پردازد اما در برخی روستاها نیز خرج عروسی را طرفین به صورت نصف نصف تقبل می کنند. سفره عقد سنتی بختیاری ها شامل عسل، کشمش، سنجد، گردو، سبزه، قرآن و یک چراغ مرکبی یا چراغ توری بود.

سه هفته پیش از عروسی، مادر داماد به همراه خاله ها و عمه ها، در یک روز خوش یمن یا به قولی ساعت خوش، با خواندن دعا و آرزوی خوشبختی دانه های گندم را در سینی هایی می کارند و با حنا لبه های سینی را کمی حنا مالی می کنند و سپس به ملای ده خبر می دهند که سه هفته بعد می خواهیم عروسی بگیریم. (معمولاً روز معین را آخر هر هفته یا اعیاد تعیین می کنند) پیش از موعد عقد، دو زن



عکس ارسالی از رضا اقبالی^۱

۱. عکاس: فرانک هارلی (۱۳۲۱) از کتاب آماده چاپ «تاریخ عکاسی خرم آباد» با پژوهش و نگارشی از رضا اقبالی.

آرایشگر معروف به بندوند (bandvand) به خانه عروس می‌روند و او را آرایش می‌کنند. خبر کردن توشمال (نوازنده عروسی) و همچنین آشپز هم در همین فاصله انجام می‌گیرد.

در مناطق یکجانشین، فامیل‌های نزدیک چند هفته پیش از عروسی، نسبت به تهیه و تمیز کردن فرش‌های مورد نیاز مجلس اقدام می‌کنند. معمولاً قالی‌های موجود در خانه عروس یا داماد کفاف نمی‌کند و به همین دلیل از قالی‌های فامیل‌های نزدیک یا همسایگان به صورت امانت استفاده می‌شود. در این موارد هم قالی‌ها طی مراسمی تکانده می‌شود که به سنت «قالی تکانی» معروف است.

یکی دیگر از سنت‌های عروسی‌های قدیم همکاری زنان برای پخت نان عروسی بود. معمولاً هر یک از همسایه‌ها و فامیل‌های نزدیک که برای کمک می‌آمدند ظرفی پر از شیر نیز با خود می‌آوردند و همه این شیرها در یک ظرف بزرگ انباشته می‌شد تا از آن ماست و فراورده‌های لبنی تهیه شود.

چند روز پیش از عروسی، عده‌ای از جوانان برای تهیه چوب‌های مورد نیاز آیین چوب‌بازی مقدار زیادی ترکه نازک را معمولاً از درخت بید می‌چینند و دست کم یک شبانه روز در آب قرار می‌دهند تا در حین بازی ضربه‌های کاری‌تر وارد کنند. ترکه‌ها به دلیل اینکه ممکن است بشکنند به تعداد زیاد تهیه می‌شود ولی چوب دیگر که «دیرک» نام دارد و به عنوان ابزار دفاع در دست طرف مقابل است بیش از یک یا دو عدد تهیه نمی‌شود، چون به سادگی نمی‌شکند.

جاهل نشون

دو شب قبل از عروسی مراسم «عازب جورون» (âzeb jurun) یا «جاهل نشون»^۱ (jâhel nešun) انجام می‌شود. در این شب، مجردها (دوستان داماد) به دور داماد حلقه می‌زنند و ساعت‌ها به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند. این مراسم به نوعی جشن پایان دوره مجردی داماد است.

۱. اولی در میان بختیاری‌ها و دومی در لرستان متداول است.

حنابندان

در گذشته رسم بر این بود که روز پیش از عروسی، فامیل داماد هر کدام با آوردن «اوزی» در عروسی حاضر می‌شدند و با حنا گذاشتن بر روی گوسفندان به نشانه علاقه خود به فامیل داماد، رنگ زیبایی از زندگی را به نمایش می‌گذاشتند. در همین روز زنان مسن دور هم جمع می‌شدند و دست و پاهایشان را حنا می‌بستند؛ بدین منظور تشتی پر از حنا آماده می‌کردند، بیشتر حناها از شهر شوشتر تهیه می‌شد که به حنای شوشتری معروف بود. خانواده داماد با تمام فامیل و توشمال آماده می‌شدند تا با همراه داشتن «اوزی» و تشت حنا به سراغ چادر عروس بروند. توشمال کمی ساز می‌زد که این نغمه بستگی به تقاضای جمع و حال و هوای مجلس داشت. پس از آن که همگان جمع شدند، توشمال پیشاپیش همه می‌نواخت و اگر مسیر طولانی بود توشمال سوار بر اسب این کار را انجام می‌داد. تشت حنا و پارچه‌های رنگی و تزیینات دیگر را هم زنان بر سر می‌گذاشتند. پس از آنکه به چادرهای خانواده عروس نزدیک می‌شدند، زنان مقابل چادر عروس می‌ایستادند و چند کل می‌زدند. مردانی که گوسفند قربانی را به همراه داشتند (همان گوسفندانی که به عنوان «اوزی» آورده‌اند) گوسفندان را جلوی چادر عروس با ذکر دعایی سر می‌بریدند. زنان فامیل عروس که به پیشواز فامیل داماد از چادر بیرون آمده بودند نیز چندبار کل می‌زدند و مهمانان را به چادر زنانه هدایت می‌کردند. مردان نیز به پیشواز فامیل داماد رفته و با ادای احترام و دست‌بوسی و خواهش و تمنا آنان را به بالای لامردون (lâmerdun) یا مهمان‌خانه هدایت می‌کردند. توشمال هم بعد از استراحت آرام آرام به دستور یا درخواست بزرگان و صاحبان عروسی به اجرای نغمات جهت اجرای بازی می‌پرداخت.

فامیل‌های عروس و داماد در کنار هم پایکوبی می‌کردند و عروس و داماد را نیز جهت انجام دستمال‌بازی دعوت می‌کردند. پس از چند دور بازی، عروس و داماد را در چادر زنانه می‌نشانند و با خواندن آواز «حنا حنا» و نواختن کرنا و دهل، بر دست و پای آنها حنا می‌بستند. نحوه حناگذاری به این صورت بود که در کف دست عروس و داماد یک نقش گل از حنا درست می‌کردند. بعد از آن، تمام دختران دم‌بخت هجوم می‌آوردند تا از حناهای باقیمانده بر دست و پای خود بنهند. چون این حنا را باعث

برکت و بخت‌گشایی می‌دانستند. مادر عروس اسفند دود می‌کرد و می‌چرخاند و داماد مبلغی پول به عنوان سردینشی (sardineši) به او می‌داد. البته گاهی خواهر عروس، عمه‌ها و خاله نیز چنین عملی را انجام می‌دادند، بیرون از چادر هم می‌خواندند و می‌رقصیدند.

امروزه در الشتر موقع حنابندان رسم بر این است که چند نفر زن به نام «پا بویی» از خانه داماد با مقداری حنا، برنج، روغن و یک رأس گوسفند به خانه عروس می‌روند و دست و پا و سر عروس را حنا می‌گذارند و صبح زود عروس را شستشو می‌دهند. سپس مقداری میخک و ملهو را که میوه درخت وحشی به نام درخت کلیک است را سوراخ کرده و به صورت گردنبندهای کوتاه و بلند درست می‌کنند و به گردن عروس می‌اندازند و مقداری پول نقره گوشه‌دار به سرداری و کلنجه (kolenja) عروس می‌دوزند و مهره‌های رنگی به دست و گردن عروس می‌آویزند و عروس را برای رفتن به خانه بخت آماده می‌کنند زیرا همان روز، روز عروسی است. در مراسم حنابندان کل می‌زنند و «هی وله» یا «سیت بیارم»^۱ می‌خواندند و در این میان شعر حنابندان هم خوانده می‌شود:

sit biyârem sit biyârem bâri gol سیت بیارم سیت بیارم باری گل باری حنا
bâri henâ

برایت یک دسته گل و یک بار حنا بیاورم

henâyâ si das o pâšu goliyâ si sare حنایا سی دس و پاشو گل یا سی سر جاش
jâš

حناها برای دست و پایش و گل‌ها برای جایی
که نشسته‌ای

۱. سیت بیارم، عنوان یکی از رایج‌ترین آواهای لری است. این اشعار که زنان آن را همراه تکان دادن آرام سر و تن و دست زدن‌های با وقفه می‌خوانند، دلنشین‌ترین اشعار عروسی در میان لرها می‌باشد.

pili bastem pili bastem ču čenâre
šalte enâr

پیلی بستم پیلی بستم چو چنار شلت انار

پل بستم از چوب چنار و ترکه انار (شلت)

šâdomâ ziya ve sareš sar kerda
sisad suâr

شادما زیه و سرش سر کرده سیصد سوار

داماد از آن پل با سیصد سوار گذشت



عکس ارسالی از رضا اقبالی

البته در «هی وله» یا «سیت بیارم» بسته اشعار فراوان و متفاوتی وجود دارد که در مراحل مختلف عروسی خوانده می‌شود، اشعار این ترانه‌ها در وصف داماد، عروس و خویشاوندان آنها است که به صورت تعریف، تمجید یا طنز سروده شده است:

sâzena pof ko de sâzet tâ ma boem marhabâ	سازنه پف ک د سازت تا م بووم مرحبا
sare sâzet noqra girem har do panjat de telâ	ای نوازنده سرنا در سرنایت بدم تا بگویم مرحبا سر سازت نقره گیرم هر دو پنجت د طلا سر سازت نقره کوب کنم و پنجه‌هایت را گیرم از طلا
šâdomâ rat ve šekâr tir van ve bolbol	شادوما رت و شکار تیر ون و بلبل شاه‌داماد به شکار رفت و بلبلی (مراد عروس است) را شکار کرد
overdaš ve hune buaš kerdaš dasey goli	اوردش و حونه بوئش کردش دسی گلی آن را به خانه پدرش آورد و دسته گلی از آن ساخت
kor tâta doxter tâta har do šu malus malus	کر تاته دختر تاته هر دو شو ملوس ملوس پسرعمو، دخترعمو هر دو زیبا هر دو خوشرو
yake šu šalta enâr yakeešu ču âvenus	یک شو شلت انار یک‌شو چو آنوس یکی چون شاخه انار و دیگری چون چوب آنوس
doxteri veri veri duče diče bitera	دختری وری وری دوچه دیچه بیتره ای عروس بپاخیز که آنجا (خانه داماد) از اینجا (خانه خودت) بهتر است
i hosira ke to dâri da šekar širin tera	ای حسیره که تو داری د شکر شیرین تره مادر شوهری که تو داری از شکر شیرین تر است
ramu dira ramu dira ramu đir o nâ homâr	رمو دیره رمو دیره رمو دیر و نا همار راهمان دور است، راهمان دور است، دور و ناهموار
va bâlâye kore domâ hamamu qâter suâr	و بالای کر دوما همه‌مو قاطر سوار به سلامتی داماد همه‌مان بر قاطر سوار
dowre xeymaš gol bakârim jaye duwri navaran	دور خیمش گل بکاریم جای دیری نون

دور خیمه‌اش گل بکاریم جای دوری نبرند
 emšow čârda šowa kowgi dârem da qafas امشو چارده شو کوگی دارم د قفس
 امشب چهارده شب است که کبکی دارم در قفس
 rafe rafe ow bâru dele domâ da havas رف رف ا بارو دل دوما د هوس
 نم‌نم باران است و دل داماد پر از شور و شوق است
 sit biyârem sit biyârem bâri gol bâri سیت بیارم سیت بیارم باری گل باری حنا
 برایت بیاورم، برایت بیاورم یک بار گل و یک بار حنا
 henâ
 henâyâ si das o pâ o goliyâ si sare jât حنایا سی دس و پا و گلیا سی سرجات
 حناها برای دست و پایت و گلها برای سرجایت (رختخوابت)
 tale hâri tale bâlâ tale menjâ sowza tara تل هاری تل بالا تل منجا سوزده تره
 شاخه پائینی، شاخه بالایی، شاخه میانی سبزتر است
 de mene hamiyâm šâdomâ aziztera د من همی‌یام شادوما عزیزتره
 در میان همه برادرانم شاه داماد عزیزتر است
 har či dârem si to dârem to azize هر چی دارم سی تو دارم تو عزیز خونمی
 hunami
 هر چه دارم برای تو دارم تو عزیز خانه‌ام هستی
 nâz nako niz nako to buta râzunami ناز نکو نیز نکو تو بوته رازونمی
 ناز نکن، عشوه نکن، تو بوته رازونه‌ام هستی
 hey omâyim hey omâyim hey gotten هی اومایم هی اومایم هی گوتن دیر اومایم
 dir omâyim
 آمدیم و آمدیم دائم گفتند دیر آمدیم
 vâ kanizeš vâ qolâmeš peše beyi omâyim وا کنیزش وا غلامش پیش بی اومایم
 با کنیزش با غلامش نزد عروس آمدیم
 to bafermâ tâ biyârem zane xu de loresu تو بفرما تا بیارم زن خو د لروسو
 تو مرا فرمان بده تا بیاورم از لرستان گل عذاری (امان‌اللهی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۹)

در شب حنابندان بختیاری‌ها، خانواده عروس وسایل آرایش مردانه شامل تیغ، شانه، عطر و لباس را به منزل داماد می‌فرستند تا مورد استفاده قرار گیرد. پیش از رفتن داماد به حمام ابتدا یک سلمانی در منزل سر و صورت او را اصلاح می‌کند. این مراسم به «سرتراشون» داماد موسوم است و آواز و آهنگ ویژه‌ای نیز دارد. پس از آن داماد را به حمامی می‌برند که از قبل قرق شده است. دلاک حمام، پس از نظافت، از داماد پول یا هدیه مناسبی دریافت می‌کند. هنگام استحمام داماد، تعدادی از زنان بر بام حمام همراه با نوای موسیقی توشمال پایکوبی می‌کنند تا داماد از حمام بیرون بیاید. بعد از خروج او از حمام یک مرغ یا خروس را سر می‌برند و آن را به حمامی می‌دهند. سپس همراه با آهنگ توشمال تا در خانه بدرقه می‌کنند و در آستانه ورود به منزل یک رأس گوسفند سر بریده می‌شود، داماد با ورود به خانه بلافاصله روی تخت آذین‌بندی شده می‌نشیند. مادر داماد نخستین کسی است که روی تخت به دیدن فرزند خود می‌رود. او با حنایی که از پیش آماده شده دست و پای داماد را حنا می‌بندد و در حین این کار

زنان مجلس

آواز «حنا حنا» سر می‌دهند.

شعر حنابندون در منطقه «میزدج» چنین است:

henâ henâ gol gol bande

حنا حنا گل گل بند حنا

henâ

domâ domâ sorxie range

دوما دوما سرخی رنگ حنا

henâ

داماد مانند حنا رنگش قرمز شده

âris xânum kafe dasteš či he

عاریس خانوم کف دستش چی حنا

عروس خانم هم کف دستش مانند حنا قرمز است

emšo henâ bandune

امشو (امشب) حنا بندونه

geu domâ dârune

گو دوما دارونه

برادر داماد به شهر «داران» رفته
 امشو حنا بندونه
 emšo henâ bandune
 بو دوما ویلونه
 bue domâ veylune
 پدر داماد سرگردان است
 قسمتی از شعر حنا بندان در «شهرکرد»:
 امشو حنا می بندیم
 به دست و پا می بندیم
 اگر حنا نباشه
 تاج طلا می بندیم
 حنای سرخ کاشون
 به دست و پا می بندیم
 آهنگ‌های دیگری که زنان در مراسم عروسی (در قسمت زنان) در شهرکرد و حومه می خوانند:

«مریم گل مُو»، «بِمَ وای»، «سبزه نمک‌دار»، «غریبونه»، «دهکُردی»، «حیدرآقا»، «آخ ننه (بازی زنانه‌ای است)» «ترکی خونی»، «شرف نساء»، «ای خدا»، «عروس برونِ امشو». در «فارسان»، آهنگ‌های زیر با دایره خوانده می‌شود:
 «یارم ای گل ای»، «گل ای گل ای»، «آهای گل»، «یا درِ دونه دونه»، «دای نی نای»، «یار داینه داینه»، «دوست یره»، «لاله»، «دی گل»، «شیرین شیرین»، «نای جونم»، «داینی داینی»، «بلالم دور»، «کج کلاه شیرازی»، «همه نازناز». ترانه‌های این روز بسیار متنوع می‌باشد مانند:

داینی نای

وای چه خووه (خوبه) با هم بریم زیر
 کناری (درخت سدر)
 vây çe xoe bâ ham berim zire
 konâri
 داینی نای، نای نینای
 داینی نای، نای نینای
 dâyni nây nây ninây
 درد دل سی یک (برای هم) کنیم پری
 نواری (به اندازه یک ساعت)
 darde del si yak konim pare ye
 navâri
 داینی نای، نای نینای
 داینی نای، نای نینای
 dâyni nây nây ninây
 وای تیه کال سیلم بکن مو دل ندارم
 وای تیه کال سیلم بکن مو دل ندارم
 vây tiye kâl seylom bekon mo del
 nadârom

آهای چشم سیاه به من نگاه کن دیگر طاقت
ندارم

dâyni nây nây ninây

داینی نای، نای نینای

ye busi to bem bede mo sit

یه بوسی تو بم (به من) بده مو سیت (برای

halâkom

تو) هلاکم

نایی جونم

azize man delom kowge kučiom

عزیزه من دلم کوگ کوچیوم

عزیز دل من کبک کوچک من

nây nây nây junom nây dovar

نای نای، نای جونم نای دوور

mo si to nâzi konom tâ bemirom

موسی تو (برای تو) نازی کنم (ناز می‌کنم)

تا بمیرم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای نای جونم نای دوور

tiye kâl bezan ye bâl bel

تییه کال بزنی یه بال بل بگودردم

bagovedardem

ای چشم سیاه برو کنار بگذار من بگذرم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای، نای جونم نای دوور

ye šari be nâm nali kale mâle

یه شری به نام نلی کل مال مردم

mardom

یه شری به گردن من نیندازی کنار چادر

مردم

nây nây nây junom nây dovar

نای نای نای جونم، نای دوور

آهای گل ای گل ای گل ای

i bida bâlâ bida do men bida men
hâ sowzetara

ای بیده بالا بیده دو من بیده من حا سوزتره

در میان درخت بید بالا و درخت بید پایین،

درخت وسطی سبزتر است

âhây gol ey gol ey gol ey
ze meyune šeš berâdare širom
domâ behtara

آهای گل ای گل ای گل ای

ز میون شش برادر شیرم دوما بهتره

از میان شش برادر، داماد از همه بهتر است

âhây gol ey gol ey gol ey

آهای گل ای گل ای گل ای

pol bavandin pol bavandin çu
enâr tarka konâr

پل بوندین پل بوندین چو انار ترکه کنار

از چوب‌های انار و ترکه‌های درخت کنار پل

ببندید

âhây gol ey gol ey gol ey
tâ biyâhe begovarde širom domâ
bâ sad suâr

آهای گل ای گل ای گل ای

تا بیاهه بگورده شیرم دوما با صد سوار

تا داماد با یکصد سوار از روی پل عبور کند

âhây gol ey gol ey gol ey

آهای گل ای گل ای گل ای

یارم ای گل ای گل ای گل ای

dâya asbe xersâne darârin ze
huna xan telâ

دایه اسب خرسانه درآرین ز حونه خان طلا

اسب چموش را از خانه خان طلا درآورید

yârom ey gol ey gol ey gol ey

یارم ای گل ای گل ای گل ای

ze jevuni širom dumâ mâšâllâ nume xodâ	ز جوونی شیرم دوما ماشاءالله نوم خدا
yârom ey gol ey gol ey gol ey ham oveydom ham oveydom naguyid dir oveydom yârom ey gol ey gol ey gol ey	ماشاءالله بگوید به جوانی و رعنائی داماد یارم ای گل ای گل ای گل ای هم اویدیم هم اویدیم نگوئید دیر اویدیم یارم ای گل ای گل ای گل ای
hamu tiyalte mayâr o mabar xom moštaritem dâyni	داینی داینی همو تی یلت میار مبرخوم مشتریتم داینی
âšeqe tiyâ siyârang do daritem dâyni	چشمانت را مگردان که من خودم خواهان تو هستم عاشق تیا سیاه رنگ دو دریتم داینی
ey dâyni dâyni dardom yeki do tâ ni dâyni	من عاشق چشمان سیاه و رنگ دختری توام ای داینی داینی دردم یکی دوتا نی داینی ای خوبرو درد من یکی دو تا نیست
kaj kola širâzi hâlom be hâlet	کج کله شیرازی کج کله شیرازی حالم به حالت ای کج کلاه شیرازی حال من بستگی به حال تو دارد
irom be dandun si tiyâ kâlet	ایرم به دندون سی تیا کالت دندان‌هایم را برای چشم‌های سیاه تو تیز کرده‌ام

kaj kola kaj kola nâzet paniri

کج کله کج کله نازت پنیری

ای کج کلاه تو مثل پنیر سفیدی

ar xodâ nakerda emruz bamiri

ار خدا نکرده امروز بمیری

خدا نکند که تو همین روزها بمیری

سی یاره های دونه دونه

si yâre hây dune dune

سی یاره های دونه دونه

برای یار یکی یکدانه و ریزنقش

dâd o bidâd az zemune

داد و بیداد از زمونه

biyâyed bexonim biyâyed

بیاید بخونیم بیاید بخونیم سی کری سی

bexonim si kori si dodari

دودری

بیایید بخونیم برای پسر و دختری

های گلمی دی گل باو دلمی ای گل

hây golomi di gol bâve delomi ey
gol

های گلمی دی گل باو دلمی ای گل

ای گل من تو آن چیزی هستی که من
می خواستم

qorbune ra rahdanet ru ru qetâra

قربون ره رهدنت رو رو قطاره

قربون راه رفتنت که مانند قطار می ماند

golomi di gol bâve delomi ey gol

گلمی دی گل باو دلمی ای گل

kâški ke šow begardom be gerde
mâlet

کاشکی که شو بگردم به گرد مالت

ای کاش شب هنگام در کنار چادر شما برسم

جلوهای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری ❖ ۱۳۵

hây golomi di gol bâve delomi ey gol	های گلمی دی گل باو دلمی ای گل
bad kerdom ye târ ze mit bâ xom nabordom	بد کردم یه تار ز میت با خوم نبردم اشتباه کردم که یک تار مویت را با خودم نبردم
bas beduzom kafanom har vaqt ke mordom	بس بدوزم کفنم هر وقت که مردم با آن تار کفنم را بدوزم هر وقت که مردم
hây golomi di gol bâve delomi ey gol	های گلمی دی گل باو دلمی ای گل

شیرین شیرین

vây širin vâv širin vâv širine borden	وای شیرین وای شیرین وای شیرینه بردن
jâhelune male xomun ze dâqeš morden	جاهلون مله خومون(خودمان) ز داغش مردن
vây sowza sowza sowza vâv sowza bâlâ xaš	وای سوزه سوزه سوزه وای سوزه بالا خش
i sabzina bâlâboland	ای سبزینه بالابلند
pâ bene halqa rekâb vâv kowšâte vorkaš	پا بنه حلقه رکاب وای کوشاته ورکش کفش‌هایت را بپوش و پا به رکاب اسب بگذار ^۱

۱. ترانه‌های یاد شده برگرفته از کتاب در حال انتشار پیمان بزرگ‌نیا به نام بررسی آیین ازدواج و عروسی و موسیقی آن در استان چهارمحال و بختیاری است.

ناگفته نماند که توشمال یکی از عناصر اصلی عروسی است. حتی برخی معتقدند که او از غذای عروسی مهم‌تر است و عروسی بدون توشمال با مجلس عزا فرقی ندارد. مراسم عروسی در دورود به این ترتیب انجام می‌شود که زنان پابویی شب قبل به خانه عروس می‌روند و عروس را برای روز عروسی آماده می‌کنند. روز عروسی تمام فامیل داماد که برای عروسی دعوت شده‌اند برای آوردن عروس آماده می‌شوند و به راه می‌افتند؛ یک مادبان مخصوص آذین شده هم برای عروس با خود می‌برند. معمولاً پدر داماد هم جمع را همراهی می‌کند ولی اگر نرود عمو یا دایی حتماً باید حضور داشته باشند. به محض رسیدن خانواده داماد به خانه عروس، فامیل عروس به آنها خیرمقدم می‌گویند و یکی از مهمانان کمر عروس را با شال می‌بندد.

معمولاً مقداری نان، نمک یا مقداری نان و پنیر در داخل شال کمر عروس می‌گذارند و عروس را سوار مادبان می‌کنند و آماده حرکت می‌شوند. معمولاً کسی که سر مادبان عروس را می‌کشد از خانواده عروس است و به آن «جلودار» می‌گویند. در برخی مناطق لرستان دلاک‌ها این کار را انجام می‌دهند و داماد هدیه‌ای در شأن خود به او می‌دهد.

خانواده داماد که برای بردن عروس می‌رفت سعی می‌کرد چیزی از خانه عروس بردارد و البته خانواده عروس هم مراقب بود تا این کار صورت نگیرد. هنگامی که عروس را می‌بردند حلوایی درست می‌کردند و با خود در راه خانه داماد پخش می‌کردند که این حلوا از سوی جوانان تکه‌تکه سرقت می‌شد و باور داشتند که حلوای عروسی شگون دارد.

معمولاً در مراسم عروسی برای داماد پول جمع می‌کنند که به آن «عروسانه» یا «دوواتونه» (duwatuna) می‌گویند. (هداوند، دورود: مصاحبه)

مراسم عروس بیرون بختیاری اصلی‌ترین و در عین حال مرحله پایانی جشن عروسی است. این مراسم در مناطق عشایری معمولاً در طول روز تا پیش از تاریکی هوا صورت می‌گرفت ولی یکجانشینان به سبب برخورداری از برخی امکانات رفاهی از جمله روشنایی آن را در شب انجام می‌دادند.



در مناطق عشایری، صبح روز عروسی توشمال در مکان مرتفعی به نواختن می‌پردازد. زنان با لباس‌های رنگی و مردان با لباس نو (چوقا و دبیت *čūqâ o debit*) هر کدام از سیاه‌چادر خود بیرون می‌آیند و به محل عروسی نزدیک می‌شوند. توشمال بعد از جمع شدن مردم معمولاً در کنار جمعیت و گاهی در وسط آنان به نواختن ادامه می‌دهد. مردم حلقه می‌زنند و به پایکوبی دسته جمعی می‌پردازند. هنگامی که توشمال اعلام خستگی می‌کند پایکوبی موقتاً تعطیل می‌شود و

توشمال به استراحت می‌پردازد، در این فاصله زنان که به دور عروس حلقه زده‌اند، ترانه‌های آوازی مانند دوولالی، داینی‌ای ... را به طور دسته‌جمعی می‌خوانند، زمانی هم که توشمال اعلام آمادگی می‌کند شروع به نواختن می‌کند و مردان در این زمان معمولاً به رقص چوب‌بازی مشغول می‌شوند و زنان همچنان در محفل زنانه خود نزد عروس به آوازخوانی می‌پردازند.

پس از صرف غذا «ری‌گشون» یا «روگشون» یعنی «روگشادن» فرا می‌رسد و اکثریت دعوت‌شدگان بنا به سنت و توانایی خویش مبلغی به عنوان هدیه به عروس می‌دهند. اگر هدیه‌دهنده مرد باشد از سوی عروس یک جفت جوراب و یک عدد دستمال مردانه متقابلاً به او هدیه می‌شود، اما اگر هدیه‌دهنده زن یا دختر باشد، جوراب و روسری زنانه اهدا می‌گردد.

هنگام بردن عروس یکی از زنان صاحب نفوذ طرف داماد از بزرگترهای خانواده عروس مانند پدر، عمو، دایی و ... اجازه بردن عروس را می‌گیرد. مادر عروس نیز پیش از عزیمت دخترش به خانه بخت، مقداری نقل و نبات را در پارچه سفیدی نهاده و به کمر عروس می‌بندد. این هدیه مختصر «توشه» نام دارد و هنگام بستن آن به کمر

عروس، زنان مجلس سه بار کِل می‌زنند. مادر عروس نیز به اجرای آواز اندوهگین «دوولالی» می‌پردازد، پس از آن یک پسر نوجوان و ترجیحاً از برادران او دست عروس را می‌گیرد و از زمین بلند می‌کند. جمعیت نیز در این حین صلوات می‌فرستند و آرزوی خوشبختی عروس و داماد را بر زبان جاری می‌کنند. در این لحظه مادر و نزدیکان عروس به خاطر دوری او گریه سر می‌دهند.

گفتنی است در عشایر کوچ‌نشین به دلیل جابه‌جا شدن و دوری دختر از خانواده پدری اش دل‌تنگی‌ها بیشتر است. رمودیره یکی از نغمه‌هایی است که این دل‌تنگی‌ها را به خوبی در خود منعکس کرده است. در این نغمه به غم دوری دخترانی که مردانی از طوایف دیگر و سرزمین‌های دوردست برای همسری آنها انتخاب شده، اشاره می‌شود. در این اشعار عروس‌های نوجوانی که به سوی سرزمین‌های ناشناخته می‌رفتند و قرار بود به زیر چادر مردی بروند که برایشان ناشناخته بود به تصویر کشیده شده است. دخترانی که فقط به خاطر شرایط خاص تن به ازدواج داده‌اند، از راه دور و ناهموار گله می‌کنند. ابیات آغازین این نغمه چنین است:

رمودیره رمودیره رمودیره ناهوار ramudire ramudire ramudire nâhevâr

راهمان دور است، راهمان دور است، راهمان دور و ناهموار است.

ز بالین آقا دوما هممو چاروا سوار ze bâline âqâ domâ hamamu çârvâ sevâr

به خاطر آقا داماد این راه دور را همگی سواره می‌رویم

نغمه «عروس برون» را توشمال می‌نوازد و عروس را بر مادیان یا اسب سفید آذین شده به منگوله و پارچه‌های سفید و مقداری حنا بر پیشانی سوار می‌کنند. عروس چادر سفید و دستمالی به عنوان روسری که از جنس حریر یا ابریشم است بر سر دارد. این روسری مخصوص «سرانداز sarandâz» یا «ری برقه riborqa» یا «دوواق duwâq» نام دارد. پسریچه خردسالی را هم بر ترک او سوار می‌کنند به این نیت که ثمره ازدواج و فرزندانش پسر باشد.

مردان سوار نیز که از قبل خود را برای این لحظه آماده کرده‌اند به انجام حرکات نمایشی بر روی اسب‌هایشان می‌پردازند. توشمال هم در این هنگام نغمه ویژه‌ای موسوم به «سوار بازی» را می‌نوازد. سواران برای ربودن دستمال کوچک سفید رنگی که بر روانداز عروس بسته شده است به رقابت می‌پردازند. این دستمال کوچک فقط به همین منظور بر سر عروس سنجاق می‌شود. وقتی یکی از سواران موفق به ربودن دستمال کوچک سر عروس شد، مردانی از فامیل‌های نزدیک داماد با اسب به تعقیب رباینده دستمال می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا آن را باز پس گیرند و به عروس برگردانند.

در مناطق یکجانشین به هنگام رسیدن به خانه داماد، عروس وارد خانه نمی‌شود. زیرا مرحله گرزنون «gorzanun» است و عروس بدون دریافت هدیه از سوی داماد یا پدر او وارد خانه‌اش نمی‌شود. پس از این مرحله قربانی کردن گوسفند فرا می‌رسد که پا و کفش عروس را به خون قربانی آغشته می‌کنند.

در میان کوچ‌نشینان، چوپانانی که در مسیر حرکت عروس و همراهان قرار دارند با آوردن قوچ گله خود جلو عروس را می‌گیرند و آرزو می‌کنند فرزند اول او پسر شود و در مقابل این کار داماد یا یکی از بستگان او هدیه‌ای به آن چوپان یا چوپانان می‌دهد. وقتی کاروان عروس به منزل یا سیاه‌چادر داماد رسید، ابتدا گوسفندی را قربانی می‌کنند، سپس آتشی روشن می‌کنند و عروس را سه بار دور آن می‌چرخانند. بعد تخم‌مرغی را به دست عروس می‌دهند تا آن را بر سر منزل یا سیاه‌چادر بزنند. داماد توشه دور کمر عروس را باز می‌کند و نقل و نبات درون آن را بین دختران و پسران دم‌بخت تقسیم می‌کند که معمولاً با هجوم آنها برای دریافت نقل و نبات روبرو می‌شود.

مراسم پس از عروسی

در لرستان سه روز پس از عروسی، زن‌های آبادی جمع شده و نوعروس را با خود به سرچشمه برده و از او می‌خواهند تا هفت مشک آب را پر کند. زن‌های اهل ده از آب این مشک‌ها به نیت برآورده شدن آرزوهایشان می‌نوشند. یکی دو روز پس از شب زفاف، داماد به همراه یکی از بستگان خود به خانه پدر زن

رفته و دست او را می‌بوسد در مقابل پدر زن نیز هدایایی به داماد و همراه او می‌دهد، این آیین را دامادسلام می‌گویند.

یک روز بعد از عروسی، تختی را آذین می‌کنند و عروس و داماد را روی آن می‌نشانند. فامیل‌های طرفین نیز بیشتر به خاطر دادن هدایای نقدی و غیر نقدی در این مجلس حاضر می‌شوند. بدین بهانه در برخی مناطق به سلامتی عروس و داماد غذایی می‌پزند و بین فامیل و همسایگان تقسیم می‌کنند.

عروس تا یک هفته در خانه داماد می‌ماند و سپس، بستگان وی، او را به منزل پدر خود می‌برند و اینگونه نوعروس یک هفته را دور از شوهر خود، در خانه پدری سر می‌کند، آنگاه داماد به خانه پدر زن رفته و پس از صرف ناهار، همسرش را به منزل خود دعوت می‌کند و بعد از این رفت‌وآمد عادی بین دو خانواده آغاز می‌شود. (چنگایی و حنیف، ۱۳۷۴: ۳۶)

چند روز پس از مراسم عروسی، فامیل‌های عروس و داماد آنها را به صرف نهار یا شام دعوت می‌کنند که به آن «پاگشون» می‌گویند.

جمع‌بندی

ازدواج درون‌ایلی در میان بختیاری‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. بختیاری‌ها فرزندان حاصل از ازدواج برون‌ایلی را از قوم بختیاری به حساب نمی‌آوردند در حالی که لرهای لرستان عموماً از ایجاد هر نوع پیوندی برای تحکیم پیوندهای ایلیاتی خود استفاده می‌کردند و گاه در منطقه‌ای دور، یافتن کوچکترین پیوند فامیلی زمینه مودتی محکم و هواخواهی جدی، نسبت به فردی غریبه می‌شد. به همین دلیل است که عموماً بختیاری‌ها از نظر شکل و قیافه و تیپ، از دیگر اقوام ایرانی یکدست‌تر بوده و به سهولت قابل شناسایی هستند و به اصطلاح اصالت نژادی خود را تا حدود زیادی حفظ کرده‌اند. در حالی که پیوندهای فامیلی بی‌شمار برون‌ایلی در میان طوایف لر باعث شده است که از سویی تضادهای رایج یک قرن پیش میان طوایف مختلف یا کشمکش‌های میان جوامع روستایی - عشایری و عشایری - شهری کمتر جلوه نماید و از سوی دیگر شاخصه‌هایی که مستشرقان برای چهره‌های طوایف مختلف لر برشمرده‌اند امروزه کمتر به چشم بیاید. تعدد زوجات نیز هر چند در میان برخی خوانین و بزرگان لر رایج بود

جلوه‌ای از مراسم عروسی در میان لرهای لرستان و بختیاری ❖ ۱۴۱

اما گستردگی آن به اندازه بختیاری‌ها نبود و به‌طورکلی می‌توان گفت که زن در طوایف لر کوچک، از قدرت بیشتری نسبت به لر بزرگ برخوردار بوده است. (حنیف، ۱۳۸۶:

۳۸)

منابع

۱. امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۴) موسیقی در فرهنگ لرستان، تهران: نشر افکار و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۲. چنگایی، عزت‌اله و حنیف، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ قوم لر، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۳. حنیف، محمد (۱۳۸۶) سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری، تهران: اداره کل پژوهش‌های رادیو.
۴. حیدری، بخت‌الله (۱۳۷۰) جغرافیای تاریخی الشتر و ریشه نژادی قوم لر، خرم‌آباد: افلاک.

منابع میدانی

۱. هداوند، پرویز، دورود، لرستان (مصاحبه)

مراسم ازدواج در شهر تسوج

رقیه حاج محمدیاری¹

چکیده

مراسم عروسی در تسوج مانند سایر نقاط ایران دارای سبک و سیاق مشابهی است که گاهی در برخی آداب تفاوت‌هایی دیده می‌شود. بعضی اوقات آنهایی که دارای مکنت هستند برای جشن عروسی چندین روز جشن می‌گیرند و معمولاً در این جشن‌ها از نوازندگان استفاده می‌کنند. جوانان این ناحیه اعم از این که مقیم زادگاه خود باشند یا دور از دیار خود زندگی کنند سعی می‌کنند که در موقع ازدواج و گزینش همسر با دختران زادگاه خود ازدواج کنند، زیرا دختران این ناحیه علاوه بر زیبایی به پاکدامنی، عفت و عصمت مشهور و بر بی‌آلایشی و صفای باطنی موصوف و به سنت‌ها و آداب و رسوم ملی و مذهبی سخت پایبندند و از لحظه‌ای که به خانه بخت قدم می‌گذارند موقعیت خود را به عنوان مرکز ثقل خانواده و مرکز عطوفت و مهر حفظ می‌کنند.

کلید واژه‌ها: آذربایجان شرقی، تسوج، عروسی، الچی گتماخ، گلین

۱. پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات rmyari1968@yahoo.com

مقدمه

روند تکامل حیات اجتماعی، نهاد خانواده را در ابعاد مختلف آن دچار تحول کرده است. ازدواج‌های سنتی مبتنی بر همخونی و پیوندهای درون‌گروهی که ویژگی بارز جوامع روستایی و دهقانی به شمار می‌رفت چرخه بسته‌ای از داد و ستدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌کرد که این موضوع به موازات رشد شهرنشینی، گسترش ارتباطات در داخل جوامع، توسعه آموزش و تغییرات شیوه تولید، تغییرات بنیادینی پیدا کرده است.

فرایند گزینش همسر و دایره همسرگزینی از «همتایان جغرافیایی» به «همتایان اجتماعی» تغییر یافته و به نظر می‌رسد از میزان ازدواج‌هایی با همتایان جغرافیایی در طول زمان و به موازات تحرک اجتماعی کاسته شده و در مقابل، ازدواج با همتایان اجتماعی روند صعودی یافته است. ازدواج با خویشاوندان، دایره همسرگزینی محدودتری را نشان می‌داد که عملاً از الگوهای بسته ازدواج به شمار می‌رفت و تعلق این شیوه همسرگزینی به جوامع سنتی و بسته انکارناپذیر بود.

روند طولانی شکل‌گیری ازدواج از خواستگاری تا عروسی با مراسم، مراحل و مراتب متعددی همراه بود که برخی از آنها در طول زمان کمرنگ‌تر و بعضی دیگر درخشان‌تر شده‌اند.

طولانی بودن شکل‌گیری ازدواج و تنوع مراسم و مراحل آن در جوامع سنتی، نوعی تأمین ضمانت اجرایی برای تعهدات طرفین ازدواج به شمار می‌رفت. و خواستگاری و جشن نامزدی از عناصر اصلی مراسم ازدواج بود.

خواستگاری به شکل سنتی نمادی از ازدواج ترتیب داده شده بود که فی نفسه رابطه عمودی بین نسل‌ها را در خانواده منعکس می‌کرد. از طرف دیگر محدودیت ارتباط آزادانه و رودرروی بین دو جنس و نقش عمده والدین در تعیین همسران آینده فرزندان خود در معنی بخشیدن به این پدیده نقش مهمی ایفا می‌کرد. خواستگاری «مبادله خانوادگی» را در امر همسرگزینی و همسریابی در اولویت قرار می‌داد و از این جهت اولین گام رسمی برای شکل‌گیری یک ازدواج محسوب می‌شد.

خواستگاری نیز همانند سایر آیین‌ها و سنت‌ها از تغییر مستثنی نبود و در فرایند زمان و تحولات اجتماعی تغییرات چشمگیری به خود دیده است. همچنان که امروزه با بررسی مراسم خواستگاری در شهر تسوج به این نتیجه می‌رسیم که با بالا رفتن سطح اطلاعات عمومی و گرایش جوانان به تحصیلات دانشگاهی و بالطبع درآمدزایی مستقل آنها، مراسم خواستگاری به شکل سنتی کمرنگ شده است.

براساس تئوری مبادله، ازدواج همانند سایر پدیده‌های اجتماعی براساس نوعی مبادله صورت می‌گیرد. اگر مجموعه ازدواج را به عنوان یک کل، مصداقی برای این دیدگاه تلقی نکنیم، بعضی از اجزای الزامی و اساسی آن را نظیر «مهریه» و «جهیزیه» می‌توانیم تأییدی بر آن بشماریم.

در هر حال جشن عروسی، مهریه و جهیزیه از اجزای اصلی منظومه ازدواج محسوب می‌شوند و علی‌رغم قوت و فترتی که در بعضی از آنها و در بعضی از دوره‌ها راه یافته است، همچنان به عنوان عناصر ثابت ازدواج موقعیت خود را حفظ کرده‌اند. از آنجا که تغییر در اجزای یک مجموعه به تغییر مجموعه منجر می‌شود، بررسی گرایش‌های موجود در سطح جامعه نسبت به اجزا و عناصر ازدواج، می‌تواند در تشخیص روند و هدایت آنها در سطح وسیع و انجام برنامه‌ریزی دقیق‌تر مؤثر باشد. گرایش‌های سنتی علی‌رغم تغییرات عمده در حیات اجتماعی جوامع به بقای خود ادامه می‌دهند. ازدواج سنتی که در گذشته الگوی مسلط ازدواج به شمار می‌رفت امروزه با شیوه‌های دیگری جایگزین شده اما به کلی از میان نرفته است. تغییر عمده‌ای که نقطه عطف تحول پدیده ازدواج به شمار می‌رود، جایگزین تناسب و همسازی عاطفی زوج‌های جوان به جای تناسب و همسازی اجتماعی یا خانوادگی شده است. انتخاب همسر بر مبنای ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و صفات برتر و مطلوب صورت می‌گیرد و بدون شک اولویت‌های منطقه‌ای در الگوهای ازدواج انعکاس می‌یابد. بررسی صفات مطلوب برای هر یک از زوجین، می‌تواند در روشن کردن ساختار انتخاب همسر و شکل‌گیری ازدواج نقش مهمی داشته باشد. به عنوان مثال در روستای مورد بررسی، مهم‌ترین صفت برای انتخاب زنان، نجابت و برای مردان خوش خلقی و به‌طور کلی اصالت خانوادگی طرفین بود.

شهر تسوج بین دو استان آذربایجان شرقی و غربی در شمال دریاچه ارومیه قرار گرفته است. تسوج در جلگه نسبتاً وسیع آبرفتی دامنه کوه‌های میشاب (میشو) و دریاچه ارومیه و بین شهرستان‌های مرند، سلماس و شبستر واقع شده است و مرکز محال انزاب می‌باشد. این آبادی از لحاظ این که بین چند شهر واقع شده در گذشته اهمیت چهارراهی داشته و راه کاروان‌ها به شمال و جنوب و شرق از آن می‌گذشته و مخصوصاً عبور یکی از رشته‌های جاده ابریشم که در محل به جاده اسلامبول مشهور است، اهمیت بیشتری قبل از هزاره هجری به تسوج بخشیده بود. طبیعت غنی، کوه‌های سرسبز و خرم میشاب و جلگه آبرفتی از ویژگی‌های طبیعی این منطقه می‌باشد. در این مقاله سعی شده است که به آداب ازدواج در شکل سنتی پرداخته شود. گردآوری مطالب به شکل میدانی و مصاحبه انجام شده و مراسمی مورد توجه قرار گرفته که در ۸۰-۶۰ سال اخیر در این منطقه متداول بوده است. شیوه بیان مطالب مقاله به شکل توصیفی می‌باشد و به مراسم ازدواج از زمان انتخاب عروس، مراسم خواستگاری، روز شیرینی خوران، مراسم عقد، دوران نامزدی، مراسمی که در دوران نامزدی به مناسبت اعیاد مختلف برگزار می‌شد و مراسم عروسی تا روز پاتختی اشاره شده است. همچنین جمع بندی مراسم ازدواج در شهر تسوج و تغییراتی که در پاره‌ای از آداب و رسوم ایجاد شده ارائه گردیده است.

نحوه آشنایی عروس و داماد

زمانی که پسری به سن ازدواج می‌رسید ابتدا خانواده پسر که شامل مادر و خواهر بزرگتر بودند چند نفر را به پسر معرفی می‌کردند و هر کدام از گزینه‌ها که مورد تأیید پسر و خانواده‌اش قرار می‌گرفت به پدر خانواده اطلاع می‌دادند. سپس پدر داماد از طریق بزرگ‌تر فامیل (برادر، عمو و ...) جریان را به اطلاع پدر دختر می‌رساند و در صورت توافق اولیه، پدر داماد خود شخصاً با پدر عروس وارد مذاکره می‌شد و در واقع صحبت‌های اولیه و قرار اولیه بین دو بزرگ‌تر انجام می‌گرفت. سپس مادر، خواهر داماد، مادر بزرگ و چند نفر از بزرگ‌ترهای خانواده پسر با یک حلقه انگشتر طلا و یک جعبه شیرینی به مراسم خواستگاری یا «الچی گتماخ» (elči getmâx) می‌رفتند و دو

روز را به عنوان «روز شیرینی خوران» برای مردان و زنان به طور جداگانه در نظر می‌گرفتند. داماد تا زمانی که مراسم عروسی انجام نمی‌گرفت، حق دیدن عروس را نداشت و گاهی اوقات در مراسم عقد نیز دختر و پسر چهره همدیگر را به طور کامل نمی‌دیدند. البته باید متذکر شد این مسئله مربوط به تقریباً بیش از پنجاه سال پیش می‌باشد و امروزه نحوه آشنایی‌ها به علت گسترش روابط بسیار تغییر کرده است.

روز شیرینی خوران

در این مراسم که همه افراد نزدیک دو خانواده حضور داشتند در مورد مسایلی نظیر تعیین ساعت و روز عقد، مهریه، شیربها و ... صحبت می‌شد. بعد از توافق کله‌قندی را می‌شکستند که به آن «قد سیندیرما» (qad sindirmâ) می‌گفتند و هر کسی که می‌توانست سر کله‌قند را از دست کسی که آن را می‌شکند بدزدد، از طرف خانواده عروس یک هدیه دریافت می‌کرد. در پایان مراسم کله‌قند توسط خانواده داماد در پارچه‌ای پیچیده و برده می‌شد و نزدیک مراسم عقد این سر کله‌قند را برای خانواده عروس هدیه می‌بردند و به ازای آن یک پارچه نفیس دریافت می‌کردند. سپس طی مراسم دیگری که به آن «قدباشی» (qadbâši) می‌گفتند و تنها خانم‌ها در آن شرکت می‌کردند، خانواده عروس خوانچه‌ای که در آن انواع هدایا شامل پیراهن، یک قواره پارچه، شلوار و ... قرار داده شده بود را به خانه داماد می‌بردند. در گذشته برای داماد انگشتر نمی‌خریدند ولی امروزه برای داماد علاوه بر انگشتر، ساعت، ادوکلن، ماشین ریش تراش و ... خریداری می‌شود.

مراسم عقد

در روز عقد مردها در یک اتاق و زن‌ها در اتاقی دیگر جمع می‌شدند و روحانی محل که معمولاً دفتر ازدواج رسمی هم داشت پس از گرفتن وکالت از دختر و پسر شروع به نوشتن نام آنها در دفتر ازدواج می‌کرد. چند ساعت پیش از امضای عقدنامه، از طرف خانواده داماد علاوه بر کله‌قند،

خوانچه‌ای شامل کیسه حنا، صابون، لوازم آرایش، نبات، یک جفت کفش، پوشاک، اسپند و ... فرستاده می‌شد. هنگام گرفتن وکالت صیغه عقد از طرف روحانی، معمولاً دختر تا بار سوم بله نمی‌گفت تا اینکه یک نفر از طرف خانواده عروس او را نیشگون می‌گرفت و عروس بله می‌گفت و افراد حاضر در جمع شروع به شادمانی می‌کردند. سپس یکی از نزدیکان عروس به دنبال داماد می‌رفت و او را کنار عروس خانم می‌نشانده. داماد، عروس را در آینه نگاه می‌کرد و خویشان و نزدیکان داماد و عروس، نقل و سکه بر سر عروس و داماد می‌پاشیدند. در گذشته دخترها و پسرها را از کوچکی با هم نامزد می‌کردند که این نامزدی را «بشیک کسدی» (beşik kasdi) یا «بلک کسدی» (balak kasdi) می‌گفتند که امروزه این رسم به کلی از بین رفته است.

در فاصله بین عقد و عروسی، داماد می‌توانست به دیدن عروس برود اما هر بار باید هدیه‌ای برای او می‌برد. رفت و آمد به خانه عروس را خانواده داماد آغاز می‌کرد و هر دو خانواده تا مراسم عروسی به این رفت و آمد و مهمانی ادامه می‌دادند.

در گذشته‌های دور در مراسم عقد، سفره‌ای پهن نمی‌شد؛ بزرگ‌ترها در منزل عروس جمع می‌شدند و ابتدا خطبه عقد خوانده می‌شد و پس از صرف نهار، مجلس به اتمام می‌رسید اما بعدها انداختن سفره عقد متداول شد؛ سفره‌ای از جنس ترمه یا پارچه سفید رنگ گران قیمت می‌دوختند و بر روی آن وسایل مخصوص سفره عقد را با سلیقه و زیبا می‌چیدند. در سفره عقد که رو به قبله پهن می‌شد، آینه، شمعدان، قرآن، جانمازی، نان محلی سفارشی، نبات، نقل، گلدان (شمعدانی)، گلاب، کره و عسل، تخم مرغ و ... می‌گذاشتند. در موقع جاری ساختن صیغه عقد، دختران جوان پارچه سفیدی را بالای سر عروس می‌گرفتند و دو تکه قند را به هم می‌ساییدند و با نخ‌های رنگی و سوزن روی پارچه سفید را کوک می‌زدند و از یکدیگر می‌پرسیدند:

نمنه تیکیسن؟
namana tikisan

چه می‌دوزی؟

baxt tikiram taxt tikiram

بخت تیکیرم، تخت تیکیرم

بخت می‌دوزم، تخت می‌دوزم

arus o damadi bir birina tikiram

عروس و دامادی بیر بیرینه تیکیرم

عروس و داماد را به هم وصل می‌کنم

در موقع امضای عقدنامه توسط عروس و داماد هلله و شادی و کف‌زدن‌های حضار به اوج می‌رسید و حلقه‌های انگشتری توسط عروس و داماد مبادله می‌شد و مهمانی مراسم عقد ادامه می‌یافت.

در همان روز هدایایی که از طرف خانواده داماد فرستاده شده بود به مهمانان نشان داده می‌شد. در بین هدایای عروس، یک قواره پیراهن برای برادر، پدر، عمو، پدربزرگ عروس و قواره پارچه‌های نفیس برای مادربزرگ، عمه بزرگ و خواهران عروس به چشم می‌خورد.

دو روز پس از مراسم عقد مراسمی به نام «خونچه یری» (xonče yeri) برگزار می‌شد و هدایایی از طرف خانواده عروس برای خانواده داماد فرستاده می‌شد.

هدایای نامزدی در اعیاد

گاهی بین نامزدی و عروسی فاصله می‌افتاد و در فاصله این مدت اگر عیدی در پیش بود از طرف خانواده پسر، هدایایی برای خانواده دختر فرستاده می‌شد به عنوان مثال:

۱- شب چهارشنبه‌سوری: در این شب از طرف خانواده داماد مرغ و برنج پخته شده، لباس، چادر، کفش و ... در یک یا چند خوانچه قرار داده و به خانه عروس می‌بردند و پس از صرف شام و رقص و پایکوبی مراسم به اتمام می‌رسید.

۲- شب یلدا: در این شب هدایایی شامل هندوانه، میوه‌های فصل، طلا، لباس و ... به همراه زنان فامیل داماد به خانه عروس برده می‌شد و در آنجا به رقص و پایکوبی می‌پرداختند.

۳- عید قربان: در این روز هدایایی از طرف خانواده داماد شامل گوسفند تزیین شده (یک گوسفند که پشم آن سفید و رنگ شده بود و بر گردنش دستمال سفیدی می‌بستند) و لباس، طلا و ... در چند خوانچه می‌چیدند و به همراه نزدیکان داماد به خانه عروس می‌فرستادند.

۴- عید فطر^۱: در ماه رمضان غذاهای مخصوص این ماه مانند حلوا، کاجی، شله زرد، آش رشته، پلو و خورشتهای مختلف به خانه عروس فرستاده می‌شد و به آن «اوروش تیکسی» (oruš tikasi) گفته می‌شد. در روز عید هدایایی شامل طلا، لباس، پارچه، کفش، چادر، پیراهن، حنا و میوه نوبرانه فصل مانند گیلاس، گوجه سبز، گلابی، انگور، به و ... برای عروس برده می‌شد و خانواده داماد برای نهار مهمان خانه عروس می‌شدند.

زمانی چند بعد از فرستادن هدایای خانواده داماد، خانواده عروس نیز خوانچه‌ای که شامل پیراهن، جوراب و غیره است را برای خانواده داماد می‌فرستادند، به هدایای خانواده عروس «خونچه یری» (xonče yeri) گفته می‌شد. در گذشته افراد مزدبگیر (زن یا مرد) وظیفه بردن خوان را بر عهده داشتند، خوان‌ها، سینی‌های مسی بودند که بر روی آن پارچه‌هایی از جنس ترمه به رنگ روشن انداخته می‌شد.

امروزه خانواده‌های تسوجی هر ساله در مراسم عید نوروز و شب چهارشنبه‌سوری هدایایی را برای دخترهای خود که عروس شده و از خانه پدری رفته‌اند می‌فرستند که این هدایا شامل میوه فصل، چند قواره پارچه، آجیل، خشکبار و ... می‌باشد. اگر منزل دختر در همان شهر باشد همان شب هدیه توسط برادر بزرگ یا عمو فرستاده می‌شود و اگر در شهر دیگری باشد قبل از چهارشنبه‌سوری هدیه توسط برادر یا پدر عروس به

آن شهر برده می‌شود. گاهی اوقات پاره‌ای از خانواده‌ها زمانی که هدایایی برای دختر خود می‌فرستند، برای بزرگان خانواده داماد (پدر، مادر، خواهر بزرگ و ...) نیز هدایایی در نظر می‌گیرند. در گذشته‌های دور تا آمدن عروس به خانه داماد، معمولاً داماد



۱. در روز عید فطر و عید قربان خانم‌ها برای نهار به خانه عروس می‌رفتند و به شادمانی و پایکوبی می‌پرداختند.

از رفتن به خانه عروس محروم بود مگر به طور محرمانه که اغلب هم بدون اطلاع مردان خانواده عروس انجام می‌پذیرفت که این عمل را «نشانلی بازلیخ» یا «آداخلی بازلیخ» (nešânli bâzlix یا âdâxli bâzlix)^۱ می‌گفتند.

مراسم عروسی

در گذشته مراسم عروسی طی شش روز انجام می‌گرفت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

روز اول

روز اول به «آسدا کوبه» (âsdâ kuba) معروف است، خانواده داماد لباس‌های خریداری شده برای عروس را داخل خوانچه‌های متعدد گذاشته و به خانه عروس می‌بردند. در این روز تعداد زیادی مهمان «زن» به خانه عروس دعوت می‌شدند و به همراه هدایای خریداری شده وارد خانه شده و به شادمانی و پایکوبی می‌پرداختند.

روز دوم

در این روز که به نام «پارچا کسدی» (pârçâ kasdi) معروف است، پارچه‌های خریداری شده را که روز قبل به خانه عروس برده‌اند، به تن عروس اندازه کرده و به طور نمادین با قیچی بریده و کوک می‌زدند، این کار توسط خیاطی که از طرف خانواده داماد به منزل عروس برده می‌شد انجام می‌گرفت.

۱. در این «نشانلی بازلیخ» یا «آداخلی بازلیخ» همان‌طور که گفته شد به علت محدودیت دیدار عروس و داماد، وقایع تلخ و شیرینی اتفاق می‌افتاد. چون رفت و آمدهای این چنینی بیشتر از طریق پشت‌بام خانه‌ها و در تاریک شب انجام می‌گرفت در این میان معمولاً پای داماد در دودکش‌ها گیر می‌کرد و موجب دررفتگی و شکستن پا می‌گردید. در مورد «آداخلی بازلیخ» در میان عامه مردم، روایات و حکایات شیرینی ورد زبان و نقل محافل است.

روز سوم

روز سوم «قاش آلما» (qâş âlmâ) نام دارد و فقط جوانان و دختران به خانه عروس دعوت می‌شدند و یک آرایشگر زن از طرف خانواده داماد به خانه عروس برده می‌شد و برای اولین بار ابروی عروس را گرفته و آرایش می‌کردند.

روز چهارم

این روز به «حمام‌بران» معروف بود. در این مراسم دختران جوان به همراه عروس به حمام می‌رفتند و از طرف خانواده داماد سماور، چایی، میوه، شیرینی، آجیل و خشکبار برای مهمانان عروس فرستاده می‌شد و در حمام بساط رقص و پایکوبی و شادمانی به راه می‌افتاد. معمولاً در این مراسم از دف استفاده می‌کردند. داماد هم به همراه ساقدوش^۱ و سولدوش^۲ خود به حمام می‌رفت و مراسم حمام‌بران داماد اجرا می‌شد. این مراسم هم با ساز و آواز همراه بود و معمولاً تا صبح طول می‌کشید. پول صاحب حمام و هزینه صبحانه را ساقدوش و پول دلاک و خورد و خوراک را نیز سولدوش پرداخت می‌کرد. در شب حمام‌بران سه خوانچه از طرف عروس به خانه داماد فرستاده می‌شد؛ یکی برای داماد و دو تای دیگر برای ساقدوش و سولدوش. تعیین این ساقدوش و سولدوش در شب حمام مراسمی داشت و معمولاً فامیل و دوستان داماد در تعیین آن با هم رقابت می‌کردند. این شب ممکن بود با شب حنابندان تلاقی کند.

مراسم شب حنابندان

در این شب زمانی که از طرف خانواده عروس، خوانچه‌هایی که شامل کت و

۱. ساقدوش: فردی که در سمت راست عروس یا داماد می‌ایستد.

۲. سولدوش: فردی که در سمت چپ عروس یا داماد می‌ایستد.

شلوار، پیراهن، کفش، لوازم بهداشتی و ... فرستاده می‌شد، دو نفر از فامیل یا دوستان داماد برای پوشاندن لباس‌های داماد و بر عهده گرفتن هزینه صبحانه روز عروسی و پول حمام انتخاب می‌شدند. این دو نفر که ساقدوش و سولدوش نام داشتند، لباس‌ها را به تن داماد می‌کردند، گاهی اوقات چند نفر به عنوان ساقدوش و سولدوش انتخاب می‌شدند و هزینه‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند.

در مراسم حنابندان تعدادی از بستگان عروس که اکثراً دختران فامیل بودند برای مراسم به منزل عروس دعوت می‌شدند. زن‌ها دف می‌زدند و آواز می‌خواندند و پاها و انگشتان خود را حنا به شکل دایره می‌گذاشتند که به آن «فیندیقچا» (findiqçâ) می‌گفتند.

از طرف خانواده داماد یک خلعت برای کسی که داماد را می‌پوشاند در نظر می‌گرفتند و صبح روز بعد که داماد از حمام خارج می‌شد با شادی و پایکوبی و نمایش «بیگ دروغین»^۱ همراه بود. این نمایش بدین ترتیب انجام می‌شد که پس از صرف صبحانه، حکومت بیگ آغاز می‌شد، لباس‌های داماد را می‌پوشید، از حمام بیرون می‌آمد و اطرافیان او را تا در خانه همراهی می‌کردند. سپس بیگ با شمردن گناهان پوشالی و متهم کردن (دعوا با پسران محله و ...) داماد حکم می‌داد که او را به درخت ببندند و بزنند. این کار تا زمانی که یکی از بستگان داماد، خلعتی به زننده بدهد ادامه می‌یافت. زمانی که عروس را به حمام می‌بردند شال مخصوصی از ابریشم به رنگ صورتی یا سبز، روی سر عروس می‌انداختند که جنس آن بستگی به شرایط اقتصادی داماد داشت و گاهی این شال مخصوص از ترمه ابریشمی بود. عروس با دو شمعدان مخصوص که به شکل لاله بود به همراه ساقدوش و سولدوش خود از حمام بیرون می‌آمد و هنگام بیرون آمدن هم شال قرمز بر صورتش می‌انداختند.

۱. معمولاً برای شادی‌آفرینی و شوخی به شکل نمایشی فردی را به عنوان بیگ دروغین انتخاب می‌کردند و به شوخی با داماد واقعی می‌پرداختند.

بردن جهیزیه

در اتاقی که برای عروس آراسته می‌کردند انواع جانمازی، کیسه پول، کیسه توتون که اکثراً به دست عروس دوخته شده بود آویزان می‌کردند. برای تهیه جهیزیه، فامیل عروس جمع می‌شدند و هر یک تهیه قسمتی از وسیله را بر عهده می‌گرفت و زنان نیز هر کدام کاری در این مورد انجام می‌دادند مثلاً یکی پشم می‌شست، آن دیگری لحاف می‌دوخت و بدین ترتیب با همکاری و مشارکت یکدیگر جهیزیه آبرومندی تهیه می‌کردند.

روز پنجم

این روز به آوردن عروس معروف بود که به آن «گلین گتیمه» (galin gatima) می‌گفتند. معمولاً عروس را شب جمعه «عصر پنجشنبه» منزل داماد می‌بردند که آن هم با آدابی همراه بود.

روز عروسی قبل از بردن عروس، شال قرمز رنگی به کمر عروس بسته می‌شد و به نیت اینکه خداوند هفت پسر و یک دختر به عروس هدیه کند همان شال قرمز رنگ، هفت بار از زیر پای عروس رد می‌شد. این مراسم که همراه با شادی و پایکوبی بود شعفی را در حاضرین ایجاد می‌کرد و هر بار که شال از زیرپای عروس رد می‌شد هر کسی دعا و کلامی دلنشین بر زبان جاری می‌کرد. در ادامه جورابی که از طرف خانواده داماد تهیه شده بود و درونش پر از لپه، بلغور و برنج بود را به یمن خیر و برکت به پای عروس می‌پوشاندند و در زیر پای عروس پیاز می‌گذاشتند تا له شود که آن هم به معنای زیر پا گذاشتن تلخی‌ها در خانه و بردن شادی به خانه بخت بود.

معمولاً پدر، عمو یا دایی بزرگ عروس هنگام بردن عروس برای او آرزوی خوشبختی می‌کرد و به او تأکید می‌نمود که رفتارش با خانواده داماد بسیار محترمانه باشد و پس از این منزل و خانواده داماد را خانواده خود بداند که اغلب این توصیه‌ها باعث گریه عروس و اطرافیان می‌شد و به این مراسم «یولا سالما» (yolâ sâlmâ) یا بدرقه می‌گفتند.

سپس یک نفر از بزرگان خانواده داماد و یک نفر از بزرگان خانواده عروس، دستش

را می‌گرفت و به طرف خانه داماد به راه می‌افتادند. آشنایان و کاروان همراه داماد هنگام خروج از منزل عروس هر چه دم دست بود را از مرغ و خروس گرفته تا وسایل خانه به شوخی برمی‌داشتند. همچنین در این روز خانواده داماد مرغی را از منزل خانواده عروس برمی‌داشتند و با خود می‌بردند تا خیر و برکت، زاد و ولد، سبک بالی و فراغت بالی در خانواده جدید ایجاد شود. به همین دلیل خانواده عروس سعی می‌کرد وسیله‌ای جلوی چشم جمع نباشد. در آخرین مرحله خروج از در حیات معمولاً جلوی عروس را افراد محل مخصوصاً جوانان می‌بستند؛ در گذشته در خانه را از بیرون می‌بستند ولی بعدها با قرار دادن تیرهای چوبی و مانع‌هایی از این قبیل بر سر راه، از عروس هدیه می‌گرفتند. معمولاً بعد از دریافت وسایلی از قبیل کت و شلوار، پیراهن، جوراب و غیره راه را برای بردن عروس باز می‌کردند.

اگر خانه عروس با خانه داماد فاصله زیادی داشت عروس را سوار بر اسب به خانه داماد می‌بردند، در حالی که سر عروس را با پارچه سرخ رنگ بلندی می‌پوشاندند و نقابی از ابریشم سفید بر صورت عروس می‌زدند. در گذشته در برخی مناطق داماد برای آوردن عروس به منزل آنها نمی‌رفت بلکه در منزل خودش (پدری) منتظر آمدن عروس می‌ماند و زمانی که عروس به نزدیک خانه می‌رسید، در حالی که دو شمع‌دان در دست داشت مسافتی به پیشواز عروس می‌رفت و او را همراه مهمانان تا خانه همراهی می‌کرد.



در مناطقی که داماد برای آوردن عروس به خانه آنها می‌رفت معمولاً شعر زیر خوانده می‌شد:

oqlân âdâmi, sindirin
bâdâmi

اقلان آدمی، سین دیرین بادامی

خانواده داماد بشکنید بادامها را

giz âdâmi, yoxdi âdâmi

گیز آدمی، یوخدی آدمی

کسی از خانواده عروس اینجا

نیست

چون خانواده داماد موقع ورود به خانه عروس با سر و صدا و ساز و آواز (دست زدن، دف زدن و شعر خواندن) وارد می شد این عمل به لحاظ سر و صدای زیاد تشبیه به صدای شکستن بادام شده است زیرا بادام و شکستن آن برای اهالی منطقه ارزش زیادی داشت.

toy duyusun âridmišix

توی دویوسون آریدمیسیخ

برنج عروسی را پاک کرده ایم

dâmnân dâmâ

دامنان داما داویدمیسیخ

dâwidmišix

روی پشت بامها پهن کرده ایم

giz nanasin qaritmišix

گیز ننسین قریتمیسیخ

مادر دختر را پیر کرده ایم (چون داریم دختر او را می بریم)

galin bâšmâqin sâridi

گلین باشماغین ساریدی

عروس خانم کفش هایت زرد رنگ

است

geyma dâbânin âwridi

گیمه دابانین آوریدی

نپوش که پاشنه پایت درد می کند

âtdâr qâpidâ bâvlidi

آتدار قاپیدا باولیدی

اسبها دم در بسته شده اند

galin dogedâx emiza

گلین دوگداخ امیز
عروس خانم پاشو برویم خانه
خودمان

ellari goldorma biza

الری گولدورمه بیز
تا فامیل‌ها به ما نخندند

زمانی که ورود عروس به خانه داماد به درازا می‌کشید آهنگ حزین زیر توسط
مهمانان داماد خوانده می‌شد:

gonoz gedi ây galdi yarim galmadi

گونوز گدی آی گلدی یاریم
گلمدی

yellar asdi bulut galdi yârim galmadi

روز رفت، شب آمد، یار من نیامد
یلر اسدی بولوت گلدی یاریم
گلمدی

hâmi alinda gul gâldi yârim galmadi

باده‌ها وزید، ابرها آمد، یار من نیامد
هامی الیند گول گالدی یاریم
گلمدی

yârim yârim galmadi yârim galmadi
galmadi,

دست همه، گل‌ها پژمرد ولی یار من نیامد
یاریم گلمدی، یاریم گلمدی، یاریم گلمدی

bulax bâşindâ toz oldi yârim galmadi

یار من نیامد، یار من نیامد، یار من نیامد
بولاخ باشیندا توز اولدی یاریم
گلمدی

dasta dasta giz oldi yârim galmadi

سر چشمه گرد و خاک به پا شد ولی یار من نیامد
دسته‌دسته گیز اولدی یاریم گلمدی
دسته دسته دخترها آمدند ولی یار من نیامد

dardi qamlar oraya doldi yârim دردی غم‌لر اوریه دولدی یاریم
galmadi گلمدی

دردها و غم‌ها به دل‌ها پر شد ولی یار من نیامد
alimdaki gul da soldî yârim galmadi الیمدکی گول د سولدی یاریم
گلمدی

گلی که دست من بود پژمرده شد ولی یار من نیامد
leyli galdi şirin galdi yârim galmadi لیلی گلدی، شیرین گلدی، یاریم
گلمدی

لیلی آمد، شیرین آمد، یار من نیامد
yârim yârim galmadi yârim galmadi یاریم گلمدی، یاریم گلمدی، یاریم
گلمدی

یار من نیامد، یار من نیامد، یار من نیامد
kusannar butun bârişdi yârim کوسننر بوتون باریشدی یاریم
گلمدی

کسانی که قهر بودند آشتی کردند ولی یار من نیامد
sevannar butun guruşdi yârim سوننر بوتون گوروشدی یاریم
گلمدی

عشاق به وصال هم رسیدند ولی یار من نیامد
hâmi dedi bu na eşdi yârim galmadi هامی ددی بو نه اشدی یاریم
گلمدی

همه گفتند این چه کاری است که یار من نیامد
با نزدیک شدن عروس به منزل داماد، داماد با همراهانش به استقبال عروس
می‌رفتند و داماد سیبی را بوسه می‌زد و آن را به طرف عروس خود می‌انداخت. آنگاه با
همراهانش برگشته و پا به فرار می‌گذاشتند و همراهان عروس نیز آنان را دنبال
می‌کردند و اگر داماد را می‌گرفتند، باید هدیه‌ای به آنان داده می‌شد. در حیات منزل،
بزرگان خانواده دست در پشت یکدیگر می‌انداختند و با دست دیگر یک دستمال را در

هوا می‌چرخاندند و پایکوبی می‌کردند. یکی از افراد در همین حال سکه پولی را به یکی از نوازندگان می‌داد و او فریاد می‌زد:

«اوی آوادان، فلانکس منه چوخ پول وردی» (evi âvâdân folânkas mana çox pul verdi)

فلان کس که به من پول زیادی داد، خانه‌اش آباد باد (و نام او را بر زبان می‌راند). افراد شرکت‌کننده دیگر ساکنین روستا را به حلقه خود می‌کشاندند و پایکوبی ادامه پیدا می‌کرد. نقش سردسته در این میان بسیار مهم بود و کسی که در رأس می‌ایستاد ارج و قرب بسیار داشت به گونه‌ای که دیگران به او رشک می‌بردند. وقتی عروس به در خانه داماد می‌رسید معمولاً داماد و خویشان با در دست داشتن چراغ به استقبال عروس می‌رفتند و فامیل نزدیک داماد و پدر شوهر هدیه‌ای به عروس به عنوان «خوش‌گلدین» (xoşgaldin) تقدیم می‌کرد. سپس جلوی پای عروس خانم گوسفند قربانی کرده و سرش را به یک طرف و لاشه‌اش را به طرف دیگر می‌انداختند. عروس با پای راست وارد خانه می‌شد (پای چپ نشانه اختلاف و عدم سازش بود) و می‌گفت «یا عزیزالله» و برای عزت خودش در خانه همسر دعا می‌کرد. در این هنگام دست عروس را می‌گرفتند و او را به اتاق برده و روی یک صندلی می‌نشاندند. زمانی که عروس را از خانه پدری می‌آوردند روی سرش شالی به رنگ قرمز یا نباتی با گل‌های صورتی بزرگ و برگ‌های سبز می‌انداختند و گاهی اوقات این شال مخصوص از جنس ترمه ابریشمی بود. زمانی که عروس وارد خانه داماد می‌شد پدر شوهر هدیه‌ای به نام «رونما» به عروس می‌داد تا شالش را از صورت کنار بزند. در گذشته معمولاً لباس عروسی به رنگ «گلبهی» یا «صورتی کمرنگ»، «لیمویی» یا «قرمز» بود و لباس سفید به شکل امروزی دوخته نمی‌شد. معمولاً لباس عروسی به شکل یک تکه چین‌دار دوخته می‌شد که از کمر به پایین پُرچین می‌کردند و گاهی اوقات از بالاتنه به پایین «دو تکه یا تمام کلوش» دوخته می‌شد. لباس عروسی حتماً آستین بلند بود و تور رنگی برای سر عروس در نظر می‌گرفتند. لباس حنابندان معمولاً به رنگ گلی یا قرمز بود که به همان سبک چین‌دار دوخته می‌شد.

برای آرایش عروس، معمولاً خانم‌هایی که آرایشگر بودند به منزل عروس دعوت می‌شدند و برای آرایش، از پولک‌های رنگی مخصوص برای صورت عروس استفاده



می کردند؛ معمولاً روی پیشانی و کنار چشم عروس طراحی می کردند. زمانی که عروس وارد خانه داماد می شد همه همسایه ها برای دیدن عروس بدون دعوت به خانه داماد می آمدند و از طرف خانواده داماد با شیرینی و شربت پذیرایی می شدند. البته در این میان اگر عده ای برای شام در منزل داماد می ماندند مانعی برای آنها وجود نداشت و با کمال میل از آنان پذیرایی می شد اما به طور معمول اکثر افرادی که به عنوان «عروس تماشا» می آمدند، پس از شادی و پایکوبی و دیدن عروس به منزل خود باز می گشتند.

در این میان عروس هیچ حرفی به زبان نمی آورد، اگر عروس حرفی می زد نشانه بی حیایی او بود. اطرافیان داماد دور عروس و داماد حلقه می زدند و شروع به شادی و پایکوبی می کردند. هنگام رقص عروس و داماد به عروس «شاباش» داده می شد و حتماً همه اطرافیان داماد به عروس شاباش می دادند و معتقد بودند که وقتی عروس شاد است و در منزل داماد برای اولین بار می رقصد برای آن خانه برکت و شادی به همراه می آورد.

شادی و پایکوبی توسط اطرافیان داماد (خانواده عروس معمولاً عروس را تا دم در خانه داماد می رساندند و پس از خوردن شیرینی و شربت به منزل خود باز می گشتند، مادر و پدر عروس در این راه او را همراهی نمی کردند) تا نیمه شب ادامه پیدا می کرد. به طور معمول در مراسم عروسی خانواده و اطرافیان داماد اعم از زن و مرد برای عروس تازه وارد حرمت زیادی قائل بودند و برای اینکه دلتنگ منزل پدری نشود به اشکال مختلف سر عروس را گرم می کردند. این عمل از نظر مهمانان نشان دهنده عشق و علاقه زیاد بین عروس و خانواده داماد بود.

پس از شادی و پایکوبی سفره شام پهن می شد؛ پلو و گوشت یا آبگوشت، نان، سبزی، پنیر، ماست، دوغ، انواع نوشیدنی ها شامل شربت آلبالو قرار داده می شد. معمولاً سفره شام آقایان را در منزل همسایه می انداختند و خانم ها در منزل داماد شام را صرف می کردند. پس از صرف شام افراد نزدیک داماد (خاله، عمه، عمو، دایی و ...) تا پاسی از

شب به شادی می‌پرداختند. یک نمونه از شعرهایی که در شب عروسی خوانده می‌شود:

آلما آلمایا بنزر، آلما آلمادان گزل âlmâ âlmâyâ banzar, âlmâ âlmâdân

gozal

سیب شبیه سیب دیگری است و یک سیب از سیب دیگر زیباتر است

آذربایجان گیزلاری دلی جیرانا âzarbâyjân gizlâri dali jeyrânâ

banzar

بنزر

دخترهای آذربایجان شبیه آهوی وحشی هستند

بوردان اوزاخ مراغه، تلین گلمز burdân uzâx marâqa, telin galmaz

darâqa

دراقه

از اینجا تا مراغه، موهای تو را کسی نمی‌تواند شانه بزند

یار، یاری قوناخ الر بیر ایستیکان yâr yâri qonâx elar bir istikan

şarâba

شرابه

یار، عاشق خود را به یک استکان شربت مهمان می‌کند

گدرم ته قالارسان، گویلون کیمه gedaram tah qâlârsân, guylun kima

sâlârsân

سالارسان

می‌روم، تنها می‌مانی، آن موقع می‌خواهی عشقت را به چه کسی ابراز کنی

آواره بلبل کیمین، گولدن گوله âvâra bolbol kimin, guldan gula

qonârsân

قونارسان

مثل بلبل سرگردان، از روی این گل به روی گل دیگری پرواز می‌کنی

گل گل گزلیم، مارالیم گل آی gal gal gozalim, mârâlim gal ây

gozal

گزل

بیا بیا ای زیبای من، ای آهوی من بیا، ای زیبا بیا

روز ششم

روز بعد از عروسی که «دواخ گاپا» (duvâx gâpâ) نام داشت، عروس خانم یک ظرف پر از گلاب را در دست می‌گرفت و روی دست خانواده داماد می‌ریخت و از آنها هدیه‌ای دریافت می‌کرد. پس از صرف ناهار فردای عروسی هم اطرافیان و مدعوین هر کدام هدیه‌ای را به عنوان تشکر از دعوت آنها به عروسی به عروس و داماد می‌دادند. اولین صبح بعد از عروسی از طرف خانواده عروس مجموعه‌ای شامل خاکینه، کاجی، برنج، عسل، پنیر یا غذاهای مختلف (بسته به وضع اقتصادی خانواده عروس) به خانه داماد فرستاده می‌شد. در گذشته هدیه‌های اطرافیان داماد و عروس در روز «پاتختی» یا «بندی تخت» (bandey taxt) فقط کله‌قند بود. پس از دریافت هدایا توسط عروس خانم، به هر یک از مهمانان و خانم‌های حاضر در مهمانی دسته گلی تقدیم می‌شد. از آن پس عروس در خانه شوهر می‌ماند تا زمانی که پدر و مادر یا یکی از نزدیکانش به افتخار عروس خانم مهمانی ترتیب دهند، این دعوت «پاگشا» یا «ایاخ آشما» (ayâx âšmâ) نام داشت. در مراسم پاگشا معمولاً هدیه‌ای از طرف خانواده‌ها به عروس و داماد داده می‌شد که مراسمی توأم با شادی بود.

جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت جامعه کنونی ما جامعه‌ای است که بین «سنت» و «تجدد» پرسه می‌زند. ارزش‌های برخاسته از انقلاب اسلامی که منادی حاکمیت و سازماندهی رفتارها و نهادهای اجتماعی سنتی است از یکسو و جهانی شدن پاره‌ای از ارزش‌ها و رفتارها از سوی دیگر، در مواردی تقابلی محدود و گاهی پایدار در فرایند زمان ایجاد کرده است.

امروزه ازدواج با قوم و خویش به عنوان شیوه های همسرگزینی سنتی طرفدار چندانی در شهرتسوج ندارد و موارد متعددی از انتخاب همسر در محیط دانشگاه، محل کار و... به چشم می‌خورد. همچنین جلب رضایت والدین در امر ازدواج به عنوان یک امر مهم تلقی می‌شود اما درعین حال در ازدواج سنتی ۵۰ سال پیش اگر خانواده راضی به ازدواج پسر با دختر انتخاب شده‌اش نبود پسر اجازه ازدواج نداشت و در غیر این صورت از خانواده طرد می‌شد اما امروزه خانواده‌ها زمانی که پسر انتخاب خودش را

به خانواده معرفی می‌کند با او همراهی کرده و با این پیش فرض که «دیگر دوره و زمانه عوض شده است» مراسم خواستگاری را به جا می‌آورند که این امر نشان دهنده فاصله گرفتن از سنت‌ها و شکل‌گیری ارزش‌های نوین است. همچنین در مورد تعیین میزان مهریه می‌توان گفت که در دوره مورد بررسی، میزان ثروت پدر داماد از زمین، باغ و... برای عروس تعیین مهریه می‌کرد اما امروزه حتی در شرایطی که پسر از نظر مالی وابسته به پدر باشد مانند سایر مناطق کشور سکه بدون در نظر گرفتن ثروت پدر داماد، برای مهریه تعیین می‌شود. مراسم عروسی در شهر تسوج که سالها قبل در ۶ روز انجام می‌گرفت و تمام مراحل با کلیه ظرافت‌ها اجرا می‌شد، امروزه محدود به ۳ روز (حنابندان، روز عروسی و پاتختی) شده است و بعضی از خانواده‌ها مراسم عروسی را بسیار مختصر (معمولاً یک روز) و در تالار برگزار می‌کنند.

در مجموع ساختار ازدواج در کالبد ارزشی خود دچار شکاف شده است که این مسأله در ابعاد سنتی (جوان و سالمند)، (مرد و زن) و بعد طبقاتی قابل رؤیت است. امروزه در شهر تسوج با گشایش واحد دانشگاه آزاد و پذیرش دانشجویان از شهرهای اطراف و فرستادن دختران تسوجی برای ادامه تحصیل به شهرهای دیگر، نحوه آشنایی‌های دخترها و پسرها و در پی آن رضایت اجباری والدین برای ازدواج، تغییراتی را در شکل سنتی ازدواج به وجود آورده است. به نظر می‌رسد مسأله‌ای که در این میان بسیار مهم است تأمین و ایجاد بستر مناسب برای هدایت نسل‌ها و گروه‌ها در امر ازدواج می‌باشد که این امر مهم به عهده رسانه‌های گروهی و مکتوب و بویژه صداوسیما می‌باشد.

منابع

الف) کتاب

۱. حاج محمدیاری، رقیه، بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر تسوج، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران، مرکز)، دانشکده علوم اجتماعی، سال تحصیلی ۱۳۷۲.
۲. سگالن، مارتین (۱۳۷۰) جامعه شناسی تاریخی خانواده، تهران: نشر مرکز.
۳. محسنی، منوچهر (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران، تهران: انتشارات آرون.
۴. نبیعی، سلمان (۱۳۸۲) تسوج در گذر تاریخ ، تبریز: مؤسسه مطبوعاتی خوش نیت.

ب) منابع میدانی

۱. برقی، فرح، تسوج، آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷ (مصاحبه).
۲. خوش نیت، محمدامین، تسوج، آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷ (مصاحبه).
۳. محمدیاری، زهرا، تهران، ۱۳۸۷ (مصاحبه).

مراسم عروسی در مهاباد^۱

نویسنده: دکتر عبدالکریم ایوبی
مترجم: احمد شریفی

چکیده

در هر یک از نقاط کشور آیین ازدواج، راه و رسم خاص خود را دارد. در گذشته میان کردهای مهاباد، به دلیل شرایط جغرافیایی و طبیعی کردستان و احتیاج مبرم به وجود زن خانه‌دار، ازدواج‌ها در سنین پایین‌تر صورت می‌گرفت. آمار ازدواج در کردستان بیشتر از سایر مناطق بود و کمتر زن بیوه‌ای دیده می‌شد. در این مقاله، مراسم اصیل عروسی کردی، از راه و رسم انتخاب عروس تا مراسم سه‌روزانه عروسی توسط نویسنده توصیف شده است.

کلیدواژه‌ها: روشینی زماوند، خوازبینی، عروسی، شایبی، مهاباد

۱. این مطلب ترجمه بخشی از کتاب دیالکتیک لهجه مکری نوشته پرفسور دکتر عبدالکریم ایوبی است که در سال ۱۹۶۸ در لنینگراد چاپ شده است. مرحوم دکتر عبدالکریم ایوبی در سال ۱۳۰۳ در مهاباد متولد شد. مراسم عروسی در مهاباد از کتاب دیالکتیک لهجه مکری ایشان که به زبان روسی است ترجمه شده است. مراسم ذکر شده در کتاب مربوط به سال‌های ۲۰-۱۳۱۰ منطقه مهاباد است که اکنون به صورت افسانه درآمده و دیگر از چنان آداب و سنتی نمی‌توان اثری به دست آورد. گفتنی است که دکتر ایوبی در سال ۱۳۷۴ به سرای باقی شتافت و بنابر وصیتش او را در گورستان بلاق سلطان مهاباد و در قطعه شعرا و نویسندگان به خاک سپردند. این متن توسط آقای احمد شریفی پژوهشگر فرهنگ عامه ترجمه و تنظیم شده است.

مقدمه

در میان کردها، بخصوص کردهای مهاباد، راه و رسم ازدواج و عروسی، آداب و سنن ویژه‌ای دارد که با مراسم عروسی سایر اقوام و طوایف و تیره‌های نژادی خاور نزدیک اختلاف فاحشی دارد. این راه و رسم ازدواج عبارت از یک سلسله مراسم، تدارک‌ها و آمادگی‌های قبل از عروسی است که در کردستان و دیگر سرزمین‌های کردنشین مشاهده می‌شود.

به علت شرایط و موقعیت جغرافیایی و طبیعی کردستان، اغلب دختران در سن ۱۶ سالگی و پسران در سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند اما گاه دختر یا پسر در سن ۱۳ سالگی نیز ازدواج کرده‌اند.

در مناطق کردنشین به علت احتیاج مبرم به وجود زن خانه‌دار ازدواج‌ها زودتر و بیشتر صورت می‌گیرد و به همین دلیل نیز در کردستان نسبت به سایر مناطق، کمتر زن بیوه‌ای دیده می‌شود و اگر هم یافت شود زنان مسنی هستند که قدرت و توانایی کار و زیبایی خود را از دست داده‌اند و خواستگاری ندارند.

مراسم عروسی در مهاباد که ذیلاً شرح داده می‌شود، مراسم اصیل عروسی کردی است که از نیاکان و گذشتگان به ما رسیده است. متأسفانه بر اثر مرور زمان و نفوذ فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ملت‌های هم‌جوار، این مراسم تا حدودی اصالت خود را از دست داده است.

راه و رسم انتخاب عروس (روشینی زماوند rowšiani zema vand)

معمولاً پدر و مادر، بویژه مادر در مکان‌های عمومی برای پسرشان دختر انتخاب می‌کردند. مادر پسر در حمام، عروسی‌ها، مجالس سوگواری یا مراسم رخت‌شویی در رودخانه یا اماکنی که غالباً زنان و دختران در آنجا جمع می‌شدند، دختری را برای پسرشان در نظر می‌گرفتند و در مورد زیبایی و حسن و محسنات او پیش پسرشان صحبت می‌کردند.

دخترها و پسرها در روزهایی که تعطیل عمومی بود یا در مراسم عید و عروسی‌ها

که در شهر برگزار می‌شد همدیگر را می‌دیدند و خود را به یکدیگر معرفی می‌کردند و شروع به گفتگو با یکدیگر می‌نمودند. البته اغلب اوقات دختر و پسر همدیگر را نمی‌دیدند یا با هم آشنایی قبلی نداشتند و والدین آنان بنا به مقتضیات و منافع خود آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آوردند و مسئله عشق و محبت طرفین را زیر پا می‌گذاشتند.

خواستگاری (خوازبینی xowâzbini)

زمانی که پسر و دختر همدیگر را دیدند و به هم علاقه پیدا کردند، والدین پسر یا یکی از نزدیکان برای خواستگاری پیش پدر و مادر دختر می‌رود. در این مرحله از خواستگاری، تمام قول و قرارها، به اطلاع والدین دختر می‌رسد تا کار عروسی محکم و یکسره شود. برای این منظور خانواده داماد چند دست لباس، مقداری طلا (انگشتر، گوشواره و ..)، مقداری برنج و روغن و چند کیسه حنا و دیگر وسایل ضروری برای عروسی را به منزل عروس می‌فرستند.

عقدکنان (مار کردن mâra kardan)

مراسم عقدکنان به عنوان یکی از ضروریات دینی انجام می‌گیرد، بعد از اینکه طرفین (خانواده عروس و داماد) قول و قرارهایشان را از جمله مخارج مراسم عروسی و لباس و نامزدی قطعی کردند، مراسم عقدکنان تعیین و شروع می‌شود. به این ترتیب که خانواده، عده‌ای از مردان را برای این مراسم دعوت می‌نمایند و همین که مدعوین در خانه داماد جمع شدند، به اتفاق روحانی (ملا) جهت انجام عقد به خانه عروس می‌روند و پس از پذیرایی، روحانی یک نفر را از میان جمع به عنوان شاهد پیش عروس می‌فرستد تا رضایت او را در مورد عقد و نکاح جلب کند. بعد از گرفتن رضایت از عروس، شاهد به مجلس برگشته و رضایت او را اعلام می‌کند. روحانی در مورد مهریه از پدر عروس سؤال می‌کند اگر مهریه عروس مناسب و در خور قدرت و توانایی داماد و خانواده‌اش باشد بلافاصله خطبه عقد خوانده می‌شود و مراسم پایان می‌یابد. در غیراین صورت، سعی می‌کنند به هر ترتیبی که شده مهریه را به حد مناسب که داماد توانایی آن را داشته باشد برسانند و بعد از توافق طرفین،

روحانی شروع به قرائت چند سوره از قرآن می‌کند و سپس خطبه عقد را جاری می‌نماید و آن دو را از نظر شرعی حلال هم می‌کند و به آنان تبریک و تهنیت می‌گوید و زندگی پر سعادت را برای آنان از خدا می‌خواهد.

گاهی به علت مهریه کمرشکن و فوق‌العاده زیاد (که اخیراً در مهاباد متداول شده است) مرد نمی‌تواند همسرش را طلاق دهد و اگر احیاناً با هم عدم توافق اخلاقی یا تضاد فکری داشته باشند، مجبورند از طلاق چشم‌پوشی نموده و خود را با شرایط موجود که زجرآور و کشنده نیز باشد، سازش دهند. خوشبختانه در کردستان، مردان کمتر همسران خود را طلاق می‌دهند، چون زنان کرد اغلب کم‌توقع هستند و با هر نوع شرایطی زندگی می‌کنند و در غم و شادی، اندوه و الم، فقر و ثروت، شریک و دوست صمیمی همسران خود می‌باشند.

در کردستان، خصوصاً در شهرستان‌ها، کمتر دیده می‌شود که مردی دو زن داشته باشد اما بالعکس اغلب در روستاها مشاهده می‌گردد که مردی دو زن دارد، دلیل آن هم این است که چون غالباً زنان روستایی برای اینکه در کار و امور خانهداری، کشاورزی، دامداری و امور دیگر روستایی راحتتر باشند، شوهران خود را مجبور می‌کنند تا زن دیگری بگیرند تا به این وسیله یار و یاور آنها در کارها باشند. چون در کردستان به خصوص روستاها از نیروی زن در کارهای تولیدی استفاده می‌شود به همین علت کمتر زن پیشوهر در میان کردها دیده می‌شود.

مراسم نامزدی (روشیننی دزگیران rowšiani dazgirân)

وقتی که والدین دختر موافقت خود را با ازدواج دخترشان با پسر مورد نظر اعلام کردند روزی را تعیین میکنند و در آن روز تنی چند از زنان همراه مادر و خواهر و خویشاوندان نزدیک پسر به خانه عروس می‌روند. خانواده و خویشاوندان دختر (عروس) از آنها استقبال میکنند.

وقتی مهمان‌ها وارد خانه عروس شدند، مادر، خواهر و عمه پسر، عروس خود را می‌بوسند و پس از پذیرایی، طلا و جواهراتی را که قرار بود برایش تهیه کنند را به عروس می‌دهند و بار دیگر عروس را می‌بوسند و به نمایندگی داماد به او تبریک و تهنیت می‌گویند و بدینسان از آن تاریخ به بعد دختر رسماً عروس آن خانواده می‌شود و

آن خانواده نیز او را به عنوان عروس قبول میکنند. بعد از این مراسم تمام مهمانان زن، عروس را میبوسند و زندگی جدید را به او تبریک می‌گویند و سعادت و خوشبختی را برایش آرزو می‌کنند. پس از این مراسم، مهمان‌ها به اتاق پذیرایی می‌روند و قبل از هر عملی شربت و قندآب می‌نوشند و خانواده عروس روی مجمعه‌های بزرگ (سینه‌های بزرگ) انواع و اقسام خوردنی می‌آورند و مجدداً از آنان پذیرایی می‌شود و ضمن صرف چایی، میوه و شیرینی روز انتخاب و خرید لباس را تعیین و مشخص می‌کنند. در روز خرید لباس عروس نیز خانواده‌های عروس و داماد، هر کدام عده‌های از خویشاوندان و نزدیکان را دعوت می‌کنند تا در مراسم انتخاب بهترین و زیباترین پارچه‌ها با آنان مشورت کنند.

انتخاب لباس و شیرینی خوردن (حل گرتنی جل بک hal gerteni jel bok)

مادر عروس و داماد، هر کدام به سهم خود برای روز خرید و انتخاب لباس و شیرینی خوردن، گروهی از دوستان و نزدیکان خود را جداگانه دعوت می‌کنند. کسانی که از طرف خانواده داماد دعوت شده‌اند در خانه داماد و کسانی که از سوی خانواده عروس دعوت شده‌اند در خانه عروس جمع می‌شوند. (این مراسم معمولاً بعد از ناهار برگزار میشود) مدعوین خانواده داماد، پس از صرف چای و شیرینی با مقداری شیرینی و چند طاقه پارچه و چند جفت کفش به منزل عروس می‌روند. نوازندگان و خنیاگران، با نوای گرم و دلنشین و آوازهای کُردی و محلی مدعوین را سرگرم می‌کنند و مادر عروس و داماد نیز مشترکاً پارچه‌های مخصوص عروس را انتخاب می‌کنند. بزاز محل که به همراه نمونه‌هایی از پارچه‌های رنگین و الوان در مجلس حاضر است، نمونه‌های پسند شده را متر می‌کند و به عروس و داماد تبریک می‌گوید و برای آنان سعادت و شادکامی آرزو میکند. پس از این مراسم چندین متر پارچه پیراهنی ارزان قیمت نیز برای کلفت، دایه، نانپز و سایر کارگران زن خانواده‌های عروس و داماد خریداری می‌شود.

همچنین پارچه پیراهنی و کھوا (keva) که نوعی کت کوتاه زنانه است و روی پیراهن می‌پوشند از طرف خانواده داماد برای مادر عروس، خواهر، عمه، خاله و نزدیکان

عروس به عنوان هدیه یا خلعت (خهلات *xelât*) خریداری می‌شود. معمولاً این مراسم دو سه ساعت طول می‌کشد. در پایان شیرینی‌هایی را که خانواده داماد آورده‌اند بین مهمانان تقسیم می‌شود و به هر یک از آنها بشقابی شیرینی داده می‌شود. مهمانان هم مقداری از آن را خورده و بقیه را در دستمال می‌پیچند و برای فامیل و نزدیکان خود که هنوز ازدواج نکرده‌اند با ادای کلمه نخشه لبه (*noxša lebe*) یعنی تو نیز به مراد دلت برسی، شیرینی را به آنان می‌دهند و آنها هم می‌دانند که شیرینی عروسی است.



بعد از صرف شیرینی، مهمانان دست در دست یکدیگر به رقص چوپپی می‌پردازند و نوازندگان و خوانندگان با آوازهای شاد آنان را سرگرم می‌کنند. در رقص چوپپی کردی، همه دست در دست همدیگر میرقصند و خواننده آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و از شجاعت پسران و زیبایی دختران تمجید می‌کند و مهمانان نیز هریک به فراخور حال خود به خواننده و نوازندگان شاباش (*šâbâš*) می‌دهند. مراسم رقص چوپپی معمولاً تا نزدیکیهای عصر ادامه می‌یابد و در پایان این مراسم والدین عروس و داماد روز مخصوص خانابندان را تعیین می‌کنند.

مراسم خانابندان (خانابندا *xanâbandâ*)

چنانکه گفته شد، مادر عروس و داماد بعد از پایان مراسم انتخاب لباس، روز

حنابندان و عروسی را تعیین میکنند.

معمولاً زمان برگزاری مراسم شیرینی خوردن، کمتر از سه روز بعد از خواستگاری است اما گاهی اتفاق می‌افتد که زمان آن بیشتر از یک ماه طول می‌کشد؛ در این مدت طرفین فرصت می‌کنند اسباب و لوازم روز عروسی و حنابندان را تهیه کنند و دوستان و آشنایان و بستگانی را که در شهرها و مناطق دیگری دارند دعوت و پذیرایی کنند. خانواده عروس و داماد، براساس سیاههای که قبلاً تهیه کرده‌اند دوستان و خویشاوندان را به عروسی دعوت می‌کنند و به همان اندازه نیز خوراک و غذا تهیه و پخته میشود. خوراک‌های عروسی در مهاباد بیشتر عبارت است از: دو سه نوع خورشت، پلو، انواع میوه فصل، سبزی، نان لواش، ماست، دوغ، مربا و پنیر. در گذشته از سفره استفاده نمی‌شد بلکه بیشتر از مجموعه‌های بزرگ مسی استفاده می‌شد و پنج یا شش نان را به شکل صلیب روی مجموعه می‌گذاشتند و سپس سینی‌های (بلوت) پلو، مربا، پنیر، ماست و خورشت را روی آن می‌چیدند.

در هر مجموعه دو تا سه نفر غذا می‌خوردند و یک کاسه بزرگ گلی پر از دوغ نیز کنار مجموعه‌ها قرار می‌دادند و مدعوین با قاشق چوبی اسکیو (askiow) دوغ را برمی‌داشتند. بعد از صرف غذا به مهمان‌ها چای پررنگ تعارف می‌کردند که تهیه آن به عهده افراد خیره بود.

اتاق‌هایی را که مهمان‌ها در آن جمع می‌شدند را تمیز کرده و گلاب‌پاشی می‌کردند و مدعوین هم با کفش روی فرش‌های زیبایی که در اتاق‌ها گسترده می‌شد، مینشستند. نوازندگان و خنیاگران هم با وسایل موسیقی، دف، سرنا و دهل (ویژه روستاها) و در شهر مهاباد نیز با تار، کمانچه و تودله مهمانان را سرگرم میکردند.

حنابندان در منزل عروس (حنابندان له ماله بوکه xenâbandâna le mâle buke)

چنانکه نوشته شد، مراسم حنابندان به طور جداگانه در منازل عروس و داماد برگزار می‌شود و هر یک جدا، دوستان و آشنایان خود را به این مراسم دعوت می‌کنند. در

شب حنابندان مردان به منزل عروس نمی‌روند و تمام کسانی که در آن شب مورد پذیرایی قرار می‌گیرند دختران و زنان جوان هستند. در این شب، دختران و زنان جوان و مدعوین با کمک و همراهی نوازندگان شروع به رقص چوبی می‌کنند و پس از خسته شدن، نزدیکیهای نیمه‌شب دست و پای خود را حنا می‌بندند.

برای این مراسم زنان و دختران دونفر دونفر کنار همدیگر می‌نشینند و دست و پای یکدیگر را حنا می‌زنند و پای خود را روی پارچه کهنه‌ای قرار می‌دهند تا خشک شود، گاهی زنان مسن سر خود را نیز حنا می‌زنند.

نزدیکیهای صبح مراسم حنابندان خاتمه می‌یابد و بعضی به منزل خود می‌روند و گروهی نیز با خانواده عروس به حمام و گرمابهای که قبلاً برای آنان قرق شده می‌روند.

حمام قرق کردن (کرک حمام korok hamâm)

از طرف خانواده داماد، حمامی را برای چندین ساعت قرق می‌کنند تا مدعوین منزل و خانه عروس، پس از اتمام مراسم حنابندان همراه عروس به آنجا بروند و سر و دست و پای حنا بسته خود را در آنجا بشویند. معمولاً همه زنان و دخترانی که شب را در خانه عروس گذرانیده‌اند و به گرمابه رفته‌اند صبحانه را نیز در آنجا صرف می‌کنند و نزدیکیهای ظهر به منازل خود برمی‌گردند و پس از تعویض لباس، بار دیگر به منزل عروس برمی‌گردند تا مراسم عروسی را ادامه دهند.

ضمناً تمام هزینه‌ها و خرج و مخارج قرق حمام، حنابندان، صبحانه و خوراکی‌های روز عروسی به عهده خانواده داماد است و معمولاً خانواده داماد برای مراسم حنابندان چندین کیسه حنا به منزل عروس می‌فرستند و صبحانه را نیز در خانه آماده کرده و به حمام قرق شده می‌فرستند تا همراهان عروس میل کنند.

حنابندان در منزل داماد (خان‌بندان له ماله زاوا xanâbandân le mâle zâvâ)

همان شبی که مراسم حنابندان در خانه عروس برگزار می‌شود، جشنی هم در منزل داماد گرفته می‌شود. در مراسم خانواده داماد معمولاً پسران و دوستان داماد و زنان و

دختران وابسته به خانواده داماد شرکت دارند و از عصر تا پاسی از شب پایکوبی می‌کنند.

پس از صرف شام (به همان نحوی که در مراسم حنابندان منزل عروس ذکر شد) مجدداً رقص و پایکوبی انجام می‌شود و پسران جوان به چند دسته تقسیم می‌شوند و بساط بزم و شادی راه می‌اندازند و می‌کوشند آن شب، داماد را حتی برای لحظهای هم تنها نگذارند.

مراسم حنابندان اگر در تابستان انجام گیرد، به مهمان‌ها میوه فصل تعارف می‌شود و اگر در فصل پاییز باشد از آنها با انواع و اقسام میوه و آجیل به نام شب چره (شو چره šow čare) پذیرایی می‌شود. بعد از پایان مراسم و پراکنده شدن مهمان‌ها داماد و دوستان او با گروه خوانندگان و نوازندگان به استراحت می‌پردازند و خود را برای مراسم فردا شب که مراسم عروسی (شایی šayi) است آماده می‌کنند.

مراسم عروسی در منزل عروس (شایی له ماله بوکه šayi le mâle buke)

پس از مراجعت عروس و دوستان او از حمام، مراسم نهارخوری در منزل عروس برپا می‌شود و نوازندگان و خوانندگان آنها را سرگرم می‌کنند. مدعوین خانه عروس که اکثراً زنان، دختران و بچه‌ها می‌باشند هر یک به فراخور حال خویش به عروس هدیه می‌دهند. (اگر عروسی در فصل تابستان باشد همه مراسم در حیاط برگزار می‌شود). چشم‌روشنیها و هدیه‌ها بیشتر عبارت است از سکه طلا، پارچه و لوازم خانگی که به جهیزیه عروس اضافه می‌شوند و اگر نواقصی در جهیزیه او باشد با این هدایا برطرف می‌شود.

ظهر هنگام پس از صرف نهار (که معمولاً پلو خورشت است) مشاطه‌گری عروس را به اتاق خلوتی می‌برد و یک نفر نیز جلو آن اتاق می‌ایستد. هنگامی که مدعوین مشغول رقص چویی می‌باشند آرایشگر عروس را آرایش می‌کند و با ذوق و سلیقه دوستان عروس، موهای او را می‌آراید و عطر افشانی می‌کند. برای اولین و آخرین بار صورت عروس را آرایش و قشنگ‌ترین لباس را بر تن او می‌کنند و پارچه قرمزی را به نام تارا (târâ) بر سرش می‌گذارند و سپس به اتاقی که مهمان‌ها در آن نشست‌هاند

می‌برند و روی صندلی می‌نشانند و دوستانش او را احاطه می‌کنند. بچه‌ها دور عروس جمع می‌شوند و با حالت تعجب‌آمیزی قیافه او را ورنانداز میکنند، در حقیقت عروس خانم برای بچه‌ها به منزله اسباب بازی جاندار و جالبی است که روی صندلی نشسته است.

عصر همان روز مهمان‌ها و خانواده عروس منتظر آمدن مدعوین خانواده داماد می‌شوند تا به دنبال عروس بیایند و او را به خانه داماد ببرند. پیرزنی که از اول کار تا خاتمه مراسم عروسی، دست‌اندرکار عروسی بوده به همراه عروس به خانه داماد می‌رود و کارهای مربوطه را تحت نظر می‌گیرد که اصطلاحاً به او بربوک (barbuk) یعنی ینگه می‌گویند که در اصل، او نماینده والدین عروس می‌باشد.

عروسی در منزل داماد (شایی له ماله زاوا šayi le mâle zâvâ)

همان‌طور که قبلاً عنوان شد بعد از مراسم حنابندان همه مدعوین لباس نو می‌پوشند و پس از صرف چای و پایکوبی، گروهی از زنان جوان با گروه نوازندگان راهی منزل عروس می‌شوند تا با تشریفات ویژه‌ای او را منزل داماد بیاورند. اگر مسافت بین منزل عروس و داماد زیاد باشد گروهی از مهمان‌ها زودتر حرکت می‌کنند تا به خانواده عروس اطلاع دهند که آماده باشند و عروس را آماده کنند. جوانان با آهنگ دهل و سرنا اسب سواری می‌کنند و با شلیک تیرهای هوایی گرمی خاصی به مراسم می‌دهند. سوارکاران در کوچه و پس کوچه‌های منزل عروس توقف می‌کنند و چند نفر همراه داماد به خانه عروس می‌روند تا عروس را با خود بیاورند.

شال بستن عروس (پیش‌تند بستندی بوکه pištend bestendi buke)

برادر داماد یا یکی از دوستان صمیمی او که به او برادرخوانده داماد (berâ zâvâ) نیز می‌گویند به اتاق عروس رفته و به او تبریک می‌گوید. هنگامی که عروس، برادر داماد یا برادرخوانده داماد را می‌بیند به او احترام می‌گذارد. برادر داماد ضمن عرض ادب جلو رفته و به عنوان رونما لیره یا سکهای به او می‌دهد. در این مراسم شال به کمر

عروس بسته می‌شود که آن را شال بستن عروس می‌خوانند. خدمه، دایه، نان‌پز و کسانی که طی این سه روز برای عروسی کار کرده‌اند دور او را می‌گیرند تا خلعت خود را دریافت کنند و او هم به هر کدام هدیه‌ای اغلب نقدی می‌دهد. گفتنی است که اگر برادر یا برادرخوانده داماد به آنها هدیه ندهد، آنان حق دارند که با خمیر ترشیده یا تخم‌مرغ گندیده سر و صورت او را کثیف کنند.

رفتن عروس به خانه داماد (روشیننی بوکه له ماله زاوا rowšiani buke le mâle (zâvâ)

اگر خانه داماد نزدیک باشد، دو زن در طرفین عروس بازوی او را می‌گیرند و چند دختر هم که هر کدام گلاب‌پاشی در دست دارند به همراه دختری که آینه بزرگی به دست گرفته جلوی عروس به طرف خانه داماد به راه می‌افتند، پشت سر آنان نیز نوازندگان و جوانان قرار می‌گیرند. دختران و زنان جوان نیز در دو ردیف می‌ایستند و همراه اقوام و خویشاوندان او را بدرقه می‌کنند؛ زنان و دختران یکی یکی جلوی در او را می‌بوسند و برایش دعا می‌کنند.

هنگامی که عروس به راه می‌افتد یکی از زنان گیس سفید کوزه آبی را جلو پایش می‌ریزد؛ این نشانه حیات‌بخشی آب برای خانواده نویناد عروس و داماد است. عروس و همراهان به سوی خانه حرکت می‌کنند ولی اگر خانه داماد دور باشد همه همراهان عروس سوار بر اسب می‌شوند و با آهنگ شاد نوازندگان به سوی خانه داماد به حرکت درمی‌آیند. زمانی که عروس و همراهانش به چند قدمی خانه داماد می‌رسند، والدین داماد به پیشواز و استقبال می‌آیند و داماد نیز از پشت بام یک سیب به همراه مقداری سکه بر سر عروس می‌ریزد.

اعتصاب عروس (مانگرتن بوکه (mângereten buke)

وقتی که عروس جلو در منزل داماد می‌رسد دو زن که در طرفین او قرار دارند عروس را متوقف می‌کنند و می‌گویند که او اعتصاب کرده است. بلافاصله یکی از

نزدیکان داماد پیش آمده و به عنوان چشم‌روشنی و پایان دادن به اعتصاب عروس سکه طلا به عروس می‌دهند و عروس به راهش ادامه می‌دهد تا به اتاق ویژه‌ای که برایش آراسته‌اند برسد. چندین بار این عمل تکرار می‌شود و این هم بستگی به بزرگی و کوچکی حیاط منزل داماد دارد و هر دفعه نیز یکی از بستگان داماد سکه و هدیه‌ای به او می‌دهد. اگر اقوام داماد سکه و هدیه آماده‌ای نداشته باشند، گاو، گوسفند و اسبی به او پیشکش می‌کنند تا سرانجام به اتاق مورد نظر می‌رسد و روی کرسی، چهارپایه یا صندلی می‌نشیند. اقوام داماد فوراً پول خرد، اسکناس و شیرینی بر سر و رویش می‌ریزند و بچه‌ها نیز برای یافتن پول و شیرینی‌ها در زیر دست و پای مهمان‌ها تقلا می‌کنند تا بیشتر به دست آورند.

در حقیقت این هم نوعی بازی است که توسط بچه‌ها پیش عروس اجرا می‌شود. بچه‌ها با پول‌های به دست آورده نیز کفش، پیراهن، کپورتول (kevâpâtol) (نوعی لباس زمستانی فاستونی) و رانک و چوخه (rânk o çuxe، نوعی لباس کردی نازک که از پشم بافته می‌شود و معمولاً در تابستان می‌پوشند) می‌خرند.

پس از این مراسم، عروس و داماد را در وسط حیاط روی صندلی یا چهارپایه‌ای می‌نشانند و مدعوین بویژه جوانان شروع به رقص و پایکوبی می‌کنند و نوازندگان و خوانندگان نیز ترانه‌های شاد سر می‌دهند و از جوانان شاباش می‌گیرند و زنان گیس سفید هر دو خانواده پیش پای عروس و داماد اسپند روی آتش می‌ریزند تا عروس و داماد از چشم بد و زخم زبان ناپاکان محفوظ بمانند.

هنگامی که می‌خواهند عروس را به اتاق مهمان‌های زن ببرند منقل بزرگ پر از آتشی را جلو می‌گیرند و عروس وارد اتاق مهمان‌های زن می‌شود و با آنان آشنا می‌شود. زنان و دختران وابسته به خانواده داماد لحظه‌ای او را ترک نمی‌کنند و صمیمانه ضمن معرفی مهمان‌های زن، شام را نیز در همانجا صرف می‌کنند و مردان نیز در حیاط مشغول صرف شام می‌شوند و در همان حال نیز خوانندگان و نوازندگان آوازهای شاد را سر می‌دهند.

پس از صرف شام کسانی که از طرف خانواده عروس به این مراسم آمده‌اند یکی یکی با عروس و داماد خداحافظی می‌کنند و زندگی سعادت‌مندی را برای آنان آرزو

می‌کنند و سپس متفرق می‌شوند ولی زنان و دختران و جوانان وابسته به خانواده داماد همچنان به رقص و پایکوبی ادامه می‌دهند.

مراسم سه روزانه (سه روژانه se ružâne)

سه روز پس از ورود عروس به خانه داماد مراسم سه روزانه برگزار می‌شود. در این مراسم سه روزه، فرصتی است که مادر عروس جهاز عروس را آماده کند و اگر احیاناً نواقصی داشته باشد برطرف می‌سازد. وسایل را روی مجمعه بزرگی قرار می‌دهند و روپوشی روی آن می‌کشند و به منزل داماد می‌برند، این مجمعه بزرگ را خو آنچه (xuânče) می‌گویند.

معمولاً این خوآنچه‌ها را زنان روی سر قرار می‌دهند و با گروهی از اقوام و نزدیکان هر دو خانواده آن‌ها را به خانه عروس و داماد می‌برند. در خانه عروس و داماد بساط رقص و پایکوبی به راه می‌افتد. آورندگان خو آنچه ها هم، آنها را در اتلق خلوتی می‌گذارند.

بعد از صرف نهار، خوآنچه‌ها را به اتلق عمومی زنانه می‌آورند و در وسط اتاق قرار می‌دهند و سپس مسن‌ترین زن حاضر در جلسه، جلو می‌آید و روپوش ها را از روی خوآنچه‌ها برمی‌دارد و یکایک اجناس را به حاضرین نشان می‌دهد. مراسم سه روزانه اوایل عصر به پایان می‌رسد و از فردای آن روز عروس رسماً امور خانه‌داری را به عهده می‌گیرد.

بعضی اوقات مادر داماد همه کارها و مسئولیت‌های سخت و سنگین و شاق خانه را بر دوش عروس می‌اندازد و اغلب با عروس چون غلام و کنیز رفتار می‌کند و گاه مادر داماد با عروس مانند دخترش رفتار می‌کند.

دعوت عروس و داماد به منزل والدین عروس (بانگ هشتنی بوک زاوا bâng (heštēni buk zâvâ)

بعد از مراسم سه روزانه، عروس به کار خانه داری در منزل جدید می‌پردازد. یک ماه

پس از عروسی، والدین عروس و وابستگانش عروس و داماد را برای صرف شام دعوت می‌کنند. (در این مراسم تنها بستگان عروس شرکت دارند و خبری هم از رقص و چوپیی و خواننده و نوازنده نیست) بعد از صرف شام، هر یک به تناسب سن و سال با همدیگر مشغول صحبت می‌شوند و این مراسم تا پاسی از شب ادامه می‌یابد و سپس عروس و داماد به منزل خود برمی‌گردند. پس از این دعوت خصوصی رفت و آمد بین خانواده‌های طرفین عادی می‌شود.

یادداشت مترجم

آداب و رسوم ذکر شده در مقاله مربوط به سال‌های ۲۰-۱۳۱۰ منطقه مهاباد می‌باشد و امروزه بیشتر این مراسم دیگر به شکل سابق برگزار نمی‌شود. انتخاب عروس دیگر به شیوه گذشته نیست و اغلب جوان‌ها خودشان در محل تحصیل، کار و غیره همسرانشان را انتخاب می‌کنند. مراسم خواستگاری، عقدکنان، نامزدی، انتخاب لباس، شیرینی خوردن و مراسم حنابندان جلوه گذشته را ندارد و کمرنگ شده و حمام فرق کردن دیگر به کلی فراموش شده است. مراسم عروسی هم اغلب در تالارهای مختلف شهر انجام می‌شود. به‌طور کلی مراسم عروسی در مهاباد از کوران تغییر در امان نمانده و امروزه این مراسم تقریباً مانند سایر مناطق کشور انجام می‌شود.

بررسی آداب و رسوم ازدواج از نظر شهروندان تهرانی

نیر پیراهری^۱

چکیده

ازدواج یک سنت دیرینه اجتماعی است که از زمان‌های بسیار کهن و از آغاز زندگی اجتماعی مرسوم بوده است. برخی معتقدند تحولات اخیر موجب تغییر ارزش‌ها، باورها و آداب و رسوم ازدواج شده است اما برخی دیگر باورها و آداب و رسوم ازدواج را با اندکی تغییر همانند گذشته پا برجا می‌دانند. با توجه به این عقاید در مقاله حاضر سعی شده است نظر پاسخگویان تهرانی در مورد آداب و رسوم ازدواج بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: انتخاب همسر، نامزدی، آداب و رسوم ازدواج، مراسم عروسی، جهیزیه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

مقدمه

در زندگی اغلب ما، خانواده مهم‌ترین رکن به شمار می‌رود. اکثر ما در خانواده به دنیا می‌آییم و بیشتر سال‌های کودکی و نوجوانی خود را خواه به اختیار، خواه به اجبار، در خانواده می‌گذرانیم. حتی افراد مجردی هم که تنها زندگی می‌کنند می‌توانند نزدیک‌ترین و دورترین اعضای «خانواده خود» را مشخص کنند و نام ببرند. گذشته از این، بیشتر ما در زندگی با کسانی آشنا می‌شویم و این امر ممکن است به تشکیل خانواده منجر شود که احتمال دارد فرزندان در آن پا به عرصه وجود بگذارند. به این ترتیب ما در داخل خانواده، در مقام همسر یا والد، دوران دیگری را آغاز می‌کنیم. حتی هنگامی که فرزندانمان خانه را ترک می‌کنند، با شرکت در مراسم خانوادگی یا مراقبت از بچه‌ها یا هدیه دادن به آنها، در مقام پدر بزرگ یا مادر بزرگ دوباره پیمان به میان کشیده می‌شود. همچنین در خانواده است که ما برای اولین بار تفاوت‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و سلسله مراتب را تجربه می‌کنیم زیرا خانواده پیرامون جنسیت و سن شکل می‌گیرد. (برناردز، ۱۳۸۴: ۱۸)

به دلیل اهمیت خانواده و نقش اساسی آن در جامعه، مطالعه زندگی خانوادگی امری ضروری به نظر می‌رسد. این اهمیت تا آنجاست که جان برناردز زندگی خانوادگی را کلید فهم جامعه انسانی می‌داند. علاوه بر این، از نظر او درک زندگی خانوادگی، کلید پیشرفت جامعه و ایجاد جهانی شایسته و عادلانه و ضامن آینده‌ای مطمئن‌تر و ایمن‌تر است. (همان: ۵۵)

اگرچه قدمت خانواده به پیدایش انسان می‌رسد، کارکرد اساسی خانواده یعنی ادامه نسل، از طریق ازدواج تأمین می‌شود. به عقیده بسیاری از جامعه‌شناسان، ازدواج بخشی از نهاد خانواده تلقی می‌شود، زیرا خانواده با ازدواج آغاز می‌شود و بدون ازدواج، خانواده مفهوم چندان روشنی نخواهد داشت. (مهدوی، ۱۳۷۷: ۲) در نخستین تعاریفی هم که از خانواده ارائه شده، بر عواملی مانند ازدواج، خویشاوندی و فرزندزایی تأکید شده است. به این دلیل گفته می‌شود خانواده مرکب از افرادی است که براساس ازدواج، خویشاوندی یا پذیرش فرزند به دور هم جمع می‌شوند. (فربد، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

بنابراین ازدواج یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی، زیستی و فرهنگی مربوط به

جامعه و انسان محسوب می‌شود. این پدیده با ایجاد تغییرات اساسی در خانواده، منجر به پیدایش خانواده‌های تازه‌ای می‌گردد. از سوی دیگر، تغییر و تحولات اجتماعی در جهان معاصر امری مسلم و غیرقابل‌انکار است. بسیاری از نهادهای اجتماعی از جمله اقتصاد، سیاست و آموزش‌وپرورش در شبکه تغییر و تحولات اجتماعی، دگرگونی‌های خاصی را به خود دیده‌اند. (مهدوی، ۱۳۷۷: ۳) در این میان، نهاد خانواده و ازدواج نیز دچار تغییر و تحول شده است. این تغییر و تحول از جهات مختلفی مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. گیدنز مهم‌ترین تغییراتی را که هم‌اکنون در سراسر جهان در خانواده رخ می‌دهد را در موارد زیر خلاصه کرده است:

۱. کلان‌ها (ایل) و دیگر گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته نفوذ خود را از دست می‌دهند.

۲. روند کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر جریان دارد، ازدواج تنظیم شده محدود است و اعضای نسل جوان بویژه آنها که در نواحی شهری کار و زندگی می‌کنند، اغلب خواهان حق انتخاب شریک زناشویی خود هستند.

۳. حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود.

۴. بیشتر ازدواج‌ها در فرهنگ‌های سنتی، ازدواج‌های خویشاوندی بود. از افراد انتظار می‌رفت یا مجبور بودند با شریک انتخاب شده از میان افراد خاصی که از طریق روابط خویشاوندی معین می‌شد، ازدواج کنند. این جریان به‌طور کلی روزبه‌روز کمتر می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۲۱)

البته گیدنز معتقد است که نباید با مبالغه درباره این روندها تصور کرد، خانواده هسته‌ای در همه جا به شکل مسلط خانواده تبدیل شده است. اما در اکثر جوامع دنیای امروز، خانواده گسترده همچنان متداول است و شیوه‌های عمل خانواده سنتی ادامه دارد. (همان: ۴۲۲)

جامعه ایران نیز در سال‌های اخیر، تحولات اقتصادی - اجتماعی چشمگیری را

تجربه کرده است. این تحولات با تأثیر بر الگوهای سنتی حیات خانواده در ایران، رفتارها و نگرش‌های جوانان را در باب ازدواج تغییر داده است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد نگرش‌ها، معیارها و هنجارهای سابق در مورد ازدواج تغییر یافته است و امروزه نگرش‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای در بین جوانان گسترش یافته است. در این مقاله نیز سعی میشود به بررسی تغییر و تحولات مربوط به آداب و رسوم ازدواج در میان شهروندان تهرانی پرداخته شود. اما با توجه به مهاجرت‌هایی که از اقصی نقاط کشور به تهران صورت گرفته، با فرهنگ‌های متفاوتی در مورد ازدواج روبه‌رو هستیم. با توجه به این شرایط سؤالی که مطرح میشود این است که در بین مردم تهران کدام رسم و رسوم ازدواج عمومیت بیشتری دارد؟ آیا شهروندان تهرانی پایبند باورها و ارزش‌های سنتی حاکم بر ازدواج هستند یا از آن فاصله گرفته و ارزش‌های جدیدی را جایگزین آن کرده‌اند؟



برای بررسی این موضوع از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شد. افراد بالای ۱۸ سال ساکن شهر تهران جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند. حجم نمونه ۹۶۸ نفر است که این تعداد به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج نشان داد برخی از پاسخگویان از ارزش‌های سنتی مربوط به خانواده طرفداری کرده‌اند و در مقابل برخی دیگر بویژه نسل جوان و افراد تحصیل کرده در مقایسه با سایر گروه‌ها طرفدار ارزش‌های نوین بوده‌اند. هر چند در مورد برخی ارزش‌ها تفاوت چندانی بین گروه‌های مختلف سنی و تحصیلی وجود ندارد و گرایش فقط با ارزش‌های سنتی است.

مفاهیم

- **ازدواج:** از نظر گیدنز، ازدواج، پیوند جنسی به رسمیت شناخته شده از نظر اجتماعی و پسندیده بین دو فرد بزرگسال است. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۸۵)
- ساروخانی نیز ازدواج را فرایندی از کنش متقابل بین دو فرد، یک مرد و یک زن می‌داند که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود بر پا داشته‌اند و به‌طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته و به آن ازدواج اطلاق شده است. (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۳)
- **شیربها:** این اصطلاح دال بر پیشکشی است که از جانب داماد و خویشان او به پدر و خویشان عروس داده می‌شود. (گولد، ۱۳۷۶: ۵۵۳)
- **مهریه:** مبلغی است که داماد در هنگام ازدواج به عروس یا خانواده‌اش می‌پردازد یا بر عهده می‌گیرد که در زمان دیگری بپردازد. (بستان، ۱۳۸۵: ۵۱)
- **جهیزیه:** هر آنچه زن به خانه شوهر برد یا به خانواده شوهر از جانب پدر یا خانواده‌اش هدیه شود. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۰۷)
- **آداب و رسوم ازدواج:** منظور آداب و مراسمی است که همراه ازدواج هستند، حتی در جوامع اولیه نیز ازدواج یک دختر و پسر دور از چشم جامعه و بدون مراسم صورت نمی‌گرفت. این آداب و رسوم علاوه بر آنکه موجبات دوام زناشویی را فراهم می‌کنند عامل وحدت نیز محسوب می‌شوند.

روش

پژوهش حاضر با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری تحقیق را افراد بالای ۱۸ سال ساکن تهران تشکیل می‌دهند. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای سه مرحله‌ای استفاده شده است. به این ترتیب که در مرحله نخست، از بین بلوک‌های ساختمانی، تعدادی بلوک انتخاب و سپس در مرحله دوم، تعداد و شماره پلاک خانوارهای نمونه در هر یک از بلوک‌های انتخابی مشخص شد. در مرحله سوم، در هر یک از خانوارهای انتخاب شده، پرسشگر با اولین

فرد ۱۸ سال به بالا مصاحبه کرده است. حجم نمونه ۹۶۸ نفر بوده و تحلیل یافته‌ها با استفاده از برنامه spss صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

جامعه‌شناسان دو دسته از جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کنند: جوامع جمع‌گرا و جوامع فردگرا. در جوامع جمع‌گرا، والدین و افراد بزرگتر خانواده به طور معمول نقش فعالی در همسریابی و همسرگزینی فرزندان ایفا می‌کنند و به خواسته‌ها و علایق جوانانی که می‌خواهند ازدواج کنند، چندان توجهی ندارند. این شیوه بیشتر در جوامعی یافت می‌شود که الگوی خانواده گسترده در آنها شایع است و ازدواج، اغلب می‌تواند وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده عروس و داماد را تحت تأثیر قرار دهد. در جامعه‌های این چنینی، افراد بزرگتر خانواده پسر و بویژه والدین، با ملاحظه همه جوانب، دختر را انتخاب می‌کنند و برای خواستگاری او نزد والدین یا بزرگ خانواده‌اش می‌روند. (بستان، ۱۳۸۵: ۴۴)

اما در جوامع فردگرا که ملل غربی نمونه‌های بارز آنها به شمار می‌آیند، الگوی دیگری از همسرگزینی دیده می‌شود. از ویژگی‌های اصلی این الگو، کاهش چشمگیر نقش نظارتی و تصمیم‌گیرندگی والدین در همسریابی جوانان، بویژه دختران است، روند کاهش نقش والدین و افزایش استقلال فرزندان در همسرگزینی، از نیمه نخست قرن بیستم تاکنون با شتاب بیشتری نسبت به دوره‌های گذشته ادامه یافته است. (همان: ۴۴)

در بسیاری از جوامع در حال توسعه، از جمله ایران که زندگی شهری و صنعتی، چهره اجتماع و بخشی از هنجارهای سنتی را دگرگون کرده است، شکل‌گیری الگوی برگرفته از سنت و تجدد را در امر انتخاب همسر شاهد هستیم. در این جوامع ضمن آنکه جوانان در همسرگزینی نقش فعالی برعهده گرفته‌اند، والدین نیز سهم ویژه خود را دارند. در بسیاری از موارد، آشنایی اولیه و دلبستگی جوانان به یکدیگر در محیط اجتماعی از قبیل محل کار، محل تحصیل و غیره صورت می‌گیرد. در مرحله بعد، پسر، والدین خویش را در جریان قرار می‌دهد و آنان نیز مورد بررسی و ارزیابی می‌کنند و

اگر دختر و خانواده‌اش را پسندیدند به خواستگاری اقدام می‌کنند. در غیر این صورت می‌کوشند از طریق نصیحت و ارشاد، پسر را از تصمیم خود برای ازدواج با دختر مورد نظر منصرف سازند. (همان: ۴۶)

طی این پژوهش که به منظور بررسی وضعیت ازدواج و آداب و رسوم ازدواج در میان شهروندان تهرانی انجام گرفت، با ۹۶۸ نفر مصاحبه شد. از این تعداد، ۴۹/۲ درصد را مردان و ۵۰/۸ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. ۲۴/۱ درصد از پاسخگویان مجرد و ۷۵/۹ درصد متأهل هستند. ۱۸/۷ درصد از پاسخگویان بی‌سواد یا دارای تحصیلات در سطح ابتدایی هستند. تحصیلات ۱۸/۲ درصد در سطح راهنمایی و دبیرستان، ۳۹/۱ درصد دیپلم و ۲۴/۱ درصد بالاتر از دیپلم است. از نظر سنی، ۲۴/۳ درصد پاسخگویان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال، ۱۴/۶ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، ۲۳/۲ درصد در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال، ۱۴/۹ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۹ سال و ۲۳ درصد در گروه سنی ۵۰ سال و بیشتر قرار دارند. همچنین ۵/۶ درصد پاسخگویان را دانش‌آموزان، ۶/۱ درصد را دانشجویان، ۳۶/۹ درصد را خانه‌داران، ۸/۲ درصد را بازنشستگان، ۶/۸ درصد را سربازان و ۳۶/۳ درصد را شاغلان تشکیل داده‌اند.

در بررسی حاضر از پاسخگویان پرسیده شد موافقت خانواده‌ها با ازدواج پسران و دختران تا چه حد ضروری است؟ در پاسخ به این پرسش بیشترین درصد پاسخگویان (۸۰/۲ درصد) به میزان زیاد و خیلی زیاد معتقدند موافقت خانواده‌ها در امر ازدواج پسرانشان شرطی ضروری است. ۱۸/۳ درصد پاسخگویان این موافقت را به میزان کم و خیلی کم ضروری میدانند. تنها ۱/۴ درصد پاسخگویان موافقت خانواده‌ها را در این امر لازم نمی‌دانند.

در مورد دختران بیشترین درصد پاسخگویان (۸۴/۷ درصد) موافقت خانواده‌ها را در مورد ازدواج لازم می‌دانند. ۱۳/۹ درصد پاسخگویان به میزان کم و خیلی کم ضروری می‌دانند و ۱/۵ درصد نیز موافقت خانواده‌ها را در امر ازدواج دخترانشان لازم نمی‌دانند.

ملاحظه می‌شود گرایش مسلط در بین پاسخگویان، ضروری بودن موافقت والدین در امر ازدواج فرزندان است اما تبعیت دختران از رأی خانواده در امر ازدواج در مقایسه با پسران عمومیت بیشتری دارد.

همچنین از پاسخگویان درباره مناسب‌ترین روش در انتخاب همسر سؤال شد. ۴۲/۸ درصد پاسخگویان، مناسب‌ترین روش را انتخاب از سوی خانواده یا اقوام نزدیک ذکر کرده‌اند. در مقابل ۵۵/۱ درصد به انتخاب همسر از سوی خود فرد براساس آشنایی در محل کار، تحصیل و... اشاره کرده‌اند. مجردان بیش از متأهلان و دانشجویان، دانش‌آموزان، سربازان و بیکاران از انتخاب همسر از سوی خود فرد و بازنشستگان، خانه‌داران و شاغلان از انتخاب همسر از سوی خانواده طرفداری کرده‌اند. همچنین پاسخگویان دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم در مقایسه با پاسخگویان دیپلم و پایین‌تر، بیشتر ترجیح می‌دهند خود دست به انتخاب همسر بزنند. در بررسی گروه‌های سنی نیز مشخص شد که هر چه میزان سن پاسخگویان افزایش می‌یابد، تمایل به ازدواج سنتی بیشتر می‌شود.

در سؤال دیگری موافقت پاسخگویان با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران مورد بررسی قرار گرفت. نتایج داده‌ها نشان داد بیشترین درصد پاسخگویان با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران یا اصلاً موافق نیستند (۳۸/۵ درصد) یا موافقت کم و خیلی کمی دارند (۳۱/۲ درصد). از کل پاسخگویان ۳۰/۱ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران موافق هستند. گفتنی است مردان بیش از زنان و مجردان بیش از متأهلان موافقت خود را با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران اعلام کرده‌اند. همچنین هرچه بر میزان تحصیلات پاسخگویان افزوده می‌شود، میزان موافقت آنها با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران افزایش می‌یابد.

آشنایی و معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج، در جوامعی که والدین نقش تعیین‌کننده در ازدواج و انتخاب همسر فرزندان خود ندارند، بستر مناسبی برای شناخت ویژگی‌ها، خصوصیات و شکل‌گیری ترجیحات و اولویت‌ها در انتخاب همسر آینده تلقی می‌شود. این امر با شکل‌گیری خانواده هسته‌ای، پیدایش و رشد فردگرایی، توسعه و مدرنیزاسیون همزمانی دارد و در حالی که در بسیاری از جوامع پدیده‌ای طبیعی و ضروری تلقی می‌شود، در بسیاری دیگر به عنوان رفتاری پاتولوژیک از آن یاد می‌گردد و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی بر آن وضع می‌شود. پژوهش حاضر نشان داد بیشترین درصد پاسخگویان، دوستی‌های قبل از ازدواج را در منجر شدن به یک ازدواج موفق

مؤثر نمی‌دانند (۳۱/۳ درصد) یا کمتر مؤثر می‌دانند (۳۶/۱ درصد). تنها ۳۲/۶ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و خیلی زیاد با این عقیده موافقت دارند. مجردان بیش از متأهلان و دانشجویان، سربازان، بیکاران، دانش‌آموزان و شاغلان بیش از خانه‌داران و بازنشستگان از تأثیر دوستی‌های قبل از ازدواج در یک ازدواج موفق طرفداری کرده‌اند. همچنین بالاترین میزان موافقت، متعلق به دارندگان تحصیلات عالی (۴۶ درصد) و پایین‌ترین میزان متعلق به پاسخگویان بیسواد یا دارندگان تحصیلات ابتدایی (۲۷/۳ درصد) است.

سن ازدواج بویژه سن ازدواج دختر و فاصله سنی دختر و پسر در هنگام ازدواج نیز از متغیرهای مهم به شمار می‌روند زیرا بر ابعاد دیگر خانواده مانند باروری و ساختار قدرت خانواده تأثیر می‌گذارند. مطابق پژوهش انجام شده، بیشترین درصد پاسخگویان (۶۵/۳ درصد) پایین‌ترین سن مناسب برای ازدواج دختران را ۲۰ سال و کمتر می‌دانند. در مورد پسران نیز بیشترین درصد پاسخگویان (۳۷ درصد) پایین‌ترین سن مناسب برای ازدواج را ۲۴ تا ۲۵ سال ذکر کرده‌اند.

در مورد فاصله سنی مناسب برای ازدواج، بیشترین درصد پاسخگویان (۳۹/۷ درصد) ۵ سال را ذکر کرده‌اند. نکته قابل توجه این است که نسل جوان در مقایسه با میانسالان و بزرگسالان ترجیح می‌دهند فاصله سنی کمتری با همسرانشان داشته باشند.

در فرایند ازدواج و تشکیل خانواده، نامزدی دومین گام محسوب می‌شود. در حقیقت این گام، مرحله‌ای برای رسمی‌تر شدن روابط زوج‌های جوان است و هویت خانواده جدید و نوظهور را محیط پیرامون اعلام می‌کند. اکثر پاسخگویان (۷۴/۹ درصد) دوره نامزدی را به میزان زیاد و خیلی زیاد یک امر ضروری دانسته‌اند. زنان بیشتر از مردان، مجردان بیشتر از متأهلان و دانش‌آموزان، دانشجویان و سربازان و بیکاران بیشتر از خانه‌داران، شاغلان و بازنشستگان دوره نامزدی را ضروری دانسته‌اند. همچنین هرچه بر میزان تحصیلات پاسخگویان افزوده می‌شود، اعتقاد به ضروری بودن دوره نامزدی نیز افزایش می‌یابد و برعکس هرچه میزان سن پاسخگویان افزایش می‌یابد، اعتقاد به ضرورت دوره نامزدی کاهش می‌یابد.

در قسمت دیگر پژوهش میزان موافقت پاسخگویان با مهریه، جهیزیه و شیربها مورد سؤال قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد بیشترین درصد پاسخگویان با مهریه و جهیزیه به عنوان یک رسم دیرین موافق هستند اما با شیربها مخالفت دارند چنان که ۵۹/۷ درصد پاسخگویان با مهریه و ۶۵/۳ درصد با جهیزیه به میزان زیاد موافق بوده‌اند در حالی که ۴۹/۸ درصد پاسخگویان شیربها را در ازدواج ضروری ندانسته‌اند. در پاسخ به این پرسش که مهریه بهتر است کدام یک از موارد سکه، زمین و پول باشد، ۶۶/۳ درصد پاسخگویان به سکه، ۲۲/۶ درصد به زمین و ۱۱/۱ درصد به پول اشاره کرده‌اند.



در بین تمام مراسم و آداب و رسوم حیات انسانی، مراسم ازدواج از اهمیتی به سزا برخوردار است. پاسخگویان از بین مراسم مختلف ازدواج، برخی را ضروری و برخی دیگر را غیرضروری دانسته‌اند. بیشترین درصد پاسخگویان برگزاری مراسمی مانند جشن عروسی، جشن حنابندان، خرید حلقه نامزدی، پاتختی، بله‌برون، هدیه برای عروس و داماد به مناسبت اعیاد مختلف و تزئین ماشین عروس را خیلی ضروری دانسته‌اند. در مقابل، بیشترین درصد پاسخگویان مراسمی مانند جشن نامزدی، خرید عروسی با همراهی فامیل، عروس گردانی در شب عروسی، ماه غسل و نشان دادن جهیزیه را به میزان کمی ضروری شمرده‌اند. در جدول زیر درصدهای مربوط به هر یک از مراسم مختلف ذکر شده است.

نظر پاسخگویان درباره ضرورت برگزاری مراسم‌های مختلف ازدواج

موارد	اصلاً	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد
بله‌برون	۱۰/۸	۹	۳۰/۱	۳۹/۵	۱۰/۶
جشن نامزدی	۱۲/۵	۱۰/۴	۳۴/۸	۳۶/۴	۵/۸
جشن حنابندان	۲۱/۶	۹	۲۸/۵	۳۵/۲	۵/۶
جشن عروسی	۲/۷	۱/۹	۱۶/۸	۵۲/۷	۲۵/۹
خرید عروسی با همراهی فامیل	۲۸	۱۴/۷	۲۳/۹	۲۷/۲	۶/۱
خرید حلقه نامزدی	۳/۸	۳/۱	۱۴/۲	۵۳/۲	۲۵/۷
تزیین ماشین عروسی	۹	۹/۲	۳۰	۳۹/۲	۱۲/۶
هدیه برای عروس و داماد به مناسبت اعیاد مختلف	۶/۶	۷/۷	۳۰/۳	۴۴/۴	۱۱
عروس گردانی در شب عروسی	۲۹/۹	۱۳/۳	۲۴/۹	۲۵/۲	۶/۵
ماه غسل	۹/۴	۶/۹	۲۴/۲	۴۲/۷	۱۶/۸
پاتختی	۱۱/۴	۵/۲	۲۰	۴۸/۸	۱۴/۵
نشان دادن جهیزیه	۳۷/۵	۱۴/۵	۲۰/۹	۲۱/۸	۵/۲

همچنین در مورد نحوه برگزاری جشن عروسی، بیشترین درصد (۸۴/۵ درصد) به برگزاری جشن ساده و کم هزینه تمایل نشان داده‌اند و تنها ۱۵/۵ درصد از برگزاری جشن مفصل و باشکوه حمایت کرده‌اند. این حمایت در بین متأهلان بیشتر از مجردان و در بین بازنشستگان، شاغلان و خانه‌داران بیشتر از سربازان، بیکاران، دانشجویان و دانش‌آموزان بوده است. همچنین افراد بزرگسال در مقایسه با جوانان بیشتر از برگزاری جشن ساده و کم هزینه طرفداری کرده‌اند.

در پایان پژوهش از پاسخگویان خواسته شد سه مورد از آداب و رسوم ضروری و غیرضروری ازدواج را نام ببرند. در پاسخ به این پرسش، بیشترین درصد پاسخگویان از جشن عروسی، خرید حلقه نامزدی و بله‌برون به عنوان آداب و رسوم ضروری ازدواج و از رسم شیربها، نشان دادن جهیزیه به فامیل و حنابندان به عنوان آداب و رسوم غیرضروری ازدواج نام بردند.

نتیجه گیری

در مقاله حاضر تلاش شد آداب و رسوم ازدواج و ارزش‌های مربوط به آن از قبیل فاصله سنی مناسب زوجین، موافقت والدین با ازدواج فرزندان، مناسب‌ترین روش انتخاب همسر، آشنایی و معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج، موافقت با مهریه، جهیزیه و شیربها و ضرورت برگزاری مراسم مختلف ازدواج از نظر شهروندان تهرانی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج این تحقیق به شرح زیر است:

- رضایت والدین در امر ازدواج فرزندان، گرایش مسلط در بین پاسخگویان است. اما در مقایسه، تبعیت دختران از رأی خانواده در امر ازدواج بیشتر از پسران است.
- مناسب‌ترین روش برای انتخاب همسر، از نظر بیشترین درصد پاسخگویان، انتخاب همسر از سوی خود فرد، براساس آشنایی در محل کار و تحصیل است. در این مورد، مجردان بیش از متأهلان، دانشجویان، دانش‌آموزان، سربازان و بیکاران بیش از شاغلان، خانه‌داران و بازنشستگان و دانش‌آموختگان دانشگاهی و جوانان بیش از افراد دارای تحصیلات دیپلم و پایتتر و میانسالان و بزرگسالان از انتخاب همسر از سوی خود فرد طرفداری کرده‌اند.

- بیشترین درصد پاسخگویان، با پیشنهاد ازدواج از سوی دختران یا اصلاً موافق نیستند یا موافقت کمی دارند. در این زمینه، مردان، مجردان و افراد دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم در مقایسه با سایر گروه‌ها از موضوع یاد شده بیشتر حمایت کرده‌اند.
- در مورد تأثیر دوستی‌های قبل از ازدواج در یک ازدواج موفق، بیشترین درصد پاسخگویان با این نوع ازدواج موافق نیستند یا میزان موافقت آنان کم است. متأهلان، خانه‌داران بازنشستگان و دارندگان تحصیلات دیپلم و پایین‌تر از دیپلم بیشتر از سایر گروه‌ها مخالف دوستی‌های قبل از ازدواج بوده‌اند.

- فاصله سنی مناسب مرد و زن از دید بیشترین درصد پاسخگویان ۵ سال است. نسل جوان در مقایسه با میانسالان و بزرگسالان ترجیح می‌دهند فاصله سنی کمتری با همسران خود داشته باشند.

- گرایش مسلط در بین پاسخگویان، ضروری دانستن دوره نامزدی است. در بین زنان، مجردان، دانش‌آموزان، دانشجویان، سربازان و بیکاران، افراد دارای تحصیلات

بالتر از دیپلم و جوانان در مقایسه با سایر گروه‌ها، اعتقاد به ضرورت دوره نامزدی افزایش می‌یابد.

- بیشترین درصد پاسخگویان با مهریه و جهیزیه موافق اما با شیربها مخالف هستند. در مورد مهریه، بیشتر پاسخگویان تمایل دارند نوع مهریه، سکه باشد.
 - در مورد مراسم ازدواج نیز بیشتر پاسخگویان، برگزاری مراسمی مانند جشن عروسی، خرید حلقه نامزدی و... را خیلی ضروری و مراسمی مانند جشن نامزدی، خرید عروسی با همراهی فامیل و... را غیرضروری دانسته‌اند.
- همان‌گونه که نتایج داده‌ها نشان می‌دهد، در مورد فرایند ازدواج و آداب و رسوم مربوط به آن در بین شهروندان تهرانی ناهمگونی وجود دارد. چنان که برخی از آنان حامی ارزش‌های سنتی بوده‌اند و برخی دیگر از ارزش‌های سنتی فاصله گرفته و از ارزش‌های نوین حمایت کرده‌اند. همچنین در مورد برخی از ارزش‌ها، بین نسل جدید و قدیم تفاوت وجود دارد. نسل جدید طرفدار ارزش‌های جدید و نسل قدیم طرفدار ارزش‌های سنتی هستند اما در مورد برخی ارزش‌ها بین نسل قدیم و جدید تفاوت وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت شهروندان تهرانی از نظر ارزش‌های مربوط به ازدواج بین سنت و تجدد قرار گرفته‌اند.

منابع

۱. برناردز، جان (۱۳۸۴) درآمدی به مطالعات خانواده، حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۲. بستان، حسین (۱۳۸۵) اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
۴. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
۵. فرید، محمدصادق (۱۳۸۳) خانواده و نظام خویشاوندی، تهران: پشتون.
۶. گولد، جولیس (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام و دیگران، تهران: مازیار.
۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۸. محسنی، منوچهر (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران، تهران: انتشارات آرون.
۹. مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷) بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ازدواج و زناشویی در میان ارامنه اصفهان

مژگان ضیائی^۱

چکیده

در گذشته ارامنه جشن ازدواج را بسیار باشکوه و مجلل برگزار می‌کردند اما امروزه این سنت قدیمی متروک شده و به کلی به دست فراموشی سپرده شده است. نحوه گزینش همسر، روش برگزاری مراسم ازدواج و ویژگی‌های آن، شرایط ساقدوش و وظایف آن همگی از جمله مراسمی هستند که بخشی از آنها به تعبیری از مراسم مسیحیت به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، ارامنه، مسیحیت، کشیش، کلیسا

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

بدون تردید ازدواج از بزرگترین وقایع زندگی هر انسانی به شمار می‌رود، پیوندی تقدیس شده است که در تمام ازمنه و جوامع رایج بوده و در این پیوند که در حقیقت پیمانی است بین زن و مرد، بنای یک زندگی مشترک نهاده می‌شود که موفقیت یا شکست در آن برای هریک از زوجین سرنوشت‌ساز خواهد بود. انسان در سنین مخصوصی به ازدواج احتیاج پیدا می‌کند که نه تنها منفور نیست بلکه بسیار شایسته و پسندیده است و از سوی تمام ادیان الهی مورد تقدیس قرار گرفته است. فلاسفه، علمای علم اخلاق و جامعه‌شناسان هر یک تعاریف مختلفی را بیان کرده‌اند که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- کارلسون در مورد ازدواج چنین می‌نویسد: «ازدواج فرایندی است که به کنش متقابل بین دو فرد، یک مرد و یک زن که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی را برای برگزاری زناشویی خود برپا داشته‌اند و به‌طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است، اطلاق می‌گردد.» (Karlsson, 1968:81)

۲- ازدواج یک نهاد فرهنگی است که به پیوندی کم و بیش دائمی بین زن و شوهر حکم می‌کند و به ثمره پیوندشان مشروعیت می‌بخشد. (Good, 1964:45)

۳- دکتر ساروخانی در تعریف ازدواج چنین می‌نویسد: «ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه روابط جنسی موجب می‌گردد. بنابراین رابطه دو فرد از یک جنس چه موقت، چه دائم ازدواج خوانده نمی‌شود. از سوی دیگر در تعریف ازدواج روابط جسمانی بین دو انسان از دو جنس مخالف به خودی خود کافی به نظر نمی‌رسد چه ازدواج مستلزم قرارداد اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳)

بنابراین نکته حائز اهمیت در تمامی تعاریف یاد شده یکی مشروعیت و دیگری مقبولیت از طرف جامعه می‌باشد؛ به عبارت دیگر در امر ازدواج حتماً باید شاهد تصویب جامعه باشیم. علت این امر را می‌توان چنین دانست که ازدواج، تنها مربوط به یک زن و مرد نمی‌شود بلکه در سرنوشت افراد دیگر و حتی سرنوشت جامعه مؤثر

است. در همین رابطه عمید زنجانی چنین مینویسد:

«ازدواج و قرارداد ناشی از آن دارای نوعی تقدیس است. برخی تا آنجا پیش می‌روند که تقدس زوجیت و داشتن مشروعیت را مهم‌ترین وجه تمایز آن از دیگر روابط بین انسان‌ها می‌دانند. مسیحیان کاتولیک چنان بر این امر تأکید می‌ورزند که از آن شکست ناپذیر بودن روابط زوجیت را مستفاد می‌کنند و از آنجا که روابط زناشویی و قرارداد آن دارای قداست است پس نباید هرگز دچار شکست یا گسست شود.»

(عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱۵)

همسرگزینی در میان ارامنه

ازدواج برای تمامی انسان‌ها مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه در زندگی به شمار می‌رود. ارامنه در قدیم این جشن را بسیار باشکوه و مجلل برگزار می‌کردند اما امروزه این سنت قدیمی متروک شده و به کلی به دست فراموشی سپرده شده است. به همین دلیل نیز بسیاری از نسل جدید ارامنه از این آداب و رسوم هیچ اطلاعی ندارند اما به دلیل وجود مراسم ویژه که ازدواج آنها را بسیار متفاوت از مسلمانان می‌نماید شایسته است تا نگاهی به شیوه کهن ازدواج در بین ارمنیان بینداریم.

در قدیم طرز خواستگاری و مراسم عروسی به کلی با روش سایر ایرانیان شهرنشین مغایرت داشت و بیشتر شبیه عروسی روستائیان بود:

مرسوم بود که دخترها و پسرها در روزهای خاصی مثل جشن مهرگان، جشن خوشه‌چینی یا جشن‌های همگانی دیگر در مزارع و باغات سرسبز نامزد خود را انتخاب می‌کردند. بدین ترتیب که پسر یا دختری که قصد ازدواج داشت، اما به‌طور مستقیم نمی‌توانست نام شخص مورد علاقه‌اش را بیان کند، سوار تاب بزرگی میشد و کسی او را هل میداد و در این حین از او میپرسید «چه کسی را دوست داری؟» و آنقدر او را هل میداد و سؤالش را تکرار میکرد تا مجبور به گفتن اسم شخص مورد علاقه‌اش شود.

سپس مقدمات کار فراهم می‌آمد و حلقه‌های نامزدی رد و بدل میگشت و به صحبت درباره مراسم میپرداختند. در کلیسا کشیشی که مسئول خواندن صیغه عقد بود

قبل از ورود عروس و داماد و مهمانانشان به عطرآگین نمودن و تزئین کلیسا می‌پرداخت و تمامی چراغ‌ها و چهل چراغ‌های کلیسا را روشن میکرد.

ارسالی از خانم هلن آساطوریان (فرهنگیار از ساوه)



با ورود عروس و داماد و مهمان‌ها مراسم شروع میشد. عروس و داماد پیشاپیش همه نزد کشیش میرفتند و مهمان‌ها در عقب ایشان میایستادند و هیچ کس حق صحبت کردن نداشت. هنگام خواندن صیغۀ عقد، عروس و داماد جلو کشیش زانو زده و کشیش هم صلیبی از جیب خود درمی‌آورد و در تمام مدت خواندن خطبه روی سر عروس میگذاشت: «فرزندانم که طالب پیوستن به یکدیگر از طریق عقد ازدواج می‌باشید؛ بدانید که این عشق الهی است. با توجه به رسم و شرع ازدواج که در بهشت عدن از حضرت آدم آغاز شده است، خداوند بخشنده به انسان فرمود: به معرفت و شناخت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید نه به ناپاکی و بی‌عصمتی بلکه در بستر پاکی و قداست و عقد زناشویی با ستایش خدای پر جلال و آنچنان که مفهوم ازدواج از

نظر پوئس رسول^۱ که مسیح را داماد الهی و کلیسا را به عنوان عروس مقدس و غیرفانی تشبیه کرده است. گفته شده که مفهوم ازدواج بسیار عظیم است به طوری که در کتاب مقدس آمده است: آنچنان که مسیح کلیسا را محبت نمود، شوهر نیز باید به همسر خود عشق بورزد. چون خدا حوا را از خاک نیافرید بلکه از استخوان پهلوی آدم، که آدم چون غریبه‌ای با او برخورد نکند بلکه به عنوان جزئی از وجود خود بداند و همچنان که مسیح کلیسا را دوست داشت او نیز با همسر خود با محبت رفتار کند و دوست بدارد و به زنان نیز می‌فرماید: همان طور که کلیسا مطیع مسیح است زنان نیز واجب است که مطیع کامل شوهران خود باشند زیرا که شوهر «سر» زن است چنان‌که مسیح نیز سر کلیسا و نجات‌دهنده بدن (کلیسا) است. مفهوم ازدواج خیلی عمیق است با دانستن این حقیقت هر دو شما در عشق الهی استوار بمانید و با تصمیم و اراده شخصی خود متقبل این مسئولیت شده و با عشق و ترس از خداوند بارها و مشکلات یکدیگر را که ممکن است در طول زندگی پیش آید با خشنودی متحمل شوید. قول می‌دهید که این مسئولیت را قبول کنید؟» (و آنها باید بگویند بله قول می‌دهیم و قبول می‌کنیم) کشیش خطاب به عروس می‌گوید پولس رسول به زن می‌فرماید: مطیع شوهر خود باش. آیا بر طبق شریعت دینی در کلیسای مقدس رسولان قول می‌دهی مطیع شوهر خود باشی؟ زن باید جواب دهد بله قول می‌دهم مطیع باشم. سپس کشیش دست راست زن را در دست راست مرد قرار می‌دهد و می‌گوید طبق حکم خداوندی این زن را به تو می‌سپارم، شما می‌پذیرید از او به نیکی نگهداری کنید؟ مرد جواب می‌دهد بله می‌پذیرم، بله قول می‌دهم. (آراکلیان، ۱۳۷۵: ۴۳)

بعد از اتمام دعا صلیب را از روی سر داماد برمی‌داشت و از او می‌پرسید «آیا حاضری با این فرد (اسم داماد را می‌گوید) ازدواج کنی؟» وقتی عروس جواب «بله» می‌داد، همین سؤال را از داماد می‌پرسید و بعد از شنیدن جواب مثبت از دو زوج می‌خواست حلقه نامزدی را دست هم کنند. سپس از هر دوی آنها می‌خواست که اعتراف کنند «تا آخر عمر با هم باشند تا اینکه مرگ آنها را از هم جدا کند»، پس از

۱. نام یکی از حواریون عیسی مسیح می‌باشد که از قول حضرت مسیح صحبت می‌کند.

انجام مراسم تمام مهمان‌های حاضر در کلیسا به ضیافت عروسی دعوت میشدند و در آنجا به سلامتی عروس و داماد جام‌های شراب را می‌نوشیدند و سپس شام می‌خوردند. این جشن طی هفت روز و هفت شب ادامه مییافت و اگر کسی قدرت مالی بیشتری داشت این جشن تا ده روز ادامه پیدا میکرد.

ارسالی از خانم هلن آسپوریان (فرهنگیار از ساوه)



پس از پایان جشن، عروس لباس عروسیش را درمی‌آورد و آن را با احترام در مکانی نگه می‌داشت و لباس‌های عادی خویش را می‌پوشید. لباس عروسی باشکوه‌ترین خاطره زندگی عروس را به همراه دارد و در سفر باز پسین (سفر مرگ) همین لباس را به تن خواهد کرد. (رائین، ۱۳۵۶: ۶۶)

در گذشته لباس نوعروسان ارمنی از رنگ‌های شاد و جنس مرغوب تهیه می‌شد تا از زنان دیگر متمایز باشد و شامل چند تکه بود: ۱- سربند که دو تکه بوده، اول روسری کوچکی که دور سر عروس بسته می‌شد و یک پیشانی‌بند به نام «چاکت کاپ» (Çâket kâp) که جلو پیشانی عروس قرار می‌گرفت و توسط روسری محکم می‌شد.

- دوم «لاچیک» (لچک در زبان فارسی) می‌باشد که روی روسری کوچک قرار داده می‌شد و اندازه آن بسیار بزرگ بود و تا روی شانه‌ها گاهی تا کمر عروس را در برمی‌گرفت، جنس آن را برای نوعروسان از ابریشم سفید انتخاب می‌کردند.
- ۲- دهن‌بند یا «شماخ» (šamâx) (پارچه‌ای آهاردار شبیه به ماسک‌های امروزی) که روی دهان عروس را می‌گرفت. این دهن‌بند به خاطر جلوگیری از صحبت عروس با مادرشوهرش بود.
- ۳- پیراهن یا «شاپیک» (šapik) که تقریباً راسته بود و اندازه آن تا زیر زانو می‌رسید و جنس آن از مخمل و به رنگ قرمز بود که معمولاً عروس یک تن‌پوش ساده زیر آن به تن می‌کرد.
- ۴- لباسی جلو باز شبیه کت که «میتان» (mitân) می‌نامیدند اما از کت بسیار بلندتر بود و تا زانوی عروس می‌رسید، جنس آن از پارچه‌های مرغوب و به رنگ‌های قرمز، سبز یا آبی لاجوردی بود.
- ۵- شلوار که به آن «تنبان» می‌گفتند و معمولاً به رنگ‌های تیره همچون سبز، آبی و ... بود.
- ۶- دمپائی یا «ماشیک» (mâsik) به پا می‌کردند که سر آن به طرف بالا برگشته بود و از چرم قرمز تهیه می‌شد. برای تزئین لباس عروس از انواع و اقسام سکه‌ها و پول‌های قدیمی در پیراهن، کت و حتی سریند استفاده می‌کردند.
- در گذشته‌های دور مرسوم بود عروس و داماد کمترین شناخت را نسبت به یکدیگر داشته باشند ولی بعدها این رسم تبدیل به شناخت نسبتاً کامل زوجین از یکدیگر شد. از مراسم دیگر عدم حضور پدر عروس در کلیسا، هنگام خواندن صیغه عقد بود. علت هم این بود که عروس به هر دلیلی که با این ازدواج مخالف بود، با اصرار خانواده خود یا داماد و ... باید به این ازدواج تن میداد و نمی‌توانست رو در روی پدرش بایستد و بگوید «من به زور ازدواج نمی‌کنم».
- پس از جاری شدن صیغه عقد، عروس از سه تا هفت سال با مادر شوهرش هیچ صحبتی نمی‌کرد. علت این امر هم احترام و تکریمی بود که عروس برای مادر شوهرش قائل می‌شد. حتی اگر از طرف مادر شوهر به او آزار و اذیتی می‌رسید به خاطر احترام

به او، عروس هیچ صحبت یا واکنشی از خود نشان نمی‌داد و بعد از گذشت هفت سال با مادرشوهر صحبت و رابطه برقرار می‌کرد. (کشیش باقومیان، ۱۳۸۳: مصاحبه) امروزه نحوه همسرگزینی نسبت به زمان‌های گذشته تفاوت کرده است و وجود چند نکته حائز اهمیت است:

موضوع اول گزینش همسر است: پسران و دختران ارمنی نسبت به گذشته شناخت کاملی از هم پیدا می‌کنند. آنها به مدت دو سال ارتباطی دوستانه دارند و بعد از گذشت این زمان، شش ماه دوران نامزدی خویش را سپری می‌نمایند. در تمام این مدت دو سال و نیم علاوه بر رفت و آمد خانوادگی برای شناخت بیشتر از یکدیگر اقدام به کارهایی جمعی و دیگر امور می‌کنند تا آنها را بهتر به همدیگر معرفی نماید. به همین دلیل نیز بعد از ازدواج، اغلب مشکلی با همدیگر ندارند و این امر به خاطر شناخت بهتر پسر و دختر نسبت به هم در پیش از ازدواج است. (آقای میناسیان، بهار ۸۳: مصاحبه)

نتایج تحقیق نگارنده در سال ۸۴ نشان می‌دهد که ۶۴٪ خانواده‌ها با شناخت کامل از یکدیگر اقدام به ازدواج کرده‌اند و ۳۶٪ بقیه نیز آشنایی نسبی با فرد طرف مقابل خود داشته‌اند و هیچ زوجی وجود ندارد که بدون شناخت از هم با یکدیگر ازدواج کرده باشند.

ذکر این نکته ضروری است که در میان ارمنه طلاق وجود ندارد مگر در مواردی که قانون تشخیص دهد. در مراجعه به کلیسا و نظرخواهی از صاحب‌نظران و دست اندرکاران امور ازدواج دو علت برای طلاق مجاز شمرده می‌شود:

۱ - خیانت به یکدیگر

۲ - اعتیاد یکی از زوجین

تنها در این دو مورد و در صورتی که به تشخیص و تأیید مقامات ذی‌صلاح قانونی برسد حکم طلاق از طرف کلیسا جاری می‌گردد و در غیر این صورت تحت هیچ شرایطی طلاق انجام نمی‌گیرد.

با توجه به آنچه ذکر شد (طولانی بودن مدت ارتباط پسران و دختران در قبل از ازدواج و عدم وجود طلاق) افرادی که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، نهایت دقت و

ازدواج و زناشویی در میان ارامنه اصفهان ❖ ۲۰۱

توجه را مبذول می‌دارند. آمارهای به دست آمده توسط نگارنده در سال ۱۳۸۴ در این زمینه نیز مؤید همین امر است؛ از میان ۳۰۰ نمونه برگزیده ۸۷٪ پاسخ‌دهندگان به تفاهم و علاقه زیاد نسبت به همسرانشان اذعان داشته‌اند و ۶٪ باقیمانده نیز تفاهم نسبی را عنوان نموده‌اند، عدم تفاهم یا تنفر میان زوجین وجود نداشت که این امر حاکی از شناخت عمیق خانواده‌ها قبل از هر اقدامی است. این امر مصداق کامل علاج واقعه قبل از وقوع است که به دلیل عدم وجود طلاق، زوجین باید یک عمر علی‌رغم میل باطنی همدیگر را تحمل کنند.

موضوع دوم سن ازدواج می‌باشد. در قدیم به مسئله سن توجه زیادی نمیشد اما امروزه سن مورد نیاز برای ازدواج دختر ۱۵ سال تمام و برای پسر ۱۸ سال تمام است و اگر سن آنها از این میزان کمتر باشد کشیش خطبه عقد را نمی‌خواند و ازدواج صورت نمی‌گیرد. (باقومیان، ۱۳۸۳: مصاحبه) در حال حاضر ۶۰٪ ارامنه سن مناسب ازدواج را برای پسر بین ۲۵-۳۰ و برای دختر ۲۳-۲۰ می‌دانند. جدول سنی تنظیم شده توسط نگارنده در سال ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که از ۳۰۰ مورد برگزیده شده ۷۰٪ مردان سنی بین ۲۳-۳۰ سال و ۸۰٪ زنان نیز سنی بین ۱۹-۲۶ سال داشته‌اند. بنابراین طبق آمارها مسئله زودرسی ازدواج وجود ندارد و اگر هم مواردی یافت شود مربوط به افراد مسن و نسل قدیم است و مسئله دیررسی ازدواج هم بسیار نامحسوس می‌باشد. به‌طورکلی آدابی که در امر ازدواج هر فرد ارمنی نقش بسیار مهمی دارد عبارت است از:^۱

۱. ازدواج هر فرد ارمنی حتماً باید در کلیسا انجام شود.
۲. مراسم شناخت پسر و دختر از هم و نامزدی باید انجام گیرد و سپس ازدواج صورت گیرد.
۳. بین ارامنه ارتدکس زوج انتخاب شده باید هفت نسل دور باشد به عبارت دیگر هیچ خویشاوندی بین آنها وجود نداشته باشد.

۱. شایان ذکر است که شرایط و نحوه برگزاری مراسم ازدواج برای تمام ارامنه ساکن ایران یکسان می‌باشد. (دفتر ۱۹ ازدواج ارامنه، سردفتر کشیش هاگوپ آراکلیان، ۱۳۸۷/۴/۲۵)

۴. در هنگام ازدواج وجود یک نفر ساقدوش (کاور^۱) در کلیسا که انجیل را بالای سر زوجین نگه دارد و در موقع فرزنددار شدن زوجین، فرزندشان را غسل تعمید^۲ دهد، الزامی است.
۵. ازدواج موقت در آیین ارامنه وجود ندارد.
۶. هر مرد فقط می‌تواند یک زن داشته باشد.
۷. مهریه وجود ندارد.
۸. جهیزیه توسط مرد به خانه آورده می‌شود و زنان تنها به بردن وسایل اتاق خواب بسنده می‌کنند اما هرچه در خانه زوجین وجود دارد مربوط به همه اعضا است و مال من یا مال تو وجود ندارد.
۹. روز ازدواج باید غیر از شب و روز یکشنبه یا عید مربوط به حضرت مسیح یا حضرت مریم باشد.
۱۰. روحانیون کاتولیک اعم از مرد یا زن حق ازدواج ندارند. کشیش‌های ارتدکس حق ازدواج دارند اما پیشوایان مذهبی چنین حقی ندارند و برای پروتستان‌ها اعم از زن یا مرد تارک دنیایی معنا ندارد.
۱۱. هنگام برگزاری مراسم ازدواج به غیر از روحانیون هیچکس حق صحبت ندارد.
۱۲. در تمام مراسم زن‌ها باید با سرپوشیده (کلاه یا روسری) و مردها بدون کلاه باشند و نباید دست بر پشت دست بگذارند یا دست را در جیب فرو کنند. موقع نشستن هم نباید پا را روی پا بیندازند.
۱۳. طلاق بین ارامنه ارتدکس فقط توسط مقامات قانونی صورت می‌گیرد. (میناسیان، ۱۳۷۹: ۷)

1. Kavor

۲. دو تا سه هفته بعد از تولد کودک، طفل همراه پدر، مادر، ساقدوش و دیگر خویشاوندان به کلیسا برده می‌شود. کشیش بچه را با دعای مربوطه تطهیر و سه مرتبه داخل حوض کوچکی که در قسمت محراب قرار گرفته فرو می‌کند و بعد با روغن مقدس (مورون *muron*) روی قسمت‌هایی از بدن نشانه می‌گذارد و او را به ساقدوش می‌دهد.

در مجموع باید گفت امروزه مراسم ازدواج به سادگی و بدون تشریفات انجام می‌گیرد. در مصاحبه انجام شده با ۳۰۰ نفر در سال ۱۳۸۵، ۸۸٪ علت این امر را هم‌رهائی از هزینه‌های سنگین و هم از آداب و رسوم قدیمی و سنتی و همسو شدن با تحولات جامعه امروزی می‌دانستند. این موارد بخصوص از جانب جوانان ارمنی مد نظر قرار می‌گیرد. مصاحبه و مشاهده رفتارهای اجتماعی ارامنه نیز مؤید همین امر است.

موضوع سوم برنامه‌ریزی و اخذ تصمیم در خانواده می‌باشد: روستانشینی تقریباً برای ارامنه وجود ندارد و حدود ۹۸٪ آنها شهرنشین می‌باشند. اما با این حال ارامنه و به خصوص ارامنه اصفهان از سطح زندگی بالایی برخوردار نیستند. به عنوان مثال در زمینه امکانات رفاهی معمولاً از وسایل لوکس و گران قیمت استفاده نمی‌کنند و همین قدر که این وسایل بتواند احتیاجات روزمره آنها را برآورده سازد و رفع نیاز نماید، برای آنها کافی است. به‌طورکلی افراد هر چه دارند متعلق به همه اعضای خانواده است و تمام افراد در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های خانواده شرکت دارند البته اختلاف نظر میان جوانان و نسل قدیم وجود دارد ولی در عین حال احترام نسل قدیم و بهره‌گیری از عقاید و نظرات آنها در امور زندگی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد و بر همه واجب است. این مورد به حدی در بین خانواده‌ها جا افتاده که مسئله گذاشتن افراد در خانه سالمندان کمتر انجام می‌گیرد. (شاه نظریان، ۱۳۸۴: مصاحبه)

جمع‌بندی

ارامنه به عنوان یکی از اقوام ایرانی مراسم و آداب و رسوم ویژه خود را در امر ازدواج دارا هستند. نحوه انتخاب عروس، نحوه برگزاری مراسم عقد، خطبه عقد، نحوه برگزاری مراسم عروسی و شیوه برخورد با والدین همسر، همگی ویژگی‌های آداب عروسی در میان این قوم را نشان می‌دهد. شاید یکی از ویژگی‌های بارز آداب و رسوم ازدواج ارامنه، شناخت نسبتاً کامل زوجین از یکدیگر می‌باشد. این شناخت که باعث عمیق‌تر شدن محبت میان زوجین می‌شود آمار طلاق و جدایی را در میان ارامنه به حداقل رسانده است. تفاهم و عشق و علاقه زیاد میان زوجین ارمنی (۸۷ درصد) هم

تأییدی بر این مسئله می‌باشد. هرچند آرامنه به دلیل مسیحی بودن آداب و رسوم خاص خود را دارند اما به نظر می‌رسد این مراسم از موج جهانی شدن و یکسان‌سازی در امان نمانده و تغییرات زیادی را متحمل شده است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. آراکلیان، هاکوپ (۱۳۷۵) هدف ازدواج ، ترجمه مگردیچ زرگریان، اصفهان: انتشارات کلیسای وانک.
۲. رائین، ا (۱۳۵۶) ایرانیان ارمنی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. ساروخانی، ب (۱۳۷۲) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده ، تهران: انتشارات سروش.
۴. عمید زنجانی، ع (۱۳۶۷) حقوق اقلیت‌ها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۵. میناسیان، ل (۱۳۷۰) ارمنیان ایران، اصفهان: انتشارات کلیسای وانک.
۶. میناسیان، ل (۱۳۷۹) نظری به آئین مذهبی ارمنه ارتدکس، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات کلیسای وانک.

ب) منابع انگلیسی

1. Good. w(1964) " World Revolution in ",Free Press, New York.
Family
2. karlsson.G(1963) "Adaptability and Communication in Marriage" ,
Totowa (N.j) Bedminster Press (2' edition).

ج) مصاحبه‌ها

۱. باقومیان، کشیش، بهار ۱۳۸۳.
۲. دکتر شاه‌نظریان، (هرایر)، استاد دانشکده ارمنولوژی، بهار ۱۳۸۳.
۳. میناسیان (لئون)، مسئول سابق کتابخانه کلیسای وانک، بهار و تابستان ۱۳۸۳.

جاذلفی و سرمه دان عروس (معرفی اقلام موزه واحد فرهنگ مردم)

علی آنی زاده^۱

موزه واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما با دارا بودن بیش از دو هزار قلم از دست ساخته‌های هنرهای عامیانه و ابزار زندگی روزمره مردم یکی از غنی‌ترین موزه‌ها در حوزه مردم‌شناسی و فولکلور می‌باشد که با ابتکار مرحوم سیدابوالقاسم انجوی شیرازی به شیوه‌ای کاملاً مردمی موجودیت یافته است.

وسایل این موزه که همگی اهدایی فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم می‌باشد از سال ۱۳۵۳ گردآوری شده است. این مجموعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۴ در ساختمان مینا (خیابان آفریقا) به صورت یک موزه مورد استفاده قرار گرفت. در آبان ماه سال ۱۳۶۹ فضای بیشتری به موزه اختصاص پیدا کرد و دوره جدید فعالیت آن آغاز گردید به گونه‌ای که بسیاری از دانش‌آموزان مقاطع مختلف در گروه‌های ۳۰ تا ۴۰ نفری از این مجموعه بازدید می‌کردند. در مرداد ۱۳۸۴ با انتقال واحد فرهنگ مردم به منزل استاد انجوی، اشیای موزه ساماندهی شد و فضای ویژه‌ای در این مکان به آن اختصاص داده شد.

اشیای مختلفی در این مجموعه گردآوری شده است از قبیل کتب و اسناد قدیمی، نمونه‌های کوچک ابزارهای کشاورزی، پوشاک، عروسک، ظروف سفالی و چینی،

۱. کارمند پژوهش واحد فرهنگ مردم anizadehali@yahoo.com

نمونه‌های کوچک قالیچه، وسایل حمام، وسایل بازی کودکان، وسایل تزیین خانه، ابزارهای آشپزخانه، داروهای گیاهی، وسایل صید و شکار و غیره. ارزش واقعی اقلام این موزه در نظر اول شاید به چشم نیاید اما از حیث جوهر پیدایش آن که همان اعتماد و اعتقاد و خلوص نیت اهداکنندگان باشد بسیار پر بها و ارجمند است. استاد انجوی ماهیت پیدایش موزه را در کتاب خود، **گذری و نظری در فرهنگ مردم**، اینگونه نوشته است:

در همان ماه‌های اول که برنامه شروع شده بود، شنوندگان هدیه‌هایی می فرستادند که نمی دانستم با آنها چه کنم، حتی محلی برای نگهداری آنها نداشتم اما دلم راضی نمی شد این تظاهر صفا و محبت را به کناری افکنم، هر چند که هدیه «اسفندی» ساده یا یک قالیچه یک وجیبی بوده باشد. اما کم کم که این تحفه‌ها افزون شد و کار این ابراز محبت و عطوفت بالا گرفت و از روستانشینان دورافتاده‌ترین نقاط کشور گرفته تا خاندان‌های جلیل تهران و شهرستان‌ها هر کدام به نحوی موزه ما را رونق دادند و از «اسفندی» و نظر قربانی تا گران‌ترین ترمه‌های کمیاب و مرواریددوزی و چشمه‌دوزی‌های قدیم و از کارگاه کوچک پارچه‌بافی و قالی‌بافی تا دوک نخ‌ریسی و از زیباترین نمونه لباس کامل زن و مرد روستانشین تا جامه و چادر و چاقچور بانوان متشخص قدیمی، همه چیز و از همه جا فرستادند و از یادگارهای عزیز موروثی خانوادگی‌شان چشم پوشیدند تا نشان دهند که اگر شخصی در گفتار و کردار خود صداقت و صمیمیت داشته باشد، آنان از هیچ کمکی مضایقه نمی کنند ما هم این هدیه‌های نفیس و عزیز را گرامی داشتیم و به یاری همکاران دفتر مرکزی فرهنگ مردم همه را در یک جا جمع کردیم و دفتری ترتیب دادیم تا هر هدیه‌ای که برسد، با نام و نشانی مشخص در آن دفتر ثبت و ضبط شود و محفوظ بماند. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲)

«فصلنامه فرهنگ مردم ایران» به پاس قدرانی از زحمات این «یاران باوفا» و به نیت شناسایی اولیه برخی از اقلام موزه، مرتبط با موضوع اصلی فصلنامه - که در این شماره ازدواج در فرهنگ مردم است - تعدادی از آنها را معرفی می کند.

جازلفی^۱

در گذشته هر دختری قبل از رفتن به خانه بخت بسیاری از اقلام جهیزیه، بخصوص البسه و وسایل زینتی و آرایشی‌اش را با ذوق و هنر خود آماده می‌کرد. یکی از این وسایل جازلفی بود. جازلفی کیسه کوچک ظریف، خوش‌نقش و دولبه‌ای بود که هر دختر نشان‌کرده به وسیله خود برای درست کردن آن، بهترین پارچه را انتخاب می‌کرد و نقوشی در حاشیه و روی جازلفی سوزن‌دوزی می‌نمود.



هنگامی که مشاطه^۲ (آرایشگر) جهت آرایش عروس به خانه عروس می‌رفت (به حضور رفتن مشاطه‌گر خود احترامی به نوعروس بود) قبل از آرایش عروس صورت او را به نشانه اینکه تا به حال دستی برای آرایش به صورت او نخورده نشان حضار می‌داد و بعد عروس را رو به قبله می‌نشاند، لچک سفیدی به سرش می‌بست، موهایش را در زیر آن دسته می‌کرد و پارچه سفیدی مانند لنگ سلمانی‌ها دور گردنش می‌بست، جلوی او زانو می‌زد و آمادهٔ بند انداختن می‌شد. (شهری، ۱۳۸۳: ۷۹ و ۸۰) در برزک کاشان

۱. (هدیه آقای حسین رحمتی، ابراهیم آباد زیدر شاهرود، ۱۳۸۷/۵/۴)

۲. به زنی که عروس را آرایش می‌کرد مشاطه و به مردی که داماد را اصلاح می‌کرد دلاک می‌گفتند. (جهانی، ۱۳۸۵: ۷۴)

آماده کردن عروس باید با اجازه مادر عروس انجام می گرفت و این اجازه از طرف مادر داماد گرفته می شد. (جهانی، ۱۳۸۵: ۷۴) در تهران مادرشوهر، با دو سکه به رنگ زرد مانند اشرفی یا لیره که به هم جفت می کرد مویی از وسط ابروی عروس برمی داشت و آن را برای بندانداز می انداخت و اجازه بند انداختن را صادر می کرد، دیگر اقوام و بستگان داماد نیز هر یک سکه ای از جلوی صورت عروس در لنگ می انداختند و بند او را تأیید می کردند که تمام آن سکه ها متعلق به بندانداز می گردید. (شهری، ۱۳۸۳: ۷۹ و ۸۰)

هدایای جای گرفته در پیش بند عروس را در سوادکوه «چترسری» می گفتند. چترسری در سوادکوه به عروس یا آرایشگر می رسید و گاهی هم بین آنها تقسیم می شد. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷۳) در سیرجان مشاطه روسری آرایش را به عنوان انعام بر می داشت و مشاطه خود اولین مو را با یک عدد نقل یا حبه ای قند از بین دو ابروی عروس بر می داشت و با خواندن دعا کارش را شروع می کرد. (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۶: ۸۸) پیرایش عروس نیز بدین گونه بود که گیسوی عروس را سه قسمت می کردند: یک قسمت در وسط سر و دو تای دیگر را در طرفین می چیدند، گیسوی وسط جهت ایجاد چتری (čatri) و گیسوی طرفین را جهت ایجاد پازلفی (pâzolfi) آویزان می کردند. (لهسایی زاده و سلامی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) بعد از اتمام آرایش و پیرایش، عروس را روی یک صندلی یا طاقدیس مانند می نشاندند و دو لاله روشن به دو دستش می دادند که روی پایش بگذارد تا همه چهره او را خوب ببینند؛ این کار را در سروستان «وانشستن» می گفتند. (همایونی، ۱۳۷۱: ۵۴۷) اما هدف از زلف گذاشتن چه بود؟ در گذشته دختران و زنان مطلقه حق گذاشتن زلف را نداشتند و داشتن زلف مشخصه زنان ازدواج کرده بود. زلف مقداری از موی بناگوش بود که به صورت هلال یا نوک خنجر بر روی گونه های نو عروس کشیده می شد. چون طبق سنت تا آن زمان دستی برای آرایش به صورت عروس نخورده بود بدینگونه با قیچی کردن مقداری از موی بناگوش برای او زلف گذاشته می شد.

جازلفی و سرمه‌دان عروس (معرفی اقلام موزه واحد فرهنگ مردم) ❖ ۲۱۱

گر عیب سر زلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است
وقت طرب و نشاط و می خواستن است کاراستن سرو ز پیراستن است
(عنصری)

لازمه زلف گذاشتن هم قیچی کردن موهای بناگوش بود. پس از اصلاح، موهای قیچی شده سمت راست صورت را داخل برگه سمت راست جازلفی و موهای قیچی شده سمت چپ صورت را داخل سمت چپ جازلفی قرار می‌دادند^۱. عروس جازلفی را به نشانه اصالت خانوادگی با خود به خانه بخت می‌برد به این معنا که کسی موی مرا ندیده و دست کسی به موی من نرسیده است. پس عروس در تمام سال‌های عمر خود جازلفی را نگه می‌داشت و در نهایت به هنگام مرگ، موهای داخل جازلفی، داخل کفن قرار می‌گرفت. (رحمتی، شاهرود، ۱۳۸۶/۴/۴)



سرمه‌دان پارچه‌ای

سرمه‌دان^۲

سرمه‌دان هم از وسایلی بود که عروس باید خود برای جهیزیه‌اش می‌ساخت. توضیح اینکه هیچ دختری پیش از عروسی اصلاح نمی‌کرد و همچنین از سرمه جهت آرایش استفاده نمی‌کرد و تا زمانی که نوعروس به حساب می‌آمد (معمولاً تا دو سال) باید از

سرمه‌دان دست‌ساز خود استفاده می‌کرد و حق نداشت سرمه‌دان از بازار خریداری نماید. سرمه‌دان‌ها از جنس‌های مختلف ساخته می‌شد که معمول‌ترین آنها پارچه‌ای بود

۱. البته در بعضی از شهرها از جمله دوان استان فارس گیسوهای چیده شده را در بالش عروس قرار می‌دادند.

(لهسایی‌زاده، سلامی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)

۲. سرمه‌دان‌های بسیاری از سوی فرهنگیاران به موزه واحد فرهنگ مردم اهداء شده است از جمله: طاهره امینی،

گلپایگان ۱۳۵۰/۵/۱۹ / فریده روشنی، قصر شیرین، شهریور ۱۳۴۹ / رجبعلی حیدرپور، چرمهین لنجان،

۱۳۵۱/۱۱/۱۶ / کبری غل‌الحسینی، مشهد، ۱۳۴۹/۳/۱۸.

که روی آن را با نقوش و یراق دوزی های مرسوم تزیین می کردند. در ابراهیم آباد شاهرود، معمولاً سرمه دان به شکل عروسک ساخته می شد و سرمه ای که مادر عروس با دست خود تهیه کرده بود در جوف پوستی از آهو یا بز که دباغی شده بود قرار می گرفت، تنه عروسک به اندازه میل سرمه سوراخ و سر عروسک به جای میل سرمه دان داخل سرمه دان پارچه ای قرار می گرفت. (رحمتی، شاهرود، ۱۳۸۶/۴/۴)

در کیسه های جیب عروسان رود عبیر مانند سرمه دان که در او توتیا رود



سرمه دان فولادی



سرمه دان از جنس سنگ های کوه سنگی مشهد

در «بیجار» کردستان ابتدا یک خروس محلی را سر می بریدند بعد بدون اینکه ران آن خیس شود پره های آن را کاملاً می کنند. سپس ران را از تنه جدا کرده و پوست آن را بدون اینکه برش طولی بزنند به صورت کیسه از ران جدا و درون آن را از آرد پر می کردند. مدت یک ساعت پوست ران خروس را در آرد می گذاشتند. بعد از یک ساعت آرد درون آن را خالی می کردند و پوست را با دست آن قدر ورز می دادند تا کاملاً سفید و نرم شود به گونه ای که آثاری از آرد روی آن باقی نماند. سپس قسمت بالایی پوست را که از ران جدا شده با پارچه ظریف و پر دوامی به صورت نوار می دوختند به گونه ای که شکل کیسه پیدا کند سپس سرمه را در آن می ریختند.

(هاشم نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) در سیرجان، سرمه را درون جاسرمه دان مخمل پته، زری ساتن که به صورت کیف دوخته شده بود قرار می دادند. سرمه دان نیز در دستمال کوچک و زیبایی به نام «گل پیچ» نگهداری می شد. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۷۵)

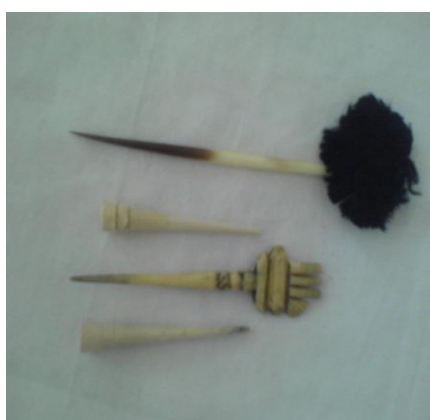
در بیجار به میله ای که با آن سرمه را به چشم می کشیدند و معمولاً آن را از شاخ

آهو درست می‌کردند، «ماله» و به تنه‌ای که مال در آن جا می‌گرفت «سرمال» می‌گفتند. (هاشم‌نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

وآن نی چو مار بی‌زبان سوراخ‌ها در استخوان

هم استخوانش سرمه‌دان هم گوشت ز اعضا ریخته
(نظام قادری)

میل
چوبی
از
سرمه
دان
است



خانم‌ها سرمه مصرفی‌شان را خود
تهیه می‌کردند و با میلچه‌های نقره یا
چوبی در چشم می‌کشیدند و بر این
عقیده بودند که سرمه کشیدن با
میلچه نقره باعث افزایش بینایی
می‌شود. بعضی از خانم‌ها با سرمه
ابروها را رنگ کرده و به هم متصل
می‌کردند که این عمل را «وسمه» یا
«خطاط کشیدن» می‌گفتند. گاهی با

این وسیله در قسمتی از صورت مثل چانه، گونه و بالای لب، خال سیاه می‌گذاشتند. در سیرجان به وسایل آرایشی «آراگیرا» می‌گفتند و آنها را در طاقچه‌ای از اتاق نشیمن به طوری که در پشت آینه پنهان باشد، جای می‌دادند. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۷۵)
حالا که طرز تهیه و ساخت سرمه‌دان و نحوه استفاده سرمه آمد لازم است طریقه ساخت سرمه نیز توضیح داده شود. سرمه معمولاً از دوده ساخته می‌شد اما در نقاط مختلف ایران با کیفیت‌های نسبتاً متفاوتی این کحل بینایی‌بخش تهیه می‌شد. در میبد یزد برای تهیه سرمه مغز فندق، بادام یا گردو را در آتش می‌انداختند، وقتی شروع به سوختن می‌کرد و دود می‌داد، یک بشقاب چینی بالای آن نگه می‌داشتند و دود به بشقاب می‌چسبید، بعد آن را جمع‌آوری می‌کردند و در کیسه سرمه‌دان می‌ریختند. (جانب‌اللهی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

در «بیجار» کردستان سرمه به گونه‌ای پیچیده‌تر تهیه می‌شد:
ابتدا سه عدد آجر را کنار هم به نام «کوانگ» (Keweng) قرار می‌دادند، درون یک عدد

بشقاب چینی مقداری کره گاوی آب شده با مقداری روغن حیوانی می‌ریختند. از پنبه، فتیله درست می‌کردند و یک سر آن را در روغن گذاشته و سر دیگر آن را روشن و در کوره می‌گذاشتند. آنگاه بشقاب دیگری از نوع چینی روی آجر قرار می‌دادند «و برای آن که نسوزد و گدازی نشود در آن کمی آب می‌ریختند». (همایونی، ۱۳۷۱: ۴۵۴) بعد پارچه‌ای را روی کوره می‌کشیدند تا فتیله ناقص بسوزد و دود نماید. دوده حاصل از آن در زیر بشقابی که به همین منظور روی کوره و زیر پارچه تعبیه شده بود در یک نقطه جمع می‌شد که هر نیم ساعت یک بار پارچه را برمی‌داشتند و دوده جمع شده را با نوک چاقو درون یک برگ کاغذ تمیز می‌ریختند. پاک کردن دوده تا تمام شدن کره ادامه پیدا می‌کرد. کاغذ محتوی دوده را تا می‌کردند و خوب می‌بستند، سپس آن را درون نایلون گذاشته، گره می‌زدند. بعد آن را با همان نایلون، درون چونه خمیر داخل تنور یا آتش ملایم چراغ می‌گذاشتند تا چونه خمیر، کاملاً پخته شود. سپس چونه را برداشته، بعد از سرد شدن، سرمه درون آن را بیرون می‌آوردند و درون سرمه‌دان می‌ریختند. این مراحل جهت سیاهی و براقی بیشتر سرمه و پایداری اثر و رنگ آن انجام می‌گرفت. (هاشم نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

جمع بندی

در فرهنگ ایرانی - اسلامی کشورمان آرایش و پیرایش، زینت و زیور جایگاه و اهمیت والایی دارد. متأسفانه امروزه سیل وسایل آرایشی وارداتی، فاصله زیادی را بین ارزش‌های اصیل فرهنگی و نسل امروز ایجاد کرده است. وسایلی که تماماً از مواد شیمیایی تهیه شده‌اند و زیان و ضررهای جسمانی آن در پشت رنگ و لعاب های فریبنده در کمین سلامتی انسان‌ها نشست است.

در فرهنگ عامه ایران به «مو» با نگاهی مقدس نگرین شده و از همان لحظه تولد تا مرگ در بافت زندگی اجتماعی انسان تنیده شده است. در اخلاق عامیانه نیز «مو» دارای حرمتی متعالی است تا آنجا که اصلاح اولین موی صورت عروس با آیین های سراسر احترام و اذن و اجازه تقریباً در تمامی مناطق ایران مرسوم بوده تا آنجا که زمزمه دعا، شیرینی قند یا نقل و اعتبار لیره اشرفی واسطه‌ای با شکوه در دست مشاطه‌گر برای اجرای اذن مادر یا مادرشوهر می‌گردیده است.

همچنین این مسأله مربوط به، فرهنگ تولید به جای صرف مصرف در کانون خانواده بود. تا آنجا که باور عمومی عروس نوخانمان را به جهتی سوق می‌داد که لوازم آرایشی مصرفی را خود تهیه می‌کرد و هنر و ذوق و سلیقه خود را به عنوان نمونه‌ای از توانایی‌هایش به خانه بخت می‌برد. تهیه سرمه و دیگر اقلام آرایشی، کاری عادی و در دسترس برای زنان بود و باور یا جبر عموم یعنی عدم خرید از بازار نتیجه‌ای منتج به تولید داشت.

موضوع دیگر، فرهنگ شرم و حیا بود. زنان حتی الامکان وسایل شخصی آرایشی را خود تهیه می‌کردند و آن را در محفظه‌ای (گل پیچ) دور از چشم اغیار (پشت آینه اتاق نشیمن) قرار می‌دادند. اما امروزه که دستفروشان کلیه لوازم آرایش وارداتی را بی‌هیچ پرده و قیدی در انتظار عموم عرضه می‌کنند فاصله از ارزش‌ها، احترام و شرم و تولید بیش از پیش احساس می‌شود.

منابع

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱) *گذری و نظری در فرهنگ مردم* ، تهران: اسپرک.
۲. «بروشور موزه فرهنگ مردم»، نشریه شماره ۱، ۱۳۶۹.
۳. جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۸۵) *چهل گفتار در مردم‌شناسی میبد* (دفتر دوم و سوم)، تهران: گنجینه هنر.
۴. جهانی، زهرا (۱۳۸۵) *برزک نگین کوهستان*، کاشان: مرنجاب.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. شهری، جعفر (۱۳۸۳) *طهران قدیم*، چ ۳، ج ۳، تهران: معین.
۷. لهسایی‌زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۰) *تاریخ و فرهنگ مردم دوان* ، چ ۲، شیراز: نوید شیراز.
۸. مؤیدمحمسنی، مهری (۱۳۸۶) *فرهنگ عامیانه سیرجان* ، چ ۲، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۹. هاشم‌نیا، سیدمحمود و ملک‌محمدی ، ملوک (۱۳۸۰) *فرهنگ مردم گروس* (بیجار و حومه)، ناشر: مؤلفین.
۱۰. همایونی، صادق، (۱۳۷۱) *فرهنگ مردم سروستان*، چ ۲، تهران: شرکت به نشر انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۱. یوسفی، فریده (۱۳۸۰) *فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه* ، چ ۲، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.

فرهنگیار

رحمتی، حسین، ابراهیم‌آباد زیدر میامی، شاهرود، سمنان، ۱۳۶۴/۴/۴

مراسم ازدواج در منطقه مکران بلوچستان

عبدالسلام بزرگزاده^۱

چکیده

مراسم ازدواج در منطقه مکران بلوچستان به سه دوره تقسیم می‌شود که این دوره‌ها عبارتند از مراسم قبل از خواستگاری، مراسم خواستگاری و مراسم شروع و انجام جشن عقد و عروسی. در فرهنگ قومی و مذهبی بلوچستان تمام مراحل انجام مراسم ازدواج به عهده خانواده‌ها می‌باشد؛ انتخاب همسر شایسته، پرداخت هزینه ازدواج و تهیه ملزومات عروسی از جمله مواردی هستند که خانواده‌ها برای زوج‌های جوان انجام می‌دهند. این مقاله می‌کوشد تا آداب و مراسم ازدواج را در بخشی از بلوچستان نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: سالونک، بانور، عروسی، بچار، دیشتاری، بلوچستان

۱. فرهنگیار و مهندس فنی صدا و سیما

مراسم قبل از خواستگاری

منطقه بلوچی مکران شامل پنج شهرستان سراوان، چابهار، ایرانشهر، سرباز و نیک‌شهر است و این مقاله به سنت ازدواج در این منطقه می‌پردازد. به دلیل آنکه نگارنده خود از بومیان منطقه مکران است آشنایی کاملی با این سنت‌ها دارد. امروزه این مراسم در مناطق شهری کمرنگ شده است ولی در مناطق دورافتاده روستایی به‌طور کامل اجرا می‌شود.

در فرهنگ بلوچی وظایف اصلی پدر نسبت به فرزند خویش از زمان تولد تا مرحله ازدواج سه چیز است: ۱- نام‌گذاری، یعنی انتخاب اسم مناسب برای فرزند خویش ۲- تربیت و تغذیه سالم تا زمان ازدواج ۳- انتخاب و گرفتن همسر شایسته برای فرزند خود. بنابراین همان‌طوری که پدر وظیفه دارد مقدمات و هزینه‌های ازدواج را برای پسرش فراهم کند در آینده این پسر پدری خواهد شد که او نیز وظیفه دارد برای پسرش همسری شایسته انتخاب کند و هزینه ازدواج او را بپردازد و این امر در نسل‌های بعد همچنان ادامه خواهد یافت. یکی از مرسومات قبل از خواستگاری تهیه وسایل و لوازم مورد احتیاج ازدواج است که در طول زمان توسط پدر و مادر تهیه می‌شود مثلاً در بین مادران بلوچ رسم است که از ابتدا وسایل آشپزخانه و لباس سوزن‌دوزی شده و زیورآلات برای جهیزیه دختران خود فراهم کنند، هر چند دادن جهیزیه رسم نیست اما این مورد به صورت غیررسمی و غیرآشکار انجام می‌شود. حتی این جهیزیه در تعیین میزان مهریه تأثیر پنهانی دارد.

پدران بلوچ نیز زمانی که پسرانشان به سن ازدواج نزدیک می‌شوند به فکر تهیه مخارج ازدواج آنها می‌افتند؛ سنت بسیار پسندیده و خوب فرهنگ قومی بلوچ «بجار» (bejjar) نامیده می‌شود؛ به این معنی که پدر داماد با نزدیک شدن زمان ازدواج پسرش و گاهی حتی از یکسال قبل شروع به «بجارگیری» از افراد و آشنایان خود می‌کند و هر کس متناسب با توان خویش کمک می‌کند؛ یکی پول، دیگری گوسفند یا برنج، گندم و غیره می‌دهد و به این ترتیب قسمتی از مخارج و هزینه‌ها به دست می‌آید.

مراسم خواستگاری

یکی از آداب قدیمی که در واقع یک نوع خواستگاری محسوب می‌شد، «ناف بری» بود: به این صورت که مادری که پسر داشت چنانچه از خانواده فامیل، دختری متولد می‌شد ناف دختر را مادر پسر می‌برید و از همان زمان کودکی دختر را به نام پسر خود اسم‌گذاری می‌کرد. در واقع این دختر نامزد پسر او می‌شد. البته این رسم با رشد سواد و فرهنگ جامعه شهری امروزه از بین رفته و در موارد نادر در روستاها دیده می‌شود. در حال حاضر مادران بلوچ با نزدیک شدن سن پسرشان به سن ازدواج دختری را از بین دختران فامیل انتخاب می‌کنند و سپس با پدر پسر مشورت می‌کنند که در صورت موافقت، مادر یا پدر با پسرشان در میان می‌گذارند. در این مدت خود پسر هم به طور غیرمستقیم ناظر دختران محل و فامیل می‌باشد و از دور رفتار آنها را زیر نظر می‌گیرد و اگر چنانچه خودش دختری را پسندید در آن روز که پدر و مادرش با او مشورت می‌کنند یا پیشنهاد آنها را می‌پذیرد یا خودش پیشنهاد جدیدی می‌دهد. البته توضیح این مطلب هم ضروری است که در فرهنگ قوم بلوچ بزرگترها بخصوص پدر و مادر از احترام خاصی برخوردارند و گاهی اوقات پیش می‌آید که پسر با اینکه تمایل قلبی با دختری که پدر و مادرش پیشنهاد می‌دهند ندارد یا هنوز او را ندیده مجبور به قبول پیشنهاد می‌شود. به هر صورت آنچه می‌توان گفت این است که انتخاب همسر برای پسر یا دختر بیشتر با پدران و مادران است و توجیه پدران و مادران نیز این است که خود جوان با توجه به شرایط سنی‌اش امکان انتخاب همسر شایسته را ندارد. در حال حاضر در بین جامعه شهری و با سواد اغلب انتخاب با خود دخترها و پسرها می‌باشد. در هر صورت پس از انتخاب دختر چه توسط پدر و مادر یا خود پسر، مرحله خواستگاری شروع می‌شود و آن هم به این ترتیب است که پدر و مادر پسر با بزرگان فامیل و ریش‌سفیدان مشورت می‌کنند چنانچه موافقت شد از طرف خانواده پسر یک نفر که به «قاصد» معروف است پیش خانواده دختر فرستاده می‌شود. پدر دختر چند روز فرصت می‌خواهد تا با دختر خود و فامیل مشورت کند چنانچه موافقت شد جواب را به قاصد اعلام می‌کند. خانواده پسر روز ملاقات و خواستگاری را اعلام می‌کنند. در روز خواستگاری چند نفر از بزرگان فامیل و خانواده پسر به منزل پدر دختر می‌آیند

پس از بحث و گفتگو و خواستگاری رسمی میزان مهریه و فال را تعیین می‌کنند و موارد دیگر را که ضروری می‌دانند قرار می‌گذارند. از این روز به بعد دوران نامزدی (دیشتاری *dištâri*) شروع می‌شود و تا زمان ازدواج، دختر سعی می‌کند که جلو داماد ظاهر نشود. علت این است که در فرهنگ بلوچ به مسئله غیرت و شرم و حیا بسیار اهمیت داده می‌شود و دختر خجالت می‌کشد و شرم می‌کند که جلو داماد ظاهر شود. بعضی معتقدند که دختر به این علت جلو داماد ظاهر نمی‌شود که داماد تا شب ازدواج در انتظار دیدار عروس باشد و این انتظار باعث می‌شود که زودتر مراسم عروسی را برگزار کند.

چند روز بعد از خواستگاری مادر داماد به همراه خواهران و زنان فامیل رسماً به منزل دیشتار (نامزد پسر) می‌روند تا چادر، پیراهن، کفش و انگشتر نامزدی را که خریده‌اند به دختر بدهند. این مراسم با خواندن اشعار محلی «هلو هالو و نازنیک» همراه است و اندازه پیراهن و چادر عروس گرفته می‌شود. از این روز به بعد مادر داماد باید در فکر جمع‌آوری و خرید لباس و سوزن‌دوزی لباس‌های عروس و تهیه لوازم آرایش و زیورآلات طلا و سایر اقلام به تعدادی که در روز خواستگاری معین شده، باشد. این وسایل پس از تهیه در صندوقی گذاشته می‌شوند و شب قبل از عروسی رسماً به منزل عروس برده می‌شوند، این شب را شب «لباس بردن» می‌گویند: به این ترتیب که تمام زنان فامیل از طرف خانواده عروس و داماد دعوت می‌شوند، آشنایان داماد در منزل داماد جمع می‌شوند و آشنایان عروس نیز در منزل عروس منتظر آمدن خانواده داماد و آوردن صندوق می‌شوند. طی مراسمی با خواندن آواز مخصوص صندوق لباس‌ها به منزل عروس آورده می‌شود و در آنجا مادر داماد صندوق را باز می‌کند و تمام لباس‌ها و لوازم و زیورآلات را به حاضرین نشان می‌دهد و پس از آن صندوق را تحویل خانواده عروس می‌دهد، مراسم با صرف شیرینی تمام می‌شود. گاهی اوقات مراسم لباس بردن بعد از خواستگاری انجام می‌شود بنابراین دوخت لباس‌ها و سوزن‌دوزی احتمال دارد چند ماه یا حتی یک سال طول بکشد تا مراسم جشن عروسی انجام بشود. گاهی هم قبلاً توسط خانواده داماد دوخته و سوزن‌دوزی می‌شود و چند روز قبل از مراسم عروسی مراسم لباس بردن انجام می‌شود. این بستگی به قراری دارد که در روز خواستگاری گذاشته شده است.

مراسم شروع و انجام عقد و عروسی

بلوچ‌ها به عقد «قبض و کاغذ» می‌گویند؛ مراسمی است که یک روز قبل از شروع مراسم جشن عروسی انجام می‌شود و مردان فامیل عروس و ریش‌سفیدان محل از طرف خانواده عروس و آشنایان داماد از طرف خانواده داماد به منزل پدر عروس دعوت می‌شوند که بیشتر اوقات بعد از نماز ظهر می‌باشد، در این جلسه که روحانی محل و سردفتر نیز دعوت می‌شود پس از اینکه مردم جمع شدند سر دفتر مشغول نوشتن دفترچه عقد می‌شود. در گذشته و در روستاها که دفتر رسمی ازدواج و محضر نبود به صورت قبض و کاغذ محلی نوشته می‌شد. پدر عروس چهار نفر شاهد جهت امضای دفتر معرفی می‌کرد که به آنها «هزم» (hazm) می‌گفتند. هزم در واقع وکیل مدافع عروس است که چنانچه در آینده داماد به تعهدات خود عمل نکند یا همسرش را مورد اذیت و آزار قرار دهد هزم از حقوق عروس دفاع می‌کند یا اگر چنانچه مورد طلاق پیش بیاید مهریه زن را از مرد طلب می‌کند. البته در بین بلوچ‌ها طلاق خیلی به ندرت پیش می‌آید زیرا در فرهنگ قومی مذهبی بلوچ طلاق عمل پسندیده‌ای نیست و خیلی بد می‌دانند حتی اگر مرد و زن تفاهم نداشته باشند، مرد زن را ترک می‌کند ولی طلاق نمی‌دهد مگر اینکه خود زن یا هزم او اصرار داشته باشد. پس از نوشتن قبض توسط سردفتر و امضای هزم و چند نفر شاهد و پذیرایی حاضرین، روحانی محل برای موفقیت و خوشبختی عروس و داماد دعا می‌کند و ختم جلسه اعلام می‌شود. لازم به توضیح است که مراسم قبض نویسی گاهی مدت‌ها قبل از شروع جشن عروسی انجام می‌شود حتی گاهی یک سال الی دو سال قبل از عروسی ولی بیشتر اوقات دو سه روز قبل از جشن عروسی این مراسم برگزار می‌شود. آنچه مهم است اینکه در مراسم قبض نویسی خطبه عقد و نکاح خوانده نمی‌شود بلکه شب آخر پس از پایان مراسم جشن عروسی که به آن «شب هور» (hoor) می‌گویند قبل از اینکه داماد را پیش عروس به اتاق حجله ببرند خطبه نکاح خوانده می‌شود.

شروع مراسم جشن عروسی

پس از تهیه کلیه لوازم و وسایل مورد نیاز که یا به وسیله بجاگیری تهیه شده یا اینکه پدر داماد خودش تهیه کرده در مورد تاریخ برگزاری جشن عروسی خانواده داماد با خانواده عروس مشورت می‌کنند و تاریخ جشن اعلام می‌شود. کلیه مخارج عروسی یعنی جشنی که در منزل عروس و داماد برگزار می‌شود به عهده داماد می‌باشد. هزینه جشن عروسی که در منزل عروس برگزار می‌شود را «لوت» می‌گویند که شامل چند گوسفند و مقداری برنج، قند، آرد و دیگر مایحتاج جشن عروسی می‌باشد و «مال‌گیری» شامل طلا و زیورآلات، زمین کشاورزی، ملک و ... می‌باشد. شروع مراسم جشن همزمان در منزل عروس و داماد برگزار می‌شود یعنی در واقع مجلس زنانه در منزل عروس و مجلس مردانه در منزل داماد برگزار می‌شود. مقدار این مخارج یعنی «لوت» در روز خواستگاری قبلاً تعیین شده و داماد علاوه بر مهریه مبلغ یا مقدار «لوت» را نیز به عهده می‌گیرد که به خانواده عروس بپردازد. وسایل لوت نیاز به مقدماتی دارد مثلاً قند کله که باید حبه حبه شود یا گندم و برنج که باید پاک شود. این مراسم با همکاری و تعاون زنان خانواده‌های عروس و داماد تهیه و آماده می‌شود.

جشن عروسی طی سه شب و دو روز ادامه دارد به این ترتیب که شب اول را «شب دزکی» (dozaki) شب دوم را شب «حنابندان» و شب سوم که شب عروسی و حجله است به شب «هور» (hoor) معروف است. مراسمی که در این سه شب و دو روز برگزار می‌شود به این ترتیب می‌باشد:

در «شب دزکی» که شروع مراسم جشن عروسی می‌باشد و شب اول است فقط عده کمی از خویشان و آشنایان نزدیک خصوصاً جوانان هم سن و سال داماد و دختران هم سن و سال عروس و دختران دم بخت به صورت غیررسمی و شفاهی دعوت می‌شوند. در این شب پس از جشن و پایکوبی در منزل داماد (سالونک sâlunak) و منزل عروس (بانور bânur) نیمه‌های شب بدون سروصدا و به صورت غیررسمی (دزدکی) مادر و خواهر و زنان آشنای خانواده داماد دست و پای داماد را حنا می‌بندند. همچنین در منزل

مراسم ازدواج در منطقه مکران بلوچستان ❖ ۲۲۳

عروس نیز مادر و خواهر و زنان دیگر دست و پای عروس را حنا می‌بندند؛ چون این عمل یعنی حنابندان در این شب به صورت غیررسمی (دزدکی) انجام می‌گیرد مراسم آوازخوانی انجام نمی‌شود.

روز بعد همه در فکر تدارک شب دوم یعنی شب حنابندان هستند؛ برای این مراسم، مدعوین جهت صرف نهار دعوت می‌شوند. در گذشته دعوت به صورت شفاهی و به وسیله چند نفر که به منازل افراد می‌رفتند و خبر می‌دادند انجام می‌شد اما امروزه به صورت کارت دعوت انجام می‌گیرد. به هر صورت در روز اول یعنی قبل از شب دوم (شب حنابندان) باید دعوت انجام گرفته باشد تا چنانچه افرادی مایل باشند در شب حنابندان در مجلس شرکت کنند خبر داشته باشند. گاهی دعوت به صورت شفاهی بعد از نماز ظهر روز اول توسط پدر داماد و در مسجد محل انجام می‌شود.



عکس ارسالی از فرخندهش (فرهنگیار سپستان و بلوچستان)

در «شب حنابندان» که مراسم اصلی و مجلس اصلی می‌باشد پس از اینکه همه ریش‌سفیدان و بزرگان و مدعوین آمدند نوازندگان با نواختن سرودها و اشعاری به همین مناسبت یعنی مناسبت شب حنابندان مجلس را گرم می‌کنند و کم‌کم شروع به نواختن دهل و سرنا می‌کنند. در این مراسم افرادی که رقص محلی یعنی «صحبت» (sohbat) را بلد هستند به آن مشغول می‌شوند؛ به این صورت که افراد دایره‌وار دور هم جمع می‌شوند و با لباس‌های مخصوص که شامل شلوار گشاد می‌باشد و هنگام

چرخش نمای زیبا و قشنگی به ریتم آن می‌دهد (مانند رقص محلی سیستان که به جای چوب، بلوچ‌ها دو دست خود را به هم می‌زنند) حرکت می‌کنند و اسکناس روی سر داماد می‌گذارند و نوازندگان با حرکت‌های خاص به طرف داماد می‌آیند و داماد را با خواندن اشعاری مانند «نازینک سالونکی» (nâzink sâlunki) تعریف و تمجید می‌کنند و پول را بر می‌دارند. در گذشته علاوه بر نوازندگان مخصوص عروسی، نوازندگان دیگری که اشعار حماسی و تاریخی بلوچستان را می‌نواختند نیز در این شب دعوت می‌شدند و برنامه‌های خود را با لحن خاصی اجرا می‌کردند. این گروه بیشتر از طرف ریش سفیدان و بزرگان مورد تشویق قرار می‌گرفتند. در این شب در حالی که مردم مشغول برگزاری جشن هستند یعنی حدود نیمه‌های شب تعدادی از زنان از منزل عروس راه می‌افتند و با ظرف مخصوص که پر از حنای تمیز و خمیر شده می‌باشد با سرودن اشعار «هلوهالو» به منزل داماد می‌روند. خمیر حنا در منزل عروس در ظرف مخصوصی توسط مادر و خواهر و زنان فامیل عروس تهیه و قبل از اینکه عروس حنابندان شود به همراه یک تکه پارچه قرمز یا پابندی (pâbandi) به منزل داماد برده می‌شود و پس از حنابندان داماد زنان فامیل داماد به همراه زنان فامیل عروس جهت حنابندان عروس به منزل عروس برمی‌گردند تا عروس را حنا ببندند. در شب حنابندان از خمیر حنای باقی مانده به مهمانان می‌دهند تا دست و پای خود را در منزل خود حنا بگیرند. از منزل عروس راه می‌افتند و با ظرف مخصوصی که پر از حنای خیس شده و آماده می‌باشد با سرودن اشعار زیر به منزل داماد برمی‌گردند.

emšapi šap e hanâbandân ent

امشپی شپ حنابندان انت

امشب شب حنابندان است

mâti gal o šâdân ent

ماتی گل و شادان انت

مادرش شاد و خندان است

vârki gal o randân ent

وارکی گل و رندان انت

خواهرش شاد و در حال شانه کردن موهایش است

مادر، خواهر و زنان دیگر مشغول حنابندان داماد می‌شوند و نوازندگان، سرودها و ترانه‌های مخصوص حنابندان را می‌نوازند. پس از تمام شدن حنابندان یکی از زنان که

از طرف خانواده عروس مأموریت دارد و حنا را آورده است ظرفی را جهت جمع‌آوری پول در مجلس می‌گرداند که این پول را «حنایی» (henayi) می‌گویند که به خانواده عروس باید داده شود؛ مبلغ این پول در مراسم خواستگاری قبلاً تعیین شده است. از طرفی عروس از شب اول تا شب حجله در اتاق مخصوصی که دختران هم سن و سالش در اطراف او نشسته‌اند روی یک لحاف مخصوص و زیر پتوی مخصوصی به نام «جل» (jol) خوابیده تا روز بعد از شب حنابندان که روز آرایش عروس می‌باشد بهتر جلوه کند. شروع «جل‌بندی» یعنی پهن کردن لحاف و پتو در شب اول طی مراسم خاصی با حضور مادر داماد و همراهان و خانواده عروس در اتاق حجله منزل عروس انجام می‌گیرد و هنگام انجام این مراسم توسط زنان اشعار (نازنینک) مخصوص جل‌بندی نواخته می‌شود. مادر داماد جهت جل‌بندی مبلغی پول نیز به مادر عروس پرداخت می‌کند.

روز دوم روز لوت می‌باشد. لازم به توضیح است که لباس نو خویشاوندان عروس و داماد قبل از شروع مراسم عروسی و پس از اینکه تاریخ عروسی مشخص شد باید برای روز لوت آماده شود. در این روز مدعوین به صرف نهار دعوت می‌شوند. در این روز از صبح اول وقت همه افراد خانواده مشغول تدارک نهار هستند و پس از کشتن گوسفند (که بسته به تعداد نفراتی که دعوت شده‌اند بین ده تا پنجاه گوسفند) زنان مشغول پختن غذا می‌شوند. هنگام پخت غذا زنان اشعار مخصوص می‌خوانند:

lelado lelado lâdi lado lelado	للدو للددو لادی لدو للددو
	نازنین نازنین نازی تو نازنین نازنین
man pa sorud sâlunak jân benâzinân	من په سرود سالونک جان بنازینان
	من با قیچک (سرود) داماد جان را نوازش می‌کنم
pessi pass o košân ent	پسی پس کوشان انت
	پدرش گوسفند خیلی زیاد می‌کشد
mâti gal o šâdân ent	ماتی گل و شادان انت
	مادرش شاد و خوشحال است
lelado lelado lâdi lado lelado	للدو للددو لادی لدو للددو

pass o kuši sakk bâz ent	نازنین نازنین نازی تو نازنین نازنین پس و کوشی سک باز انت گوسفند خیلی زیاد می کشد
raj o qumi sakk derâz ent	راج و قومی سک دراز انت زیرا قوم و فامیل زیاد دارد
lelado lelado lâdi lado lelado	للدو للدو لادی لدو للدو
نازنین نازنین نازی تو نازنین نازنین	
<p>برای صرف نهار مردم گروه گروه می آیند. نهار در ظرف های مخصوص به نام «تشت» (tašt) گذاشته می شود. در روز لوت برای همسایه ها و سادات لوت بهری (سهم لوت همسایه و سادات) که شامل ده عدد نان لواش و یک تکه گوشت است توسط یک نفر از طرف مادر داماد و مادر عروس فرستاده می شود. پس از صرف نهار و اتمام پذیرایی مراسم بردن داماد به حمام انجام می شود. در منزل عروس مراسم آرایش عروس که به «سرگواپی» (sar gowâpi) معروف است انجام می گیرد. هنگام آرایش عروس و بافتن موهای او (سرگواپی) مادر، خواهر و زنان آشنای داماد و عروس حضور دارند. پس از آرایش، همه روی سر آرایش شده عروس پول می گذارند که این پول گذاشتن را «گیواری» (givâri) می گویند. اشعار مخصوص سرگواپی در این هنگام نیز خوانده می شود.</p>	
čâp janet mât o gohârân	چاپ جنت مات و گوهاران دست بزنید مادر و خواهران
bânur a singârân	بانور سینگاران
beyâyet dastgohârân	عروس را آرایش می کنم بیایت دست گوهاران
<p>بیایید دوستان عروس (یعنی دختران دم بخت و هم سن و سال عروس که دوستان عروس نیز هستند)</p>	
bânur a singârân	بانور سینگاران

عروس را آرایش می‌کنم
 به نند و شر به نند بانور ملوکین
 به نند و شر به نند بانور ملوکین
 بشین و خوب بشین عروس ملکه دختران
 تئی وسوگ ایت دکسیچ گون انت
 تئی وسوگ ایت دکسیچ گون انت
 مادر شوهرت می‌آید همراهش خواهر شوهرت است
 مبادا ترار عیب درار انت
 مبادا ترار عیب درار انت
 مبادا از تو عیبی پیدا کنند
 تئی عیبان پلو پلوکان
 تئی عیبان پلو پلوکان
 عیب تو زیور آلات طلاست که روی بینیات آویزان است.



عکس ارسالی از فرج‌بخش (فرهنگیار سیستان و بلوچستان)

در زمان «سرگواپی» یکی از آشنایان عروس یک کاسه پر از گلاب به همراه چوب‌های مخصوص (برای رنگ لب و تمیز کردن دندان به کار می‌رود) که به آن «مزوانک» (mozvânk) گفته می‌شود در سینی گذاشته و بین زنانی که اطراف عروس نشسته‌اند تقسیم می‌کند. موهای عروس را در دو طرف به صورت ریسمان می‌بافند که به این ریسمان «مُط» (mot) می‌گویند. بستن دو طرفه این دو ریسمان را «مطبندی»

می‌گویند که تا خواهر داماد مبلغی پول به مشاطه ندهد مطبندی انجام نمی‌گیرد. در گذشته، داماد را به جای حمام به سرچشمه آب می‌بردند و در آنجا یک پشه‌بند که «کله» (kelle) می‌نامیدند، برپا می‌کردند. شستن داماد و آرایش موی سر او توسط مردی که به آن «جت» (jatt) می‌گفتند انجام می‌گرفت (در قدیم که به روش سنتی پسران را ختنه می‌کردند جت مسئول آرایش موی پسر بچه و ختنه او بود) هنگامی که جت مشغول شستن داماد داخل پشه‌بند و پوشاندن لباس او بود بیرون کله نوازندگان سرگرم نواختن سرودها و ترانه‌های مخصوص این مراسم می‌شدند و مردم با خواندن اشعار ذیل نوازندگان را همراهی می‌کردند.

bâbey halo hâlo kaneyt بابی هلو هالو کن‌ایت

ای بابا هل هله کنید

sâlunak ma âp ent

سالونک مه آپ انت

داماد در آب است

bâbey darâ eyt dareçit

بابی در‌ایت در‌چ‌ایت

ای بابا بی‌آید ظاهر شوید

kovmâne sâlunak

کومان سالونک

قوم و خویشان داماد

sare âpe govanân âp ma golmân ent سر آپ گونان آپ مه گولمان انت

سرچشمه آب زیر سایه درختان گون (گونه‌ای از درخت بیابانی که دانه چوبی آن را

استفاده می‌کنند) و از برکه‌های آب عبور می‌کند تا داماد را در این آب بشویند

sâlunak nâz makan nâzi ma košân ent سالونک ناز مکن نازی مه کوشان انت

داماد چرا ناز نکند نازش برای کفش‌هایش است

sare âpe govanân âp ma golmân ent سر آپ گونان آپ مه گولمان انت

سرچشمه آب زیر سایه درختان گون است و از برکه‌های آب عبور می‌کند تا داماد

را در این آب بشویند

sâlunak nâz makan nâzi ma počan ent سالونک ناز مکن نازی مه پچان انت

داماد چرا ناز نکند نازش برای کفش‌هایش است

mobâarak sâlunak jân tarâ ra	مبارک سالونک جان ترا را مبارک باد داماد شما را
vaši yâ bât	وشی یا بات خوش باش
mobâarak teei atr o golâbân	مبارک تئی عطر گلابان مبارک عطر و گلاب‌های شما را
vaši yâ bât	وشی یا بات خوش باش
mobâarak hennigân mobâarak	مبارک حنیگان مبارک مبارک حنای شما را
vaši yâ bât	وشی یا بات خوش باش
mobâarak teei sire godâna	مبارک تئی سیر گودان مبارک لباس‌های عروسی شما را
vaši yâ bât	وشی یا بات خوش باش
mobâarak teei koot o kolâhân	مبارک تئی کوت و کلاهان مبارک کت و کلاه شما را
vaši yâ bât	وشی یا بات خوش باش

bâbey halo hâlo kaneyt	بابی هلو هالو کن‌ایت ای بابا هل‌هله کنید
salunak navâb ent	سالونک نواب انت داماد نواب است. (یعنی امروز روز پادشاهی و حکومت داماد است و نایب خان کلات است)

godân gon bokčayân	گدان گون بکچه‌یان لباس‌ها و چمدان‌ها را
vârki be zoreyt	وارکی به زورات خواهرش در دست دارد و بر می‌دارد
golâb o šišayân	گلاب و شیشه‌یان گلاب و شیشه‌های عطر را
mâti be zoreyt	ماتی به زورات مادرش برمی‌دارد

پس از اینکه داماد را از حمام یا کله بیرون آوردند آشنایان او نقل و سکه پول و شیرینی مخصوص (گلدوک galadok) بر سر داماد می‌ریزند. در این هنگام بچه‌های کوچک خوشحال هستند و اطراف داماد (سالونک) را می‌گیرند. داماد در لباس دامادی که شامل پیراهن سفید و شلوار سفید بلوچی و کلاه بره‌ای و کفش نو می‌باشد همراه با مردم و نوازندگانی که سخت مشغول نواختن ترانه و اشعار مخصوص هستند به طرف منزل خودش به راه می‌افتد. در منزل در جایگاه مخصوص که برایش در نظر گرفته‌اند می‌نشیند و جت مشغول آرایش و عطریاشی و مالیدن گلاب به موهای داماد می‌شود و از باقی مانده عطر و گلاب به همه تعارف می‌کند؛ بخصوص به پسران جوانی که در انتظار روز دامادی هستند. در این زمان نیز نوازندگان مشغول نواختن هستند. این مجلس تا نیمه‌های شب و پس از صرف شام ادامه می‌یابد. دو یا سه نفر از حاضرین که با خانواده عروس نسبت فامیلی دارند یا آشناتر هستند به طرف منزل عروس فرستاده می‌شوند تا از عروس و کالت بگیرند. در آنجا نیز عروس در اتاق حجله آماده تعیین وکیل و انتخاب یکی از این سه نفر معرفی شده می‌باشد. زیورآلات طلای عروس شامل گوشواره (dorr)، سنجاق (تاسینی tasini)، سریند (سریگ sareig)، گردنبند (کپگو kapago)، دست‌بند (النگو alango)، تک (tek): تکه‌ای طلا به شکل لوزی و نقش و نگار با سنگ‌های قیمتی مانند فیروزه و ... است که روی پیشانی عروس می‌گذارند) می‌باشد. لباس مخصوص عروسی، لباس سوزن‌دوزی شده بلوچی به همراه چادر و تکه پارچه توری و تزیین شده جلوی صورت عروس می‌باشد. دو یا سه نفری که به اتاق

عروس فرستاده شده‌اند در حضور همه زنان با صدای بلند از عروس سئوال می‌کنند که کدام یک از ما سه نفر را به عنوان وکیل (هزم hazm) خود قبول داری و عروس باید یک نفر را انتخاب کند و با صدای بلند سه بار تکرار کند. لازم به توضیح است که چون در مجلس عقد که خطبه نکاح خوانده می‌شود عروس حضور ندارد بنابراین به جای عروس وکیل او اعلام قبول می‌کند. پس از تعیین وکیل در حالی که مردم هنوز در مجلس نشسته‌اند، پدر داماد به همراه وکیل و چند نفر دیگر داماد را نزد روحانی محل می‌برند. اگر روحانی در مجلس حاضر باشد به اطاق دیگر می‌روند و خطبه نکاح خوانده می‌شود. هنگامی که خطبه نکاح خوانده می‌شود داماد اعلام قبول می‌کند و به جای عروس وکیل می‌گوید (نام عروس) را دادم و بخشیدم به آقای (نام داماد) به عنوان همسر و زن و قبلت را اعلام می‌کند. از این لحظه به بعد عروس و داماد شرعاً زن و شوهر همدیگر هستند.

لازم به توضیح است که در بعضی از نقاط بلوچستان مخصوصاً منطقه «سرحد» عروس را به منزل داماد می‌برند، مردم در یک اطاق می‌نشینند و با حلوا پذیرایی می‌شوند. در این هنگام پدر داماد یا برادر داماد او را تا اطاق حجله همراهی می‌کنند. قبل از ورود داماد به اطاق حجله در اطاق یک نفر گوسفندی را قربانی می‌کند و به داماد اجازه ورود به اطاق حجله را نمی‌دهد مگر اینکه مبلغی بپردازد که این را «کت‌بندی» (kat bandi) می‌گویند، این مبلغ نیز قبلاً در مجلس خواستگاری تعیین شده است. پس از پرداخت مبلغ فوق توسط پدر داماد به داماد اجازه ورود داده می‌شود. در اطاق حجله نیز تمام زنان و دختران دم بخت دور تا دور عروس را گرفته و اشعار زیر را می‌خوانند.

emšapi šape huriy ent

امشپی شپ هوری انت

امشب شب عروسی و حجله است

mâti ballâh zoriy ent

ماتی بلاه زوری انت

مادر داماد فدای داماد و عروس‌اش است

emšapi šape horiy ent

امشپی شپ هوری انت

امشب شب عروسی و حجله است

mâti gal o šâdân ent

ماتی گل و شادان انت

مادرش خوشحال و شاد است

پس از نشستن داماد در حالی که صورت عروس با پارچه نازک توری پوشیده شده دو لیوان شیر می‌آورند؛ رسم بر این است که داماد یک لیوان را بردارد و به عروس بدهد و به همین ترتیب عروس نیز لیوان دیگر را به داماد بدهد. شام مخصوص عروس و داماد از دل و جگر گوسفندی که به مناسبت ورود داماد کشته شده پخته می‌شود و این دل و جگر را هم به همین ترتیب عروس و داماد به همدیگر می‌دهند.

پس از چند ساعت زنان اتاق حجله را ترک می‌کنند و فقط یک نفر زن به نام «مشاته» (mošate) می‌ماند. مشاته قرآنی را پیش عروس می‌آورد که عروس برای خواندن قرآن مجبور می‌شود پارچه توری را از صورت خود بردارد و چشمان خود را باز کند تا کم‌کم شرم او شکسته شود و خجالت نکشد. این فرد تا هفت شبانه‌روز که عروس و داماد در اتاق حجله می‌باشند مسئول پذیرایی از عروس و داماد می‌باشد. صبحانه مخصوص عروس و داماد شامل نان محلی به نام «تalan تلون» (talân talon) است که از آرد گندم و روغن حیوانی تهیه شده و با یک لیوان شیر داده می‌شود. صبح روز بعد پدر و مادر داماد و دیگر آشنایان نزدیک همراه با کادو و پاتختی که در اصطلاح محلی «مبارکی» می‌گویند به دیدن عروس و داماد می‌آیند. در این هفت روز مادر عروس تمام وسایل و جهیزیه‌ای را که در طول زمان برای دختر خود جمع‌آوری کرده بود را به این اتاق می‌آورد، این جهیزیه را «هفتیک» (hafteik) می‌گویند.

پس از هفت روز، عروس و داماد به همراه آشنایان و خانواده عروس به منزل داماد می‌روند. در آنجا نیز کسانی که موفق نشده‌اند پاتختی بیاورند برای دیدن عروس و داماد می‌آیند. پس از یک الی دو روز که می‌خواهند مجدداً به منزل عروس برگردند مادر داماد نیز لوازمی را به آنها می‌دهد که به آن نیز «هفتیک» می‌گویند. پس از آن تا چند روز به منازل آشنایان و فامیل دعوت می‌شوند و از این به بعد زن و شوهر جوان زندگی مشترک خود را آغاز می‌کنند. لازم به یادآوری است که این مراسم در حال حاضر به صورت کامل در بیشتر خانواده‌ها اجرا نمی‌شود مخصوصاً خانواده‌های مذهبی که اصلاً مراسم ساز و آواز و بعضی مراسم را ندارند و فقط مراسم شرعی و مذهبی را اجرا می‌کنند و عروسی به طور خلاصه در یک شب انجام می‌شود، لیکن اجرای کامل مراسم فوق در گذشته در بلوچستان متداول بوده است.

دوران نامزدي میان تاتنشین‌هاي دانسفهان

هاجر یوسفی‌رامندی^۱

چکیده

در دوره نامزدي اولین برخوردهای زوجین و خانواده‌هایشان شکل می‌گیرد و به همین دلیل از حساسیت خاصی برخوردار می‌باشد. زمان نامزدي زمینه پذیرش را برای طرفین ایجاد می‌کند؛ اگر این دوره با ظرافت و دقت خاصی سپری شود شاید مهر ضمانتی برای ادامه زندگی زوجین باشد. برای تأیید و تداوم این ضمانت خانواده‌ها و اقوام طرفین نقش مهمی دارند. نقشی که بیشتر در قالب برگزاری رسوم ایفا می‌شود رسم‌هایی چون خواستگاری، شیربها، گل فرستادن، مبارک باد گفتن و غیره.

کلیدواژه‌ها: تات، دانسفهان، دونسبون، نامزدي، آداب ازدواج

۱. هاجر یوسفی‌رامندی، متولد ۱۳۳۵ فرهنگیار فعال تات‌زبان دیار دانسفهان است. تنظیم این مقاله توسط علی آنی‌زاده anizadehali @ yahoo.com انجام گرفته است.

مقدمه

دانسفهان که به زبان محلی «دونسیون» (donesbon) خوانده می‌شود محلی در رامند جنوبی استان قزوین است. این شهر از توابع شهرستان بوئین‌زهرا و حدود ۳۰ کیلومتری این شهرستان در کوهپایه‌های رامند واقع شده است. در این منطقه غیر از تاتی به فارسی و ترکی هم تکلم می‌شود. گفتنی است دانسفهان در بافت جدیدش قدمتی ۴۶ ساله دارد زیرا در زلزله سال ۱۳۴۱ به طور کامل تخریب و در فاصله اندکی با دامنه کوه رامند ساخته شد. شاید به جرأت بتوان گفت بسیاری از آداب و رسوم این منطقه بعد از زلزله دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. آنچه در این نوشته با عنوان نامزدی در منطقه دانسفهان آورده میشود متعلق به پیش از زلزله سال ۱۳۴۱ است.

دوران نامزدی شاید شیرین‌ترین و به یادماندنی‌ترین مقطع زندگی یک زوج باشد. آنچنان شیرین که نسبت به دیگر مقاطع زندگی، هاله‌ای رویایی به خود می‌گیرد. اما این شیرینی نسبت به مقاطع پیش و پس خود حالتی میانه در افواه مردم این منطقه دارد: «هر پسری که ازدواج کرد، داماد دنیاست، نامزد کرد، سالار دنیاست و عروسی کرد، غمخوار دنیاست.»

نامزدی دوران پس از جاری شدن صیغه محرمیت و پیش از عقد رسمی و عروسی است. این دوران در مناطق تات‌نشین به ویژه در دانسفهان نسبت به مناطق دیگر طولانی‌تر است. در گذشته عقد رسمی معمولاً نزدیک به عروسی و حتی در مواردی بعد از عروسی جاری و ثبت می‌شد. به همین خاطر عروس و داماد حجب و حیای بیشتری نسبت به امروزی‌ها داشتند مثلاً عروس در دوره نامزدی‌اش پیش داماد همیشه چادر به سر می‌کرد و عروس و داماد از سر احترام نزد پدر و مادرشان با همدیگر حرف نمی‌زدند. برای ورود به مبحث نامزدی بهتر است پیشینه انتخاب همسر و سپس خواستگاری ذکر شود.

انتخاب عروس

دانسفهانی‌ها درباره ازدواج مثلی دارند: «ای کولاوریه که همین کولا ایه» (i kulâvariya ke hamon kulâ iya) یعنی ازدواج کوله‌باری است که بر دوش همه است و همین کوله‌بار مسئولیت سنگینی است که امروزه از آن به عنوان انتخاب همسر یاد میشود. در گذشته در به زمین نهادن این بار، پدر و مادر نقش پررنگ‌تر و دختر و پسر نقش کمتری داشتند. اگر خانواده‌ای پدرسالار بود، وصلت بیشتر با فامیل پدری صورت می‌گرفت و اگر نقش و قدرت مادر در خانواده پررنگ‌تر بود ازدواج با فامیل مادری در اولویت بود. اما اگر ازدواج فامیلی ممکن نمی‌شد آن وقت مادر پسر به بهانه‌ای به خانه دختر می‌رفت و او را می‌دید و برمی‌گشت و با همه اعضای خانواده اوضاع را بازگو می‌کرد. اگر دختر مقبول واقع می‌شد بار دوم مادر پسر به صورت رسمی به خانه دختر می‌رفت و دختر را از مادرش خواستگاری می‌کرد البته مادر دختر هم جواب را به مدتی بعد موکول می‌کرد تا در این فرصت موضوع را با پدر خانواده، پدر بزرگ، عمو و دایی دختر در میان بگذارد.

خواستگاری

اگر صلاح دختر در وصلت بود جواب بله را می‌دادند. طرف پسر بعد از بله گرفتن برای به حضور رسیدن به خانواده دختر اطلاع می‌دادند و شبی را جهت خرج بیروین (xarj birviyan) یا تعیین خرج، مقرر می‌کردند. برای شب خواستگاری، خانواده‌ها، فامیل دست اول خود را دعوت می‌کردند تا در مورد مهریه و شیربها و تاریخ و کم و کیف برگزاری عقد و عروسی صحبت کنند. مهم‌ترین بحث در این مجلس، صحبت برای مبلغ شیربها بود. در این منطقه پسر باید مبلغی را به عنوان شیربها تحویل پدر عروس می‌داد تا پدر عروس دو برابر یا بیشتر همان پول را جهیزیه تهیه می‌کرد.

شب پول تحویل دادن (پول توویل دشو pul tavil dašo)

شب پول تحویل دادن کم از مراسم خواستگاری نبود. برای برگزاری این رسم یک

نفر از جوانان خانواده داماد برای خبر دادن به مدعوین تعیین می‌شد و بعد از ظهر همان شب چوبدستی کوچکی به دست می‌گرفت و به در خانه‌ها می‌کوبید و صدا می‌زد:

بایا فلون چسه می ملا دنیون شیرین چرا (چپق بچشا)

[bâyâ felon časa mi malâ doniyon širina čarâ (čopoq bečešâ)] یعنی (عمو

فلانی) بیائید خانه ما دهنی شیرین نمائید (یا چپقی بکشید)

از طرف خانم‌ها هم کسی برای دعوت گرفتن می‌رفت، از میان مدعوین برای پول

تحویل دادن، اقوامی که خیلی نزدیک بودند به شام هم دعوت می‌شدند. اتاق

مخصوص مهمان‌ها را بویژه اتاقی را که قرار بود مردها در آن به صحبت بنشینند، مرتب

می‌کردند و در آنجا چند زیر سیگاری، چند بشقاب توتون برای چاق کردن چپق و چند

نوع سیگار می‌گذاشتند. قندان‌ها را پر از قند می‌کردند، حیاط و جلوی در خانه را آب و

جارو می‌کردند. چند تن از افراد خانواده و نزدیک‌ترین اقوام به ترتیب سرپا می‌ایستادند

و به مهمان‌ها خوش آمد می‌گفتند و از آنان پذیرایی گرمی می‌کردند. بعد از صرف شام

در خانه داماد، جوان‌ها سماور خانه داماد را و بزرگ‌ترها پول مقرر را برمی‌داشتند و به

خانه عروس می‌رفتند و دم در خانه عروس می‌ایستادند تا اذن داخل شدن از بزرگ

خانواده عروس بگیرند. خانواده عروس هم با احترام آنها را به داخل خانه دعوت

می‌کردند و مهمان‌ها را در مکان مناسب جا می‌دادند. در قدیم وسیله ابتدایی پذیرایی

چای، سیگار و چپق بود اما امروزه بیسکویت، شکلات، شیرینی و میوه و چای جای

آنها را گرفته است. بعد از پذیرایی، یک نفر از خانواده داماد، بلند می‌شد و با احترام

می‌گفت بیایید پول را تحویل بگیرید آنها هم با احترام و تعارف بسیار یکی از

ریش سفیدان را جهت تحویل گرفتن پول معرفی می‌کردند.

همزمان با تحویل گرفتن پول در اتاق آقایان، رسم دیگری در اتاق خانم‌ها با کیفیتی

دیگر انجام می‌گرفت. به این صورت که معمولاً خانواده عروس از خانواده داماد چند

کله قند درخواست می‌کرد، شماره کله قندها به اندازه فامیل‌های دست اول عروس بود.

پس برای اجابت این درخواست خانواده داماد خنچه می‌بستند؛ به این ترتیب که در هر

مجموعه دو کله قند می‌گذاشتند و اطراف آن را با مقداری بادام تزئین می‌کردند و روی

آن را روسری قرمز می‌کشیدند. حمل خنچه معمولاً توسط خواهر داماد، زن برادر داماد

و دخترها و نو عروس‌های اقوام نزدیک داماد انجام می‌گرفت. تعداد خنچه، فرد و معمولاً ۵ یا ۷ یا ۹ عدد بود. در حین کشیدن خنچه به خانه عروس یکی از دخترها دایره (طلق‌ی، بدون حلقه و به وسیله دو ترکه رویش زده می‌شود) می‌زد و همگی شادمان به خانه عروس می‌رفتند. همگی دم در می‌ایستادند تا اول مادر داماد با احترام وارد می‌شد و تا وقتی که اقوام داماد جای مناسب نمی‌نشستند خانواده عروس که میزبان بودند سرپا می‌ایستادند. بعد از احوال‌پرسی گرم و صمیمانه از جانب بزرگان خانواده عروس، یکی از نزدیکان برای مهمانان اسپند می‌آورد و با جای و نقل پذیرایی می‌کردند و همزمان با تحویل گرفتن پول در اتاق مردها، خانم‌ها و بخصوص دخترهای جوان هر دو فامیل به پایکوبی می‌پرداختند. بعد از تحویل پول و پایان مراسم و هنگام خداحافظی همه فامیل داماد به دیدن عروس می‌رفتند. عروس با چادر سفید سر و روی خود را می‌گرفت و یک گلاب‌پاش به دست می‌گرفت و ضمن سلام و احوال‌پرسی گلاب به دست مهمان‌ها می‌ریخت و در نهایت دست مادر داماد را به نشانه احترام می‌بوسید. مادر داماد هم انگشتر یا هدیه‌ای در خور به عروس می‌داد و پس از بدرقه خانواده داماد، مادر عروس کله‌قندهایی را که خانواده داماد با خنچه برایشان آورده بودند بین اقوام عروس تقسیم می‌کرد. البته کسانی که کله‌قند نصیبشان می‌شد می‌بایست برای شب مبارک باد جهت احترام اقلامی را تهیه می‌کردند که به آن مبارک با (mobârak bâ) می‌گفتند.

شب مبارک باد (مبارک با شوئه mobârak bâ šoa)

پس از رفتن خانواده داماد به خانه عروس، نوبت به خانواده عروس می‌رسید تا جهت احترام و گفتن مبارک باد به خانه داماد بروند. مبارک باد اقلامی بود که توسط مدعوین (خانواده عروس) برای خانواده داماد برده می‌شد که عبارت بود از یک بشقاب کشمکش، کمی نخودچی، نقل، گردو، بادام، قند کلوخ و انار. البته بعد از سال ۱۳۵۰ یک کله‌قند یک کیلو و نیمی که رنگ آن تیره بود و با آن شهد مربا درست می‌کردند به اقلام مبارک باد اضافه شد.

بعد از تهیه مواد مبارک باد آنها را داخل یک روسری قرمز می‌پیچیدند بعد مثل

شب «پول توپل دشو»، مدعوین ابتدا در خانه عروس جمع می‌شدند و با اقلام مبارک باد خنچه درست می‌کردند و توسط دخترها و نوعروس‌ها که آنها را به سر می‌گرفتند، راهی خانه داماد می‌شدند. بدیهی است که همسران خانم‌هایی که مبارک باد می‌بردند، خانواده عروس را همراهی می‌کردند. پیش از حرکت یک نفر از خانواده عروس جهت خبر دادن به خانواده داماد گسیل می‌شد آن وقت خانواده داماد با احترام، اقوام عروس را پذیرایی می‌کردند؛ کفش‌هایشان را دم در جفت می‌کردند.



عکاس: اسماعیل یوسفی رامندی، دانشفهان قزوین

در شب مبارک باد، عروس هم به خانه داماد می‌رفت اما چیزی نمی‌خورد و به مادر داماد اطلاع می‌دادند که عروس «دندنه چرایه» (dondona čerâya) یا زیر لفظی می‌خواهد که از طرف مادر داماد به عروس داده می‌شد. در این شب خانم‌ها در یک اتاق و آقایان در اتاق دیگر به شادمانی می‌پرداختند. خانواده داماد در حین شادمانی چند مجمعه تهیه می‌کردند و درون آن تخمه، کشمکش، نخودچی، خرما، خشک، نقل ریز و گاهی مغز گردو، بادام و بادام زمینی (از هر کدام یک پیشدستی) قرار می‌دادند و با آن از خانواده عروس پذیرایی می‌کردند.

مادر داماد در هنگام پایکوبی برای عروس پول یا پارچه‌ای را به عنوان شاباش می‌داد بعد داماد را به اتاق خانم‌ها صدا می‌کردند تا بیاید و به نوعروس شاباش بدهد. بعد از شب مبارک باد، خانواده عروس خانواده داماد را برای صرف چای بعد از ظهر

دعوت می‌کرد. این وقت فرصتی بود برای بزن و بکوب و شاباش کردن نوعروس‌هایی که هنوز نامزد بودند. در این روز خانواده داماد ظرف مبارک بادهایی را که شب پیش جمع شده بود، فراهم می‌آورد سپس چند کیلو نخود به آن اضافه می‌کرد و به خانه عروس می‌فرستاد. مادر عروس هم نخود فراهم آمده را بین کسانی که برای شب مبارک باد آمده بودند تقسیم می‌کرد. بعد از مدتی دوباره خانواده داماد، خانواده عروس و نیز کسانی را که مبارک باد آورده بودند را برای شام دعوت می‌کرد.

دستمال بسته بردن (دسمال بسه ببردن *dasmâl basa bebardan*)

بعد از مدتی خانواده داماد برای بردن «دستمال بسته» به خانواده عروس اطلاع می‌داد. آن وقت خانواده عروس شام تدارک می‌دید و خانواده داماد و مردان فامیل داماد را دعوت می‌کرد. خانواده داماد برای دستمال بسته بردن از پسرهای نوجوان فامیل دعوت می‌کرد. نوجوانان مدعو، هر یک هدیه‌ای را از مادران خود می‌گرفتند و به خانه داماد می‌بردند. این هدیه هم چیزی بیشتر از قواره چادری یا پارچه پیراهنی نبود. اما دستمال بسته عبارت بود از پارچه پیراهنی، چادر، شلوار، جوراب، وسایل دوخت و دوز، وسایل شست‌وشو، یک کله‌قند و مقداری شیرینی که همگی در یک بقچه (دستمال) بسته می‌شد و توسط خانواده داماد و تعدادی دیگر از مدعوین به خانه عروس برده می‌شد. داماد هم در خانه عروس چیزی نمی‌خورد مگر اینکه زیر لفظی می‌گرفت.

روز لباس بردن (امراز ببرد روج *amrâz bebarda ruj*)

یکی دیگر از رسم‌های دوران نامزدی «روز لباس بردن» است. این رسم مدتی بعد از دستمال بردن انجام می‌گرفت. برای لباس بردن، فامیل‌های داماد در خانه داماد جمع می‌شدند و از لباس‌هایی که برای عروس تهیه شده بود خنچه درست می‌کردند و به خانه عروس می‌بردند. پس از صرف چای و شیرینی در پایان مجلس، لباس‌های خریداری شده برای عروس به همه نشان داده می‌شد و با دادن هدیه به عروس که

معمولاً شامل پیراهن، چادر، کله قند و شیرینی بود، مراسم لباس بردن پایان می گرفت. طبیعی است که این رسم بعد از خرید لباس صورت می گرفت. در این خرید، خواهر یا زن برادرهای طرفین، عروس و داماد را همراهی می کردند.

گل بردن (وله ببردن (vela bebardan)

یکی از رسوم فصلی که عطر و طراوت خاصی به دوران نامزدی می بخشد «وله ببردن» یعنی گل بردن بود. به این گونه که وقتی فصل گل محمدی می شد، عروس باید گل تهیه می کرد و برای مادر داماد می برد. بعد از گرفتن گل، مادر داماد به سلیقه خود به عروس سفارش می کرد که برای چند نفر گل ببرد. در این گل بردن خواهر یا یکی از اقوام نزدیک داماد، عروس را همراهی می کرد. البته گل بردن، برای اقوام برای ایجاد محبت و فامیلی بیشتر بود و گاه بعضی از اقوام پیشتر برای گرفتن گل از دست عروس به مادر داماد سفارش می کردند.

بعد از مدتی متقابلاً خانواده داماد برای بردن گل برای عروس به خانواده عروس اطلاع می داد. برای تدارک گل بردن اقوام داماد که از دست عروس گل گرفته بودند هدیه ای را برای عروس تهیه می کردند و هدیه کوچکی هم نصیب خانمی می شد که عروس را در گل بردن همراهی کرده بود.

هدایا معمولاً قواره پیراهن یا پارچه چلواری بود که از آن عرق چین یا سفره قند درست می شد. البته جدیدترها از این هدیه جانماز درست می کنند.

معمولاً گل بردن از طرف خانواده داماد با کیفیت و شور بیشتری انجام می شد. به این ترتیب که اقوام نزدیک در خانه داماد جمع می شدند و هدایای خود را در مجمعی می گذاشتند، روسری قرمزی روی آن می کشیدند و آن را به شکل خنچه دسته جمعی به خانه عروس می بردند.

نامزدی و اعیاد ملی

اعیاد ادواری، موسمی، ملی و مذهبی فرصت بسیار مناسبی برای ایجاد رابطه بهتر و سالم تر میان دو خانواده است. در میان اعیاد ملی، نوروز و در میان اعیاد مذهبی عید قربان جلوه گاه رسوم دوره نامزدی در منطقه تات نشین دانشفهان است.

خروس بردن (خروز ببردن (xuruz bebardan)

عکاس: اسماعیل یوسفی رامندی، دانسفهان قزوین



یکی از رسم‌های دیرین که در اولین شب عید نوروز دوران نامزدی برگزار می‌شد بردن خروس بود. در این شب، خانواده داماد فامیل دست اول خود را دعوت می‌کرد تا برای پختن برنج حضور یابند. سپس اقوام جمع شده دیگ را روی اجاق می‌گذاشتند و به کمک هم برنج

می‌پختند سپس یک خروس را سر می‌بریدند و خوب آن را پاک کرده شکمش را با لپه پر می‌کردند و درسته می‌پختند. وقتی برنج دم می‌کشید خروس را درون مجمعه می‌گذاشتند و به همراه یک کاسه خورش قیمه و مقداری حنا دو خنچه درست می‌کردند. خواهران و زن برادرهای داماد خنچه را بر سر می‌گرفتند و به سمت خانه عروس روان می‌شدند. خانواده عروس با احترام تمام خنچه‌ها را از سر آنها می‌گرفتند و برای آنان هدیه‌ای می‌دادند. مادر عروس و مادر داماد برای تبرک از همان برنج به اقوام و مدعوین می‌دادند.

البته این کیفیت تنها مخصوص اولین سال نامزدی بود و اگر دوره نامزدی بیش از یک سال طول می‌کشید به جای خروس، چند تخم‌مرغ نیمرو می‌کردند و برای عروس می‌بردند.

وقتی شب عید با خوشی به سر می‌رسید عروس در همان شب دستش را حنا می‌گذاشت و صبح زود لباس نو می‌پوشید، گلاب‌پاش را پر از گلاب می‌کرد و به خانه داماد می‌رفت؛ اول به دست پدر داماد بعد مادر و همین‌طور به ترتیب دیگر اعضای خانواده گلاب می‌ریخت و عید مبارک می‌گفت و به سلیقه مادر داماد یکی از اعضای خانواده، همراه نو عروس می‌شد تا عروس به خانه اقوام داماد برود و عید مبارک بگوید. چند روز بعد مادر داماد با فامیل‌هایی که عروس به خانه آنها گلاب برده بود همراه می‌شد و هدایایی را خنچه می‌کردند و به خانه عروس می‌بردند. مادر عروس هم

در و همسایه را جهت با شکوه‌تر کردن مجلس عیدی آوردن به خانه دعوت می‌کرد. وقتی خانواده داماد خنچه به سر وارد خانه عروس می‌شد، اقوام عروس می‌بایست به احترام می‌ایستادند تا اقوام داماد جای مناسب بنشینند. پس از پذیرایی آخر مجلس هدایا نشان داده می‌شد و معمولاً هدیه مادر داماد نسبت به بقیه هدایا از جلوه بهتری برخوردار بود.

نامزدی و اعیاد مذهبی

همان‌طور که پیشتر آمد، عید قربان از میان اعیاد مذهبی بستر مناسب‌تری برای ادای احترام خانواده‌ها بود. خانواده داماد دو سه روز به عید قربان مانده، فامیل‌های خود را دعوت می‌کرد و می‌گفت بیایید «شیرینه پنجه چش دبندیم» (širina panjačaš debandim) یعنی بیایید تا نان قندی بپزیم. برای درست کردن «پنجه‌چش» یا همان نان قندی با آرد و قند و کمی شیر و روغن و آب ولرم، ادویه، گشنیز و زیره و قلنجان خمیر درست می‌کردند، خمیر را چونه کرده، تخم‌مرغ و شیر را به هم می‌زدند و روی چونه‌ها می‌مالیدند و شب عید قربان همراه برنج برای خانواده عروس می‌بردند. داماد هم روز عید قربان به خانه عروس می‌رفت و عید مبارک می‌گفت و ادای احترام می‌کرد و از پدر و مادر همسرش عیدی می‌گرفت که بیشتر نقدی بود. البته لازم به یادآوری است همه این رسوم در صورتی انجام می‌گرفت که از اقوام طرفین کسی فوت نکرده باشد و گرنه یا مراسمی گرفته نمی‌شد یا با تأخیر انجام می‌گرفت.

نامزدی و سوگواری‌های مذهبی

در سوگواری‌های مذهبی رابطه خانواده‌ها نه تنها قطع نمی‌شد بلکه برای بهتر برگزار شدن مراسم دور هم جمع می‌شدند مثلاً در روز تاسوعا خانواده داماد مقداری گوشت برای خانواده عروس می‌برد و خانواده عروس هم از همان گوشت حلیم بار می‌گذاشت و در شب عاشورا خانواده داماد را دعوت می‌کرد. این رسم در ۲۱ ماه رمضان و ۲۸ ماه صفر برگزار می‌شد.

وظایف عروس و داماد در دوران نامزدی

در دوران نامزدی عروس و داماد نسبت به خانواده طرف مقابل وظایفی داشتند مثلاً خانواده داماد در کارهایی مثل «نن دبستن» (non debastan) یا نان پختن، «شیره دبستن» (šira debastan) یا شیره گرفتن، «انگور بیچین» (angora bičijan) یا انگور چیدن، «یوز باشین» (yuza bāšin) یا گردو انداختن عروس را جهت همراهی و کمک کردن خبر می‌کردند. حتی وقتی می‌خواستند به مهمانی بروند برای احترام عروس را هم دعوت می‌کردند.

عکاس: اسماعیل یوسفی رامندی، دانشفهان قزوین



عروس در این دوره وظیفه خطیری به عهده داشت مثلاً اگر در حمام، مادر یا فامیل نزدیک داماد را می‌دید باید به سراغشان می‌رفت و طاس و لگن را برایشان پر آب می‌کرد و برای آنها می‌ریخت. در مقابل داماد هم وظایفی داشت. داماد در مواقعی وظیفه خود می‌دانست که کمک حال خانواده همسرش باشد مثلاً اگر برف می‌بارید، داماد بدون تعارف و دعوت، پشت‌بام خانه عروس را پارو می‌کرد و ناهار یا شام را خانه عروس مهمان می‌شد. مادر عروس نیز جهت سپاسگزاری از داماد خود، «کله‌جوش» (kala juš) و حلوا درست می‌کرد. «بره زین» (bara zin) یا هنگام بیل زدن باغ، گندم چیلان، خرمن‌کوبی و «دونه دجرتن» (duna dejertan) یا کاه گل کردن بام

فرصت‌های مناسبی بود تا هم خودی نشان بدهد و هم به این بهانه ساعاتی را در کنار محبوب خود باشد. البته در این میان اگر مناسبت خاصی در کار نبود تعارفی بردن جگر، انگور، شیر، ماست، شیر، میوه فصل برای عروس معمول و از وظایف داماد بود. خلاصه در این دوران وظیفه اصلی طرفین ادای احترام به یکدیگر و خویشان هم بود. مثلاً اگر مراسمی یا مهمانی بود که هر دو فامیل حضور داشتند، عروس باید جای خود را به مادر یا فامیل نامزد خود می‌داد و این بستگی داشت که مراسم از طرف کدام یک برگزار می‌شد؛ اگر مهمانی از طرف خانواده داماد بود اقوام داماد باید عروس را بسیار احترام می‌کردند اما اگر فامیل‌های عروس میزبان بودند مادر داماد و فامیل داماد در رأس مجلس می‌نشستند.

جمع بندی

در بسیاری از شهرها و مناطق کشورمان یا فاصله بین عقد و عروسی وجود ندارد یا اگر هست، بسیار کوتاه است اما در دانشفهان، فاصله عقد و عروسی حداقل یک سال است و در مواردی بنا به دلایلی، از جمله فوت یکی از اقوام طرفین به چند سال هم کشیده می‌شود. به همین دلیل، دوران نامزدی در این منطقه طولانی، گونه‌گون و خاص طی می‌شود.

زمان نامزدی دوره آزمایشی مناسبی است تا عروس و داماد به لحاظ فکری و اخلاقی آمادگی لازم را برای تشکیل یک زندگی پردوام پیدا کنند. آنچه این دوران را شیرین و به یاد ماندنی می‌نماید رسم‌های متنوعی است که مطمئناً بنابر شرایط و مقتضیات زمانی خاص خود به وجود آمده‌اند و با از بین رفتن نیاز به آن، بسیاری از آن رسوم یا کمرنگ شده‌اند یا رسوم دیگری جایگزین آنها شده است.

- در ذیل به موارد و نکات نهفته در مراسم نامزدی این منطقه اشاره می‌شود:
- ۱ - دوران بلند و طولانی نامزدی زمینه پیدایش رسوم متنوع شده است اما آنچه مهم است تنوع و در عین حال دوری از تجمل است چنانچه پیش از این، بسیاری از این رسوم با صرف چای بعدازظهر، دسته‌ای گل، شیشه‌ای گلاب سر می‌گرفته‌اند.
 - ۲ - یکی دیگر از نکات بسیار ارزشمند در این رسوم توازن برگزاری رسوم از سوی

دو خانواده است و همین توازن باعث می‌شد که هیچ یک از خانواده‌ها برتری خود را به دیگری تحمیل نکنند. به عنوان مثال اگر عروس برای مادر شوهر و خانواده همسرش گل می‌برد چندی بعدی مادر شوهر این احترام نوعروس را ارج می‌گذاشت و برای او گل می‌برد.

۳ - آنچه به این رسوم متنوع و در عین حال ساده، رونق و شکوه بیشتری می‌بخشد حضور و مشارکت اقوام طرفین در جای‌جای مراسم این دوره است که نه تنها به عنوان حامیان اقوام خود که از سر دل و خودخواسته جهت ایجاد زمینه دوستی و به قول دانسفهانی‌ها برای «فامیلیتی» در مراسم حضور پیدا می‌کنند و عروس یا داماد تازه وارد به فامیل را از خود می‌دانند و اینگونه با مشارکت خود، حمایت خویش را از ایشان اعلام می‌کنند. هر چند با آوردن کله‌قند یا تحفه‌ای برای آذین و تکمیل یک خنچه باشد.

۴ - احترام متقابل خانواده‌ها و اقوام از نکات بسیار چشمگیر و اصولی است که ضامن بقای این دوران است. در این دوره عروس و داماد مهمان به حساب می‌آیند و اگر خدمتی هم از عروس و داماد برای خانواده مقابل انجام می‌گیرد جنبه فرمایشی ندارد بلکه به گونه‌ای ظریف در قالب دعوت و احترام انجام می‌پذیرد. این احترام از جانب عروس و داماد که شاخص‌های رفتاری طرفین هستند بیشتر و حساس‌تر است آنگونه که در گذشته آمد، هر چند عروس و داماد صیغه و محرم همدیگر بوده‌اند اما حجب و حیا در قالب هجران، کام وصال را برای آنها شیرین‌تر می‌کرد.

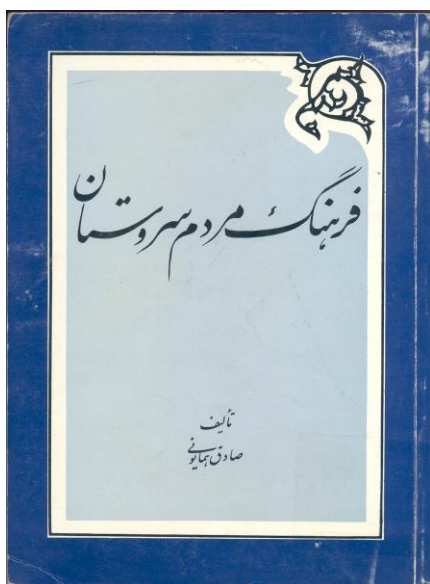
۵ - امروزه بسیاری از این رسوم یا فراموش شده‌اند یا تغییر ماهیت داده‌اند. در یک کلام باید گفت تعداد رسوم کم‌تر و جلا و تجمل آنها بیشتر شده است و باید گفت اگر قرار بود همه آن رسوم به تجمل و نگاه امروزی برگزار می‌شد، مطمئناً هیچ دوره نامزدی پر دوام نمی‌ماند.

معرفی کتاب و کتاب‌شناسی

نسرین ابوالعالی‌الحسینی^۱

الف) معرفی کتاب

فرهنگ مردم سروستان



کتاب پیش‌رو حاصل سال‌ها پژوهش و تحقیق محمدصادق همایونی، از همکاران و فرهنگیاران قدیمی و باسابقه واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیماست.

این اثر ۶۲۹ صفحه‌ای، در سال ۱۳۷۱ در ۳۰۰۰ شماره‌گان با تجدیدنظر و اصلاحات و با مقدمه زنده‌یاد ابوالقاسم انجوی شیرازی توسط شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) به چاپ رسیده است. فرهنگ مردم سروستان اولین کتابی است که توسط واحد فرهنگ مردم به طبع رسیده است.

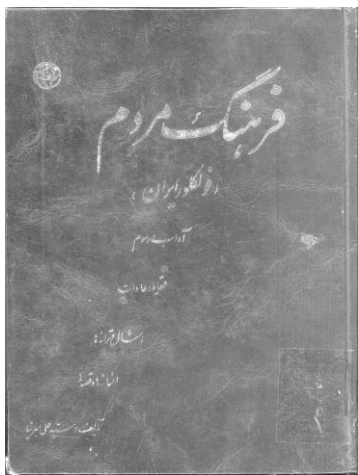
۱. کارشناس ادبیات فارسی

فرهنگ مردم سروستان شامل چهار بخش زندگی مادی، زندگی معنوی، زندگی اجتماعی و آشنایی با راویان است.

در مقدمه این کتاب می‌خوانیم: «آنچه در میان مردم سرافرازانه وجود داشته و خواهد داشت همانا سنت‌های پسندیده و دلپذیر مذهبی و ملی است. سنتی که همیشه با مردم این دیار بوده و سر جاودانگی مردم این سرزمین را دارد.»

نویسنده در بخش سوم کتاب؛ زندگی اجتماعی و آداب و رسوم ازدواج در میان مردم سروستان را به خوبی به رشته تحریر درآورده است، آداب ازدواج در سروستان شامل: ناف‌برون، نامزدی، پسند و خواستگاری، بله‌برون، مراسم نامزدی، مجلس عقد، بارزون (bârezun)، حنابندون، پذیرایی، دست‌بوسان، بردن جهیزیه و ... است. مؤلف علاوه بر آداب و رسوم ازدواج چند ترانه محلی به گویش سروستانی را که در مراسم مختلف ازدواج خوانده می‌شود و تصاویری از چند قباله قدیمی دست‌نویس ازدواج مربوط به شهرستان سروستان را هم گردآوری کرده است.

نکته حائز اهمیت نثر ساده و روان محمدصادق همایونی در بیان آداب و رسوم و فرهنگ بومی خویش است به گونه‌ای که خواننده وقتی شرح مجلس خواستگاری یا بله‌بران را می‌خواند به واقع خود را در همان مجلس می‌بیند و به سادگی با آداب و رسوم مردمان این سرزمین آشنا می‌شود.



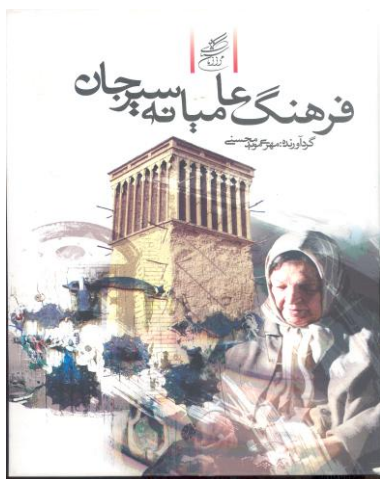
فرهنگ مردم

کتاب فرهنگ مردم حاصل تلاش و پژوهش سیدعلی میرنیا است. این کتاب یازده بخش را شامل می‌شود: جشن‌ها، آداب و سنن ملی، اعتقادات و رسوم، باورهای مردم، طب عوام، بازی محلی کودکان، قصه‌ها و افسانه‌ها، امثال یا پند پیران، اشعار یا ترانه‌های عامیانه، لالایی و چیستان‌ها نویسنده در این فصول، باورها، عقاید

و آداب و رسوم مردم نقاط مختلف ایران را جمع‌آوری کرده و به طبع رسانیده است.

میرنیا در بخش اول این کتاب به معرفی آداب و رسوم ازدواج در چند نقطه از ایران پرداخته است مانند آیین عروسی در خراسان، جهیزبران، تشریفات بردن عروس، جشن ازدواج و پاگشایی، آیین عروسی در کردستان، جشن عروسی در ایل کلهر، جشن عروسی در الیگودرز، جشن عروسی ترکمن‌ها، انواع ازدواج ترکمن‌ها، جشن عروسی بلوچ‌ها، جشن عروسی در ایل بختیاری و جشن عروسی سیستانی‌ها. علاوه بر آداب و رسوم ازدواج در مناطق یاد شده، مؤلف لباس کامل عروسی بین ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و ایل کلهر را معرفی کرده است. همچنین ترانه‌های جشن عروسی در آذربایجان، ترانه لباس عروس پوشان در خراسان و ترانه جشن ازدواج در خراسان را هم گردآوری و معرفی نموده است. در بخش یازدهم کتاب فرهنگ مردم به اشعار یا ترانه‌های عامیانه در مورد جشن ازدواج به صورت پراکنده اشاره شده است. این کتاب توسط نشر پارسا، در شمارگان ۳۰۰۰ و برای اولین بار در سال ۱۳۶۹ به طبع رسیده است.

فرهنگ عامیانه سیرجان



این کتاب به عنوان «کتاب سال استان کرمان» در آبان‌ماه ۱۳۸۱ انتخاب شده و نویسنده آن در سال ۱۳۸۳ به کسب عنوان مؤلف نمونه کشوری نایل آمده است. مؤلف و گردآورنده این کتاب ارزشمند خانم مهری مؤید محسنی از فرهنگیاران قدیمی واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیماست. لازم به ذکر است که در چاپ دوم این اثر ارزشمند نویسنده ۲۰۰ صفحه را به کتاب افزوده است.

کتاب ایشان شامل بخش‌های متعددی از جمله تصویری از زندگی گذشته، مراسم عروسی، مراسم زایمان، مراسم عید نوروز و اعیاد مذهبی، مراسم ماه محرم و صفر،

مراسم ماه مبارک رمضان، نذورات، نشانیدن مرغ، طریقه درمان، تعبیر خواب، متفرقه‌ها، قصه‌ها، بازی‌ها، دویته‌های محلی، موسیقی محلی و غیره است.

نویسنده در بخش سوم کتاب با عنوان «مراسم عروسی» در ۴۲ صفحه، فرهنگ بومی و سنتی مردم سیرجان و آداب و رسوم جدید و قدیم ازدواج در این شهر را گردآوری و به رشته تحریر درآورده است. علاوه بر آداب و سنن، از ترانه‌های محلی عروسی از خواستگاری تا ازدواج، همچنین ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها، کنایات و باورهای مردم عامه همراه با آوانگاری زنده یاد دکتر جواد برومند استفاده کرده است. مراسم و آداب عروسی در شهرستان سیرجان شامل نامزدی سنتی (ناف‌برون)، خواستگاری رسمی، مهر طی کنون (تعیین مهریه)، خرید عروسی، خنچه‌برون، خلعت مادر عروس، تهیه جهیزیه، کفش دستمال، شال انگشتر، عیدی‌برون، جهیزبرون، حموم عروسی (حموم روون)، عقدبندون، عروسی بی صدا، جشن عروسی، آراستن عروس، جشن و پذیرایی، عروس کشون، رونما و غیره است.

«در جلسه خواستگاری که با حضور بزرگترهای دو فامیل تشکیل می‌شد، دختر رسماً خواستگاری می‌گشت و پیرامون مسایلی از قبیل تعیین مهریه، زمان عقد، چگونگی برگزاری جشن، صحبت‌هایی به میان می‌آمد. به چنین جلسه‌ای خواستگاری رسمی می‌گفتند که شامل پسندکنون، رضاکنون و شیرینی خورون است. در صورت تمایل خانواده دختر به ازدواج مهمانان با شام پذیرایی می‌شدند.»

نویسنده علاوه بر آداب ازدواج و رسوم جاری، باورهای رایج در مورد ازدواج را نیز ذکر کرده است که در اینجا به دو نمونه اشاره می‌شود:

«گوبه‌گو (go be go) ازدواج یک خواهر و برادر از یک خانواده را با خواهر و برادری از خانواده دیگر می‌گویند و این وصلت را بدیمن و بدشگون و باعث مرگ یکی از زوجین می‌دانند.

چارتن: ازدواج دو خواهر از یک خانواده با دو برادر از یک خانواده را چارتن می‌گویند و آن را بدشگون می‌دانند و حتی الامکان تن به چنین کاری نمی‌دهند.»

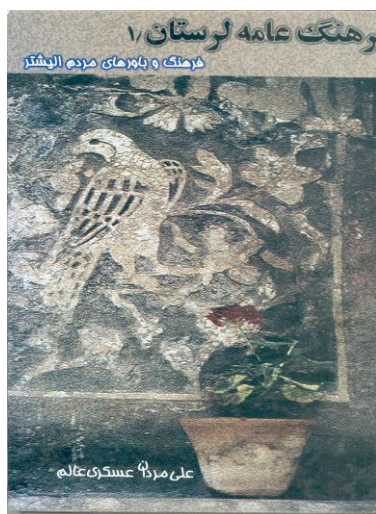
علاوه بر آداب و رسوم، کنایات و باورهای عامیانه مردم سیرجان، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها در مورد ازدواج نیز به وسیله نویسنده گردآوری شده است در این

قسمت می‌خوانیم: «به دختر و پسری که نامزد شده‌اند (نومزه به نوم) می‌گویند یا به کادویی که بعد از عروسی به منزل پدر و مادر عروس یا پدر و مادر داماد می‌برند جاخالی با و جاسبز فیروز می‌گویند.»

نویسنده کوشیده است تا ترانه‌های مربوط به ازدواج را با گویش محلی سیرجانی، از خواستگاری تا جشن ازدواج گردآوری و در اختیار علاقه‌مندان فرهنگ مردم قرار دهد. مهربی مؤید محسنی می‌گوید: «گرچه بعضی از رسوم از بین نرفته، اما فرهنگ و آداب و رسوم ساکنین غیر سیرجانی در بین مردم این شهر رایج گشته و فرهنگی جدید و بیگانه را به وجود آورده است.»

این کتاب به همت مرکز کرمان‌شناسی، در شمارگان ۲۰۰۰ در ۷۵۲ صفحه و ۳۵ صفحه مصور در سال ۱۳۸۶ برای بار دوم تجدید چاپ و به قیمت ۹۸۰۰۰ ریال در اختیار علاقه‌مندان به فرهنگ عامه قرار گرفته است.

فرهنگ عامه لرستان (فرهنگ و باورهای مردم الیستر)



کتاب حاضر به همت آقای علی مردان عسکری عالم در شمارگان ۳۰۰۰، ۲۹۲ صفحه و دوازده بخش موضوعی توسط انتشارات افلاک در سال ۱۳۸۶ و با قیمت ۳۰۰۰۰ ریال به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. موضوع فرعی فرهنگ عامه لرستان، فرهنگ و باورهای مردم الیستر است که آداب و رسوم زندگی اجتماعی مردم این منطقه از لرستان را در برمی‌گیرد.

مؤلف در ابتدا موقعیت اجتماعی، تمدن و شهرنشینی، ریشه نژادی مردم الیستر، وجه تسمیه این شهر، ساختار اجتماعی و زبان و گویش مردم این منطقه را مورد بررسی قرار داده است.

این کتاب شامل بخش‌های متعددی است که می‌توان به فرهنگ عامه لرستان، وسایل و اثاثیه منزل، ظروف و اثاثیه دست‌ساز، سنت‌ها، باورها و آیین‌های عامیانه، اصطلاحات ویژه کشاورزی... و مثل‌ها اشاره کرد.

بارزترین مطلب در مورد نگارش این کتاب مثل‌گونه بودن آن است. نویسنده کوشیده است تا آداب و رسوم مردم خود را در قالب مثل عنوان کند. در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

«مثل یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ عامه است بویژه در لرستان و جنوب غرب و غربی ایران و بالاخص در منطقه الیستر؛ مثل از ماندگارترین آداب و رسوم و پندارهای کهن این مردمان است. راویان این آداب و رسوم پیرزنان و پیرمردانی هستند که در گوشه و کنار گستره خاک این دیار پراکنده‌اند. نسلی که باورمندی‌ها و آیین و رسوم ایلی و طایفگی را با خود به دیار دیگر می‌برند و کم‌کم سنتی دیگر با هویتی گم شده و بدون خاستگاه جانشین آنها می‌شود. حاصل مثل هرچه هست اعم از افسانه و اساطیر توسن خیال آدمیان است و باورمندی رسم و آیین این دیار.»

نویسنده در بخش سنت‌ها، باورها و آیین‌های عام به برخی از مراسم و آداب و رسوم ازدواج الیستر اشاره کرده است:

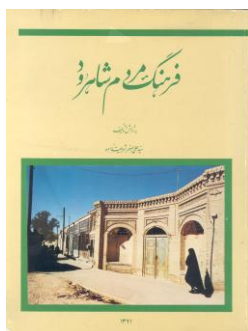
tok dasona	تک دسونه	nâfe berin	نافه برین
	(نشان کردن دختر قبل از خواستگاری)		(ناف بریدن)
zomâ čerro	زوماچرو	hoška	حشکه
	(فراخواندن یا دعوت داماد)		(حشکه یا خشکه وجه نقدی است که از طرف خانواده داماد در اختیار خانواده عروس برای پذیرایی روز نامزدی قرار می‌گیرد)
sarjiyâzi	سرجیازی	novâ širini	نواشیرینی
	(خانواری از رعایای پدر دختر که هنگام عروسی به همراه او به خانه داماد فرستاده می‌شوند)		(چیزی است که داماد افزون بر خرج و مخارج عروسی و شیربها به خانواده دختر می‌دهد)

bowoni	بئونی	nom jâvona	نوم‌جاوونه
	(هدیه خانواده پدری عروس)		(هدایای نقدی مدعوین به جشن عروسی)
hom beyari	هم‌بیه‌ری	nom žâža	نوم ژاژه
	(سهیم شدن داماد و پدرزن در کار و زراعت و پس از موافقت با ازدواج دختر و پسر)		(تنقلاتی که خانواده عروس به همراه اسباب و اثاثیه عروس به خانه داماد می‌فرستند)
sarqeyi	سرقی‌بی	seraja	سره‌جه
	(هدیه‌ای که تازه داماد به خانه پدر عروس می‌برد)		(سنجش و امتحان عقل و سلیقه دختر توسط خانواده داماد قبل از ازدواج)

برای مثال در مورد تک دسونه می‌خوانیم:

«نشان کردن دختری قبل از انجام مراسم خواستگاری رسمی است. در الیستر این آیین را «نشوکردن» *nešo kerdan* یا نشان یا «دیاری» *diyâri* می‌گویند. در این رسم دو خانواده دختر و پسر به طور ضمنی توافق می‌کنند که این عمل صورت بگیرد. برای این کار حضور پسر ضرورتی ندارد، برای انجام «دیاری» حلقه یا انگشتر یا یک روسری کافی است. بعد از نشان کردن دختر، مقدمات خواستگاری رسمی انجام می‌گیرد که آداب ویژه‌ای دارد.»

هر چند به برخی از آداب و رسوم ازدواج به تفصیل اشاره نشده است ولی نثر شیوا و زیبایی مؤلف خواننده را بیش از پیش با آداب و رسوم و فرهنگ مردم الیستر آشنا می‌سازد.



فرهنگ مردم شاهرود

فرهنگ مردم شاهرود حاصل پژوهش و تحقیق سید علی‌اصغر شریعت‌زاده است. این فرهنگ و واژه‌نامه مصور، در دو جلد به همت مؤلف توسط نشر پازینه در شمارگان ۵۰۰۰ در ۵۵۳ صفحه و با قیمت ۲۰۰۰۰ ریال در سال

۱۳۷۱ برای اولین بار به طبع رسید.

این فرهنگ ارزشمند در سی فصل همراه با مقدمه و توضیح مؤلف است. در جلد اول این کتاب با عنوان تاریخ و ادبیات شفاهی نویسنده موضوعاتی از قبیل: شاهرود در پویه تاریخ، شاهرود در سفرنامه‌ها، جغرافیای شاهرود، افسانه‌ها، مثل و ضرب‌المثل و واژه‌نامه زبان و گویش شاهرودی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در این کتاب در ابتدای هر فصل مقدمه‌ای تحقیقی برای اطلاع بیشتر خوانندگان آورده شده است.

در جلد دوم کتاب با عنوان «آداب و رسوم» فصل‌های متعددی وجود دارد که می‌توان به آداب مراحل زندگی انسان، ازدواج، تعزیه، غذاها و سفره‌های نذری، آیین‌های نوروزی و ... اشاره کرد.

در جلد دوم و در بخش پنجم با عنوان ازدواج، نویسنده به بررسی آداب و رسوم ازدواج، انتخاب عروس، مراسم عقدکنان، اشعار و ترانه‌های محلی شب عروسی در شاهرود قدیم و جدید اشاره کرده است.

علاوه بر آداب و سنن ازدواج، نویسنده چندین قباله قدیمی و خطی ازدواج مربوط به شهرستان شاهرود، سیاهه جهیزیه در سال ۱۳۴۶ ه. ق را نیز گردآوری کرده است تا خواننده بیشتر با آداب و فرهنگ مردم این منطقه آشنا شود. در قسمتی از روز عقدکنان می‌خوانیم:

«عروس روز عقد لباس سفید بر تن می‌کند و در اتاق عقد رو به مسیر حرم امام‌رضا (ع) می‌نشیند، میان انگشتان پای عروس هل و میخک می‌ریزند، قرآنی به دستش می‌دهند و او شروع به خواندن سوره یاسین می‌کند. دو زن میانسال خوشبخت و با تجربه در هر طرف عروس و داماد باید حضور داشته باشند.

یکی از آنها سوزن و نخ به دست دارد و دیگری قیچی. هنگام خواندن خطبه عقد یک نفر از آنها با نخ و سوزن پارچه سفید روی سر عروس را می‌دوزد به این عقیده که با این کار آنها را به یگدیگر پیوند می‌دهد و دیگری، پارچه سفید را با قیچی ریزریز کرده روی سر عروس می‌ریزد. سپس دو نفر (هر دو زن) کله‌قندها را بر سر عروس و داماد ساییده و می‌گویند: «شهد شکر خوشبخت بشین»

اکثر مطالب در مورد فرهنگ عامه شاهرود به صورت شفاهی و با کوشش نویسنده جمع‌آوری شده است:

«به‌طور کلی بیشتر اطلاعات از زبان صاحبان واقعی و اصلی این میراث فرهنگی یعنی بومیان کهنسال شاهرودی روی نوار ضبط و با استفاده از علایم آوانگاری و با رعایت کامل امانتداری سعی شده معانی و مفاهیم آنها به زبان رسمی (فارسی) برگردانده شود.»

ب) کتاب‌شناسی ازدواج

الف) مجله

- [بی‌نا]، (۱۳۸۷) «آداب و رسوم ازدواج در خوزستان» پیام زن، ش ۹۰، صص ۸۰ تا ۸۲.
- [بی‌نا]، (۱۳۷۹) «مراسم عروسی در سروستان»، پیام زن، ش ۱۰۴ صص ۷۲ تا ۷۳.
- [بی‌نا]، (۱۳۷۹) «مراسم عروسی مردم خوی»، پیام زن، ش ۱۰۵، صص ۴۱ تا ۶۲.
- افتخار، رفیع (۱۳۸۷) «تشکیل خانواده در میان عشایر الیکایی»، پیام زن، ش ۱۹۳، صص ۹۶ تا ۹۹.
- --- (۱۳۷۹) «مراسم عروسی در میان عشایر بویراحمد»، پیام زن، ش ۱۰۸، صص ۷۱ تا ۸۲.
- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۸) «ازدواج و عروسی و مراسم کشتی‌گیری در اینچه‌برون»، هنر و مردم، دوره ۷، صص ۴۳ تا ۴۹.
- طاهری، طاهر (۱۳۷۴) «عروسی در توشن»، گیله‌وا سال ۳، ش ۳۱، صص ۲۵ تا ۲۷.
- طیباتی، حسین (۱۳۵۳) «سیری در قباله‌های ازدواج (۱)، (۲) و (۳)»، هنر و مردم، دوره ۱۲، ش ۱۴۰، ۱۴۱ و ۱۴۲، صص ۳۱ تا ۳۶.
- عباسی، مسعود (۱۳۸۰) «در قشم عروس جهیزیه نمی‌برد... داماد به خانه عروس می‌آید»، قشم، ش ۶۷، صص ۵۰ تا ۵۳.
- قبادی، علیرضا (۱۳۷۵) «بررسی مردم‌شناختی نظام ازدواج و خویشاوندی در

- روستاهای مناطق ترک‌زبان استان همدان»، همدان سال ۲، ش ۵، صص ۶۳ تا ۶۹.
- کلکی، بیژن (۱۳۵۲) «عروسی بختیاری‌های روستای پاگیج»، هنر و مردم، دوره ۱۲، ش ۱۳۳، صص ۳۶ تا ۴۰.
- کیا، محمدصادق (۱۳۴۸) «ماها، ازدواج و عروسی در فیروزکوه»، هنر و مردم، دوره ۷، ش ۸۴، صص ۴۳ تا ۴۹.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۴۲) زیر نظر دکتر صادق کیا، «زناشویی در ایل زرزا»، هنر و مردم، دوره ۱، ش ۱۱، صص ۱۱ تا ۱۵.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۵۴) «عروسی در ایل کلهر»، هنر و مردم، دوره ۱۴، ش ۱۵۹ و ۱۶۰، صص ۵۸ تا ۶۷.
- موسوی فاطمی، محمد (۱۳۵۳) «لرکی‌ها آداب عروسی از خواستگاری تا پاگشا»، هنر و مردم، دوره ۱۳، ش ۱۴۸، صص ۵۲ تا ۶۰.
- نرماشیری، اسماعیل (۱۳۸۳) «آداب و رسوم ازدواج در فرهنگ مردم بلوچستان»، اقتصاد آسیا، ش ۴۵۸، صص ۱۷۱ تا ۲۲۲.

ب) روزنامه

- الف‌ن، «هفت شب و هفت روز پایکوبی» (آداب و رسوم ازدواج در هشتروند)، اعتماد، ۲۲ دی ۱۳۸۱، ص ۸.
- [بی‌نا]، «آداب ازدواج مردم بنادرگناوه و ریگ»، همبستگی، ۳ آذر ۱۳۸۴، ص ۷.
- پورمند، سمیه، «نظری به آیین سنتی عروسی در ایلام»، آفرینش، ۲۵ بهمن ۱۳۷۹، ص ۸ (ویژه‌نامه).
- حسین‌پور، حبیب، «آداب و رسوم ازدواج در شهر خلخال»، جوان، ۲۹ بهمن ۱۳۷۹، ص ۴.
- ---، «نگاهی به مراسم سنتی ازدواج، ایلام، جشن‌ها، آداب و رسوم»، جوان، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹، ص ۴.
- سقر، آرش، «عروسی پرهیاو در ترکمن صحرا»، جام جم، ۳۰ خرداد ۱۳۸۱، ص ۷.

- صالح‌پور، مریم، «آیین‌ها و مراسم ازدواج در گیلان (گیشه‌بری)»، اعتماد، ۴ تیر ۱۳۸۲، ص ۶.
- صمدی، منوچهر، «آداب و رسوم ازدواج در میان مردم کرد زبان مهاباد»، آفتاب یزد، ۱۰ بهمن ۱۳۸۱، ص ۶.
- طاهری، طاهر، «از بخت‌گشایی تا پاگشاکنان»، مراسم ازدواج در روستای پیش حصار گیلان، اعتماد، ۱۷ آذر ۱۳۸۱، ص ۸.
- قیاسی، سمیرا، «آداب و رسوم ازدواج در نهاوند»، اعتماد، ۱۹ فروردین ۱۳۸۳، ص ۶.
- لقای، ساقی، «آیین ازدواج در آذربایجان»، آفتاب یزد، ۷ آبان ۱۳۸۳، ص ۶.
- لقای، ساقی، «آیین ازدواج در قوم کرد»، (کردها آداب و رسوم و مراسم ازدواج)، آفتاب یزد، ۱۰ دی ۱۳۸۳، ص ۶.
- مهرگان، کیوان، «آداب و رسوم ازدواج در ایل کلهر»، اعتماد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۶ (ویژه‌نامه).
- نادری، افشین، «زن در عقد درخت بید» (مراسم عروسی در کردستان)، اعتماد، ۲۱ مهر ۱۳۸۱، ص ۸.

پ) پایان‌نامه

- خسروی، محمود، «آیین همسرگزینی در بین ترکمن‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی، علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران شمال)، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی، سال تحصیلی ۱۳۸۱.
- ضیاء اصغری، نگین، «بررسی مردم‌شناختی و سیر تحولی ازدواج از دوره قاجاریه تا ایران فعلی از دیدگاه اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی گرایش مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکز)، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، سال تحصیلی ۱۳۸۶.
- علیزاده سکینه، «آیین‌ها و مراسم سنتی و اسلامی در شهرستان رباط کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکز)، دانشکده

علوم اجتماعی و روانشناسی، سال تحصیلی ۷۶-۷۷.

- غفاری، زهرا، «تحلیل مردم‌شناختی خانواده و خویشاوندی فزاق‌های گنبد کاووس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی گرایش مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکز)، دانشکده علوم اجتماعی و روانشناسی، سال تحصیلی ۱۳۷۹.

- نعیم‌آبادی، زهرا، «مونوگرافی شهرستان شاهرود»، پایان‌نامه کارشناسی، علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکز)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال تحصیلی ۱۳۸۵.

- یزدانی، رضوان، «نقش زن در فرهنگ سنتی با تکیه بر روستای دشت از توابع بخش مرکزی شهرستان جاجرم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی گرایش مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکز)، دانشکده علوم اجتماعی و روانشناسی، سال تحصیلی ۱۳۸۳.

ت) گزارش

- خلیج، محمد، «آیین زناشویی در ده آینه‌ورزان خلیج»، گزارش مردم‌شناسی، ۵۵، برگ، اداره کل هنرهای زیبای کشور، وزارت فرهنگ [بی‌تا] مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی.
- زرنانی، علی، «آیین و مراسم ازدواج در روستای کاهوزرنانی»، گزارش مردم‌شناسی، وزارت فرهنگ و هنر [بی‌تا] مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله، «آداب و رسوم عروسی در تهران»، گزارش مردم‌شناسی، وزارت فرهنگ، اداره کل هنرهای زیبای کشور، [بی‌تا] ۳۱ برگ مرکز اسناد و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی.

ث) مردم‌نگاری

- آقای ویسکی، مهدی و حمیدی، علی‌اکبر، «مردم‌نگاری شهرستان کازرون»، فصل هیجدهم «مراسم در طول عمر یک انسان»، سازمان میراث فرهنگی، مدیریت پژوهش‌های مردم‌شناسی ۱۳۷۲.
- طاهرزاده، محمدخالد و رستمی، بهروز، «مردم‌نگاری منطقه اسلام‌آباد غرب (گیلان غرب)»، فصل ششم مراسم ازدواج، اداره میراث فرهنگی استان کرمانشاه (باختران)، مدیریت آموزش ۱۳۷۱.
- کمالپور، فرزاد و رئوفی، غلامحسین، «مردم‌نگاری شهرستان مرودشت»، فصل آیین‌ها و مراسم، آداب و رسوم ازدواج در شهرستان مرودشت، سازمان میراث فرهنگی کشور ۱۳۷۱.

فراخوان مقاله

با توجه به نقش، اهمیت و ظرفیت‌های کاربردی فولکلور در تحقق اهداف افق رسانه، واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات از تمامی صاحب نظران، استادان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به موضوع **فولکلور و رسانه** دعوت می‌کند مقالات خود را در موضوعات زیر به نشانی واحد فرهنگ مردم ارسال کنند.

موضوعات مورد نظر:

- رسانه و بازتاب آیین‌های نمایی (مذهبی، ادواری)
- رسانه و ازدواج (آسیب‌شناسی آداب و رسوم ازدواج از منظر فرهنگ عامه)
- رسانه و جایگاه مهمان و مهمان‌نوازی از منظر فرهنگ عامه (با تأکید بر جوامع شهری)
- فرهنگ عامه و قالب‌های برنامه‌سازی (فیلم، سریال، مستند، مسابقه، آگهی، خبر، گزارش، نماهنگ، موسیقی)
- سیاست‌های رسانه‌ای در حوزه فرهنگ مردم
- نحوه ارایه مباحث فرهنگ مردم در رسانه‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری و چندرسانه‌ای
- بررسی و تحلیل مردم‌شناختی پیامک‌های مناسبتی (اعیاد مذهبی و جشن‌های ادواری)
- بررسی و تحلیل مردم‌شناختی وبلاگ‌های فولکلوریک ایران
- قصه‌های عامیانه و قابلیت اقتباس از آنها در تولید برنامه‌های نمایی
- آسیب‌شناسی وضعیت موجود برنامه‌سازی در حوزه فرهنگ عامه و ترسیم وضعیت مطلوب
- آسیب‌شناسی مراسم سوگواری (با تأکید بر جوامع شهری)
- بازتاب رسانه‌ای نقش اعضای خانواده (نقش پدر، مادر، عروس، داماد و ...) در فرهنگ مردم ایران
- رسانه و نحوه انعکاس رفتارهای ارزشی (صداقت، امانت، ...) در خانواده ایرانی
- تصویر رسانه‌ای جایگاه زن در فرهنگ مردم ایران
- تصویر رسانه‌ای جایگاه خانواده در فرهنگ مردم ایران
- بازتاب رسانه‌ای آموزه‌های دینی (نماز، روزه، ...) از منظر فرهنگ مردم